



الامام المحدثی

از منظر اهل سنت

تألیف: تاج محمد جمشید نرہی



الامام المهدي

از منظر اهل سنت

تأليف:

تاج محمد جمشيدزهي



انتشارات آشنایی

سرشناسه: جمشید زهی، تاج محمد، ۱۳۲۶ -
عنوان: الامام المهدی از منظر اهل سنت
نام پدیدآور: تألیف تاج محمد جمشیدزهی
مشخصات نشر: تهران: آشنایی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص وزیری.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۶۳-۸۳-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: مهدویت - نظر اهل سنت
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ الف ۸ ج ۲۲۴/۴ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۲۲۵۰۹۳۸



انتشارات آشنایی

- نام کتاب: الامام المهدی از منظر اهل سنت
- مؤلف: تاج محمد جمشیدزهی
- ناشر: انتشارات آشنایی
- طرح جلد: مریم کاظمی
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۶۵۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۶۳-۸۳-۸ / EAN : ۹۷۸۹۶۴۷۰۶۳۸۳۸

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۳۹۹ - ۱۵۸۱۵ - انتشارات آشنایی
تلفن مرکز پخش: ۳۳۱۶۸۸۱۹ - ۰۹۱۲۳۷۰۹۲۸۴
Email : ashnaei_pub@yahoo.com



به کسانی که در راه پیشبرد و به ثمر رسانیدن موضوع «تقریب مذاهب اسلامی» و خاموش نمودن آتش تعصبات مذهبی و از میان بردن اختلافات جزئی در میان فرق اسلامی قدم مثبت برداشته‌اند.

تاج محمد جمشیدزهی

انگیزه‌ی تألیف این کتاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خدا را شاکریم که بر ما منت نهاد تا قلمی در بیان حقیقت ظهور امام مهدی به دست بگیریم. هرچند این قلم را توان آن نیست که بیانگر ظهور آن حضرت باشد و حق مطلب را ادا نماید. لہذا از آنجا که قصد تقریب مذاهب اسلامی و وحدت بین امت اسلام را هدف خود قرار داده‌ایم سعی بر آن شده است که ظهور و خلافت امام مهدی موعود را از دیدگاه اهل سنت بیان کنیم.

این موضوع که خواسته‌ی عامه‌ی علمای اسلام، ملت انقلابی و نظام جمهوری اسلامی است مزید بر علت شد تا قدمی کوچک بردارم و قلم در دست گیرم و مطالبی را در مورد ظهور امام مهدی از کتب حدیث و عقاید اهل سنت و جماعت جمع‌آوری کنم. امید است به اهداف فوق با توجه به مشترکات مذاهب اسلامی و ایجاد تقریب و نزدیکی بین مذاهب اسلامی نایل آییم.

تاج محمد جمشیدزهی

❖ فصل اول - الامام المهدي^١

❖ فصل دوم - امام المسلمين المهدي^٢

❖ فصل سوم - الامام المهدي الموعود^٣

❖ فصل چهارم - الامام المهدي الموعود المسعود^٤

❖ فصل پنجم - المنتظر المهدي^٥

١- (ترجمان السنة، جلد ٤، ص ٣٧٢-٣٧٦).

٢- به این نام علامه شبیر احمد عثمانی (رح) یاد کرده است (فتح الملهم، ص ٣٠٣، ج ١).

٣- این مضمون به لفظ علامه شبیر احمد عثمانی (رح) ذکر شده است (فتح الملهم، ص ٣٠٣، ج ١).

٤- به این نام علامه شبیر احمد عثمانی (رح) یاد کرده است (فتح الملهم، ص ٣٠٣، ج ١).

٥- این مضمون از علامه محمد عبدالعزیز الفرہاری (قدس سرہ النبراس شرح، شرح العقاید، ص ٣١٤).

فصل اول

الامام المهدي

در احادیث نبوی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

از منظر اهل سنت

فهرست مطالب فصل اول

صفحه	
۱۱	پیشگفتار.....
۱۳	چکیده.....
۱۴	آشنایی با منکرین احادیث مهدی.....
۱۵	خطبه.....
۱۶	تعریف لفظی و اصطلاحی مهدی در لغت و فرهنگ اسلامی.....
۱۶	اسم و صفات مهدی آخرالزمان.....
۱۸	دلایلی بر ظهور مهدی، در احادیث نبوی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).....
۲۲	خروج سفیانی و جنگ بین مسلمانان و شاه روم.....
۲۳	تلاش مسلمانان برای پیدا کردن امام مهدی - و بیعت با ایشان.....
۲۴	حرکت اهالی «تبریز» جهت یاری امام مهدی.....
۲۶	لشکر اسلام و قشون کفر.....
۲۶	حرکت فرماندهی اسلام.....
۲۶	حرکت فرماندهی کفر.....
۲۸	افزایش صلیبیان روم و جنگ با مسلمین.....
۲۸	اتحاد کفار علیه اسلام و فتح المبین امام مهدی.....
۲۸	تقسیم مال غنیمت به لشکریان اسلام توسط امام مهدی.....
۳۰	فتح قسطنطنیه «استانبول فعلی».....
۳۳	بهترین یاران امام مهدی از زبان پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).....
۳۴	دجال در لغت و اصطلاح.....

عنوان	صفحه
ویژگی‌های دجال مسیح.....	۳۴
کارهای خارق العاده دجال در روایات ذیل آورده می‌شود.....	۳۴
آمدن دجال و توقف آن در زمین.....	۳۷
چگونگی نزول حضرت عیسی مسیح (علیه السلام).....	۳۸
صفات عیسی بن مریم (علیه السلام).....	۳۸
نزول حضرت عیسی (علیه السلام) به وسیله نردبان از بام مسجد جامع دمشق.....	۳۸
و امامت امام مهدی.....	۳۸
هلاکت و نابودی دجال توسط عیسی (علیه السلام).....	۴۰
عهد خلافت امام مهدی و مدت حکمرانی و وفات ایشان.....	۴۳
تواتر احادیث مهدی.....	۴۳
جواب حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم (علیه السلام)».....	۴۴
حکومت حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) بعد از امام مهدی.....	۴۶
مسیح در لغت و اصطلاح.....	۴۷
هیات حضرت عیسی (علیه السلام).....	۴۸
حکم عیسی (علیه السلام) بر اساس چیست؟.....	۴۸
احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم درباره مهدی.....	۴۹
خروج یاجوج و ماجوج.....	۵۱
صفات یاجوج و ماجوج.....	۵۱
مدت عمر و وفات حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) بعد از نزول.....	۵۳
خلافت جهجاهی یمنی.....	۵۴

صفحه	عنوان
۵۵	خسوف‌های سه گانه.....
۵۵	دابة الارض.....
۵۶	دلیل قرآنی.....
۵۶	دلیلی از احادیث نبوی (ﷺ).....
۵۸	اهم منابع و مأخذ.....

پیشگفتار

خوانندگان عزیز می‌دانید که امروز ملت اسلام با چه مصایب و مشکلاتی روبرو شده است. از یک سو بیگانگان سعی دارند که چهره نورانی اسلام را به جهانیان به گونه‌ای مبهم جلوه دهند و از طرف دیگر مدعیان اسلام و حامیان مذهب، دچار تفرقه و تشتت شده‌اند که باعث خوشحالی جهان کفر و استکبار شده است. این انتظار می‌رود که مسلمانان یگدیگر را تحقیر و تذلیل کنند. لذا بنده مناسب دیدم که در چنین وقت حساس مجموعه‌ای را در ارتباط با عقیده ظهور مهدی از کتب اسلامی (حدیثی و فقهی و کلامی) فراهم آورم و در آن مسایل مشترک و اتفاقی را، به دور از اختلاف، به طور مختصر ارائه دهم و اقوال مسلم را به رشته تحریر درآورم تا برای افراد «طبیاع سلیم الفطرة» روشن گردد، که این منافرت و مخاصمتی که در میان ما برادران مسلمان سنی و شیعی است، صرفاً از لحاظ تعصب و جهالت می‌باشد. باید برای فریقین واضح گردد که هر دو مذهب سنی و شیعی در ظهور امام مهدی موعود موافق‌اند. علاوه بر این مسأله در ضمن نزول حضرت عیسی (علیه السلام) و خروج دجال مسیح، ظهور یاجوج و ماجوج و خسوف‌های سه گانه و دابة الارض نیز به طور اختصار در این بخش ذکر خواهد شد.

اگر قبول افتد زهی عز و شرف

«ان ارید الا الاصلاح و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب»

تاج محمد جمشید زهی

چکیده

از مجموعه مضامین این مقاله چنین برمی آید که اصل اولیّه عقیده‌ی مهدویت از دیدگاه پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) است و کلمه «مهدی» مکرر در سخنان پیامبر مکرم اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به گوش مسلمانان رسیده بود و در این باره روایات بسیاری نقل شده است و پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) تأکید داشته‌اند، که در آخرالزمان مردی از اهل بیت من و از فرزندان فاطمة الزهراء (رضی الله عنها) پیدا و رهبری مردم را به دست خواهد گرفت که با ظهور ایشان، اسلام با همه احکام و نظاماتش در سطح جهانی به طور قاطع پیروز می‌شود که به وسیله‌ی شخص ایشان به جای ظلم و جور، زمین پر از عدل و داد منور خواهد شد و چهره‌ی دنیا آن روز به کلی عوض و آرزوهای دیرینه‌ی بشر برآورده می‌گردد، از قبیل ریشه‌کن شدن تبعیضات و ستمگری‌ها، و رفع تبعیضات، سقوط جباران و حکومت‌های تجاوزگر، در هم کوبیده شدن کفر و فساد، از بین رفتن فقر و بینوایی، استقرار حکومت حق و پیروزی کامل عدالت در اجرای قانون، وحدت و یکپارچگی بشر، آرامش و صلح و صفای مطلق، نعمت و ثروت فراوان برای همه انسانها، آبادی‌های بسیار، شهرهای گسترده و به هم پیوسته، عقل‌های شکوفا و بارور، بهره‌برداری وسیع از معادن و رودخانه‌ها و آب‌های زیر زمینی، رشد اخلاقی و معنوی انسان‌ها، پیروزی «حق بر باطل» و اسلام بر جاهلیت، خوشحالی و سعادت‌مندی مؤمنین و نظایر این‌ها، به گونه‌ای که زندگی بشر از هر جهت در حدّ ایده‌آل خواهد بود. علاوه بر موارد ذکر شده بالا از روایات، علامات‌ی بر ظهور امام مهدی موعود به ثبوت رسیده است.

والسلام علی عبادالله الصالحین

تاج محمد جمشیدزهی

آشنایی با منکرین احادیث مهدی

قبل از آنکه وارد بحث شویم جا دارد که با منکرین احادیث مهدی آشنا شوید:

- ۱- محمد رشید رضا در «تفسیر المنار» (۴۹۹-۴۹۹/۹)
 - ۲- محمد فرید وجدی در دائرةالمعارف القرن العشرين (۴۸۰/۱۰)
 - ۳- احمد امین در «ضحی الاسلام» (۲۴۱-۲۳۷/۳)
 - ۴- عبدالرحمن محمد عثمان در تعلیق بر «تحفة الاحوذی» (۴۷۶/۶)
 - ۵- محمد فهیم ابوعبیه در تعلیق خود بر «النهایه/الفتن والملاحم» ابن کثیر (۳۷/۱)
 - ۶- عبدالکریم خطیب در کتاب خود «المسیح فی القرآن و التوراة و الانجیل» (ص ۵۳۹)
 - ۷- شیخ عبدالله بن زید آل محمود در کتابش «المهدی المنتظر بعد الرسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خیرالبشر»
- عبدالمحسن بن محمد العباد جواب همه منکرین ظهور مهدی را در کتابش «الردّ علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی» داده است، تار و پود آنها را پاره و کاسه و کوزه آنان را شکسته است.
- ۸- عبدالرحمن بن محمد بن محمد ابن خلدون.
 - ۹- اختر کاشمیری نیز از منکرین به شمار می آیند.
 - ۱۰- ابوالاعلی مولانا مودودی، فقط بر احادیث آحاد که درباره ظهور مهدی، نقل شده است ایراد دارد نه بر ظهور مهدی.
- پاسخ ایرادات واردهی بر احادیث ظهور مهدی، این سه نفر اخیرالذکر را در شماره ۸ و ۹ و ۱۰ فصل پنجم، «المنتظر المهدی» از طرف محدثان، محققان و علما «جرح و تعدیل» داده است.

الامام المهدي (ترجمان السنة ج ۴ ص ۳۷۲-۳۷۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«شرح حال» امام مهدی

«الْحَمْدُ لَوْاهِبِ الْعَطِيَّةِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، وَ عَلَى آلِهِ ذَوِي النُّفُوسِ
الزَّكِيَّةِ. مَنْ يُرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۱
«هر کسی که خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا
می‌کند».

اما بعد

«فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ الْآيَةَ»^۲
پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه،
خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا
و رسول مراجعه کنید.

عن ام سلمة (رضی الله عنهما) قالت «قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) المهدى من عترتى من
ولد فاطمة»^۳ از ام سلمه روایت است که او گفت که پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: مهدی از
خانواده من، از نسل فاطمه زهرا است.

۱- قالانی، شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر فتح الباری، شرح صحیح بخاری کتاب العلم قبل القول و العمل، ت:
محمد فؤاد الباقی و محب الدین الخطیب، بیروت دارالمعرفة، ۱۳۷۹ هجری، ج ۱ ص ۲۱۲

۲- سوره‌ی نساء آیه ۵۹

۳- ابی داوود سلیمان ابن اشعث سیستانی جمع الفوائد ج ۲ ص ۵۱۲، حدیث ۹۹۱۴، ابو عبدالله، محمد بن یزید سنن ابن
ماجه بی نا، بی تا، ص ۳۰۰، سنن ابوداود، ج ۲ ص ۲۳۹-۲۴۰

تعريف لفظي و اصطلاحی «مهدی» در فرهنگ اسلامی

مهدی از ماده (ه د ی) اشتقاق یافته و این کلمه در لغت به معنی هدایت شده، ارشاد شده کسی که خداوند او را به سوی حق هدایت نموده است.^۱ و در فرهنگ اسلامی نام خجسته‌ی حضرت «امام مهدی» می‌باشد که ذکرش در احادیث نبوی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به کثرت آمده است که مردی از اهل بیت پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در آخرالزمان ظهور می‌فرماید و مردم را هدایت و رهبری می‌نماید و باعث تقویت دین اسلام خواهد شد.

ابن خلکان می‌نویسد: لقب معروف حجت است. شیعه «امامیه» او را منتظر، قائم و مهدی می‌دانند.^۲

احادیث صحیحی دال بر ظهور مهدی وارد شده‌اند که به حد تواتر معنوی رسیده‌اند. برخی از آنها به صراحت نام مهدی را برده‌اند و عده‌ای فقط ویژگی‌های او را ذکر نموده‌اند. مصنف عبدالرزاق^۳ در حد کفایت تعدادی از این احادیث را به عنوان دلیل بر ظهور مهدی، در آخر زمان نقل می‌شود.

اسم و صفات مهدی آخرالزمان

پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می‌فرماید: اسم او و اسم پدرش مثل اسم من و پدرم، یعنی نام او محمد و نام پدرش عبدالله و نام مادرش آمنه خواهد بود.

در روایتی عبدالله ابن مسعود (رض) می‌گوید: پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند «لاتذهب أو لا تنقضی الدنيا حتی یملک العرب رجلٌ من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی» (مسند احمد)^۴

۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱ ج ۲ ص ۱۸۷۳

۲- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد وفيات الاعیان، ج ۱ ص ۱۷۶ بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ هجری ۱۹۹۷ مبی نا، بی تا، ۱۷۶/۴

۳- ابو عبدالله، محمد بن عبدالله و مستدرک حاکم، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ص ۵۵۷، الصنعانی، عبدالرزاق بن همام، مصنف، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۵، ج ۱۱ ص ۳۷۲

۴- الشیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، بی تا، ۱۹۹/۵، حدیث ۳۵۷۳

دنیا به آخر نمی‌رسد تا اینکه مردی از خاندان من که هم اسم من است حکومت عرب را به دست گیرد.

در روایتی دیگر آمده است «یواطئ اسمه اسمی و اسم ابيه اسم ابي» (ترمذی^۱ سنن ابوداوود^۲، و صحیح الجامع الصغیر^۳).

«از این دو حدیث چنین برمی‌آید این مرد اسم خود و پدرش مانند اسم پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و پدر گرامیشان است. پس اسم او احمد یا محمد بن عبدالله و نام مادرش آمنه خواهد بود.

«ابن کثیر» در این زمینه می‌نویسد: او محمد بن عبدالله، علوی، فاطمی و حسنی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است.^۴

نام مهدی، سید و از نسل فاطمة الزهراء (رضی الله عنها) می‌باشد. (مشکوة، ص ابوداوود ص) ایشان دارای قد و قامت بلند و بدنی ورزیده می‌باشند درباره صفت او گفته‌اند دارای پیشانی عریض و نوک بینی او از بالا قدری بلند، باریک و وسط آن کمی پایین و پهن می‌باشد.^۵

گویند رنگ چهره‌اش مانند ستاره ای درخشان گندمگون و ابروهایش به صورت کمان کشیده، دندان‌های مبارکش سفید و درخشان است و روایت شده که بین آن‌ها فاصله وجود دارد و به هم متصل نیستند و چشمانش مانند چشم‌های قوم بنی اسرائیل بزرگ و عریض، و در قسمت گونه‌ی راست چهره «امام» خال سیاهی وجود دارد و در میان هر دو شانه‌هایش همان علامت پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دیده خواهد شد و در خلقت به پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شباهتی ندارد ولی در اخلاق مشابهت به پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را دارد.

۱- ابو عیسی، محمد بن عیسی، جامع ترمذی، لاهور، مکتبه العلم، بی تا، ج ۲ ص ۶۳ حدیث ۱۱۱

۲- ابوداوود، سلیمان بن اشعث سیستانی، سنن ابوداوود، لاهور، مکتبه العلم، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۰، حدیث ۸۷۹

۳- الشیبانی، محمد حسن، جامع الصغیر، بیروت عالم الکتاب، بی تا، ج ۵ ص ۷۰-۷۱، حدیث

۴- ابوالفداء عماد الدین، اسماعیل، النهایه، مصر، مطبعه الساده، بی تا، ج ۱ ص ۲۹

۵- ابوداوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابوداوود، لاهور، مکتبه العلم، ج ۳ ص ۳۴۰

در بعضی از احادیث گویند زبانش کمی لکنت دارد و عادتاً هنگام صحبت گاه گاهی با دست راستش بر ران چپ می‌زند و در میان دو زانو ایشان بُعدی وجود خواهد داشت و محاسن مبارکشان انبوه و رنگ چشمانشان سیاه به رنگ سرمه است. تولد ایشان در مدینه منوره ظهور در مکه مکرمه، در سن ۴۰ سالگی و هجرت ایشان به بیت المقدس و علم لدنی (خدادادی) خواهد داشت.^۱

دکتر شامزی می‌گوید: سید برزنجی در کتاب رساله اشاعت خود می‌نویسد: «که خیلی تلاش کردم بدانم اسم مادرش کیست ولی به هیچ روایتی دست نیافتم».^۲

دلایلی بر ظهور مهدی (موعود)، در احادیث نبوی (ﷺ)

۱- از ابوسعید خدری (رض) روایت شده است که پیامبر خدا (ﷺ) فرمودند: «یخرج فی آخر امتی المهدي، یسقيه الله الغيث و تخرج الارض نباتها و يعطى المال صحاحاً و تكثر الماشیه، و تعظم الامة، يعيش سبعاً او ثمانياً» «در پایان عمر امتم مهدی ظهور می‌کند، خدا به او باران فراوان و زمین حاصلخیز می‌بخشد. که بر اثر آن ثروت زیاد می‌شود، حیوانات اهلی افزایش می‌یابند و امت اسلامی بزرگ و با عظمت می‌گردد او هفت یا هشت سال بعد از ظهور زندگی می‌کند».^۳

۲- ابوسعید خدری (رض) می‌گوید که پیامبر خدا (ﷺ) فرموده‌اند: «المهدي منى اجلى الجبهة، اقنى الانف، يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً، يملك سبع سنين»^۴ «حاکم می‌گوید حدیث طبق شرط مسلم است بخاری و مسلم آن را تخریج نکرده‌اند،

۱- تهانوی، محمد اشرف علی، الطرائف، رساله «فی ما جاء فی المهدي»، «انديا، تهانه بهون، ناشر مظفرنگر، چاپ شنبه ۱۵ محرم ماه سال ۱۳۱۲ هجری با تلخیص ص ۲۶-۳۱ و علی بن حسام الدین الطرائف، بخش فی ماجاء فی المهدي، مظفر نگر تهانه بهون، فصل اول، ص ۲۶-۳۱

۲- شامزی، دکتر نظام الدین، عقیده ظهور مهدی در احادیث، کراچی، ۱۴۲۹ هجری ۲۰۰۸ میلادی ص ۷

۳- صحیح الجامع، ج ۶ ص ۲۲-۲۳، حدیث ۶۶۱۲.

۴- سنن ابوداود، ج ۱۱/۳۷۵، حدیث ۳۴۶۵، مستدرک حاکم، ۵۵۷/۴، ج ۳ ص ۳۴۱، حدیث ۸۸۲

ذهبی می گوید: یکی از راویان به نام عمران ضعیف، و امام مسلم (رح) از او روایت نموده است. البانی گوید که حدیث حسن است.

«مهدی از من است او دارای پیشانی وسیع و بینی باریک محدب شکل می باشد به جای ظلم و ستم زمین را پر از عدل و داد می کند و ۷ سال حکومت را به دست می گیرد.^۱

۳- عن علی (رض) قال رسول الله: «المهدی منا، اهل البیت یصلحه الله فی لیلۃ» «الصحیحة» احمد شاکر می گوید: اسناد حدیث صحیح است.^۲ مهدی از ما اهل بیت است خداوند او را در یک شب اصلاح می کند. ابن کثیر می گوید یعنی توبه او را می پذیرد توفیق و رشدش می دهد و به او الهام می کند.^۳

۴- ابوسعید خدری می گوید پیامبر خدا (ﷺ) فرمودند:

«أبشركم بالمهدی یبعث علی اختلاف من الناس وزلازل، فیملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض یقسم المال صحاحاً»

« شمارا به مهدی مژده می دهم در زمانی که مردم با هم اختلاف دارند و زلزله های زیادی روی می دهد مهدی ظهور می کند. او زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل و داد خواهد کرد. ساکنان آسمان و زمین از (عملکرد) او راضی هستند و اموال را به طور درست و عادلانه در بین مردم تقسیم می نماید. مردی گفت معنی صحاحاً چیست؟ پیامبر (ﷺ) فرمودند:

«تقسیم عادلانه» و سپس می فرمایند: «خداوند غنی و بی نیازی را در جامعه پدید می آورد و عدل و مساوات او همه را در بر می گیرد. تا جایی که ندا دهنده ندا می دهد چه

۱- وابل، یوسف، نشانه های قیامت ص ۲۴۷، ترجمه متینی عبدالرحمن، پاییز ۱۳۸۵، ص ۲۴۷

۲- روض الانف باب خروج مهدی ج ۲ ص ۵۳، ابن ماجه، ص ۶۷۹ حدیث ۴۰۸۵، مسند احمد، ۵۸/۲ حدیث ۶۴۵ ت:

احمد شاکر می گوید اسناد صحیح است، سنن ابن ماجه، ۱۳۶۷/۲، مستدرک علی الصحیحین

۳- النهایه فی الفتن و الملاحم ۲۹/۱، تحقیق دطه زینی به نقل از همان

کسی نیاز مالی دارد جزء یک نفر هیچ کس جواب نمی دهد. او می گوید به طرف انبار دار برو و به او بگو مهدی به تو دستور داده است به من مال عطا کنی.»

انبار دار به او می گوید: هر چه مال می خواهی بردار وقتی مال را برداشت و به منزل برد با خود می گوید من حریص ترین و آزمند ترین فرد امت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بودم. آیا فضل و احسان آنان مرا کفایت نکرد. راوی می گوید: مال را بر می دارد و به جای خود باز می گرداند اما آن را از او دریافت نمی کنند و می گویند ما چیزی را بخشیدیم دوباره پس نمی گیریم. این روند ۷، ۸ و یا ۹ سال ادامه دارد و بعد حیات رو به سختی می رود یا خیر و خوشی از زندگی قطع می گردد.^۱

۵- یکی دیگر از علامات ظهور مهدی این است که اگر کسی از وی علامتی بر صدق ادعای مهدی بودنش سوال کند. ایشان اشاره به پرنده کند پرنده بیاید بر دست راستش می نشیند.^۲

۶- و اگر شاخی خشک در زمین بکارد فی الحال سبز می گردد.^۳

ابن کثیر می گوید: «در زمان او میوه ها و محصولات زراعتی زیاد می شوند و همچنین مال وافر، سلطان قاهر، دین استوار، دشمن ذلیل و خیر و برکت در ایام ایشان مداوم می گردد.»^۴

۷- هر قلعه و حصاری را که فتح کند تکبیر گوید که همه دیوارها به خودی خود فرو ریزد.

۱- مسند امام احمد (۳/۳۷) با منتخب کنز هیثمی می گوید: ترمذی و دیگران از جمله ابویعلی با اختصار زیاد آن را روایت کرده اند و امام احمد در چند سند آن را نقل نموده است که رجال هر دو موثوق به هستند در مجمع الفوائد (۷/۳۱۳-۳۱۴) و عقیده ی اهل السنة و الاثر فی المهدي المنتظر ص ۱۷۷ شیخ عبدالمحسن عباد،

۲- المقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، قم، انتشارات نصاب، ۱۴۱۶ هجری، ص ۱۳۵، ۲۱۸۶

۳- همان ص ۱۳۵، ۱۸۸

۴- ابوالفداء، اسماعیل، عماد الدین، النهایة / الفتن والملاحم، مصر مطبعة السعادة، بی تا ج ۱ ص ۳۱ تحقیق د. طه زینی.

- ۸- و بر سر او ابری باشد که در آن فرشته‌ای ندا می‌کند که این مهدی آخرالزمان است به دست او بیعت کنید.^۱
- ۹- و در زمان او گوسفندان با گرگان می‌چرند و کودکان با مار و کژدم بازی خواهند کرد.
- ۱۰- زمین تمام معادن نفیس خود را مثل ستون‌های زر و نقره بیرون می‌ریزد.
- ۱۱- در زمین برکت فراوانی پدید می‌آید که از یک مُد (گندم) ۷۰۰ مُد برآید و دل‌های مردم چنان غنی خواهند شد که فقیری نباشد. تا زکات، قبول کند
- ۱۲- از ابو نعیم روایت شده است می‌گوید: که مهدی ظهور می‌کند در حالی که بر بالای سر ایشان سایه ابری نمایان می‌گردد. از میان ابر ندای سر می‌دهد که این مهدی خلیفه خدا است از او اطاعت کنید.^۲
- ۱۳- روایتی از حضرت علی (ع) که هر گاه منادی از آسمان ندا کند همانا حق با آل محمد (ص) است. در آن موقع مهدی ظهور می‌کند و ذکر مهدی در همه جا بر زبان مردم عام و خاص جاری می‌شود و اُلفت و دوستی بین امام و مردم ایجاد می‌گردد و محبت ایشان در قلوب مردم حلول می‌کند. به خاطر این محبت نسبت به امام در هر مکان یاد نام ایشان بر سر زبان‌ها قرار می‌گیرد.^۳
- ۱۴- از حسین بن علی (ع) روایت شده است. ظهور مهدی همراه با پنج علامت می‌باشد. ۱- خروج سفیانی ۲- خروج یمانی ۳- ندایی از آسمان ۴- فرو رفتن زمین در صحرای بیداء که مقامی است در میان مکه مکرمه و مدینه منوره ۵- کشته شدن یک نفس بی‌گناه و برادرش و در بعضی روایات ۱۰ علامات ذکر شده است

۱- عقد الدرر ص ۱۸۵، ۲۰۰

۲- همان منبع ص ۲۷

۳- همان ص ۱۸۴

۱۵- از حسین بن علی (علیه السلام) روایت شده است که هرگاه علامتی را که از آسمان به صورت آتش درحالی که بالا می‌آید از شرق نمایان شود، پس در آن وقت مردم را مژده بدهید که آن علامت ظهور مهدی است.

۱۶- از محمد بن علی (علیه السلام) نقل شده است که هرگاه ندای در ماه رمضان و آن هم در شب جمعه باشد. آن را شنیدید و از امام مهدی اطاعت کنید و اگر ندا را در آخر روز شنیدید بدانید که از شیطان است.

۱۷- و از ابو جعفر نقل شده است ندای سروش غیبی چنین از آسمان می‌رسد همانا حق با آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است یعنی منظور حق خلافت و حکومت داری امام مهدی است و ندایی که از زمین به گوش مردم می‌رسد که می‌گوید حق خلافت از آن عیسی (علیه السلام) است و در این جا مراد از آل عیسی (علیه السلام)، مدعیان نصارا و «مسیحیان» می‌باشد چون که حضرت عیسی در آن موقع ازدواج نکرده است پس در این روایت باید شک کرد آوازی که از زمین به گوش می‌رسد ندای شیطان لعنت الله علیه می‌باشد و آوازی که از آسمان به سمع مردم می‌رسد کلام خدا است که در واقع همان حکم خدا، برای حق خلافت امام مهدی است.

۱۸- روایتی از عمار چنین می‌باشد هر زمانی که نفس پاک و برادرش بی گناه کشته شوند و ندایی از آسمان می‌رسد، امیر شما همان امام مهدی خلیفه خدا است، که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد و [در عقد الدرر است] و اگر این ندا از آسمان شنیده شود برای عموم مردم است به هر قومی که برسد آن ندا را به زبان خود آن قوم به گوش آن‌ها می‌رسد.^۱

خروج سفیانی و جنگ بین مسلمانان و شاه روم

پیش از ظهور امام مهدی و خروج دجال براساس احادیث وارده، در ملک عرب و شام از اولاد ابوسفیان^۲ برحسب بیان سید برزنجی و یحیی بن علی مقدسی (ره) از اولاد خالد بن

۱- الطرائف مولانا اشرف علی تهنوی (رحمة الله علیه ص ۲۶-۲۸)

۲- بر حسب بیان سید برزنجی و یحیی بن علی مقدسی ره از اولاد خالد بن یزید بن ابوسفیان است (عقد الدور ص ۱۰۷) و امام قرطبی نام او را عروه ذکر نموده است شامزی، دکتر شهید نظام الدین پاورقی عقیده ظهور مهدی در احادیث، کراچی، مکتبه شامزی، ۱۴۲۹ هجری ص ۸

یزید بن ابوسفیان است و امام قرطبی نام او را عروه ذکر نموده است که شخصی پیدا می‌شود و سادات را به قتل می‌رساند. آیین او در ملک شام و اطراف مصر منتشر خواهد شد. در این اثنا پادشاه روم با یک گروه از مسیحیان جنگ و با فرقه‌ای دیگر صلح می‌کند و جنگجویان فریق مخالف او بر شهر «قسطنطنیه» پیروز می‌گردند. که پادشاه روم پایتخت را رها کرده، به ملک شام می‌گریزد و لشکر اسلام با همراهی و کمک گروهی موافق خود، از مسیحیان، با گروه مخالف خود با شدت نبرد می‌کند که سرانجام لشکر اسلام پس از خونریزی شدید، بر فریق مخالف غالب و پیروز می‌گردد. بعد از شکست دشمن از میان لشکر روم صدای منادی شنیده خواهد شد که ندا می‌دهد که لشکر صلیبیان غالب شد و با نام آنان این فتح انجام می‌گیرد. با شنیدن این ندا، از بین لشکر اسلامی یک شخص با او درگیر می‌شود و می‌گوید: نه، چنین نیست. بلکه لشکر اسلام پیروز شد نه لشکر کفر لذا، این فتح نصیب لشکر اسلام می‌باشد. هر یکی از این دو نفر از قومشان یاری می‌طلبند و سپس در بین لشکر اسلام جنگ داخلی رخ می‌دهد که بر اثر این جنگ پادشاه اسلام شهید می‌گردد و مسیحیان ملک شام را تصرف می‌کنند و بعد از آن بین هر دو قوم مسیحی که با هم مخالف بودند صلح و آشتی برقرار می‌شود. بقیه مسلمانان پس از شهادت پادشاه اسلام به طرف مدینه منوره می‌روند. در این زمان قلمروی و پیشروی مسیحیان تا خیبر، به نزدیکی شهر مدینه می‌رسد. که مسلمانان به این فکر می‌افتند. که دنبال امام مهدی بگردند و او را پیدا کنند تا به واسطه‌ی ایشان، این مشکلات، از مسلمانان رفع شده و از چنگال دشمن نجات یابند.

تلاش مسلمانان برای پیدا کردن امام مهدی و بیعت با ایشان

امام مهدی آن وقت در مدینه تشریف فرما خواهند بود و در این فکر می‌افتند. که مبادا مردم مثل من یک آدم ضعیف، انجام این کار عظیم الشان را بر عهده‌ی من بگذارند. از «مدینه» به «مکه مکرمه» می‌رود. آن هنگام اولیاء و ابدال اهل شام، عراق و یمن در

جستجوی او سعی کرده که ایشان را پیدا کنند تا به دست ایشان بیعت کنند. بعضی از آدمها به دروغ ادعای مهدویت می کنند که ما مهدی هستیم. در آن هنگام که حضرت مهدی بین رکن و مقام ابراهیم (علیه السلام) طواف خانه کعبه را می کند و جماعتی به تعداد اصحاب بدر ۳۱۳ نفر بین در کعبه و حجر اسود از مردم مسلمان، او را می شناسند ایشان را مجبور کرده، اصرار می کنند که خود را به مردم بنمایاند و سپس با ایشان بیعت خواهند کرد^۱.

قبل از ظهور امام در ماه مبارک رمضان در شب اول کسوف ماه، و در پانزدهم همان ماه خسوف آفتاب پدید می آید هنگام بیعت از آسمان صدائی شنیده می شود که گوید: «هذا خليفة الله المهدي فاسمعوا له و اطيعوا» این خلیفه ی خدا امام مهدی است بشنوید و از ایشان پیروی کنید که همه مردم این ندا را می شنوند و با آن حضرت بیعت خواهند کرد. زمان بیعت سن شریف ایشان ۴۰ سال خواهد بود. پس از مشهور شدن خلافت امام، لشکریان مدینه از مدینه حرکت می کنند و خود را پیش امام مهدی به «مکه مکرمه» می رسانند، و اولیای کرام و ابدال عظام شام، عراق و یمن برای خدمت به ایشان حاضر می شوند و سایر مردم اطراف سرزمین عرب لشکری عظیم تشکیل داده، تحت فرماندهی امام مهدی آماده نبرد با دشمنان خواهند شد. امام خزانه ای را که تا آن زمان هیچ احدی به آن دست نیافته و در کعبه پنهان است (که آن را تاج الکعبه) گویند بیرون آورده و بین مسلمانان تقسیم می نماید و نشانه دیگر ظهور امام مهدی، این است که از طرف مشرق مردی پدیدار می شود که همراه او پرچمها و بیرق های سیاهی همراه با لشکری بزرگ برای یاری امام مهدی می آید.

حرکت اهالی تبریز، جهت یاری امام مهدی

و نشانه ی دیگر ظهور مهدی این است که اهل تبریز برای مدد و کمک امام به طرف شام می روند و نشانه دیگر اینکه پیش از ظهور ایشان مردمان جمع می شوند و با یکی از

۱- همان، ص ۴

۲- کنز العمال ج ۱۴، ص ۱۷۴ حدیث ۳۸۷۰۵ و سنن ابن ماجه خروج المهدي ص ۳۰۰

فرزندان امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب (رض) بیعت می کنند. بعدها که می بینند آن فرد لایق بیعت نیست. باید کشته یا بمیرد و نشانه دیگر، تاریکی تمام جهان را فرا می گیرد و بعد از آن امام مهدی ظهور می کند.^۱

در حدیثی آمده است «اذا رايتم الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فائتوها فان فيها خليفة الله المهدي»^۲.

وقتی لشکری را با پرچم‌های سیاه دیدید که از سوی خراسان می آیند به استقبالش بروید که در میان آن مهدی خلیفه خدا است.

و در حدیثی چنین آمده است که امام از «مکه مکرمه» در دهم محرم روز «عاشورا»، ظهور می نماید و در شب پانزدهم این ماه نماز عشاء را می گزارد و در حدیثی ذکر شده که تعداد ۳۱۳ نفر از اشراف قوم عرب با همان تعداد بدر با امام در حالی که ایشان در میان رکن یمانی و مقام ابراهیم بیرق و پرچمی در دست دارد. بیعت خواهند کرد. ابن کثیر می گوید: امام مهدی از طرف مردم بلاد شرق نصرت داده می شود. یعنی سلطانش را پایدار و ارکان قدرتش را استوار می سازند و پرچم آن‌ها مشکی مطرز است. زیرا پرچم رسول خدا (ﷺ) که مشکی و به نام عقاب بوده است.^۳ خلاصه اینکه مهدی فردی ممدوح و پسندیده و وعده داده شده در آخر الزمان در بلاد شرق ظهور خواهد کرد و طبق مفهوم برخی از احادیث در کنار کعبه با او بیعت می شود و آن پرچم از پشم و به صورت چهار گوش (مربع شکل) مشکی مطرز می باشد. که بعد از وفات پیامبر خدا (ﷺ) این بیرق هرگز برپا نشده است.

تا اینکه در زمان امام مهدی که توسط ایشان برپا خواهد شد و بر روی آن بیرق نوشته شده است «البيعة لله» بیعت از ان خدا است. پرچم دار امام مهدی شخصی به نام شعیب بن

۱ - الطرائف از مولانا اشرف علی تھانوی (رح) ص ۲۶-۲۷

۲ - ابن حنبل، احمد بن حنبل الشیبانی، منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد، دارالفکر بی تا، ج ۶ ص ۲۹

۳ - «النهایه /الفتن و الملاحم» ۲۹/۱-۳۰ ابن کثیر با تغییر و تلخیص به نقل از نشانه‌های قیامت، مولف الوابل دکتر

صالح التمیمی و محاسن آن اندک و همراه امام پیراهن و شمشیر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می باشد و پس از نماز عشاء بالای منبر می رود و خطبه ای طولانی ایراد می فرماید و مردم را به اطاعت از خدا و رسول خدا فرا می خواند و بیشتر یاری کنندگان امام از اولیای کوفه و ابدال شام و عراق و یمن می باشند.

لشکر اسلام و قشون کفر

حرکت دو لشکر، اولی جهت یاری به امام و دومی برای مقابله با امام هنگامی که این خبر در دنیا منتشر شود که امام مهدی ظهور کرده است، و گروهی از اعراب دور ایشان جمع شده اند کفار برای مقابله با حضرتش می ایستند.

حرکت فرماندهی اسلام

۱- شخصی از خراسان ماوراء النهر به نام حارث بن حراث یک لشکر بزرگی را آماده، سپس برای یاری به حضرت امام مهدی می فرستد. که در میان راه با بسیاری از مسیحیان و بد دینان برخورد می کند و آنها را از بین می برد. سردار مقدمه‌ی الجیش این لشکر، شخصی بنام منصور می باشد.^۱

حرکت فرماندهی کفر

۲- امیری به نام سفیان از فرزندان ابوسفیان بن حارث و این همان سفیانی است که در همین جزوه ذکرش گذشت، دشمن اهل بیت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) خواهد شد. که جد مادری او از قوم بنو کلب می باشد لشکرش را برای مقابله با امام مهدی می فرستد.^۲

به روایت حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب (عَلَيْهِ السَّلَام) است وقتی لشکر سفیانی به کوفه می آید لشکری را برای طلب یاری به سوی اهالی خراسان، جهت مقابله با امام مهدی،

۱- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۳، حدیث ۸۸۶

۲- همان

می فرستد و اهل خراسان به سوی مهدی می روند در بین راه با لشکری از لشکریان امام مهدی، که پرچم‌های سیاه در دست دارند روبرو می شود. (یعنی لشکر هاشمی و سفیانی در مقابل یکدیگر قرار می گیرند) و جنگ سختی رخ می دهد و در این جنگ لشکر هاشمی غالب می گردد و لشکر سفیانی، پا به فرار می گذارد. آن زمان مردم از هر گوشه و کنار جهان برای جستجوی امام مهدی تلاش می کنند تا که به ایشان ملحق شوند.^۱

در روایتی است. لشکر اعزامی دیگر، که برای مقابله با امام مهدی حرکت می کند. در محل بیداء «صحرا» هنگامی به دامنه‌ی کوهی بین مکه و مدینه می رسد، همه آنان، از نیک و بد در زمین فرو می روند.^۲ و در روایتی ذکر شده که روز قیامت هر کسی با نیت، عقیده و اعمال خود حشر خواهند شد^۳ و از این حادثه فقط دو نفر جان سالم به در می برند. یکی برای اطلاع این واقعه پیش امام مهدی می آید و دیگری سفیانی را اطلاع می دهد و مردم مسلمان به دست امام مهدی بیعت می کنند. بعد از بیعت، امام پرچم اسلام را خود شخصاً به دست می گیرد و با لشکری از مکه برای سرکوبی سفیان بیرون می آید و بعد از نبرد سنگینی او را دستگیر می کنند و به قتل می رسانند.^۴

۲- در روایتی است روستای «حَرَسْتَا» سفیان که در کنار شهر «غوطه» نزدیک به «دمشق» می باشد در زمین فرو می رود.^۵

۳- بین پادشاه مصر و پادشاه شام درگیری سختی رخ می دهد که سرانجام پیروزی به نفع لشکر شام تمام می گردد و این لشکر از چند قبیله اسیر می گیرد.^۶

۱- ر.ک منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد ج ۶ ص ۳۳

۲- صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراف الساعه، ج ۳ ص ۱۰۳۳، حدیث ۷۲۴۰

۳- صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۸۸ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴ ص ۵۲

۴- ر.ک سنن ابوداؤد، ج ۳ ص ۳۴۱، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۱۷، مسلم ج ۲ ص ۳۸۸

۵- الطرائف، ص ۲۷، عقد الدرر ص ۱۲۷

۶- همان منبع، الطرائف ص ۲۷

۴- فتنه‌ای در محل (أحجار الزیت) در مدینه منوره به پا می‌شود که عرق مردم تبدیل به خون گشته و اهالی شهر از مدینه بیرون می‌روند.

افزایش صلیب‌یان روم و جنگ با مسلمین

مستورد قریشی به عمرو بن عاص (رضی الله عنه) گفت از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «لا تقوم الساعة و الروم اکثر الناس»^۱ قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که تعداد رومیان از همه بیشتر شود.^۲ لشکر صلیب‌یان وقتی که اجتماع قوم عرب را می‌شنوند از هر چهار طرف دنیا کوشش برای جمع‌آوری و افزایش لشکر علیه امام مهدی می‌شوند. در نتیجه افواجی را از ممالک روم همراه با لشکر نصاری برای مقابله با امام مهدی در شام، گردآوری می‌کنند.^۳

اتحاد کفار علیه اسلام و فتح المبین امام مهدی

در روایتی است که صلیب‌ی‌ها برای مقابله با حضرت امام مهدی به شام می‌آیند در حالی که پرچم‌های لشکر مسیحیان شام ۸۰ پرچم سیاه با خود دارند بعضی‌ها ۷۰ گویند و ما تحت هر پرچمی دوازده هزار سپاهی خواهد بود که تعداد ایشان به ترتیب (۹۶۰۰۰۰ یا ۸۴۰۰۰۰) تن می‌رسد. امام مهدی همراه لشکر اسلام از «مکه مکرمه» حرکت کرده به مدینه منوره می‌روند. نخست روضه‌ی اطهر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیارت نموده سپس راهی شام می‌شوند. به دمشق که می‌رسند با لشکر نصاری برخورد می‌کنند. در این وقت فوج امام مهدی به سه گروه تقسیم می‌گردد. در نخستین مبارزه یک گروه از ترس نصاری از لشکر امام جدا و فرار می‌کنند. که توبه آن‌ها نزد خداوند هرگز پذیرفته نمی‌شود و از گروه دوم بعضی شهید می‌شوند و به درجه و منزلت شهداء بدر و أخذ نایل می‌گردند و گروه سوم ثابت قدم کنار امام مهدی می‌مانند و هرگز امام را تا آخر عمر تنها نمی‌گذارند تا مثل گروه اول در ضلالت و گمراهی نیافتند که

۱ - صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراف الساعة، ج ۱۸ ص ۲۲ با شرح نووی

۲ - همان

۳ - مسلم با حواله اسلامی عقاید ص ۹۱

حضرت امام مهدی با این گروه سوم در چند مرحله برای مقابله با نصاری به میدان نبرد می آیند. یک جماعت از لشکریان مسلمانان در اولین روز عهد می بندند و به میدان کار و زار حاضر گشته و شعار می دهند: که بدون شهادت، یا پیروزی از میدان نبرد هرگز بر نخواهیم گشت و طبق وعده و عهد خود وفا خواهند کرد اکثر آنان شهید می شوند.^۱

امام مهدی با بقیه لشکر بدون پیروزی به لشکرگاه برمی گردد و در دومین روز همراه با یک جماعت بزرگ برای نبرد آماده می شوند و تصمیم می گیرند که بدون فتح و پیروزی تا آخرین قطره خون از میدان جنگ برنخواهند گشت و این لشکر همراه با حضرت امام مهدی جانانه با تمام قدرت با دشمن می جنگند و بیشتر این جماعت نیز جام شهادت را می نوشند. امام مهدی وقت شامگاه با جماعتی بسیار اندک به قیام گاه خود بر می گردد. امام روز سوم مانند روزهای گذشته با تعداد بیشتری به میدان کار و زار می رود اکثریت این جماعت نیز به درجه عالی شهادت نایل می شوند و روز چهارم امام مهدی با جماعت محافظ اردوگاه، برای مقابله دشمن به خط مقدم نبرد می روند. این گروه که آخرین جماعت لشکر است، با تعداد بسیار کم به فضل خداوند متعال با قدرت و نیروی کامل جهاد می کنند بر دشمن سفاک پیروز می گردند و آینده از هرگونه فتنه محفوظ و مأمون خواهند ماند. تعداد زیادی از آنها را به قتل می رسانند که نظیر آن در تاریخ دیده نشده است طبق مصداق آیه شریفه «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة»^۲ بسا اوقات گروه اندکی بر جماعت بزرگی پیروز می شود و آینده در این جنگ پایانی اکثر نصاری با چنان رسوائی کشته می شوند که بعد از آن هوای و هوس حکومت داری از دماغشان برای همیشه خارج می گردد و دیگر برای همیشه، اسمی از حکومت نمی برند و با ذلت و رسوائی فرار می کنند.^۳ و این پیروزی مسلمانان به فرماندهی امام مهدی بر روم در حقیقت مقدمه فتح قسطنطنیه می شود.

۱- اسلامی، عقاید ص ۹۱، قیامت نامه ص ۴، عقیده ظهور مهدی در احادیث، ص ۱۱

۲- بقره آیه ۲۴۹

۳- عقیده ظهور مهدی در احادیث، ص ۱۲ اسلامی عقاید ص ۹۲، عقیده ظهور مهدی ص ۱۱

تقسیم مال غنیمت به لشکریان اسلام توسط امام مهدی

و لشکر فاتح مسلمانان آن‌ها را تعقیب خواهند کرد و بسیاری را به جهنم می‌فرستند. بعد از پیروزی امام مال غنیمت را به همه مجاهدین اسلام انعام و اکرام و پاداش می‌دهد. اما مردم از بخشش این اموال خوشحال نمی‌شوند. زیرا که در این نبردها بسیاری از قبایل از صد نفر فقط یک نفر زنده باقی خواهد ماند. بعد از این امام مهدی بلاد اسلامی را نظم و سر و سامان داده به انجام فرائض و حقوق العباد می‌پردازند و به چهار طرف دنیا لشکرهایی را گسیل می‌دهند و لشکرها از میادین جهاد پیروزمندانه بر می‌گردند و بعد از اینکه همه مسایل و معضلات که فارغ شدند. برای فتح قسطنطنیه (استانبول فعلی) روانه می‌شوند.^۱

فتح قسطنطنیه (استانبول فعلی)

عن ابی هریره (رضی الله عنه)، عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: «لا تقوم الساعةی حتی یملک رجل من اهل بیتی، یفتح القسطنطینیة و جبل الدیلم» اخرجہ الحافظ ابونعیم: از ابوهریره روایت است او گفت: پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مردی از خاندان من مالک «این زمین شود» و قسطنطنیه و جبل دیلم (مراد از دیلم کوهستان گیلان باشد) را فتح می‌کند این حدیث را حافظ ابونعیم روایت کرده است.^۲

یکی دیگر از نشانه‌های قیامت، و فتح «قسطنطنیه» است که قبل از خروج دجال توسط مسلمانان براساس احادیث وارده مسلمانان‌ها بعد از جنگ بزرگ با روم و پیروزی بر آنان امام با تعداد ۷۰ هزار مجاهد برای فتح قسطنطنیه حرکت می‌کنند و لشکر اسلام به آنجا می‌رسد در حالی که سلاح مسلمانان، تهلیل و تکبیر می‌باشد این شهر، با یاری خداوند بدون کشتار با گفتن الله اکبر زیر سیطره اش قرار می‌گیرد.^۳

۱- همان ص ۱۲

۲- عقدا درر، ص ۴۰

۳- عقیده ظهور مهدی، ص ۱۳، عقدا درر، ص ۲۴۷

در حدیثی از ابوهریره روایت شده است که پیامبر اسلام فرمودند: «سمعتم به، مدینه جانب منها فی البرّ و جانب منها فی البحر؟» شهری را شنیده‌اید که قسمتی از آن در خشکی و قسمت دیگر آن دریا است؟ گفتند: بلی فرمودند «قیامت برپا نمی‌گردد تا اینکه برای خلاصی شهر از چنگال دشمن ۷۰۰۰۰ هزار بهادر از نوادگان اسحاق بن ابراهیم خلیل انتخاب شوند و بر کشتی‌ها سوار می‌شوند و به سوی آن شهر می‌روند که امروز آن شهر را استانبول^۱ می‌نامند. هنگامی که لشکریان اعزامی اسلام نزدیک دیوار شهر می‌رسند نه تنها تیری که پرتاب نمی‌کنند و نه اسلحه‌ای به کار می‌برند بلکه با گفتن لا اله الا الله، الله اکبر و در روایتی با هفت تکبیر، دیوارهای آن شهر از هر چهار طرف به خودی خود به حکم خدا فرو می‌ریزند و مسلمانان با هلهله و شور و شغف وارد شهر شده و شورشیان را از بین می‌برند و شهر را تصرف می‌کنند و غنائم زیادی به دست می‌آورند. اینکه سپاهیان فاتح قسطنطنیه از نوادگان اسحاق هستند تایید می‌شود و تعداد آنها قبل از فتح قسطنطنیه به یک میلیون نفر می‌رسید تعدادی از آنان از دست مسلمانان در میدان نبرد کشته می‌شوند و برخی مسلمان می‌شوند که همراه مسلمانان قسطنطنیه را هنگام خروج دجال بدون خون‌ریزی فتح می‌کنند و لشکریان اسلام شمشیرهای خود را بر درخت‌های زیتون آویزان می‌کنند.»

ترمذی از انس بن مالک روایت می‌کند فتح قسطنطنیه همراه با برپایی قیامت است. سپس ترمذی می‌گوید محمود بن غیلان گوید این حدیث غریب است قسطنطنیه شهری در روم هنگام خروج دجال فتح می‌شود.^۲

به قسمتی از حدیث که پیامبر خدا (ﷺ) می‌فرماید: «یغزوها سبعون الفاً من بنی اسحاق» اشکال وارد کرده‌اند چون رومی از نسل اسحاق بن ابراهیم خلیل (علیه السلام) هستند.^۳ پس چگونه فتح قسطنطنیه بدست آنان صورت می‌گیرد؟

۱- علامات قیامت و نزول مسیح ص ۵۵، رک حاشیه معجم البلدان

۲- جامع الترمذی، باب ماء جاء فی علامات الدجال، ج ۶ ص ۴۹۸

۳- «النهایه/ الفتن و الملاحم» (۵۸/۱) تحقیق د طه زینی

۱- قاضی عیاض (رح) در جواب، می‌گوید: در تمام روایت‌های صحیح مسلم لفظ بنی اسحاق آمده است اما بعضی گفته‌اند که بنی اسماعیل معروفتر است زیرا سیاق حدیث دلالت بر آن دارد و منظور حدیث یاد شده اعراب است.^۱

۲- حافظ ابن کثیر می‌گوید: این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه رومیان در آخر زمان مسلمان می‌شوند. بنابر این شاید فتح قسطنطنیه بدست آن‌ها صورت گیرد و همانطور که در حدیث قبلی بیان شد هفتاد هزار نفر از نوادگان اسحاق به جنگ با رومیان سمت قسطنطنیه می‌روند.^۲

به عنوان شاهد بر این استنباط حدیث مستورد را بیان می‌کند که در آن رومی‌ها مدح شده‌اند. می‌گوید: از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که می‌گفتند قیامت برپا می‌شود و رومیان بیشتر مردم خواهند شد. عمر بن عاص به او گفت: متوجه هستی چه می‌گویی؟ گفت چیزی را می‌گویم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند. سپس گفت در رومیان چهار خصلت وجود دارد.

۱- آنان هنگام فتنه حلیم‌ترین مردم‌اند و بعد از فتنه و بلاء سریع‌تر از دیگران بهبود می‌یابند و پس از شکست فوراً جمع می‌شوند و دوباره حمله می‌کنند و بهترین انسان نسبت به مسکین، یتیم و ضعیف هستند و بزرگان‌شان بیشتر به دیگران از ظلم و ستم دوری می‌کنند.^۳

و دلیل دیگر بر مسلمان شدن رومیان در آخر الزمان حدیث ابوهریره (رض) درباره قتال با روم است در آن نقل شده است که رومیان به مسلمانان می‌گویند «راه را باز کنید تا با کسانی که از ما جدا شده‌اند و مسلمان شده‌اند به جنگیم، اما مسلمانان در پاسخ می‌گویند ما برادران دینی‌مان را تنها نمی‌گذاریم.

یعنی رومیها از مسلمانان می‌خواهند بگذارند با کسانی از خودشان از دینشان برگشته و مسلمان شده‌اند قتال کنند مسلمانان پیشنهاد آن‌ها را نمی‌پذیرند هر کسی از آنان مسلمان

۱ - «شرح نووی بر مسلم» (۴۴/۴۳/۱۸)

۲ - «صحیح مسلم» ۲۱/۱۸ با شرح نووی:

۳ - همان ص ۲۲/۱۸

شود برادرشان محسوب می‌گردد و آن را به کسی تحویل نمی‌دهند یعنی حتی بعید نیست که بیشتر سپاه اسلام در آن روز رومی‌ها باشند.^۱

امام بعد از فتح قسطنطنیه در حال تقسیم غنائم هستند ناگهان صدایی از شیطان به گوش مردم می‌رسد که «دجال مسیح» خروج کرده و داخل خانه‌های مردم در روستاها شده است.^۲ پس امام همه چیز را رها نموده به طرف شام بر می‌گردند.^۳ و در روایتی بعد از آن که انتظام شهر را با عدل و داد ترتیب می‌دهند. سپس به سرزمین شام می‌رود و لشکری از مسلمانان فراهم می‌آورد تا در برابر دجال و لشکرش، که تعداد آنها، ۷۰۰۰۰ هزار نفر یهودی می‌باشد و قبل از اینکه دجال و لشکریانش وارد دمشق و بیت‌المقدس شوند می‌ایستد و با آنها جهاد و قتال می‌کند.^۴

تا این زمان از ابتدای بیعت مردم با حضرت امام مهدی شش یا هفت سال خواهد گذشت و امام مهدی به نظم شهر و پاک سازی آن اهتمام می‌ورزند و سپس به شهر بیت المقدس می‌رود و ساکن آن شهر می‌شود. که آن وقت قحطی دنیای آن روزها را فرا می‌گیرد در همین میان به ایشان خبر می‌رسد. که دجال خروج کرده فتنه و فساد به راه انداخته است.^۵

بهترین یاران امام مهدی از زبان پیامبر خدا (ﷺ)

امام مهدی بعد از شنیدن این خبر که دجال خروج کرده است به طرف ملک شام بر می‌گردد و برای تحقیق یک گروهی را می‌فرستند که تعدادشان پنج یا نه سوار می‌باشد که پیامبر خدا (ﷺ) درباره‌ی آنها می‌فرماید: من هم اکنون نام آنها و نام پدران و مادرانشان

۱ - نشانه‌های قیامت، ص ۲۱۴

۲ - علامات قیامت و نزول مسیح ص ۵۵ به نقل از حاشیه معجم البلدان

۳ - رک صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراف الساعة (۴۳/۱۸-۴۴) با شرح نووی ص ۲۱۳

۴ - رک همان منبع، الفتح الباری ج ۲۴ ص ۵۹ تا ۶۰

۵ - (الطرائف، ص ۲۶ رسال فی ما جاء فی المهدي از مولانا اشرف علی تهانوی با تغییر و تصرف)

و نام قبایل و رنگ اسبهای ایشان را می‌شناسم آنان در آن روز بهترین سواران، روی زمین خواهند بود.^۱

گویند این گروه به عنوان طلّیعه‌ی پیشاپیش لشکر روانه می‌شوند بعد از تحقیق و کنجکاوی خبر، به اطلاع امام می‌رسانند که این اخبار کذب محض بود. امام مهدی عجله کاری و شتاب‌زدگی را کنار می‌گذارد و با صبر و حوصله، به حفاظت از مملکت اسلامی می‌پردازد. پس از گذشت زمان کوتاه، دجال خروج می‌کند.

دجال در لغت و اصطلاح

در لغت به معنی آب زر آب طلا که با آن روی چیزی را به پوشانند و همچنین کذاب بسیار دروغگو و فریب دهنده است و در اصطلاح همان کسی است که در آخرالزمان بعد از ظهور مهدی پیدا می‌شود و مردم را به گمراهی می‌کشاند. می‌گویند بسیاری از مردم فریب می‌خورند و دور او جمع می‌شوند.

«ویژگی‌های دجال مسیح»

از آغاز خلقت انسان فتنه دجال تا برپایی قیامت بزرگترین فتنه روی زمین است آن هم به علت خارق العاده ای که خداوند در اختیار او خواهد گذاشت بدان گونه که عقل‌ها را متحیر و بهت‌زده می‌سازد.

کارهای خارق العاده دجال در روایات ذیل آورده می‌شود

۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ (ﷺ) يَوْمًا، بَيْنَ ظَهْرِي النَّاسِ، الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، إِلَّا أَنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرُ الْعَيْنِ الْيُمْنَى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.^۲

۱- ر.ک، صحیح مسلم و نووی شرح صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراف الساعة ۲۴/۱۸-۲۵

۲- محمد فواد عبدالباقی اللؤلؤ و المرجان: ترجمه: ابوبکر حسن زاده، (ج ۳، ص ۴۱۴ ج ۱ ص ۱۱۷) و «طافیه: برجسته و جدا شده. أعور: کسی که چشمش کور باشد»

عبدالله بن عمر گوید: یک روز پیامبر (ﷺ) در میان مردم درباره مسیح دجال سخن گفت و فرمود: «خداوند چشمش کور نیست، ولی هوشیار باشید که چشم راست دجال کور است و چشم کور او مانند دانه انگور برجسته از حدقه‌اش جدا شده و برجستگی دارد» و «طافیه: برجسته و جدا شده. أعور: کسی که چشمش کور باشد»

۲- عن أنس (رضی الله عنه) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ﷺ) مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ إِلَّا أَنَّهُ أَعْوَرٌ، وَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَ أَنَّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ. أنس (رضی الله عنه) گوید: پیامبر (ﷺ) گفت: «هیچ پیغمبری نبوده است که ملتش را از شر آن یک چشم کذاب بر حذر نداشته باشد، بدانید که دجال یک چشم است و خداوند یک چشم نیست، و در بین هر دو چشم او کلمه کافر نوشته شده است» .

۳- حدیث حذیفه قَالَ عَقِبَةُ بْنُ عَمْرٍو لِحَذِيفَةَ: أَلَا تُحَدِّثُنَا مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ)؟ قَالَ: أَنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ مَعَ الدَّجَالِ، إِذَا خَرَجَ، مَاءٌ وَ نَارًا. فَأَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسُ أَنَّهَا النَّارُ، فَمَاءٌ بَارِدٌ وَ أَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ، فَنَارٌ تُحْرَقُ. فَمَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ، فَلْيَقْعْ فِي الَّذِي يَرَى أَنَّهَا نَارٌ، فَإِنَّهُ عَذَابٌ بَارِدٌ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ^۱

عقبه بن عمرو به حذیفه گفت: چرا حدیث هایی را که از پیامبر (ﷺ) شنیده ای برای ما بازگو نمی نمایی، حذیفه گفت: از پیغمبر (ﷺ) شنیدم می گفت: وقتی که دجال خارج شد آب و آتش را به همراه دارد. اما آنچه به نظر مردم به صورت آتش جلوه گر می شود در حقیقت آبی است خنک و آنچه در نظر مردم به صورت آب خنک نمایان می گردد، آتشی است سوزنده، هر یک از شما که با او برخورد کردی باید خودش را در آنچه به صورت آتش می بیند بیندازد (چون این به ظاهر آتش است و آلا در حقیقت) آبی خنک و گوارا است.

۴- حدیث ابی هریره (رضی الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا عَنِ الدَّجَالِ، مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِيٌّ قَوْمَهُ؟ أَنَّهُ أَعْوَرٌ وَ أَنَّهُ يَجِيءُ مَعَهُ بِمِثَالِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ. فَأَلْتِي يَقُولُ إِنَّهَا الْجَنَّةُ، هِيَ النَّارُ وَ أَنِّي أَنْذِرُكُمْ كَمَا أَنْذَرَ بِهِ نُوحٌ قَوْمَهُ» أَبُو هُرَيْرَةَ (رضی الله عنه) گوید: پیامبر

۱- همان

۲- همان

۳- همان منبع ج ۳ ص ۴۱۵

اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) گفت: «بیاید درباره دجال سخنی به شما بگویم که هیچ یک از پیامبران پیشین این سخن را به امت خودش نگفته است، بدانید که دجال یک چشم است وقتی که خارج می‌شود چیزی شبیه بهشت و دوزخ را همراه دارد، آنچه که او می‌گوید این بهشت است در حقیقت دوزخ است و من شما را از شر دجال می‌ترسانم همانگونه که نوح قومش را از شر او بر حذر داشت. دجال در شهر مدینه نمی‌تواند داخل شود».

۵- عن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ (رضي الله عنه) قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) حَدِيثًا طَوِيلًا عَنِ الدَّجَالِ. فَكَانَ فِيمَا حَدَّثَنَا بِهِ أَنْ قَالَ: يَأْتِي الدَّجَالُ، وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نَقَابَ الْمَدِينَةِ، بَعْضَ السَّبَاحِ الَّتِي بِالْمَدِينَةِ: فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ، أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ. فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَالُ الَّذِي حَدَّثَنَا عَنْكَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) حَدِيثَهُ فَيَقُولُ الدَّجَالُ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتَهُ هَلْ تَشْكُونُ فِي الْأَمْرِ؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقْلَتُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ. فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ: وَاللَّهِ! مَا كُنْتُ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْيَوْمَ. فَيَقُولُ الدَّجَالُ: أَقْتَلُهُ، فَلَا أَسْلُطُ عَلَيْهِ. أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ

ابوسعید خدری (رضي الله عنه) گوید: پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) درباره دجال به تفصیل برای ما صحبت کرد، از جمله فرمود: دجال می‌آید ولی حرکت از راههایی که به مدینه منتهی می‌شود بر او حرام است، نمی‌تواند داخل مدینه گردد، تنها در خارج مدینه و زمین‌های شوره زار آن پیاده می‌شود، در آن روزی که در خارج مدینه اقامت دارد یک نفر که از همه مردم بهتر است، و یا یکی از بهترین انسان‌ها، از مدینه خارج می‌شود و به سوی او می‌رود، و به او می‌گوید: شهادت می‌دهم که تو همان دجالی هستی که رسول خدا درباره او با ما سخن گفته است، دجال به اطرافیانش می‌گوید: آیا اگر این شخص را بکشم و سپس او را زنده نمایم باز هم شما نسبت به حقانیت من تردید دارید؟ اطرافیانش می‌گویند: خیر، تردیدی برای ما باقی نمی‌ماند، آنگاه آن شخص نیکوکار را می‌کشد و سپس او را زنده می‌نماید، وقتی که آن شخص زنده می‌شود می‌گوید: قسم به خدا دیگر هیچ تردیدی ندارم که تو دجال هستی (چون پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمود: دجال مرده را زنده می‌کند) دجال می‌گوید: مجدداً او را می‌کشم، ولی این بار دجال بر

او مسلط نخواهد شد و نمی تواند او را بکشد دجال به نزد خداوند کمتر از آن است که مسلمانان واقعی را گمراه کند.

۶- حدیث المغیره بن شعبه. قَالَ: مَا سَأَلَ أَحَدُ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عَنِ الدَّجَالِ مَا سَأَلْتَهُ، وَ أَنَّهُ قَالَ لِي: «مَا يَضُرُّكَ مِنْهُ؟ قُلْتُ: لِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ مَعَهُ جَبَلٌ خَبِزٌ وَ نَهْرٌ مَاءٌ «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ»^۱

مغیره به شبیه گوید: سؤال هایی که من درباره دجال از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) کردم هیچ کس دیگری نکرده است، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به من گفت: چه ضرری از جانب دجال به شما می رسد؟ گفتم: ای رسول خدا! مردم می گویند که کوهی از نان و غذا و رودخانه آب همراه دارد (و اگر چنین باشد مردم فریب می خورند و گمراه می شوند) پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) گفت: دجال به نزد خدا کمتر از آن است که بتواند مؤمنین واقعی را فریب دهد و آنان را گمراه و منحرف نماید.^۲

آمدن دجال و توقف آن در زمین

۷- حدیث انس بن مالک (رضی الله عنه) عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلَّا سَيَطُوهُ الدَّجَالُ، إِلَّا مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ. لَيْسَ لَهُ مِنْ نَقَابِهَا نَقْبٌ، إِلَّا عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَافِّينَ يَحْرُسُونَهَا. ثُمَّ تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ بِأَهْلِهَا ثَلَاثَ رَجَفَاتٍ، فَيُخْرِجُ اللَّهُ كُلَّ كَافِرٍ وَ مُنَافِقٍ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ^۳. انس بن مالک (رضی الله عنه) گوید: پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) گفت: هیچ شهری نیست که دجال داخل آن نشود مگر «مکه و مدینه» که بر هر یک از راههایی که به این دو مکان مقدس منتهی می شوند فرشتگان به صف ایستاده اند و آنها را محافظت می نمایند و دجال قدرت داخل شدن به آن دو «شهر مقدس» را ندارد. در این هنگام شهر مدینه سه بار تکان می خورد، و خداوند تمام کافران و منافقان را از آن جا بیرون می اندازد^۴

پیش از اینکه دجال به دمشق برسد، امام خود را جلوتر از او به آن شهر می رساند و آمادگی جنگ و ترتیب لشکریان را علیه او خواهند نمود و مهمات جنگی را بین مجاهدان

۱ - همان منبع، ج ۳، ص ۴۱۶-۴۱۷، باب لا یدخل الدجال المدینه

۲ - همان منبع، ج ۳، ص ۴۱۶-۴۱۷

۳ - همان منبع، ج ۳، ص ۴۱۷

۴ - همان منبع، ج ۳، ص ۴۱۷

اسلام تقسیم می‌نماید. که مؤذن اذان عصر را می‌دهد (یا به روایتی اذان صبح)^۱ و مردم برای ادای نماز جماعت حاضر می‌شوند.

چگونگی نزول حضرت عیسی مسیح (علیه السلام)

بعد از خروج دجال و افساد او در زمین، خداوند حضرت عیسی (علیه السلام) را به مشابیه عروۃ ابن مسعود (رض) است از آسمان در کناره مناره سفید جانب شرقی مسجد جامع دمشق نزول می‌فرماید: در حالی که دو دست لباس به رنگ زرد به تن دارد و کف دست هایش را بر بال‌های دو فرشته نهاده است هرگاه سرش را تکان می‌دهد قطرات آب از ایشان می‌چکد و هرگاه سرش را بلند می‌کند آب مثل دانه‌های مروارید سرازیر می‌شوند.^۲ «یعنی در نهایت نظافت نزول می‌فرماید گویا، از حمام تازه در آمده است.^۳ از عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) روایت است که فرمودند: «از این ارشاد خداوند متعال و «أَنَّهُ لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ» در تفسیر آن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: منظور از نزول عیسی (علیه السلام) قبل از قیامت است.^۴»

صفات عیسی بن مریم (علیه السلام)

صفات عیسی بن مریم (علیه السلام) براساس روایات صحیح، او مردی دارای قدی متوسط، رنگ، سرخ و سفید چهارشانه، دارای موی زیاد و لخت، موی سرش بین دو شانه اش را پر کرده است.^۵

نزول حضرت عیسی (علیه السلام) با نردبان از بام مسجد جامع و امامت امام مهدی

حضرت عیسی (علیه السلام) به حاضران می‌گوید که نردبانی جهت پایین آمدن ایشان (علیه السلام) از بام مسجد، حاضر کنند و ایشان (علیه السلام) به وسیله نردبان پایین می‌آیند و با امام مهدی ملاقات

۱- ر.ک، سنن ابن ماجه ص ۳۰۰، الحاوی، ص ۱۰۷

۲- مسلم شماره حدیث ۵، الحاوی شماره ۱۰۷، ابو عمرو الدانی ش ۱۱۴ تاریخ دمشق

۳- ر.ک پاورقی شرح عقاید اهل سنت و جماعت تالیف اسدی دکتر عبدالملک ص ۳۱۴

۴- علامات قیامت و نزول عیسی (علیه السلام) ص ۱۴۳ ر.ک به الدر المنثور، ابن جریر، ابن ابی حاتم، طبرانی و غیرهم تا ش ۹۶، ۱۰۳ ابن حبان

۵- نشانه‌های قیامت، ص ۳۲۰، بحواله ابوداوود، و ابن ابی شیبہ، احمد، صحیح ابن حبان، ابن جریر ش ۱۵ احمد

می نمایند. امام مهدی با نهایت تواضع و خوش خلقی به استقبال ایشان می روند و می فرماید: ای نبی خدا برای ما امامت کنید. حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید امامت نماز را خود شما بر عهده بگیرید زیرا که بعضی از شما امام و امیر بعضی دیگر می باشند و این امامت توسط خود شما باعث اعزاز این امت می شود.^۱

در بعضی روایات امام مهدی به ایشان برای امامت نماز می گویند: ولی حضرت مسیح (علیه السلام) انکار می کند.^۲

در حدیثی جابر بن عبدالله می گوید: از پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «لا تزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرين الی یوم القیامة» قال: «فینزل عیسی بن مریم فیقول امیرهم: تعال صل بنا فیقول لا ان بعضکم الی بعض امراء تکرمة الله هذه الامة» همیشه طایفه ای از امتم در راه حق جهاد می کنند و این روند تا قیامت ادامه دارد فرمودند: «و عیسی بن مریم نازل می شود امیر مردم به او می گوید بیا برایمان نماز بخوان عیسی (علیه السلام) می گوید: نه خداوند به خاطر احترام به این امت امیر را از خودتان قرار داده است در روایتی است به خاطر احترامی که این امت نزد خدا دارد این عزت و شرف را از آن امت کرده است.^۳» سپس نماز جماعت به امامت امام مهدی برگزار می شود و حضرت عیسی (علیه السلام) پشت سر ایشان اقتداء می نمایند.^۴ در روایتی است که در نمازهای بعدی پیش نماز حضرت عیسی (علیه السلام) می باشد. بعد از تمام شدن نماز جماعت امام مهدی به حضرت عیسی (علیه السلام) می گویند: که ای پیامبر خدا انتظام لشکر بر عهده شما است هر طوری که می خواهید انجام دهید. باز هم حضرت عیسی (علیه السلام) می گویند: نه این کار به دستور شما باید انجام گیرد. من فقط برای به قتل رساندن دجال مامور شده ام.^۵

۱ - الحاوی للسیوطی، ج ۲ ص ۶۴ بحواله اخبار مهدی لابی نعیم، علامات قیامت و نزول مسیح (ع)

۲ - علامات قیامت و نزول مسیح (ع) ص ۱۵۸

۳ - مسلم ج ۱ ص ۸۷

۴ - مصنف عبدالرزاق ج ۱۱ ص ۳۳۹

۵ - عقیده ظهور مهدی ص ۱۶

هلاک و نابودی دجال توسط عیسی (علیه السلام)

سپس حضرت عیسی می فرماید: که دروازه شهر را باز کنند وقتی که دجال حضرت عیسی را می بیند از گرمای نفس مسیح (علیه السلام) می گذارد چنانچه نمک در آب گداخته شود.

حضرت انس (رض) می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «یخرج الدجال من یهودیه اصبهان معه سبعون الفاً من الیهود»^۱ دجال از یهودی های اصفهان خارج می شود و هفتاد هزار نفر او را همراهی می کنند با وجود اینکه (دجال) را هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان همراهی می کنند، توان مقابله با حضرت عیسی (علیه السلام) را ندارند (ابن کثیر می گوید: ابتدای ظهور دجال از اصفهان در محله ی یهودی ها است.^۲ در روایتی است که آن ها دارای چادرهای سبز رنگ و مسلح می باشند که ایشان را همراهی می کنند ولی مقابله با حضرت عیسی (علیه السلام) را نخواهد داشت او فرار می کند حضرت عیسی به دنبال او می رود.^۳

مسلم از انس ابن مالک روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «یتبع الدجال من یهود اصبهان سبعون الفاً علیهم الطیالسة»^۴ «از دجال ۷۰۰۰۰ یهودی اصفهانی پیروی می کنند که عبای مخصوص (ایرانیان بر تن دارند) در روایت احمد آمده است. «سبعون الفاً علیهم التیجان» ۷۰۰۰۰ که تاج بر سر دارند.

و در حدیث ابوبکر (رض) آمده است. «یتبعه اقوام کان وجوههم المجان المطرفة»^۵ اقوامی از او پیروی می کنند که صورتشان مانند سپر برجسته است.

۱ - الفتح الربانی ترتیب مسند احمد (۷۳/۲۴) ابن حجر این حدیث را تصحیح می کند

۲ - ابن کثیر می گوید: ابتدای ظهور دجال از اصفهان در محله یهودی ها است النهایه /الفتن والملاحم (۱/۱۲۸) تحقیق د. طه زینی

۳ - قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، لاهور، مکتبه رحمانیه، بی تا، ج ۳ ص ۱۰۹۵، حدیث ۷۳۹۲، مصنف عبدالرزاق، ج ۱۰ ص ۳۳۱، ابن ماجه ص ۶۷۷

۴ - قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم با شرح نووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۸ ص ۸۶ ج ۲ ص ۲۳۴ و فتح الباری، ج ۶ ص ۴۸۸ تا ۴۸۹

۵ - فتح الباری ترتیب المسند ۲۴۷۳ حدیث صحیح است، فتح الباری ۱۳۲۳۸۴

ابن کثیر می گوید: «ظاهراً - والله اعلم» منظور این است که ترکها یاوران دجال هستند.^۱

در حدیثی احمد و ترمذی از مجمع بن جاریه انصاری (رض) روایت می کنند او گفت: از پیامبر (ﷺ) شنیدم که فرمود: «یقتل ابن مریم الدجال بیاب «لد»: که عیسی ابن مریم دجال را نزدیک باب لد (شهری در فلسطین نزدیک بیت المقدس) به قتل می رساند.»

در حدیثی است که عیسی ابن مریم (ﷺ) دجال را نزدیک به درب شرقی باب «لد» (کوه یا شهری در شام، یا قریه ای است از روستاهای بیت المقدس) او را می یابد و او را به قتل می رساند^۲ (همان منبع) سپس لشکریان اسلام سپاهیان شکست خورده و فراری دجال را تعقیب می کنند و همه را به قتل می رسانند. در حدیثی آمده است قیامت برپا نخواهد شد تا آنکه بین مسلمانان و یهودیان نبرد شدیدی رخ می دهد و مسلمانان پیروز می شوند یهودیان شکست خورده فرار کرده، پشت سنگها و درختان خود را پنهان می کنند. خداوند همه جمادات را به سخن در می آورد. اما سنگ و درخت می گویند ای مسلمان ای بنده خدا ای روح الله این یهودی که پشت من پنهان شده بیا او را به قتل برسان مگر درخت «غرقد» و «غرقد» که درختی خاردار که یهودیان، به وی پناه می برند آنها را پنهان می دارد و چیزی

۱ - النهایه / و الفتن و الملاحم، ۱۱۷/۱ تحقیق دط زینی

۲ - الفتح الربانی ترتیب مسند احمد (۸۳/۲۴)، و الترمذی (۵۱۳/۶-۵۱۴) یا شرح تحفة الاحوذی (مصنف عبدالرزاق ج ۱۰ ص ۳۳۵ باب نزول عیسی)، ابوداود ش ۵، ۷، ۱۰، ترمذی احمد ش ۱۱، احمد ش ۱۳، و حاکم ش ۲۰، احمد ش ۳۱ و ۳۳ احمد، ابن ابی شیبه، و کنز العمال ش ۳۴ و طبرانی، فتح الباری ش ۶۵ الاشاعه ش ۵۵ در منثور ۶۵ ابن جریر و در منثور و طبرانی ۶۷ و معمر ش ۶۸ ابی ابی شیبه ش ۷۵ و ابن جریر ش ۸۲ - و در منثور ابن جریر ش ۹۷ و در منثور ش ۱۰۰ و حاکم ش ۱۰۸ الحاوی و الحاوی، تفسیر ابن ابی حاتم ش ۱۰۹). در همه این منابع ذکر شده، نقل گردیده است. برای آشنایی بیشتر به تیمیه علامات قیامت و نزول مسیح (ع)، بحث احادیث مرفوعه، آثار صحابه و تابعین، از ص ۱۱۱ تا ۱۱۶ مراجعه شود.

نمی‌گوید زیرا که آن درخت یهودیان است و به آنان نسبتی دارد. و حقیقت را جزء خدا و رسول خدا کسی نمی‌داند. «مسلم»^۱

سرانجام حضرت عیسی همه پیروان دجال را از بین می‌برد حتی یک نفر هم باقی نمی‌ماند. در روایتی آمده است بعد از هلاکت دجال و یهودیان قومی را که خداوند آن‌ها را از شر و فساد دجال حفظ کرده بود پیش عیسی (علیه السلام) می‌آیند و ایشان (علیه السلام) صورت آن‌ها را مسح کرده و درباره مراتب و درجات عالیه آن‌ها در بهشت با آنان سخن می‌گوید.^۲

در روایتی «امام مسلم» از نواس بن سمعان حدیث طولانی را درباره‌ی دجال نقل می‌کند (که در آن قصه‌ی نزول عیسی و کشته شدن دجال به دست او آمده است) و در آن این جمله نیز ذکر شده است. «فلا يحل لكافر يجد ريح نفسه الآمات ينتهي حيث ينتهي طرفه، فيطلبه، حتى يدرکه بباب لدّ فيقتله»^۳ (همان) کافر نمی‌تواند هوای نفس عیسی (علیه السلام) را دریابد و آلا می‌میرد و هوای نفس او تا جایی که دیدش کار کند می‌رود پس او دجال را جستجو می‌کند وقتی که نزدیک شرقی، «باب لدّ» او را می‌یابد او را به قتل می‌رساند. تا اینکه سنگ و درخت می‌گویند ای روح الله این یهودی اینجا است پس همه پیروانش را از بین می‌برد حتی یک نفر هم باقی نمی‌ماند.^۴ با قتل دجال فتنه و فساد بکلی از بین می‌رود و خداوند متعال مومنان را از شر او و یهودیان توسط عیسی مسیح (علیه السلام) نجات می‌دهد.

۱- مصنف عبدالرزاق ج ۱۰ ص ۳۳۵ باب نزول عیسی، ابوداود شماره ۵، ۷، ۱۰ اشعة اللمعات جلد ۴ ص ۲۹۸ مولف شیخ عبدالحق محدث دهلوی، کتاب الفتن باب الملاحم فصل ۱ ۱۹۷۹ میلادی مکتب نوریه رضویه سکر پاکستان، «الفتح الربانی ترتیب مسند احمد» (۸۵/۲۴-۸۶-النهاییه، الفتن والملاحم، ۱۲۸/۱-۱۲۹)

۲- قشیری، مسلم بن حجاج، «صحیح مسلم» کتاب الفتن و اشراف الساعه، باب ذکر الدجال (۶۷/۱۸-۶۸) با شرح نووی بیروت، داراحیاء التراث، بی تا، ج ۱۸ ص ۶۷ تا ۶۸

۳- همان

۴- «الفتح الربانی ترتیب مسند احمد» (۸۵/۲۴-۸۶-نشانه‌های قیامت، دکتر وابل، یوسف، ترجمه از متینی، عبدالرحمن ص ۳۱۹)

عهد خلافت امام مهدی و مدت حکمرانی و وفات ایشان

تمام زمین از عدل و انصاف امام مهدی پر و منور و روشن خواهد گشت و ظلم و ستم و بیدادگری، از روی زمین ریشه کن می گردد و همه مردم زیر پرچم عدالت با سلم و صفا به عبادت و اطاعت از دستورات الهی سرگرم و مشغول خواهند شد. مدت حکومت ایشان ۷ یا ۸ یا نه سال خواهد بود.^۱

در این قسمت بحث مورد نظر، معلوم شد که امام مهدی مدت ۷ سال با فتنه مسیحیان و انتظام ملک و در سال بعد با دجال درگیر خواهد شد و در سال نهم با معیت و همراهی حضرت عیسی (علیه السلام) زندگی را خواهند گذراند. بنا بر این حساب، سن حضرت امام مهدی از دیدگاه اهل سنت و جماعت از ۴۹ سال بیشتر نخواهد بود و بعد از آن امام مهدی فوت خواهند کرد و حضرت عیسی (علیه السلام) نماز جنازه ایشان را می خوانند و سپس ایشان را در «بیت المقدس» به خاک می سپارند. این است «شرح عظمت حال» حضرت امام مهدی از دیدگاه اهل سنت به ویژه از رأس المفسرین مولانا شاه رفیع الدین که ایشان در کتابش «قیامت نامه» از احادیث متفرقه جمع آوری نموده اند می باشد.

تواتر احادیث مهدی

علمایی که قایل اند که احادیث ظهور مهدی به تواتر رسیده اند. اسامی آنها به شرح ذیل می باشد:

۱- حافظ، ابا لحسن الأبری: می گوید: «اخبار مربوط به مهدی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مشهور و متواتر اند».

۲- محمد برزنجی می نویسد: «نشانه های قیامت زیادند که اولین آنها مهدی است و می گوید «شما می دانید که احادیث مربوط به ظهور مهدی در آخرالزمان و اینکه او از

- اهل بیت پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و از اولاد فاطمة الزهرا است و این روایت به حد تواتر معنوی رسیده‌اند و جایی برای انکار آن‌ها وجود ندارد.»
- ۳- علامه محمد السفارینی می‌گوید: «روایات به خروج مهدی به حد تواتر معنوی رسیده‌اند. طوری که بین علمای اهل سنت والجماعت، جزو اعتقادات آنها گشته است»
- ۴- علامه شوکانی می‌گوید: «احادیثی که خروج مهدی را به تواتر می‌رسانند پنجاه حدیث صحیح، حسن و ضعیف می‌باشند پس بدون شک این موضوع به تواتر رسیده است.»
- ۵- صدیق حسن خان می‌گوید: «احادیث وارده درباره‌ی مهدی به حد تواتر معنوی می‌رسند.»
- ۶- شیخ محمد ابن جعفر الکتانی می‌نویسد: «احادیث وارده درباره‌ی مهدی منتظر و خروج دجال و نزول عیسی ابن مریم (عَلَيْهِ السَّلَام) به حد تواتر رسیده‌اند.»^۱

جواب حدیث «لا مهدی الا عیسی ابن مریم (عَلَيْهِ السَّلَام)».

منکرین احادیث مهدی استناد به حدیثی می‌کنند که ابن ماجه و حاکم از انس بن مالک (رض) روایت کرده‌اند پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: «لا یزداد الامر الا شدة ولا الدنيا الا ادباراً ولا اناس الا شحاً ولا تقوم الساعة الا على شرار الناس ولا المهدي الا عیسی ابن مریم (عَلَيْهِ السَّلَام)»^۲.

«امور به سوی سختی می‌روند و دنیا به پایان می‌رسد و مردم حریص تر می‌شوند و روز قیامت جزء بر بدترین انسان‌ها برپا نمی‌گردد و مهدی جزء عیسی ابن مریم وجود ندارد.»

در پاسخ به آن‌ها گفته شده است که این حدیث ضعیف است زیرا محور آن محمد بن خالد الجندی می‌باشد که «ذهبی» در باره وی می‌گوید: «که ازردی گفته است: او منکر

۱ - وابل، یوسف، نشانه‌های قیامت، ترجمه از متینی، ناشر متینی، ۱۳۸۵ ص ۲۵۲-۲۵۳

۲ - رک سنن ابن ماجه، ج ۲ ص ۱۳۴۰، مستدرک حاکم، ۱/۴ ۴۴-۴۴۲

الحديث است» و ابو عبدالله حاکم می نویسد: «او شخصی مجهول است ذهبی نقل می کند حدیث او «لا مهدی الا عیسی ابن مریم (علیه السلام)» حدیث منکری است.^۱»

شیخ الاسلام ابن تیمیه می نویسد این حدیث ضعیف است اگر چه ابو محمد بن الولید بغدادی و غیره بر آن اعتماد نموده اند. اما این حدیث قابل اعتماد نیست زیرا که ابن ماجه از یونس از شافعی و شافعی نیز از مردی یمنی، به نام محمد بن خالد جندی روایت کرده است که او یعنی «محمد بن خالد جندی» قابل احتجاج نمی باشد و این حدیث در مسند امام شافعی نیست.

بعضی ذکر می کنند که شافعی از جندی نشنیده است و یونس نیز از شافعی این حدیث را استماع نکرده است.^۲

حافظ ابن حجر می گوید محمد بن خالد جندی فردی مجهول است.^۳

حافظ ابن کثیر مخالف ابن حجر است وی می نویسد: این حدیث مشهور به محمد ابن خالد صنعانی مؤذن، و شیخ شافعی بوده است و چندین نفر از او روایت حدیث کرده اند. بر خلاف تصور حاکم او فرد مجهولی نیست بلکه از ابن معین (رح) روایت شده که او موثوق به می باشد.

اما برخی از راویان، این حدیث را از او (محمد ابن خالد الجندی) از ابان بن ابی عیاش او از حسن بصری (رح) به صورت مرسل نقل کرده اند. این موضوع را شیخ ما در «التهدیب الکمال فی اسماء الرجال» ذکر کرده است.^۴

برخی از راویان ذکر کرده که شافعی را در خواب دیدند که می گفت که یونس ابن عبدالاعلی الصدفی بر من دروغ بسته است و این حدیث از احادیث من نیست. گفتم یونس ابن عبد الاعلی از افراد ثقه می باشد و با تنها با یک خواب شخصیتش مخدوش نمی گردد.

۱ - ابو عبدالله، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ج ۳ ص ۵۳۵

۲ - ابن تیمیه، احمد بن عبدالحکیم، بی نا، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۱

۳ - تقریب التهدیب، ج ۲ ص ۱۵۷

۴ - التهدیب الکمال فی اسماء الرجال، ۱۱۹۳/۳-۱۱۹۴، ابی الحجاج المزنی

این حدیث به طور واضح مخالف احادیث دیگری است که مهدی را جدا از عیسی ابن مریم (علیه السلام) و ظهور او را یا قبل از نزول عیسی (رای ظاهرتر و مشهورتر) و یا بعد از نزول او می‌دانند ولی اگر در این روایات تامل کنیم آنها با هم منافات ندارند. یعنی اینکه مهدی حقیقی عیسی بن مریم (علیه السلام) است اما منافی این نیست که مهدی دیگری غیر از او وجود داشته باشد والله اعلم.^۱

علامه مناوی (رح) در فیض القدیر و علامه جلال الدین سیوطی (رح) در عرف الوردی فی اخبار المهدي از علامه قرطبی در این باره چنین نقل می‌کنند: «قال القرطبي رحمه الله و يحتمل ان يكون قوله عليه السلام و لا مهدي الا عيسى اى لا مهدي كاملاً معصوماً الا عيسى، قال و على هذا تجتمع الاحاديث و يرفع التعارض^۲».

ابو عبدالله قرطبی می‌گوید: «احتمال دارد منظور پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) از عبارات «ولا مهدي الا عيسى ابن مریم (علیه السلام)» این است که هیچ مهدی کامل و معصوم جزء عیسی ابن مریم (علیه السلام) وجود ندارد. بنابراین تعارض بین احادیث منتفی می‌گردد.^۳»

دکتر یوسف الوابل در نشانه‌های قیامت می‌گوید: «می‌گویم حتی در صورت اثبات این حدیث در همه احادیث ثابت شده درباره‌ی مهدی خللی ایجاد نمی‌کند و سند آنها صحیح تر از سند این حدیث است که علما هنوز در ثبوت و عدم ثبوت آن با هم اختلاف دارند.» والله اعلم.^۴

حکومت حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) بعد از امام مهدی

بعد از آن انتظام اداره مملکت اسلام برعهده‌ی خود حضرت عیسی (علیه السلام) خواهد بود.^۵

۱ - ر.ک، النهایه/الفتن و الملاحم، ۳۲/۱، تحقیق د. طه زینی

۲ - ر.ک، فیض القدیر، ج ۶ ص ۲۷۹، عرف الوردی فی اخبار مهدی ج ۲ ص ۸۵

۳ - ر.ک، التذکره فی احوال الموتی و امور الاخره، ص ۶۱۷

۴ - نشانه‌های قیامت، دکتر الوابل، یوسف، ترجمه از متینی، عبدالرحمن ص ۲۶۱-۲۶۳

۵ - همان منبع، ص ۹

مسیح در لغت و اصطلاح:

معنی مسیح را ابو عبدالله قرطبی بیست و سه کلمه و مولف قاموس پنجاه واژه از مشتقات آن را ذکر کرده اند.

مسیح: لقب حضرت عیسی (علیه السلام) و دجال مسیح است کسانی که معتقد به دین حضرت عیسی (علیه السلام) هستند. مسیحیت: دین عیسی مسیح که سه شعبه مهم دارد: کاتولیک، پروتستان و ارتدکس.

این لفظ (مسیح) بر صدیق (بسیار راستگو) و ضلیل (بسیار گمراه و بسیار دروغگو) اطلاق می‌گردد.

هیأت حضرت عیسی (علیه السلام)

۱- عن ابی هریره (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لیلۃ أُسری به رأیتُ موسی و اذا رجُلٌ ضربُ رجُلٌ کأنه من رجالِ سنوءة، و رأیتُ عیسی فاذا هو رجُلٌ ربعةٌ احمرة، کأنما خرج من دیماس، و انا أشبهه و کد ابراهیم به، ثم أتیتُ باناءین فی أحدهما لبن، و فی الآخر خمر، فقال: اشرب ایهُما شئت، فأخذتُ اللبن فشربته فقیل أخذت الفطرة، أما انک لو أخذت الخمر غوت أمتک^۱ أخرجه البخاری فی کتاب الانبیاء.

ابوهریره گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره شبی که به معراج برده شدم فرمود: موسی را دیدم، مردی بود لاغر اندام و موهایش شانه شده و به مردان قبیله سنوءة شباهت داشت، عیسی را دیدم که مردی بود دارای قد متوسط و رنگ متمایل به سرخ که انگار (حرارت خورشید را ندیده) بعضی گویند چهار شانه، دارای موی زیاد و بلند و لخت و مانند کسی که تازه از پرده یا از حمام بیرون آمده است (و در کمال طراوت و لطافت قرار داشت) و موی سرش بین دو شانه‌اش را پر کرده است.^۲ و من از تمام اولاد (فرزندان) ابراهیم به عیسی شباهتم بیشتر است. سپس دو ظرف را برایم آوردند که در یکی شیر و در دیگری شراب بود،

۱ - همان منبع، ج ۱ ص ۱۱۶

۲ - نشانه‌های قیامت ص ۱۳۲

جبرئیل گفت، هر یک از این دو ظرف را که می‌خواهی بردار، من هم ظرف شیر را برداشتم و آن را نوشیدم، جبرئیل گفت: دین اسلام را که دین فطرت است. انتخاب کردی (چون شیر سمبل پاکی و سهل و گوارایی می‌باشد) چنانچه شراب را برمی‌داشتی امتت گمراه می‌شدند (چون شراب مظهر فساد و ناپاکی است) «دیماس: ظرف و پرده ای که مانع نور خورشید می‌شود. خَرَجَ مِنْ دِيمَاسٍ: یعنی انگار تازه از پرده خارج شده و نور خورشید به او نرسیده است تا او را پژمرده کند.»

حکم عیسی (علیه السلام) بر اساس چیست؟

حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) و پیروی او از شریعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، بعد از امام مهدی به عنوان امام عادل و حاکم دادگر نازل می‌شود به حدیث ذیل توجه شود. که چگونگی حکم حضرت عیسی (علیه السلام)، معلوم می‌شود حضرت عیسی (علیه السلام) برای تجدید دین و شریعت خاص خودش نمی‌آید. بلکه با شریعت حضرت خاتم الانبیاء حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حکم می‌نماید و از پیروان اوست. زیرا که دین اسلام همان طور که پیامبرش خاتم پیامبران الهی است. دین اسلام تا روز قیامت باقی و ثابت و خاتم تمام ادیان است، حضرت مسیح (علیه السلام) حاکمی از حاکمان این امت و مجدد دین اسلام است. لطفاً به احادیث زیر توجه به فرمایند به درستی معلوم می‌شود که ایشان (علیه السلام) برای انجام چه تکالیفی نزول می‌فرمایند.

۲- اَبی هَرِيرَةَ (رضی الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشَكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مَقْسَطًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنزِيرَ، وَيَضَعَ الْجَزِيَّةَ وَ يَفِيضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ

ابوهریره گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قسم به کسی که جان من در دست او است به زودی عیسی پسر مریم در بین شما (مسلمانان) فرود می‌آید و (به عنوان یک حاکم و پیرو این دین، (دین اسلام) به عدالت حکم می‌کند و (علامت) صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را (مبلغی است که افراد کافری که زیر نظر حکومت اسلامی زندگی می‌کنند به عنوان مالیات به حکومت اسلامی می‌پردازند) از میان بر می‌دارد یعنی جزیه را قبول نمی‌کند و همه

۱ - ر.ک، البخاری، الفتح الباری شرح صحیح بخاری، ج ۲۴ ص ۸۹ سنن ابن ماجه، مسند احمد، الدر المنثور ص ۲۴۲ به حواله طبرانی به نقل از علامات قیامت و نزول مسیح (ع) ص ۵۹.

نصاری باید ایمان بیاورند و گرنه کشته خواهند شد^۱ جز اسلام آوردن کافران چیزی از آنها نمی‌پذیرد و مال و ثروت به حدی فراوان می‌گردد که کسی حاضر به قبول آن به عنوان صدقه نمی‌باشد «یفیض: فراوان می‌شود».

احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم درباره‌ی مهدی

۱- ابی هریره (رضی الله عنه) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ»^۲ أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ گوید: پیامبر اسلام (صلى الله عليه وسلم) فرمود: وقتی که عیسی پسر مریم در بین شما (مسلمانان فرود می‌آید، و رهبر شما از خود شما می‌باشد احادیث روایت شده در صحیحین بر دو امر دلالت می‌کنند:

یک- هنگام نزول عیسی بن مریم (علیه السلام) یک نفر از مسلمانان متولی امر آنها است.
دو- حضور امیر مسلمانان هنگام اقامه‌ی نماز و درخواست او از حضرت عیسی (علیه السلام) برای امامت در نماز دلالت بر صلاحیت و هدایت آن امیر دارد اگرچه در این روایات صراحتاً نام مهدی برده نشده است. اما صفات مردی صالح را بیان می‌کنند که در آن زمان مردم به او اقتداء می‌نمایند.

۲- از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایتی است او می‌گوید: که پیامبر خدا (صلى الله عليه وسلم) فرمودند: «آن امامی که عیسی ابن مریم (علیه السلام) پشت سر او اقتدا می‌کند و نماز می‌خواند یعنی امام مهدی از خاندان من است»^۳

۳- در حدیثی از حارث بن اسامه در مسند خود از جابر بن عبدالله روایت می‌کند او گوید پیامبر خدا فرمود:

«ينزل عيسى بن مريم (عليه السلام) فيقول اميرهم المهدي^۱ نازل می‌شود و می‌گوید: امیر آنها مهدی است.»

۱ - ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۲ قمری، ج ۷ ص ۲۲۳

۲- ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری کتاب احادیث انبیاء، باب نزول عیسی ابن مریم (علیه السلام) (۴۹۰/۶-۴۹۱) با شرح فتح الباری و صحیح مسلم باب نزول عیسی ابن مریم (علیه السلام) حاکماً (۱۸۹۱/۲) با شرح نووی، مصنف عبدالرزاق، ج ۱۰ ص ۳۳۶

۳ - ر.ک، کنز العمال به حواله‌ی ابونعیم، علامات قیامت و نزول مسیح (ع) ص ۸۶-۸۷

«حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) نازل می شود و می گوید: امیر آن ها مهدی است.»
این حدیث دلالت دارد بر اینکه امیر مسلمانان در آخر الزمان از عیسی (علیه السلام) می خواهد تا امامت نماز را بپذیرد (طبق حدیث صحیح مسلم) مردی به نام مهدی است. شیخ صدیق حسن در کتابش «الاذاعه» احادیث زیادی درباره مهدی آورده است آخرین آن ها حدیث مذکور در «صحیح مسلم» است او بعد از این حدیث می گوید: «در این حدیث و امثال آن را نمی توان به شخصی جز مهدی منتظر حمل کرد. همان طور که آثار و احادیث دیگر بیان کرده اند.»^۲

و عیسی در نماز که مهمترین رکن دینی و اجتماعی در اسلام است به شما اقتدا و از دین شما پیروی می کند، شما در آن هنگام چه موقعیت خوبی خواهید داشت، یعنی شما آن وقت در اوج قدرت و عظمت و سعادت قرار می گیرید و پیروی عیسی و شریعت و امتش از دین اسلام موجب تقویت اسلام و گسترش عدالت و فراوانی نعمت خواهد شد. پس می توانیم بگوییم این دو حدیث شریف به مسلمانان مژده می دهند، روزی خواهد آمد که در اثر پیشرفت علم و صنعت و آشنایی ملت ها با هم و تحکیم ارتباط و از بین رفتن تعصب، حقایق اسلام به خوبی بر همگان روشن خواهد شد و دین اسلام بر جهان حاکم می گردد و دین همگانی خواهد شد و مسیحیان به دین اسلام مشرف می شوند و شریعت عیسی از دین اسلام تبعیت می نماید، و صلیب و خوک که دو مظهر و شعار نادرست مسیحیت هستند. از بین خواهند رفت و عدالت به دست دانشمندان مسلمان شده از مسیحیت به اجرا در می آید و سعادت و خوشبختی همگانی می شود و فقر و بدبختی که نتیجه ظلم و بی دینی است از بین می روند.^۳
بعد از آن مدت، یاجوج و ماجوج ظهور می کنند.

۱ - ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری کتاب احادیث الانبیاء باب نزول عیسی بن مریم (۴۹۱/۶) - با شرح

فتح الباری و «صحیح مسلم» کتاب الایمان باب نزول عیسی بن مریم حاکماً ۱۹۳/۲ - با شرح نووی

۲ - عقیده اهل السنة و الاثر فی مهدی منتظر (ص ۱۷۵-۱۷۶) شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد المدرس بالجامعة الاسلامیة بالمدينة المنورة چاپ اول سال ۱۴۱۲ هجری چاپ الرشید مدینه و «الاذاعه» ص ۱۴۴. به نقل از نشانه های قیامت، از دکتر یوسف الوابل، مترجم عبدالرحمن متینی ناشر مترجم چاپ پاییز ۱۳۸۵ (چاپ اول)

۳ - عبدالباقی، تألیف محمد فواد، اللولو و المرجان، تهران، احسان، ۱۳۸۰، ترجمه: حسن زاده، ابوبکر، ج ۱، ص ۹۸-۹۹

خروج یاجوج و ماجوج

عبدالله ابن عمر (رضی الله عنهما) می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ان یاجوج و ماجوج من ولد آدم و انهم لو ارسلوا الی الناس لافسدوا علیهم معایشهم و لن یموت منهم احد الا ترک من ذریته الفأ فصاعداً»^۱ یاجوج و ماجوج از بنی آدمند. آنها به هر کجا فرستاده شوند زندگی مردم آنجا را به فساد می کشند و هیچ یک از آنان نمی میرند مگر هزار فرزند یا بیشتر به جا گذارند.

صفات یاجوج و ماجوج

صفاتی که احادیث به آنها اشاره شده است حاکی از این است که آنان شبیه هم جنسان خودشان (مغول) هستند یعنی دارای چشمانی کوچک بینی کوچک که انتهای آن فرو رفته است موهای زرد متمایل به قرمز، صورت پهن مانند سپر برجسته و شکل و رنگ آنها مانند ترکها است.^۲

امام احمد از ابوحرمله و او نیز از خاله اش روایت کرد و گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) درحالی که انگشتش را به خاطر عقرب گزیدگی بسته بود سخنرانی کرد و فرمود: «انکم تقولون لا عدو و انکم لا تزالون تقاتلون عدواً حتی یاتی یاجوج و ماجوج عراض الوجوه، صغار العیون، شهب الشعاف، من کل حدب ینسلون، کان وجههم المجان المطرقة»^۳ هیثمی می گوید این حدیث را احمد و طبرانی روایت کرده اند و رجال آن صحیح هستند.^۴ شما می گوید دشمن نیست. همانا شما دائماً با دشمنان قتال می کنید تا اینکه یاجوج و ماجوج

۱- الطیالسی، سلیمان بن داوود، «منحة المعبود فی ترتیب مسند الطیالسی» کتاب الفتن و علامات الساعة باب ذکر یاجوج و ماجوج (۲/۲۱۹) ترتیب الشیخ احمد عبدالرحمن البنا) چاپ دوم سال ۱۴۰۰ هجری المکتبه الاسلامیه، بیروت ترجمه از عبدالرحمن متینی ص ۳۵۰

۲- النهایه/ الفتن الملاحم (۱/۱۵۳) تحقیق د، طه زینی ترجمه از عبدالرحمن متینی

۳- مسند احمد (۵/۲۷۱- با حاشیه منتخب الکنز العمال) هیثمی می گوید این حدیث را احمد و طبرانی روایت کرده اند و رجال آن صحیح هستند مجمع الزوائد ص ۶/۸

۴- ر.ک مجمع الزوائد ص ۶/۸

می آیند آن‌ها دارای صورت‌های پهن، چشمانی کوچک موهای زرد مایل به قرمز هستند آن‌ها از هر زمین مرتفع بالا می‌روند صورت آنان مانند سپرهای برجسته است.

یاجوج و ماجوج نام دو مرد از فرزندان یافث بن نوح است و در این جا مراد ملتی بزرگ {از نسل آنان است که ناگهان پدید می‌شوند} و از هر بلندی و ارتفاعی بالا می‌روند {و چیزی جلودار آن‌ها نیست} و در زمین فساد می‌کنند و مصنوعات بشری را از بین می‌برند و نخستین جماعت آن‌ها وقتی که از دریاچه طبریه که در قسمت شمالی فلسطین که نهر اردن از آن عبور می‌کند و نیز نام قصبه ای است در ساحل دریاچه مزبور می‌گذرند آب آن را می‌نوشند، وقتی که آخرین افراد آن‌ها از آن می‌گذرند می‌گویند در اینجا آب بود یعنی آنقدر زیادند که آب دریاچه تمام می‌شود این اخبار از جمله امور غیبی‌اند که ایمان به آن‌ها واجب است. زیرا قرآن کریم و سنت نبوی آن‌ها را بیان کرده‌اند و انکار آن‌ها انکار نص صریح قرآن است^۱ و لشکریان این پدیده بسیار زیاد و از فرزندان آدم می‌باشند که قد کوچکترین آن‌ها یک وجب و بزرگ‌ترین آن‌ها سه وجب می‌باشد و حضرت عیسی و مسلمان‌ها از ترس آن‌ها بالای کوه طور جمع می‌شوند بعد از آن خداوند متعال مردم را از شر این موجود به وسیله دعای حضرت عیسی (علیه السلام) و دعای بزرگان نجات خواهد داد و همه آن‌ها به هلاکت می‌رسند که بوی گندیده لاشه‌ی آن‌ها همه جا را فرا می‌گیرد خداوند پرندگانی را می‌فرستد که گردن‌های آن‌ها مانند گردن‌های شتران بختی خیلی دراز است که لاشه‌ی آن‌ها را می‌برند در جایی که خداوند بخواهد می‌اندازند. بعد از آن با دستور خداوند ابرها می‌بارند باران طوری سرازیر می‌شود که در روستاها و جنگل‌ها نه خانه گلی می‌ماند نه خیمه پوستی همه زمین، مثل آینه صاف می‌شود و زمین از سر نو خیر و برکتش را شروع می‌کند و درختان طوری بزرگ و بارور می‌گردند که مردم زیر سایه آن‌ها استراحت و از یک انار چند نفر انسان سیر می‌گردند و از شیر پستان یک شتر و یک بز جماعتی سیر خواهند شد. این داستان به تفصیل در کتاب‌های عقاید اسلامی ذکر گردیده است.^۲

۱ - دکتر عبدالعزیز السعدی: شرح عقاید اهل سنت و پاورقی ترجمه امیر صادق تبریزی مریوانی ص ۳۰۷، ۳۱۸

۲ - مسلم، ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه، احمد، حاکم، کنز العمال و ابن عساکر به نقل از علامات قیامت ص ۵۳

مدت عمر و وفات حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) بعد از نزول

در بعضی روایات آمده است که حضرت عیسی (علیه السلام) بعد از نزول هفت سال و در برخی روایات چهار سال روی زمین زندگی می‌کند.^۱ امام مسلم از عبدالله ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت می‌کند خداوند حضرت عیسی ابن مریم (علیه السلام) را نازل می‌کند و ایشان در میان مردم هفت سال در زمین می‌ماند در این مدت بین دو نفر دشمنی وجود ندارد سپس خداوند باد خنکی را از طرف شام می‌فرستد کسانی که مثقال ذره ای ایمان در دل داشته باشند در این باد روحشان را قبض می‌کند.^۲

و در روایت امام احمد (رح) و ابوداود (رح) چنین آمده است:

«فيمكث في الارض اربعين سنة، ثم يتوفى و يصلی عليه المسلمون»^۳.

«او در زمین چهل سال می‌ماند و سپس وفات می‌کند و مسلمانان بر وی نماز می‌خوانند». هر دو روایت صحیح است و جمع آنها مشکل می‌باشد. مگر اینکه روایت هفت سال بر مدت اقامتش بعد از نزول در آخر الزمان را حمل کنیم و آن را به مدت ماندنش در زمین قبل از بالا رفتنش اضافه نماییم (یعنی زمانی که پیامبر بود) بنابراین عمر حضرت عیسی (علیه السلام) در آن زمان سی و سه سال بوده است و بعد از نزول در آخر الزمان هفت سال خواهند ماند. پس جمعاً چهل سال روی زمین خواهند بود.^۴

در حدیثی دیگر از عبدالله بن عمرو روایت شده است او گوید، که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بعد از نزول عیسی (علیه السلام) بر زمین، ازدواج می‌کند^۵ و صاحب فرزند می‌گردند و در

۱- ابوداود، ابن شیبہ، مسند احمد، صحیح ابن حبان و ابن جریرہ بحواله همان ص ۵۹

۲- قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، با شرح نووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۸ ص ۷۶، حدیث ۷۵۷۶

۳- سنن ابوداود کتاب الملاحم باب خروج الدجال (۴۵۶/۱۱) با شرح عون المعبود، مسند احمد ج ۲ ص ۴۰۶- با حاشیه منتخب الكنز العمال ابن حجر می‌گوید این حدیث صحیح است.

۴- النهایه/الفتن والملاحم (۱۴۶/۱) تحقیق طه زینی، به نقل از نشانه‌های قیامت از دکتر یوسف وابل ترجمه فارسی ۳۴۷

۵- ر.ک مشکوه المصابیح، ابن الحوذی، کنز العمال و الحفظ للمقریزی دهلوی، شیخ عبدالحق، اشعه اللمعات، سکه‌ر، مکتبه نوریه کتوریه، می ۱۹۷۶م، ج ۴ ص ۳۵۳، علامات قیامت و نزول

سن ۴۵ سالگی وفات می‌کند و سپس در مقبره من (مدینه منوره) به خاک سپرده خواهد شد و روز رستاخیز من، عیسی، ابوبکر و عمر با هم از روضه‌ام برمی‌خیزیم.^۱ و به روایتی حکومت حضرت عیسی (علیه السلام) تا ۳۰ سال و در حدیثی تا ۴۰ سال همانند حکومت امام مهدی و حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ادامه خواهد داشت.

انکار ظهور مهدی، نزول عیسی و خروج دجال انکار نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است از حضرت جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) روایت است که او گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر شخصی که ظهور مهدی را انکار کند گویا نزول وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول ندارد و هر کسی که عیسی ابن مریم (علیه السلام) و خروج دجال را منکر باشد او کفر ورزید و هر کسی که بر تقدیر خوب و بد ایمان نداشته باشد او نیز کفر ورزید؛ زیرا که جبرئیل به من خبر داد که خداوند می‌فرماید: «هر شخصی که این ایمان را ندارد، که تقدیر همه خوب و بد از جانب خدا است او علاوه از من کس دیگری را پروردگار خود قرار داده است».^۲

خلافت جهجای یمنی^۳

از آن پس خلافت و حکومت اسلامی مستقیماً به دست مردی از ملک یمن به نام جهجای یمنی که خلیفه ای عادل و دادگر و مردمی می‌باشد و در زمان او، زمان انتشار امنیت، سلامت، خوشی و ظهور خیر و برکت خواهد شد و حقد و کینه، بغض و حسد، مثل زمان حضرت عیسی (علیه السلام) از بین خواهد رفت بعد از ایشان زمام حکومت اسلامی را چند پادشاه یکی بعد از دیگری به دست می‌گیرند. در زمان آن‌ها ستمگری و بیدادگری، به جای عدل و انصاف، جنگ و خون ریزی، غارتگری، کفر و جهل، رسومات جاهلی، بدعت و فساد در دنیای آن روز حکم فرما می‌شود.^۴

۱- مسیح (ع) ص ۹۳ به نقل طبرانی و الدرمنثور

۲- فصل الخطاب و الروض الانف ج ۱ ص ۱۶

۳- در روایتی حضرت مسیح (ع) به مسلمانان سفارش می‌کند که بعد از ایشان مُقعد را که از طایفه بنی تمیم است به عنوان جانشین انتخاب کنند. (الاشاعه للبرزنجی، حدیث ۵۵)

۴- بستوی، عبدالسلام، اسلامی عقاید، دهلی، کتاب خانه مسعودیه، چاندی چوک، دهلی هند ۱۳۶۰ ص ۹۹

خسوف‌های سه گانه

معنی خسف المكان يخسف خسوفاً: یعنی در زمین فرو رفت و در آن غایب شد^۱.
«فخسفنا به و بداره الارض» سوره‌ی قصص آیه ۸۱: خود و خانه‌اش در زمین فرو

بردیم

خسوف‌های سه گانه که از نشانه‌های بزرگ قیامت هستند، در احادیث بیان شده‌اند
دلیل‌هایی از سنت نبوی (ﷺ) بر خسوف‌های سه گانه:

۱- حذیفه بن اسید (رضی الله عنه) می‌گوید پیامبر خدا (ﷺ) فرمود: «ان الساعة لن تقوم حتى
تروا عشر آیات، «فذكر منها» و ثلاثه‌ی خسوف: «خسف بالمشرق و خسف
بالمغرب، و خسف بجزيرة العرب»^۲ «قیامت برپا نمی‌شود تا نشانه‌های ده گانه آن
رخ دهد... (از جمله آن‌ها) سه خسوف اتفاق بیافتد، اولی در مشرق و دومی در مغرب و
سومی در جزيرة العرب».

۲- ام سلمه (رضی الله عنهما) می‌گوید: از پیامبر خدا (ﷺ) شنیدم که می‌فرمود: «سیکون
بعدي خسف بالمشرق و خسف بالمغرب و خسف في جزيرة العرب»^۳.

بعد از من یک خسوف در مشرق و دیگری در مغرب و آخری در جزيرة العرب اتفاق
خواهد افتاد ام سلمه گوید: گفتم ای پیامبر خدا در زمین خسوف رخ می‌دهد. درحالی‌که
انسان‌های صالح در آن وجود خواهد داشت، پیامبر خدا به او فرمود: «اذا اكثر اهلها الخبث»
وقتی که بیشتر خبیث باشند و بعد از آن مدت، از شکم زمین دابة الارض بیرون می‌آید.

دابة الارض:

به استناد قرآن و سنت دابة الارض در آخر الزمان ظهور می‌کند و یکی از نشانه‌های
بزرگ روز قیامت می‌باشد

۱ - «ترتیب القاموس المحيط» (۵۵/۲)، لسان العرب (۶۷/۹)

۲ - قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، با شرح نووی، بیروت، دار احیاء التراث العربی بی تا، ج ۱۸ ص ۲۷-۲۸،
حدیث ۹۰۶، ابوداود، سلیمان ابن اشعث سجستانی، سنن ابوداود، باب الامارات الساعة، ج ۳ ص ۳۵۲ مکتبه العلم، بی تا،
ج ۳ ص ۳۵۲، صحیح مسلم مترجم اردو، ج ۳ ص ۱۰۵۳.

۳ - طبرانی در «الوسط»، «مجمع الزوائد» هیشمی (۱۱/۱۸)

دلیل قرآنی

خداوند می‌فرماید: «و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون»^۱

«هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می‌رسد جاننداری را از زمین برای مردم بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن می‌گوید همانا مردم به آیات ما یقین ندارند. این آیه در مورد جانوری خبر می‌دهد، در هنگام فساد مردم، دوری از اوامر و دستورات الهی و تغییر دین حق توسط انسان می‌کند و همچنین از تکلم این حیوان با مردم در آن زمان سخن می‌گوید»^۲

دلیلی از احادیث نبوی (ﷺ)

در احادیث ذکر شده، دابة الارض جانوری است با این اوصاف، بسیار دراز و سریع السیر به طوری که نه کسی می‌تواند او را دریابد نه کسی از چنگال او به گریزد حیوانی است چهار دست و پا و دارای پر و دو بال و از یمن سر از زمین در می‌آورد و به خاطر طول درازش سه روز طول می‌کشد که از زمین خارج شود^۳ بر حسب زیر با هفت حیوان مشابهت دارد. ۱- چهره آن چهره انسان ۲- پاهایش شبیه به پاهای شتر ۳- گردن آن مانند گردن اسب ۴- کفل و دم آن مثل کفل و دم گاو ۵- سرش مشابه به سر گوزن ۶- دارای دو شاخ که بر شاخ‌های آن دوازده شاخ وجود دارد ۷- دستانش شبیه به دستان میمون با زبان خیلی فصیح با مردم می‌گوید.

در حدیثی است که دابة الارض خارج می‌شود در حالی که، در یک دست عصای موسی (علیه السلام) و در دست دیگرش انگشتر سلیمان (علیه السلام) با عصا و انگشتر مومن و کافر را نشانه گیری با عصا صورت مومن را روشن و برآق می‌سازد تا علامت ایمان او باشد و با انگشتر بر بینی کافر مهر می‌زند که چهره‌اش سیاه و مکدر، تا علامت کفر او ثابت شود.

۱- نمل آیه ۸۲

۲- ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۲ قمری، ۱۹۸۲ م، ج ۶ ص ۲۲۰

۳- السعدی، دکتر عبدالملک، شرح عقاید اهل سنت، ترجمه، مریوانی، امیر صادق تبریزی، چاپخانه، رستم خانی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۰

طوری که اگر دور سفرهای جمع شوند به درستی مومن و کافر نمایان می‌گردد.^۱ و این زمانی است که خورشید از طرف مغرب طلوع خواهد کرد.

ابن جلیل طبری از عبدالله ابن مسعود (رض) نقل می‌کند در توبه باز است تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع نکرده است.^۲ و بعد از آن دروازه توبه از جانب خدا بسته می‌شود که توبه و استغفار هیچ کسی نزد خدا پذیرفته نخواهد شد قرآن کریم از میان مسلمانان برداشته می‌شود و خانه کعبه به وسیله مردم حبشه ویران می‌گردد و بعد از آن قیامت برپا می‌گردد و الله اعلم^۳

اللهم ارنا الحق حقاً و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه - آمین

۱- مسند امام «احمد» (۷۹/۱۵-۸۲) حدیث ۷۹۲۴ تحقیق احمد شاکر او می‌گوید: اسناد حدیث صحیح است، سنن ترمذی ابواب التفسیر سوره نمل (۴۴/۹) و می‌گوید این حدیث حسن است و «مستدرک حاکم» (۴۸۵/۴-۴۸۶). احمد شاکر در تعلیق بر مسند احمد می‌گوید. حدیث مطمئن است. «مسند احمد» (۱۲۲/۲) حدیث ۷۸۳، بستوی، سلفی عبدالسلام دهلی ناشر، حاج محمد سعید، چاپ ۲۷ صفر ۱۳۶۰ هجری، ص ۱۰۰، محدث دهلوی شاه رفیع الدین، قیامت نامه، دهلوی (رح)، بی نا بی تا

۲- ابومحمد، جعفر محمد بن جریر، تفسیر طبری ۱۰۱/۸، ابن جریر گوید: سند حدیث صحیح است «فتح الباری ج ۱۱ ص ۳۵۵»

۳- مولانا تهانوی، محمد اشرف علی، الطرائف، مظفر نگر، ۱۳۱۲، رساله فی ماجاء فی المهدی، ص ۲۶ تا ۳۱ با تصرف و تلخیص

- ۱- پس از قرآن کریم
- ۲- القربخی، «علامہ» شیخ صدیق حسن خان، «الاذاعہ»، البخاری، بی نا، بی تا
- ۳- البرزنجی، محمد بن رسول الحسنی، الاشاعہ لاشراط الساعہ، بی نا، بی تا
- ۴- محدث دہلوی، علامہ شیخ عبدالحق بن یوسف الدین محدث دہلوی، اشعة اللمعات بہ شرح المشکوہ المصابیح، سکھر سند پاکستان و جسارت پرنتر لاهور، یکم مئی ۱۹۷۶ م
- ۵- میرتھی، سید محمد بدر عالم، ترجمان السنۃ، کراچی، ایچ ایم، ایند سعید کمپنی، بی تا
- ۶- ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، تفسیر قرآن العظیم، ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۲ ہجری ۱۹۸۲ م
- ۷- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، المتوفی ۷۷۳-۸۵۲ ہجری، تقریب التہذیب، ج ۲، ت: عادل مرشد، مؤسسہ الرسالہ چاپ ۱۰، ۱۹۹۶ م
- ۸- ابوالحجاج، جمال الدین یوسف المزی، «تہذیب الکمال فی اسماء الرجال»، بیروت، دارالمعرفہ، موسسة الرسالہ، ج ۶، ۱۴۱۵ ہجری
- ۹- الشیبانی، محمد بن حسن الشیبانی (ت ۱۸۹ ہجری)، «الجامع الصغير» عالم الکتب، ط ۱، ۱۴۰۶ ہجری، مطبوع مع «النافع الكبير»
- ۱۰- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی (المتوفی ۲۴۱ ہجری) جمع الجوامع، بی نا، بی تا
- ۱۱- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی (المتوفی ۲۴۱ ہجری)، جامع الصغير، بی نا، بی تا
- ۱۲- الترمذی، محمد بن عیسیٰ، جامع الترمذی، ۵جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- ۱۳- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، «الحاوی»، بی نا، بی تا
- ۱۴- السہیلی، المتوفی (۵۸۱ ہجری) الروض الانف، داراحیاء التراث العربی، بی تا
- ۱۵- القزوینی، محمد بن یزید بن ماجہ القزوینی (۲۰۷-۲۷۳ ہجری)، سنن ابن ماجہ ت: محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت، بی تا
- ۱۶- السجستانی، سلیمان بن اشعث السجستانی (۲۰۲-۲۷۵ ہجری)، ت: علی محیی الدین عبدالحمید، دارالفکر، بیروت، بی تا

- ۱۷- السعدی دکتر عبدالملک عبدالرحمن، شرح عقاید اهل سنت، ترجمه تبریزی امیر صادق تبریزی، سنندج، انتشارات کردستان، ۱۳۷۹ هجری
- ۱۸- البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۶ج، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۷ هجری قمری
- ۱۹- القشیری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ت: محمد فؤاد الباقي، ۵جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ ۲، ۱۹۷۲
- ۲۰- تهبانوی، «علّامه» محمد اشرف علی التهبانوی، الطرائف رساله فی ما جاء فی المهدي، هند تهبانه بهون، مظفر نگر، ۱۳۱۲ هجری
- ۲۱- علی بن حسام الدین، الطرائف: بخش فی ما جاء المهدي المهدي، هند مظفر نگر، ۱۳۱۲ هجری
- ۲۲- العثماني، علامه مفتی محمد شفیع العثماني، علامات قیامت و نزول مسیح (علیه السلام)، ترتیب، محمد رفیع عثمانی، کراچی مکتبه دارالعلوم، ش ۱۴ چاپ ربیع الثانی، ۱۴۲۹ هجری، ۲۰۰۸ میلادی
- ۲۳- المقدسی، یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز الشافعی، تحقیق الدكتور عبدالفتاح محمد الحلو، «عقد الدرر فی اخیار المنتظر»، انتشارات نصایح، قم ۱۴۱۶ هجری
- ۲۴- شامزی، دکتر مفتی نظام الدین، شهید شامزی، عقیده ظهور مهدی در احادیث، مکتبه شامزی، کراچی، ۱۴۲۹ هجری
- ۲۵- العباد، شیخ عبدالمحسن بن احمد، عقیده اهل سنة والاثر فی مهدی منتظر، المدرس بالجامعه الاسلامیه بالمدينه المنوره، چاپ الرشید، چاپ اول سال ۱۴۱۲ هجری
- ۲۶- عثمانی، علامه مفتی محمد شفیع عثمانی، علامات قیامت و نزول مسیح (علیه السلام)، ترتیب، مولانا مفتی محمد رفیع عثمانی، کراچی، مکتبه دارالعلوم، ۱۴۲۹ هجری ۲۰۰۸ م
- ۲۷- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر ۷۷۳-۸۵۲ هجری، فتح الباری بشرح صحیح بخاری، ت: محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدین الخطیب، ۱۳۷۹ هجری، دارالمعرفه، بیروت
- ۲۸- البناء، عبدالرحمن ابن احمد، الفتح الربانی بترتیب مسند امام احمد بن حنبل، الشیبانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی

- ٢٩- محدث دهلوی، مولانا شاہ رفیع الدین، قیامت نامہ اردو، مترجم دکتر شہید مفتی نظام الدین شامزی، کراچی، مکتبہ شامزی، ادارہ الانور ١٤٢٩ ہجری ٢٠٠٨ ناشر
- ٣٠- الہندی، علاء الدین المتقن الہندی، کنز العمال فی سنن اقوال و الافعال، ج ٦ بیروت، موسسہ الرسالہ ١٤٠٩ ہجری
- ٣١- عبدالباقی، محمد فواد، اللؤلؤ والمرجان، ترجمہ ابوبکر حسن زادہ، ناشر احسان، چاپ اول سال ١٣٨٠، تہران
- ٣٢- الہیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا
- ٣٣- الشیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ٦ بیروت، المکتب الاسلامی، ١٤٠٥ ہجری
- ٣٤- الطیالسی، سلیمان بن داوود بن جارود الطیالسی المتوفی ٢٠٤ ہجری، منحة المعبود فی ترتیب مسند ابی داوود الطیالسی، بیروت، بی تا، بی تا
- ٣٥- الحاکم، الحافظ ابی عبد اللہ، محمد بن عبد اللہ نیشابوری، المتوفی ٤٠٣-٤٠٥ ہجری، المستدرک علی الصحیحین، مع تلخیص الذہبی، بیروت، لبنان، المکتبۃ العصریہ ١٤٢٠ ہجری ٢٠٠٠ میلادی
- ٣٦- الصنعانی، ابی بکر، عبدالرزاق بن ہمام بن نافع المتوفی ٢١١ ہجری، المصنف عبدالرزاق، چاپ ١٤٢١ ہجری ٢٠٠٠ م ناشر دارالکتب العلمیہ، بی تا
- ٣٧- الہندی، متقی بن حسام الدین المتوفی (٩٧٥ ہجری) منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد، دارالفکر، بی تا
- ٣٨- الحرانی، احمد بن عبدالعلیم، الدمشقی المعروف بابن تیمیہ، المتوفی، ٧٤٨
- ٣٩- الذہبی، محمد بن احمد ذہبی (٧٤٨ ہجری)، «میزان الاعتدال فی نقد الرجال»، ت: د. عبدالفتاح ابوسنہ، دارالکتب العلمیہ، بیروت، چاپ دہم، ١٤١٦ ہجری
- ٤٠- الواہل، دکتر یوسف الواہل، نشانہ های قیامت، ترجمہ از متینی، عبدالرحمن، ناشر متینی، پاییز ١٣٨٥ ہجری قمری
- ٤١- ابوالفداء اسماعیل، عماد الدین، النہایہ / الفتن و الملاحم، مصر مطبعہ السعادہ، بی تا، بی تا
- ٤٢- شمس الدین، احمد بن محمد، «وفیات الاعیان»، بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی تا

فصل دوّم

امام المسلمین المهدی

از دیدگاه اهل سنت

فهرست مطالب فصل دوم

صفحه	
۶۳	مقدمه.....
۶۳	امید به یک مصلح جهانی.....
۶۵	اصول حکومت امام مهدی.....
۶۶	زمینه مساعد برلی پیشرفت.....
۶۸	اثر روحی و اجتماعی عقیده به امام مهدی.....
۶۹	خطبه.....
۷۰	اثبات ظهور امام مهدی در روایات.....
۸۵	شناخت راویان حدیث شماره ۱۶.....
۸۶	معرفی راویان حدیث شماره ۱۷.....
۸۸	آشنایی با راویان حدیث شماره ۱۸.....
۸۹	معرفی راویان حدیث شماره ۱۹.....
۱۰۸	معرفی راویان حدیث شماره ۴۳.....
۱۱۰	شناخت راویان حدیث شماره ۴۴.....
۱۱۷	اهمّ منابع و مأخذ.....

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لَوْاهِبِ الْعَطِيَّةِ، وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، وَ عَلَى آلِهِ ذَوِي النَّفُوسِ الزَّكِيَّةِ. «مَنْ يُرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^١

«هر کسی که خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا می‌کند».

اما بعد

«فقد قال الله تبارك و تعالی فان تنازعتم في شيء فردوه الى الله و رسوله الاية.^٢»
 پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه، خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا و رسول مراجعه کنید.

امید به یک مصلح جهانی

تقریباً در همه ادیان بزرگ آسمانی این مژده داده شده است که روزگاری برای بشر خواهد رسید که هدف انبیاء الهی در آخر زمان به وسیله یک مصلح الهی دنبال می‌شود و مردم جهان یک پارچه در سایه‌ی عدل و آسایش قرار می‌گیرند.
 دوران درخشانی که تمام افراد بشر زیر پرچم حق و عدالت گرد هم آیند و بر چیده شدن غلبه و حاکمیت شر و فساد و بیدادگری از صحنه زندگی بشریت، که تحقق آن آرزوی تمام

١- العسقلانی، شهاب الدین، احمد بن علی ابن حجر (٧٧٣-٨٥٢ هجری)، فتح الباری شرح صحیح بخاری، کتاب العلم، باب العلم قبل القول و العمل، ت: محمد فؤاد الباقی و محب الدین، الخطیب، بیروت، دار المعرفه، (١٣٧٩ هجری، ج ١ ص ٢١٢)

٢- سوره‌ی نساء آیه ٥٩

مردم جهان است.

حتی کسانی هم که پیرو هیچ یک از ادیان آسمانی نمی‌باشند، در تاریکی‌های بیدادگری و ناامنی چشمداشت به یک مصلح یا نهضت جهانی دارند. طرح حکومت واحد جهانی در گوشه و کنار زمزمه می‌شود و به عنوان داروی حل اختلافات ملت‌ها پیشنهاد می‌گردد.

قرن‌ها پیش نویسنده‌ی ایتالیایی «دانته» اعلام کرد: «باید تمامی کره‌ی زمین و مردم آن تسلیم یک فرمانده شوند. در این صورت صلح برقرار و مردم با یگدیگر دوست خواهند بود» و نیز «پروفسور آرتو توین بی» مورخ انگلیسی ضمن نطقی در کنفرانس صلح نیویورک گفت: «تنها راه حفظ صلح و نجات بشر تشکیل یک حکومت جهانی است».^۱

در کتب مذهبی «برهمایی» آمده است در اواخر جک چهارم (دوران چهارم) مردم روی زمین به فساد گراییده و بیشتر آن‌ها کفر می‌ورزند. آنگاه (برمن کلا) مردی روحانی با اقتدار مفسدان را از میان برمی‌دارد و زمین را از پلیدی‌ها پاک می‌سازد.^۲

در «بهگو دگیتا» (به معنی نغمه‌ی آسمانی) از کتابهای مذهبی هندو ذکر شده است. هنگامی که تقوا و عدالت از میان مردم برود من خود برای هلاک بدکاران و استقلال عدالت ظاهر می‌شوم.^۳

در زند «اوستا» از قول زرتشت نیز ذکر شده که در آخرالزمان شخصی به نام «اشیزریکان» یا «سوشیانت»^۴ (به معنی مرد آگاه از دین و عدالت) ظهور خواهد کرد. عدالت را زنده و ستم را از میان می‌برد. [از نظر دین زرتشت هر هزار سال یک بار یک مصلح به نام هوشیانی ظهور می‌کند].

۱- آقایان برقی سید رضا، باهنر دکتر محمد جواد: تربیت و تعلیم دین، دانشسرای راهنمایی، امید های نو، دوره‌ای عمومی، ص ۴۶ بدون کد. قبل از انقلاب اسلامی ص ۴۶، بی تا
 ۲- ابوریحان بیرونی: کتاب ماللهند، ص ۳۲، به نقل از همان ص ۴۷
 ۳- اوپا نیشاد: مقدمه ص ۳۱، نقل همان ص ۴
 ۴- به معنی رهاننده و نجات دهنده

در فصل ۷۲ زبور حضرت داوود (علیه السلام) از مصلح جهانی به عنوان ملک زاده که بزرگترین و کاملترین مظهر عدل الهی و برقرار سازنده‌ی عدالت مطلق و حکومت مطلق جهانی است نام برده شده. «ای خدا احکام خود را به ملک، عدالت خود را به ملک زاده عطا فرما»^۱

در مکاشفات یوحنا از منجی بشریت و مؤسس حکومت جهانی واحد به این عنوان که غالب آید و احکام را نگه دارد، نام برده شده که با تایید و نصرت خاص الهی بر تمامی ملل حکمرانی خواهد کرد.^۲

در اناجیل متی، مرقس و لوقا نیز به طور مفصل ظهور مصلحی جهانی پیش‌بینی و نشانه‌های بزرگ آسمانی اشاره شده است.^۳

وجود امام مهدی از منابع دینی اسلامی قطعی و غیر قابل تردید است. و ده‌ها روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است که از مجموع آن‌ها خصوصیات کامل امام مهدی بدست می‌آید در صفحات بعدی به نظرخوانندگان محترم خواهد رسید ان شاء الله.

اصول حکومت امام مهدی

اصول اهداف و نظامی که امام مهدی موعود ضامن اجرای آن می‌باشد، نظام پاک و اصیل اسلامی است. و اهداف آن در زمینه فکری و اعتقادی برقراری یکتاپرستی و طرد خدایان ساختگی و معبودهای خیالی به معنای وسیع آن است تا بشر پرستی، خود پرستی و هوا پرستی حاکمیت نداشته باشد و به جای آن خداپرستی و حق معبود واقعی و همگانی مردم حاکم گردد. بدین ترتیب ریشه استعمار و استثمار که در سایه‌ی زورآزمایی و افزون‌طلبی‌های خدایان و زورمندان زمینی در بین ملت‌ها پدید می‌آید از بین برود و نیز تسلیم و تعبد در برابر هوا و هوس و آرای و افکار غلط یعنی، گمراهی و اختناق فکری از بین رفته و در زمینه‌ی اجتماعی همه افراد بشر بندگان یک خدا و برادران و خواهران یگدیگر معرفی شوند و

۱ - بند ۱ تا ۲ به نقل همان ص ۴۷

۲ - مکاشفات یوحنا لاهوتی ۲۶-۲۸ بشارات عهدین ص ۲۶۰

۳ - بشارت عهدین ص ۲۷۴ به نقل همان

اختلافات نژادی و زبانی و منطقه‌ای و غیره مایه‌ی برتری و امتیاز اطلاق نگردد و به دنبال آن زمینه، برای وحدت ملت‌ها و همبستگی کامل و طرد اختلاف‌ها و جنگ‌ها و کشمکش‌ها فراهم شود.

و نیز عدالت و مساوات در بین همه به معنای واقعی آن اجرا شود، چون مالکیت حقیقی تمام آنچه که روی زمین است و همه‌ی ثروت‌ها و منابع طبیعی از آن خدا است. و برای همه‌ی افراد بشر آفریده شده و همه‌ی بندگان خدا حق دارند از نعمت‌های خدادادی به طور مساوی استفاده کنند لذا برای حفظ نظم و جلوگیری از تجاوز، مقررات و قوانین عادلانه‌ای وضع نمایند که نحوه‌ی جلب و توزیع و صرف عادلانه‌ی ثروت را روشن می‌کند و در اسلام نیز تعیین شده است و با اجرای آن، حق عمومی و طبیعی همه‌ی مردم حفظ و از دستبردهای ظالمانه‌ی اقوام و ملل زورمند به حقوق حقه‌ی افراد و ملت‌ها جلوگیری به عمل می‌آید.

زمینه مساعد برای پیشرفت

دانستیم که هدف از ظهور امام مهدی استقرار اصول عادلانه و موازین انسانی اسلامی در سراسر جهان است، بدانگونه که بشریت به طور عموم به خوشبختی و رفاه همه جانبه‌ی واقعی خود برسد.

اگر روزگاری عموم مردم جهان و توده‌های محروم انسان‌ها به این رشد فکری و اجتماعی برسند که به راستی این اصول عادلانه را بخواهند و برای به دست آوردن آن بکوشند، در این شرایط مسلماً "مراحل پیشرفت مصلح الهی که تنها برای رضای خدا و نجات خلق قیام کرده است عملی خواهد شد، چون این همان فریاد فطری و طبیعی فرد فرد بشریت است که همه آنان حق عدالت و آزادی را می‌خواهند.

درست است که در آن هنگام عکس العمل سوجدویانی که با بهره برداری از حق ملت‌ها و حاصل دسترنج دیگران و یا ثروت‌های عمومی و طبیعی مردم و از حاکمیت و تسلط بر محرومان استفاده می‌برند، شدید خواهد بود. اما در آن هنگام که این درک و خواست در مردم به سرحد اعلی می‌رسد و همه به آن حد از آگاهی، رشد و بیداری خواهند رسید که حقوق خود را به خوبی درک خواهند کرد و برای احقاق حق خود حاضر به فداکاری می‌شوند. سطوت

جباران در برابر فشار خواست افکار عمومی متزلزل می‌شود و با توجه به این که بشر همیشه رو به کمال می‌رود مطمئناً روزی خواهد رسید که رشد فکری و بیداری عمیق فراگیر می‌شود در آن صورت اگر راه‌هایی پاک و منطقی به انسان ارائه شود مسلماً پیشرفت دعوت اصلاحی با وجود همه کارشکنی‌ها سریع خواهد بود.

بنابراین، در جواب آنان که می‌گویند: چگونه امام مهدی با نداشتن وسایل کافی برای مبارزه نظامی و تسلیحاتی در جهان مسلح امروزی می‌تواند پیش برود باید گفت:

۱- پیشرفت یک فکر و آیین، اگر با زمینه‌ی مساعد و قاطعیت و موقع‌شناسی و رهبری صحیح صورت پذیرد، رفته رفته نیروهای فراوانی را تسخیر نموده و ضمن کسب پیروزی در برخورد و مبارزه منطقی در برخوردهای نظامی هم با پشتوانه‌ی گرایش عمومی و کرامت و امداد غیبی الهی موفق می‌شود.

۲- پیشرفت سریع اسلام در ابتدا متکی به تجهیزات یا نیروی نظامی برتر در دنیا نبود، بلکه منطق قوی تر و نهضت اصلاح طلبانه‌ای که میلیون‌ها نفوس زجر کشیده در جستجوی آن بودند به تدریج توانست در پناه رهبری صحیح شخص پیامبر اسلام (ﷺ) دل‌های بیداری را گرد آورده و عظیم‌ترین نیرو را برای مقابله با قدرت‌های بزرگ آن روز فراهم سازد.

۳- عموماً نهضت‌ها از یک گوشه و به طور محدود شروع شده و به اندازه‌ی توان منطقی و تبلیغاتی و گره‌گشایی و پشتوانه، فعالیتی که برای استقرار اهدافش به عمل آمده پیش رفته‌اند.

۴- از این گذشته بنا بر سفارش پیامبر (ﷺ)، چون امام مهدی از امداد غیبی الهی برخوردار بود و اراده‌ی پروردگار نیز بر این تعلق گرفته که یاور وفادار خود را همان‌گونه که وعده فرموده، پیروز کند لذا در این صورت برای پیروزی جای هیچ شک و باقی نمی‌ماند.

اگر چه اراده پروردگار و یاری لطف او هم، بر سر همان نظم و قانون استوار، آن را در مسایل اجتماعی قرار داده است پس بی‌جهت کسی را پیروز نمی‌کند بلکه به دنبال فعالیت و گذشت و فداکاری، شرایط مساعد نصرت الهی شامل حال آنان خواهد شد.

اثر روحی و اجتماعی عقیده به امام مهدی

بعضی گمان می‌کنند عقیده به امام مهدی موجب آن می‌شود که از خود رفع مسؤلیت کنیم و دست از کوشش خویش برای اصلاح جامعه و استقرار عدل و خدا پرستی برداریم، چون عقیده داریم، که این اصلاح روزی به وسیله امام مهدی انجام خواهد شد، اما این نظریه به این دلایل باطل است:

۱- اطلاع از اینکه جامعه‌ی بشری چنین روزگاری را در پیش دارد دلیل بر آن نیست که شخص، امروز با پریشانی و ستم بسازد و به امید موعود بنشیند، چنانکه اگر کسی اطمینان پیدا کرد که سی سال بعد ثروت سرشاری بدست خواهد آورد. آیا می‌تواند امروز هیچ کاری نکند و برای جلب ثروت اندک هم نکوشد؟ اگر این کار را انجام دهد دست به گریبان فلاکت و گرسنگی خواهد زد، ثروت سرشار آینده بسیار جالب است اما امروز هم زندگی‌ها نیاز به تلاش دارد.

۲- عقیده به چنین آینده درخشانی آدمی را امیدوار و زنده دل می‌کند و این خود موجب نشاط و تحرک است. خلاف کسی که بداند دوران و نظامش سپری شده و به زودی دستخوش سقوط خواهد شد. چنین شخصی باید ناامید و افسرده به گوشه‌ای بنشیند و منتظر مرگ و سقوط باشد. اما مسلمان معتقد به امام مهدی که آینده درخشان زندگی جامعه جهانی را در سایه عدل آیین خویش می‌داند، با دلگرمی و امید، زندگی را ادامه می‌دهد و در وظیفه خویش می‌کوشد.^۱

۱ - تربیت و تعلم دینی، ص ۹۸ تا ۵۰ (با تغییر و تخلص)

امام المسلمین المهدی^۱

خطبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا للاسلام وامرنا باخذ كتابه بالاعتصام و الصلوة والسلام على خاتم النبيين سيد الانام الذي فرض طاعته علينا الى يوم القيام وعلى آله واصحاب البررة الكرام و على اتباعه الائمة من المحدثين و الفقهاء العظام.

اما بعد:

«فقد قال الله تبارك و تعالی فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و رسوله الاية^۲». پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه، خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا و رسول مراجعه کنید.

علامه مفتی محمد شفیع عثمانی (رحمه الله) در تفسیر آیه می‌نویسد: «رجوع به کتاب و سنت به دو صورت است یکی این که به احکام منصوص کتاب و سنت مراجعه شود؛ دوم این که احکام منصوص موجود نباشد پس بر نظایر آن قیاس کرده، رجوع شود. لفظ «فردوا» عام است که هر دو صورت را شامل می‌باشد.^۳»

۱ - به نام علامه شبیر احمد عثمانی (رح) یاد کرده است (فتح الملهم، ج ۱ ص ۳۰۲)

۲ - سوره‌ی نساء آیه ۵۹

۳ - عثمانی، (علامه) مفتی محمد شفیع: تفسیر معارف قران، ترجمه حسین پور، «شیخ الحدیث» سید محمد یوسف حفظه الله ج ۴ ص ۳۶-۳۷

اثبات ظهور امام مهدی در روایات

عقیده ظهور مهدی از احادیث صحیح ثابت است و از ۱۴۰۰ سال پیش در بین مسلمانان مسلم و مشهور است. در احادیث ثابت گردیده که در آخر زمان مردی از اهل بیت پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ظاهر می شود و باعث تقویت دین خواهد شد در صفحات بعد به طور مفصل آن احادیث مع حواله برای خوانندگان گرامی ذکر می گردد.

۱- در جمع الفوائد محمد بن محمد بن سلیمان الفاسی المغربي متوفی ۱۰۲۹ هـ در کتاب الملاحم و اشراط الساعة چنین نقل شده است.

«ابن مسعود رفعه لو ببق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذالك اليوم حتى يبعث الله فيه رجلا مني او من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا.»^۱

حدیث شماره ۹۹۱۳ عبدالله ابن مسعود (رضی الله عنه) از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت مرفوع تخریج کرده: بدین سان اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند خدا آن روز را دراز می کند (مردی از دودمان من یا) از خاندان من برمی انگیزد که نام او و نام پدر گرامیشان با نام من و نام پدرم یکی است. زمین را به جای ظلم و ستم، از عدل و داد پر خواهد کرد.

۲- ام سلمه رفعه المهدي عترتي من ولد فاطمه^۲

حدیث شماره ۹۹۱۴ ام سلمه (رضی الله عنها) می گوید: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمودند مهدی از خاندان فاطمه (رضی الله عنها) است.^۳

۱- ابوداؤد سلیمان بن اشعث بن اسحاق سیستانی (۲۰۲-۲۷۵ هجری) سنن ابوداؤد، ج ۲ ص ۵۱۲، حدیث شماره ۹۹۱۳، سنن ابوداؤد، ترجمه اردو لاهور، مکتبه العلم، بی تا، ج ۳ ص ۳۳۹ حدیث ۸۷۹
 ۲- ابوداؤد، سلیمان بن اشعث بن اسحاق، «سنن ابی داؤد» جمع الفوائد ج ۲ ص ۵۱۲
 ۳- همان منبع، ج ۱ ص ۶۱۳

۳- ابوسعید رفعه المهدی منی اَجلی الجبهة اقنی الانف یملا الارض قسطاً و عدلاً" كما ملئت جوراً" و ظلماً" یملك سبع سنین^۱.

ابوسعید الخدری (رضی اللہ عنہ) با روایت مرفوع از پیامبر (صلی اللہ علیہ و آله و سلم) روایت می‌کند. او گفت: که پیامبر (صلی اللہ علیہ و آله و سلم) فرمود: که مهدی از نسل من، و درباره صفت چهره‌ی او گفته‌اند دارای پیشانی عریض و بینی کشیده و محدب شکل خواهد بود و به جای ظلم و ستم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد که از آن پس ستمگری و جور آن را فرا گرفته باشد و هفت سال فرمانروایی می‌کند.

۴- علیّ و نظر الی ابنه الحسن فقال ان ابنی هذا سیّد كما سمّاه رسول الله (صلی اللہ علیہ و آله و سلم) و سیّخرح من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم یُشبّه فی خلق و لا یشبه فی الخلق^۲.

از هارون بن مغیره از عمرو بن ابی قیساز شعیب بن خالد از ابو اسحاق سبعی روایت شده است که علی (رض) درحالی که به فرزندش حسن نگاه می‌کرد فرمود: این فرزندم سیّد است. چنانکه رسول الله (صلی اللہ علیہ و آله و سلم) او را بدین عنوان نامیده بود در آینده از نسل او مردی به جهان خواهد آمد که به نام پیامبر شما موسوم خواهد بود، و در خوی «اخلاق» بوی شباهت خواهد داشت ولی در خلقت به او شبیه نخواهد بود.

این احادیث در جمع الفوائد که به درجه صحیح یا حسن رسیده‌اند و به صراحت بر خروج مهدی دلالت دارد - مصنف جمع الفوائد در مقدمه‌ی کتاب خود می‌نویسد:

«و ان لم اذکر شیئاً بعد عز و حدیث غیر الجامع فذالک الحدیث مقبول حسن او صحیح برجال الصحیح او غیرهم^۳».

۱ - ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، متوفی ۲۷۹ جامع ترمذی جمع الفوائد ج ۲ ص ۵۱۲، «سنن ابوداود» کتاب المهدی (۱۱/۱۳۷۵ حدیث ۴۲۶۵) و «مستدرک حاکم» (۴/۵۵۷) می‌گوید: حدیث صحیح طبق شرط مسلم، و شیخین آن را روایت نکرده‌اند

۲ - همان ص ۵۱۳، شماره حدیث ۹۹۱۶

۳ - همان جمع الفوائد ج ۱ ص ۱۰

او می‌گوید: اگر حدیثی را نقل کردم و بعد بر آن حکم ضعیف و غیره نکنم آن حدیث قابل قبول، حسن یا صحیح است.

۵- در ابو داؤود یک روایت از علی (رض) به این الفاظ مروی است.

«حدثنا عثمان بن ابي شيبة قال حدثنا الفضل بن دكين قال حدثنا فطر عن القاسم بن ابي بزة عن ابي الطفيل عن علي عن النبي (ﷺ) قال لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً».

ابوداؤود از حضرت علی (رض) به روایت فطر بن خلیفه (بفاء) از قاسم بن ابوبزه و او از ابوظفیل و او از علی (رض) و علی از پیامبر (ﷺ) برای ما نقل کرده است:

اگر از مدت دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد. در آن روز خدا مردی را از فرزندان من برخواهد انگیزد که زمین را پس از آنکه از ستم و بیدادگری پر بوده است پر از عدل و داد خواهد کرد و هر چند احمد و یحیی بن قطان و ابن معین و نسایی و دیگران صلاحیت فطر بن خلیفه را موثق دانسته‌اند ولی عجلی گفته است:

حدیث او حسن است اما در او اندکی بوی تشیع دیده می‌شود و ابن معین هم یک بار گفته است: او محدثی موثق است و شیعه است.^۱ ابوداؤود بر این روایت سکوت اختیار نموده است. محدثین گویند: هر حدیثی که ابو داؤود سکوت کند حداقل آن حدیث به درجه حسن رسیده است. مولانا محمد تقی عثمانی «حفظه الله» در تقریر املائی درس ترمذی می‌گوید: در کتاب ابوداؤود هم احادیث حسن و هم احادیث ضعیف هر دو نوع حدیث وجود دارد البته او بر جر و بحث احادیث ضعیف و مضطرب به شرطی که ضعف آن بیش از اندازه باشد عادت دارد. چنانچه ایشان بر هر حدیثی که سکوت کند، آن حدیث نزد او قابل استدلال است، البته بیشتر فقط در ضعف و ضعیف بودن آن نظر می‌کند و بحثی در این مورد ندارد.^۲

۱ - ابوداؤود، سلیمان بن اشعث بن اسحاق، سنن ابوداؤود کتاب المهدی ج ۲ ص ۲۳۲

۲ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، مقدمه ج ۱ ص ۶۱-

۳ - عثمانی، «علامه» محمد تقی حفظه الله: درس ترمذی ج ۱ ص ۱۲۸

و قول خود ابو داؤود، در کتابها نقل شده است، همانطور که شیخ الاسلام علامه بشیر احمد عثمانی قول حافظ بن صلاح را در مقدمه فتح الملهم نقل کرده است «و من مظانه سنن ابی داؤد فقد رُوينا انه قال ذكرت فيه الصحيح و ما يشبهه و ما يقاربه و روينا عنه أيضاً ما معناه انه يذكر في كل باب اصح ما عرفه في ذلك الباب و قال ما كان في کتابی حدیث فيه و هن شدید فقد بیته و ما لم اذكر فيه شیئاً فهو صالح و بعضها اصح من بعض»^۱.

امام ابو داؤود می گوید: من در کتابم صحیح یا مشابه و قریب به «صحیح» روایات را ذکر کرده‌ام. و حافظ ابن صلاح می نویسد: بنابراین قول ابو داؤود، اگر در حدیثی مطلقاً و بدون هیچ کلامی منقول باشد، و آن روایت در بخاری و مسلم نیز موجود نباشد و محدثی بر صحت و حسن آن، حکم کرده باشد، آن روایت نزد امام داؤود به حسن رسیده است. و این قول امام ابو داؤود با این الفاظ نیز نقل شده است که «و ما سکت عنه فهو صالح»^۲ یعنی او می گوید بر هر حدیثی که من سکوت کنم آن حدیث صالح است و حدیث صالح نیز می تواند صحیح باشد و هم، حسن، و احتیاط بر این است که حکم حسن را بر آن اطلاق می نمایند.

و این قول امام ابو داؤود نیز در کتابهای حدیثی نقل شده است.

«ما ذكرت في کتابی حدیثاً اجتمع الناس علی ترکه»^۳ او گوید من این طوری حدیثی را نقل نکرده‌ام که بر ترک و ضعف آن اتفاق نظر محدثین باشد.

و شاه عبدالعزیز محدث دهلوی (ره) در بستان المحدثین می نویسد: در وی التزام نموده است که حدیث صحیح می باشد یا حسن^۴

۱ - عثمانی، شیخ الاسلام (علامه) بشیر احمد (رح) دیوبندی مقدمه فتح الملهم ج ۱ ص ۲۹

۲ - همان منبع ج ۱ ص ۲۹

۳ - ابو داؤود: مقدمه ص ۴

۴ - محدث دهلوی شاه عبدالعزیز (رح) بستان المحدثین، بی نا، بی تا ص ۲۸۵

همان طوری که مفصل ذکر شد به روشنی معلوم گردید که امام ابوداؤود بر هر حدیثی سکوت فرمایند. آن حدیث حداقل درجه حسن را دارد و حدیثی که در مورد امام مهدی است او نیز سکوت اختیار نموده است، لهذا این حدیث حکم حسن را دارا می باشد.

۶- ابو داؤود در مورد حدیثی که از حضرت ام سلمه (رض) در شماره ۲ با سند نقل نموده، سکوت اختیار کرده است و فقد قول توثیق علی بن نفیل را از ابو الملیح نیز نقل می کند.

«حدثنا احمد بن ابراهيم قال حدثني عبدالله بن جعفر الرقي قال حدثنا ابو المليح الحسن بن عمر عن زياد بن بيان عن علي بن نفيل عن سعيد بن المسيب عن ام سلمة قالت سمعت رسول الله (ﷺ) يقول المهدي من عترتي من ولد فاطمة^۱».

همچنین ابوداؤود از ام سلمه و نیز ابن ماجه و حاکم در مستدرک از طریق علی بن نفیل بدین سان تخریج کرده اند: از سعید بن مسیب از ام سلمه (رض) روایت کرده اند که او گفت: شنیدم پیامبر (ﷺ) می فرمودند: مهدی از خاندان من و از نوادگان فاطمه است.

۷- ابوداؤود (رحمته الله) از حضرت ام سلمه (رضی الله عنها) روایت ذیل را با سند چنین روایت می کند: «حدثنا محمد بن المثنى حدثنا معاذ بن هشام حدثني ابي عن قتادة عن صالح ابي الخليل عن صاحب له ام سلمة زوج النبي (ﷺ) قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من اهل المدينة هارباً الى مكة فيأتيه ناسٌ من اهل مكة فيخرجونه و هو كاره فيبائعونه و يبعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكة و المدينة فاذا رأى الناس ذلك اتاه ابدال الشام و عصائب اهل العراق فيبائعونه ثم ينشأ رجل من قريش اخواله كلب فيبعث اليه بعثاً فيظهرون عليهم و ذلك بعث كلب فيقسم المال و يلقي الاسلام بجرانه الى الارض فيلبث سبع سنين ثم يتوفى و يصلى عليه المسلمون. قال ابوداؤود و قال بعضهم عن هشام تسع سنين و قال بعضهم سبع سنين.^۲»

۱ - ابوداؤود، سلیمان بن اشعث سیستانی (رح): سنن ابوداؤود ج ۲ ص ۲۳۲.

۲ - همان ج ۲ کتاب المهدي ص ۲۳۲

هنگام مرگ یکی از خلفاء اختلافی روی می‌دهد و مردی از اهل مدینه گریزان به سوی مکه «مکرمه» می‌رود و گروهی از مردم نزد وی می‌آیند و او را بیرون می‌آورند، در حالی که او اکراه دارد، سپس میان رکن حجر اسود و مقام ابراهیم در خانه کعبه با او بیعت می‌کنند. آنگاه لشکریانی، از شام برای نبرد، با امام حرکت می‌کنند ولی آن‌ها در صحرای میان مکه و مدینه به زمین فرو می‌روند و هنگامی که مردم این وضع را مشاهده می‌نمایند. آن وقت ابدال شام و گروه‌های مردم عراق نزد او می‌روند و با وی بیعت می‌کنند. سپس مردی از قریش که دای‌های او از قبیله کلب هستند پدید می‌آید و لشکریانی بسوی آنان گسیل می‌دهد و آن لشکریان بر آن‌ها غلبه می‌یابند و کسانی حسرت خواهند برد که غنایم کلبیه را نبینند، آنگاه آن مرد به تقسیم همه آن ثروت می‌پردازد و در تقسیم اموال، میان مردم بر وفق سنت پیامبر (ﷺ) ایشان رفتار می‌کند و اسلام در سراسر زمین استقرار می‌یابد و او به مدت هفت سال در میان مردم می‌ماند و بعد فوت می‌کند و مسلمانان بر او نماز جنازه می‌خوانند ابوداؤود گفته است که برخی از هشام روایت کرده‌اند که وی نه سال زندگی خواهد کرد و گروهی می‌گویند که هفت سال زندگی را سر خواهد برد.^۱

در این روایت اگر چه یک راوی مجهول است ولی همین روایت با الفاظ مختلف در مستدرک حاکم با سند متصل ذکر شده است.^۲

علامه ذهبی این روایت را در تلخیص المستدرک تصحیح نموده است^۳ همین طور این روایت از روایت حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) تایید می‌شود. که بر صحت آن ابو عبدالله حاکم (رح) و علامه ذهبی (رح) اتفاق نظر دارند. این حدیث صحیح و مطابق و روایت بر شرط بخاری و مسلم است که آینده آن را نقل خواهیم کرد^۴

۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه‌ی ابن خلدون ج ۱ ص ۶۱۴، ترجمه از گنابادی محمد پروین

۲ - حاکم: مستدرک ج ۴ ص ۴۲۹

۳ - علامه ذهبی (رح): تلخیص المستدرک ج ۴ ص ۴۲۹، بذیل المستدرک

۴ - حاکم مستدرک ج ۴ ص ۵۲۰، به نقل از شامزی شهید دکتر مفتی نظام الدین ص ۳۱، چاپ کراچی - پاکستان.

۸) از حضرت ام سلمه (رضی الله عنها) روایتی در ابوداؤد است^۱

۹) همین طور امام ترمذی (رح)، در سنن ترمذی از حضرت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) با حواله جمع الفوائد نیز نقل کرده است که قبلاً با حواله‌ی جمع الفوائد ذکر شد و در آخر آن امام ترمذی فرموده بود «هذا حدیث حسن صحیح^۲ او گفت این روایت حضرت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) صحیح است»^۳.

در روایت ذکر شد یک راوی، که نامش اسباط بن محمد می‌باشد او اگر خودش ثقه است اما از سفیان ثوری هر روایتی که نقل می‌کند درباره‌اش محدثین آن را تضعیف کرده‌اند، چنانکه در تقریب التهذیب حافظ بن حجر نوشته، که اسباط بن محمد بن عبدالرحمن بن خالد بن میسره القرشی مولاهم ابو محمد ثقه ضعف فی الثوری^۴

بنا بر این خود امام ترمذی روایت او را توثیق نموده است وقتی محدثین از چنین کسی نقل حدیث می‌کنند. که بر جرح آن واقف‌اند و آن روایت نزد آن‌ها قابل اعتماد است. زیرا که ایشان صدق، کذب، و صحیح و ضعیف روایات راوی را به به درستی می‌دانند. چنانکه امام ترمذی (رح) در کتاب العلل قول سفیان ثوری را چنین نقل کرده است:

۱۰) «حدثنا ابراهیم بن عبدالله بن المنذر الباهلی حدثنا یعلی بن عبید قال قال لنا سفیان الثوری اتقوا الکلبی فقیل له فانک تروی عنه قال انا اعرف صدقه من کذبه»^۵.

او فرمود که من صدق و کذبش را می‌شناسم، بقیه راویان آن ثقه هستند. در مورد عبید بن اسباط حافظ بن حجر (رح) در تقریب التهذیب می‌گوید^۶: که «صدوق» سفیان ثوری (رح) یک امام مشهور و به اتفاق محدثین ثقه است. راوی دیگر «عاصم بن بَهْدَلَه‌ی» است که

۱ - ابوداؤد سلیمان بن اشعث: سنن ابوداؤد ج ۲ ص ۲۳۲.

۲ - امام ابوعیسی، محمد بن عیسی: ترمذی، باب ما جاء فی خروج المهدي ج ۲ ص ۴۶ حدیث ۱۱۲

۳ - عسقلانی حافظ بن حجر (رح): تقریب التهذیب ص ۲۰۶.

۴ - ابوعیسی، محمد بن عیسی: ترمذی، کتاب العلل ج ۳ ص ۲۳۶.

۵ - ابن حجر: تقریب التهذیب ص ۲۲۸.

توثیق آن را حافظ ابن حجر (رح) در تقریب یاد کرده است.^۱ او در طبقه راویان ششم به شمار می‌رود. که در مورد او حافظ ابن حجر (رح) می‌گوید: «و لم یثبت فیه ما یترک حدیثه من اجله و الیه الاشارة بلفظ مقبول» و این راوی، راوی بخاری و مسلم است.^۲ و حافظ ابن حجر (رح) در همان صفحه علامت (علیّه السلام) را مشخص کرده است این به اتفاق راوی صحاح سته است و اکثر محدثان آن را روایت کرده‌اند.^۳ راوی دیگر در این حدیث زر می‌باشد که توثیق او به این الفاظ «ثقه جلیل» گفته شده است و علامت (علیّه السلام) برایش مشخص کرده است.

(۱۱) امام ترمذی (رح) از سند عاصم بن بهدله، روایت دیگری را از حضرت ابوهریره (رض) نقل می‌کند. این روایت اگر چه موقوف است لیکن نزد محدثین این قاعده مشهور است که روایت موقوف نیز در مورد چنین مسئله‌ای که مدرک با اقتباس نباشد در حکم مرفوع است. روایت این است: «عن ابی هریره (رض) قال او لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذالک الیوم حتی یلی، هذا حدیث حسن صحیح».^۴

یعنی اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند خدا آن روز را دراز می‌کند تا اینکه مهدی والی باشد. این حدیث امام ترمذی نیز حسن و صحیح گفته است.

(۱۲) در ترمذی از ابو سعید خدری به‌طور تفصیل روایت شده است: «حدثنا محمد بن بشار حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة قال سمعت زید العمی^۵ قال سمعت ابا الصدیق الناجی یحدث عن ابی سعید الخدری قال خشینا ان ینکون بعد

۱ - ابن حجر: تقریب التهذیب ص ۱۵۸، ج ۱ ص ۴۵۶

۲ - ابن حجر: تقریب التهذیب ص ۱۵۹.

۳ - رک، تقریب ص ۱۰

۴ - ترمذی باب خروج المهدی ج ۲ ص ۴۶

۵ - کلمه «عمی» منسوب به «عم» (عمو) است و از این رو زید را بدین لقب می‌خواندند که هر وقت درباره‌ی چیزی از او سؤال می‌کردند. می‌گفت صبر کن تا آن را از عموی خود بپرسم (رح) به منتهی الا رب ذیل «عم» شود، بنقل از مقدمه‌ی ابن خلدون ص ۶۱۶ ج ۱ ترجمه فارسی

نَبِيْنَا حَدَّثَ فَسَأَلْنَا نَبِيَّ اللَّهِ (ﷺ) قَالَ إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يُخْرِجُ يَعِيشُ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا تَسْعًا زَيْدُ الشُّكِّ قَالَ قَلْنَا وَ مَا ذَاكَ قَالَ سَنِينَ قَالَ فَيَجِيءُ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِيَّ اعْطِنِي اعْطِنِي قَالَ فَيُحْتَمِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ وَ قَدْرُوهُ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ (ﷺ) وَ أَبُو الصَّدِيقِ النَّاجِيَّ اسْمُهُ بَكْرُ بْنُ عَمْرِوٍ يُقَالُ بَكْرُ بْنُ قَيْسٍ^۱.

ترمذی از ابو سعید خدری [از طریق زید عمی و او از ابو صدیق ناجی او از ابو سعید خدری] خبری تخریج کرده‌اند که گفته است بیم داشتیم که پس از پیامبر ما، بعضی از وقایع روی دهد لذا از پیغمبر خدا (ﷺ) در این باره سوال کردیم فرمودند:

در میان امت من مهدی ظهور خواهد کرد و پنج [سال] یا هفت یا نه زندگی می‌کند [به تردید] زید شکاک (راوی)، معدود را بر آن بیفزای. گفت پرسیدم مقصود چیست؟ گفت سال‌هایی بعد [کسانی] نزد مهدی می‌آیند و می‌گویند: ای مهدی به ما بخشش کن مهدی در دامان جامعه او تا حدی که بتواند حمل کند (درهم و دینار می‌ریزد). ترمذی گوید این حدیث حسن است و این حدیث از ابو سعید خدری (رض) از پیامبر (ﷺ) به وجهی روایت شده است و ابو صدیق ناجی اسمش بکر بن عمرو و گفته می‌شود بکر بن قیس، این حدیث را امام ترمذی حسن گفته است و این را هم فرموده که اسناد این مختلف است از آن حدیث این نیز معلوم می‌شود که حدیث ضعیف نیست و این که ابوسعید خدری متعلق به مهدی از امام ابوداؤود نیز نقل روایت شده است و ایشان بر آن سکوت نموده است که دلیل بر حسن و صحت آن می‌باشد.^۲ حاکم در مستدرک نیز روایت ابو سعید خدری را تخریج کرده است حاکم و ذهبی بر صحت حدیث اتفاق دارند.^۳

۱ - همان منبع ترمذی باب خروج المهدي ج ۲ ص ۴۶

۲ - سنن ابوداؤود، ج ۲ ص ۲۳۳

۳ - مستدرک حاکم مع تلخیص للذهبی ج ۴ ص ۵۵۷

(۱۳) در ابن ماجه امام ابن ماجه قزوینی (رح) نیز در مورد خروج مهدی بابی مستقل نوشته «تعیین» نموده است و احادیثی را نقل نموده و نخستین حدیث را از عبدالله ابن مسعود نقل کرده است.

«حدَّثنا عثمان بن ابی شیبة حدَّثنا معاویة بن هشام حدَّثنا علی بن صالح عن یزید بن ابی زیاد عن ابراهیم عن علقمه عن عبدالله قال بینهما نحن عند رسول الله (ﷺ) اذا قبل فتية من بنی هاشم فلما راهم النبی (ﷺ) أغرو رقت عیناه و تغیر لونه قال فقلت ما نزال نری فی وجهک شیئا نکرهه فقال انا اهل بیت اختار الله لنا الآخرة علی الدنیا و ان اهل بیتی سילقون بعدی بلاءً و تشریداً و تطریداً حتی یأتی قوم من قبل المشرق معهم رایات سود فیسئلون الخیر فلا یعطونه فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سئلوا فلا یقبلونه حتی یدفعونها الی رجل من اهل بیتی فیملأها قسطاً و عدلاً كما ملؤها جوراً فمن أدرك ذالک منهم فلیاتهم و لو حبوا علی الثلج»^۱.

و ابن ماجه در «سنن» خود حدیثی بدین سان تخریج کرده است. از عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) از طریق یزید بن ابی زیاد از ابراهیم از علقمه و علقمه از عبدالله ابن مسعود که گفت: هنگامی که ما در نزد پیامبر (ﷺ) بودیم ناگاه جوانی از بنی هاشم پدید آمد و همین که پیامبر (ﷺ) او را دیدند اشک از دیدگانش فرو ریخت و رنگ از رخسارش پرید. عبدالله می گوید:

گفتم ما در چهره شما گرفتگی می بینیم، دوست نداریم که شما به این حالت بدین سان باشی. گفت: ما خاندانی هستیم که خدا برای ما به جای این دنیا آن جهان را بر گزیده است و خاندان من پس از مرگ من گرفتار بلایا و آوارگی ها و بی خانمانی ها خواهند شد تا اینکه دسته ای با پرچم های سیاه از ناحیه مشرق می آیند و آن ها درخواست خیر و نیکی می کنند ولی خواست های ایشان را اجابت نمی کنند از این رو به نبرد بر می خیزند و پیروز می شوند و آنگاه

۱- ابوداؤد، محمد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجه، کراچی، ایچ ایم سعید ایند کمپنی، ص ۲۹۹

به خواسته های ایشان اجابت می شود ولی آنها نمی پذیرند. تا آنکه زمام امور را به مردی از نوادگان من می سپارند و او زمین را به جای ظلم و ستم پر از داد و عدل می کند. هر کسی از شما آن دوران را درک کند باید به کمک آنان بشتابد اگرچه با دست و پا از روی برف بگذرد.
انتهی^۱

این حدیث در نزد محدثان معروف به حدیث آیات پرچمها است و راوی آن یزید بن زیاد می باشد.

این روایت نیز قابل استدلال است به این خاطر که درباره ی موضوع بودن آن روایت، کسی سخنی نگفته است. «ما تمس اليه الحاجة لم يطالع سنن ابن ماجه». علامه عبدالرشید نعمانی این همه احادیث را جمع کرده است و اگر کسی هم حکم به موضوع بودن روایاتی داده است در میان روایات موجود این روایت وجود ندارد. بعد از آن بر راویان این روایت ما، به طور انفرادی اقوال جرح و تعدیل را نقل می کنیم.

الف) عثمان بن ابی شیبہ نام پدر عثمان بن محمد ابن ابراهیم است در تقریب والتهدیب حافظ ابن حجر (رح) فرموده است «ثقة حافظ شهير^۲» حافظ بر نام او علامت های خ م د س ق را گفته است و راوی بخاری، مسلم، ابوداؤود، نسایی و ابن ماجه است.

ب) حافظ ابن حجر (رحمته الله) در مورد معاویه ابن هشام، در تقریب می گوید: که «صدوق» و بر او علامت های بخ م ع گذاشته است.^۳ یعنی امام بخاری در ادب المفرد و امام مسلم در صحیح مسلم و ابن ماجه، ترمذی، ابوداؤود، نسائی، روایات محدثانی روایات آن را نقل کرده اند که از آنها، قابل اعتبار بودن معلوم می شود.

۱ - مقدمه ابن خلدون، ترجمه فارسی ج ۱ ص ۶۲۰-۶۱۹ مقدمه عربی ص ۲۷۶

۲ - همان ج ۱ ص ۶۹۶

۳ - تقریب ج ۲ ص ۱۹۷

ج) حافظ بن حجر (رح) در مورد علی ابن صالح بن صالح چنین می نویسد «ثقةٌ عابدٌ» و بر نام او این علامت‌ها (م ع) می باشد، و راوی مسلم و سنن اربعه است.

د) حافظ در مورد یزید بن ابی زیاد در تقریب می گوید «ثقه^۲» و بر نام او علامت‌های «بخ ت ک ن» نوشته شده است. یعنی راوی ادب المفرد ترمذی و موطا مالک است و بعد از آن ابراهیم نخعی و علقمه هستند که از ائمه مشهور و ثقه می باشند.

۱۴) روایت ابو سعید خدری (رضی الله عنه) قبلاً به حواله ابوداؤود، ترمذی و جمع الفواید ذکر شده است از ابن ماجه نیز با سند ذیل مروی است.

«حدثنا نصر بن علي الجهضمي حدثنا محمد بن مروان العقبلي حدثنا عمارة بن ابي حفصة عن زيد العمي عن ابي الصديق الناجي عن ابي سعيد الخدري (رضی الله عنه) ان النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قال يكون في امتي المهدي^۳ (ابن ماجه ص ۳۰۰)».

یعنی نبی (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: در امت من مهدی می باشد. این روایت نیز حداقل جزء موضوعات نیست چنانکه قبلاً گفته شده است و این حدیث از آن حدیث نیست که در آن حکم موضوع داده شود و در ترمذی، ابوداؤود و مستدرک حاکم و متابعات آن نیز منقول است. کما مر^۴

حال به طور انفرادی بر راویان آن بحث می شود.

الف) حافظ بن حجر (رح) در ارتباط نصر بن علی الجهضمی در تقریب التهذیب می گوید: «ثقةٌ ثبت^۵» و علامت «ع» بر آن زده است یعنی این راوی صحاح سته است، یعنی نزد همه به اتفاق قابل اعتبار است.

۱ - تقریب التهذیب، ج ۲ ص ۳۲۴

۲ - همان ج ۲ ص ۳۲۴

۳ - سنن ابن ماجه ص ۳۰۰

۴ - سنن ترمذی ج ۲ ص ۲۴۲، سنن ابوداؤود ج ۲ ص ۲۳۲

۵ - ج ۲ ص ۲۴۳

ب) حافظ بن حجر (رحمته الله) در مورد محمد بن مروان العقيلي می گوید: که «صدوق^۱» و بر علامت «ق» را ذکر کرده است یعنی راوی ابن ماجه است.

ج) حافظ بن حجر (رح) راجع به عماره‌ی بن ابی حفصه گوید «ثقة^۲» یعنی ثقه است. نیز بر آن علامت خ و ع به کار برده است. یعنی راوی بخاری، ترمذی، نسائی، ابن ماجه و ابوداؤد می باشد.

د) حافظ درباره زید عمی، می نویسد: «ضعیف» لیکن از راویان طبقه پنجم است. که احادیث وی مقبول است و به وجه متابعات ضعف مخیر شده است و حافظ ابن حجر (رح) نیز علامت «ع» را برایش به کار برده که راوی صحاح سته، و نزد همه قابل اعتماد می باشد.

ه) ابو الصدیق الناجی، حافظ بن حجر (رح) تقریب التهذیب درباره او می نویسد: نام بکر بن عمرو است. «ثقة^۳» و بر نام او علامت «ع» نوشته شده، یعنی راوی صحاح سته می باشد. که این روایت قابل اعتماد است به خاطر ثقه بودن راویان، روایت، اگر چه ما صحت این روایت را نمی توانیم جزم کنیم برای اینکه به قول محدث العصر حضرت علامه محمد یوسف بنوری (رحمته الله) ما اهل این منصف نیستیم «كما قال فی تقریظه علی ولایت علی للعل شاه بخاری» ولی حداقل می توانیم بگوییم که این روایت به هر حال موضوع نیست موضوع یا ضعیف نیست زیرا که نزد محدثان قابل اعتبار است.^۴

(۱۵) در ابن ماجه از ثوبان با این الفاظ مروی است:

«حدثنا محمد بن يحيى و احمد بن يوسف قالا حدثنا عبدالرزاق عن سفیان الثوری عن خالد الحذاء عن ابی قلاية عن ابی اسماء الرحبی عن ثوبان قال قال رسول الله (ﷺ)

۱ - تقریب ج ۲ ص ۳۱۸، ج ۲ ص ۱۳۱

۲ - تقریب التهذیب (ج ۱ ص ۲۰۹)

۳ - همان ج ۱ ص ۱۳۶

۴ - شامزی، دکتر شهید مفتی نظام الدین، عقیده ظهور مهدی در احادیث، کراچی، ۱۴۲۹ هجری، ۲۰۰۸ میلادی ص ۳۹

یقتل عند کنزکم^۱ ثلاثة کلهم ابن خلیفه ثم لا یصیر الی واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فیقتلونکم قتلاً لم یقتله قوم ثم ذکر شیئاً لا احفظه فقال فاذا رأیتموه فبایعوه و لو حبو علی الثلج فانه خلیفه الله المهدی^۲».

و ابن ماجه از ثوبان حدیثی تخریج کرده که ثوبان گفته است رسول خدا (ﷺ) فرمود: در کنار خزانه شما، سه نفر، که هر سه نفرشان پسران خلیفه می‌باشند. با هم به نبرد، برمی‌خیزند و این گنج به هیچ کدام از آنها نمی‌رسد. سپس دسته‌ای با پرچم‌های برافراشته از جانب شرق می‌آیند با شما جنگ شدیدی می‌کنند و شما را چنان می‌کشند که هیچ قومی را به آن شکل نکشته‌اند. آنگاه چیزی فرمودند. که آن را به یاد ندارم و بعد گفت: هر گاه آنان را ببینید با آنها بیعت کنید و به کمک او بشتابید هر چند که به زانو بر روی برف بگذرید همانا او مهدی خلیفه خدا است، انتهی.

این روایت نیز نه موضوع است نه ضعیف. زیرا که احدی هم از موضوعات ابن ماجه نه شمرده است «ما تمس الیه الحاجه لمن یطاع سنن ابن ماجه» بر حسب نیاز جهت مطالعه به سنن ابن ماجه ملاحظه فرماید. همین‌طور در متابعات ابوداؤد، کتاب المهدی موجود است و در مستدرک حاکم نیز متابع آن وجود دارد.^۳ و از احادیث اصحاب دیگر نیز تایید شده است. راویان این روایت عبارتند از:

الف) محمد بن یحیی که راوی ابن ماجه و غیره است اگر چه به اسم محمد بن یحیی نام چند نفر راوی، در تقریب التهذیب ذکر شده، لیکن علامت ابن ماجه، بر هر کسی که می-

۱ - در بعضی از روایات کبرکم «دوران بزرگی شما» مقدمه ابن خلدون ص ۶۲۶ ج ۱

۲ - «سنن ابن ماجه» کتاب الفتن باب خروج المهدی (۱۳۶۷/۲) و مستدرک حاکم (۴۶۳/۴-۴۶۴) او می‌گوید: این حدیث صحیح و مطابق شرط شیخین است. ذهبی نیز این قول را تایید می‌نماید، ابن کثیر می‌نویسد «این اسناد قوی و صحیح است» «النهایه/ الفتن والملاحم» (۲۹/۱) مقدمه ابن خلدون ترجمه فارسی ص ۶۲۶ ج ۱ با تلخیص و تصرف، مقدمه عربی ۲۷۶

۳ - ر.ک سنن ابوداؤد، کتاب المهدی، ج ۲ ص ۲۳۲، مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۲

باشد. نام او محمد بن يحيى بن ابي عمر العدنى است. حافظ در مورد او مى گويد: صدوق^۱ اگر چه قول ابي حاتم را حافظ نيز نقل کرده است، «قال ابو حاتم كانت فيه غفلة» ليكن متابع آن احمد بن يوسف موجود، و او ثقه است.

ب) احمد بن يوسف بن خالد الازدى، كه در مورد او حافظ ابن حجر(رح) مى نويسد: «حافظ ثقة^۲»

ج) عبدالرزاق منظور عبدالرازق بن الهمام از شاگرد سفیان ثورى، و ثقه مى باشد و اگر چه حافظ بن حجر(رح) به صراحت در تقريب التهذيب در مورد او نوشته است. «و كان يتشيع^۳» همچنين فيض البارى خاتم المحدثين حضرت علامه محمد انور شاه كشميرى(رحمة الله) نيز در اين مورد بحث نموده است.^۴

و عبدالرزاق از راويان صحاح سته است، «كما صرح عليه الحافظ ابن حجر (رح) فى التقريب بعلامة ع^۵».

د) سفیان الثورى: نام او سفیان بن سعيد بن مسروق الثورى است حافظ بن حجر(رح) در ارتباط به او در تقريب مى نويسد: «ثقة حافظ فقيه عابد امام حجة من رؤس الطبقة السابعة^۶» و از راويان صحاح سته مى باشد.

ه) خالد الحذاء: نام او خالد بن مهران، «ابو المنازل» كنيه اوست حافظ در رابطه او در تقريب مى نويسد: «و هو ثقه يرسل^۷» يعنى او ثقة است. گاهى گاهى ارسال مى كند و بر کنار آن نيز علامت ع را مى نويسد.^۷

۱ - ر.ك تقريب التهذيب، ج ۲ ص ۱۴۶

۲ - همان، ج ۱ ص ۴۹

۳ - همان، ج ۱ ص ۵۹۹، ص ۲۱۳

۴ - ر.ك، كشميرى، «علامه» محمد انور شاه، فيض البارى شرح صحيح البخارى، بى نا، بى تا، ج ۴ ص

۵ - ر.ك تقريب، ج ۱ ص ۳۷۱

۶ - تقريب التهذيب، ص ۹۰

۷ - همان ج ۱ ص ۲۶۴

یعنی از راویان صحاح سته است.

(و) ابی اسماء الرحبی، نام او عمرو بن مرشد و ثقه می‌باشد^۱ با تفصیل این موارد، روایت نیز ضعیف نیست، بلکه نزد محدثان قابل اعتبار است.

(۱۶) حدیثنا عثمان بن ابی شیبۀ حدیثنا ابو داؤد الحضرمی حدیثنا یاسین عن ابراهیم بن محمد بن الحنفیة عن ابیه عن علی قال قال رسول الله (ﷺ). «المهدی من اهل البيت یصلحه الله فی لیلۃ^۲» وابن ماجه حدیثی از علی (ﷺ) تخریج کرده که زنجیر سند آن چنین است. یاسین عجلی از ابراهیم بن محمد بن حنفیه او از پدرش و او از جدش روایت کرده که پیامبر (ﷺ) فرمود: مهدی از ما و خاندان رسالت است که خدا به وسیله‌ی او در یک شب [جهان را] اصلاح می‌کند.

همچنین ظهور مهدی را ترمذی، ابوداؤد و مستدرک، و حاکم با اسناد صحیح از علی (ﷺ) نقل کرده اند.^۳

شناخت راویان حدیث شماره ۱۶

(الف) در مورد عثمان بن ابی شیبۀ: به طور مفصل گفته شده است.

که عثمان بن ابی شیبۀ از راویان بخاری، مسلم، ابو داؤد، نسایی و ابن ماجه می‌باشد کما صرح به الحافظ فی التقریب.^۴

(ب) ابو داؤد الحضرمی: نام عمرو بن سعد است بر آن هیچ گونه جرحی نیست.^۵

۱ - همان ص ۲۶۲

۲ - سنن ابن ماجه ص ۳۰۰

۳ - ترمذی، باب خروج المهدی، ج ۲ ص ۴۶، ابوداؤد، کتاب المهدی، ج ۲ ص ۲۳۲، مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۵۵۴ و ج ۴ ص ۵۵۷ حاکم و ذهبی هر دو متفق اند

۴ - تقریب ص ۲۳۵، ۲۳۶

۵ - همان ص ۴۰۴

ج) یاسین: نام یاسین بن شیبان است، حافظ در تقریب التهذیب بر کنار نام او علامت «ق» را گذاشته است که دلالت دارد از راویان ابن ماجه است و گفته «لا باس به»^۱

د) ابراهیم بن محمد بن الحنفیة: در مورد او حافظ در تقریب می گوید: «صدوق»^۲ و بر نام او علامت ت عس و ق به کار برده است یعنی از راویان ترمذی، ابن ماجه و مسند نسایی و راوی مسند علی، و قابل اعتبار است.

ه) محمد بن علی فرزند علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، که به «ابن الحنفیة» مشهور است، تابعی مشهور، زاهد و از فتنه به دور بود.^۳ و از راویان صحاح سته می باشد.

۱۷) «حدیثنا ابوبکر بن ابی شیبہ حدیثنا احمد بن عبدالملک حدیثنا ابوالملیح الرقی عن زیاد بن بیان عن علی بن نفیل عن سعید بن المسیب قال کنا عند ام سلمة (رض) فتذاکرنا المهدي فقالت سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) يقول المهدي من ولد فاطمة»^۴.

ابن ماجه از طریق علی بن نفیل روایت می کند: از سعید بن مسیب از ام سلمه (رض) گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره مهدی سخن می گفت و فرمود مهدی از فرزندان فاطمه است. این روایت ضعیف نیست، در مستدرک حاکم، ترمذی، ابوداؤد و غیره نیز آمده است.

معرفی راویان حدیث (ش) ۱۷

الف) ابوبکر بن ابی شیبہ: نام عبدالله بن محمد، و این برادر عثمان بن ابی شیبہ است حافظ در تقریب می نویسد: «ثقة حافظ»^۵ حافظ برای او علامت های «خ م د س ق» در کنار

۱ - همان ج ۲ ص ۲۹۵

۲ - همان ج ۱ ص ۶۵

۳ - همان ج ۱ ص ۶۵

۴ - سنن ابن ماجه ص ۳۰۰

۵ - تقریب ج ۱ ص ۵۲۸

او نوشته، و از راویان بخاری، مسلم، ابوداؤود، نسایی، ابن ماجه است. نزد همه این حضرات قابل اعتبار و ثقه می باشد.

ب) احمد بن عبدالملک: این هم ثقه است. حافظ ابن حجر(رح) در حق او در تقریب چنین می نویسد: «ثقةٌ تكلم فيه بلا حجة^۱» یعنی ثقه است و کسانی که بر او جرح کرده اند بدون دلیل اند.

ج) ابوالملیح الرقی: نام حسن بن عمر یا عمرو است و ثقه است از راویان بخاری، ابوداؤود، نسایی، و ابن ماجه می باشد.^۲

د) زیاد بن بیان: این نیز ثقه، از راویان ابن ماجه است حافظ می نویسد (صدوق عابد)^۳

ه) علی بن نفیل: حافظ در موردش می نویسد «لا بأس به^۴».

و) سعید بن مسیب: تابعی با شهرت و امام، که از توثیق مستغنی می باشد. از این تفصیل حالات این راویان، به روشنی معلوم شد که این روایت قابل اعتبار هستند.

(۱۸) «حدَّثنا هدیة بن عبدالوهاب حدَّثنا سعد بن عبدالحمید بن جعفر عن علی بن زیاد الیمانی عن عکرمة بن عمار عن اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحة عن انس بن مالک قال سمعت رسول الله (ﷺ) يقول نحن ولد عبدالمطلب سادة اهل الجنة انا و حمزة و علی و جعفر و الحسن و الحسین و المهدی».

انس بن مالک می گوید: از رسول خدا (ﷺ) شنیدم که فرمودند: ما فرزندان عبدالمطلب و از بزرگان و سادات اهل بهشتیم یعنی من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین، و مهدی^۵

۱ - تقریب ج ۱ ص ۴۰

۲ - تقریب ج ۱ ص ۲۰۷

۳ - همان ج ۱ ص ۳۱۸

۴ - تقریب ج ۱ ص ۷۰۴

۵ - سنن ابن ماجه ص ۳۰۰

این روایت نیز شامل از موضوعات ابن ماجه نیست، زیرا که متابعات و شواهدی برای او وجود دارد.

«آشنایی با راویان حدیث» شماره ۱۸

الف) هدیه بن عبدالوهاب: این راوی فقط راوی ابن ماجه است، حافظ ابن حجر(رح) در تقریب می گوید: «صدوق^۱» یعنی ثقه است.

ب) سعد بن عبدالحمید بن جعفر: حافظ ابن حجر(رح) در تقریب می نویسد: این راوی «کان ثقه صدوق» یعنی ثقه و صادق، و از راویان ابوداؤود و ابن ماجه، و ضعیف است، لیکن شواهدی وجود دارد که روایتش به هر حال قابل اعتبار می باشد.^۲

ج) عکرمه بن عمار: حافظ ابن حجر(رح) در ارتباط به او می نویسد: «صدوق» یعنی صادق و راستگو و از راویان نسائی و ابن ماجه، می باشد^۳ و بخاری نیز از او به تعلیق روایت نقل کرده است (کما صرح به الحافظ)^۴

د) اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه: این نیز ثقه است، و حافظ ابن حجر(رح) برای او در تقریب می گوید: «ثقة حجة^۵» با این همه توضیح معلوم شد که این روایت مثل روایات قبل قابل اعتبار می باشد.

۱۹) «حدثنا حرمله بن يحيى المصرى و ابراهيم بن سعيد الجوهري قالا حدثنا ابو صالح عبدالغفار بن داؤد الحراني قال حدثنا ابن لهيعة عن ابى زرعه عمرو بن جابر

۱ - تقریب ج ۲ ص ۲۶۳

۲ - همان ص ۱۱۹

۳ - همان ج ۱ ص ۶۸۵

۴ - همان ج ۱ ص ۲۴۲

۵ - همان ج ۱ ص ۸۳

الحضرمی عن عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی قال قال رسول الله (ﷺ) يخرج ناس من المشرق فيؤطون للمهدى یعنی سلطانه^۱»

این به روایت عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی حدیثی تخریج کرده که از طریق ابن لهیعه و او از ابوزرعه و وی از عمرو بن جابر حضرمی و او از عبدالله بن حارث بن جزء روایت کرده که پیامبر (ﷺ) فرمودند: مردمی از مشرق بیرون می آیند و برای مهدی بنیان کار را می گذارند سلطنت و قدرتش را مستحکم می کند
این حدیث نیز قابل اعتبار است، زیرا که هیچ کسی آن را موضوع نگفته است.

«معرفی راویان این حدیث» شماره ۱۹

الف) حرمله بن یحیی ابن حرمله: حافظ درباره اش می نویسد: «صدوق^۲» و از راویان مسلم، نسائی و ابن ماجه می باشد.

ب) ابراهیم بن سعید الجوهری: حافظ در باره این راوی در تقریب نقل می کند: «حافظ^۳ ثقة تكلم فيه بلا حجة^۳» یعنی ثقة و حافظ است کسانی که او را جرح کرده اند، دلیل و حجتی ندارند.

ج) عبدالغفار بن داؤود الحمرانی ابوصالح: حافظ ابن حجر (رح) می گوید: «ثقة فقيه» از راویان امام بخاری، ابوداؤود، نسائی و ابن ماجه می باشد.^۴

د) ابن لهیعه: نام عبدالله بن لهیعه، و از راویان مسلم، ابوداؤود، ترمذی و ابن ماجه است. حافظ می گوید اگر چه همه کتاب هایش در آتش سوختند، و در روایات او خلط به وجود آمد

۱ - سنن ابن ماجه ص ۳۰۰

۲ - تقریب ج ۱ ص ۱۹۵

۳ - همان ج ۱ ص ۵۷

۴ - همان ج ۱ ص ۶۰۹

ولی دروغگو و کذاب نیست. زمانی که روایات او از دیگر راویان تایید می‌شود پس قابل اعتبارند.^۱

۵) ابوزرعه عمرو بن جابر الحضرمی: این راوی ضعیف و امامی است لیکن از روایات صحیح، روایت او تایید می‌شود. به هر حال این روایت قابل اعتبار و پذیرش می‌باشد. اکنون در ارتباط با این مسأله، روایاتی، از مستدرک حاکم نقل می‌شود.

۲۰) «حدَّثنا أبو محمد بن عبدالله المزني حدَّثنا زكريا يحيى الساجي حدَّثنا محمد بن اسماعيل بن أبي سمينة حدَّثنا الوليد بن مسلم الاوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلمه عن أبي هريره (رض) قال قال رسول الله (ﷺ) يخرج رجل يقال له السفيناني في عمق دمشق و عامة من يتبعه من كلب فيقتل حتى يقربطون النساء و يتقل الصبيان فتجمع لهم قيس فيتقلها حتى لا يمنع ذنب تلة و يخرج رجل من اهل بيتي في الحرة فيبلغ السفيناني فيبعث له جنداً من جنده فيهمهم فيسير اليه السفيناني بمن معه حتى اذا صار بيضاء من الارض خسف بهم فلا ينجوا منهم الا المخبر عنهم. هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم يخرجاه^۲».

ابوهریره (رض) از پیامبر اسلام (ﷺ) نقل می‌کند که مردی از میان دمشق پدید می‌آید به نام سفینانی قبیله کلب او را همراهی می‌کنند. مردم را می‌کشند شکم‌های زنان را پاره و کودکان را به قتل می‌رسانند. مردم قیس به مقابل او برمی‌خیزند همه آن‌ها را نیز به قتل می‌رسانند. کسی باقی زنده نمی‌ماند و از خاندان من (مهدی) در مقام حره برای رویارویی با او لشکریانی بسوی او گسیل می‌دهد و آن لشکریان بر آن غلبه می‌یابند. سپس سفینانی خود با لشکری به مقابله امام مهدی می‌رود ولی آن‌ها در صحرايي میان مکه و مدینه به زمین فرو می‌روند و از آن‌ها کسی باقی نمی‌ماند.

۱ - همان ص ۸۶

۲ - المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۵۲

و همین طور در تخلص المستدرک علامه ذهبی این حدیث را بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) شمرده است.

ذهبی نیز به این روایت امام ترمذی (رح) اشاره نموده و می گوید: در این روایت اگر چه نام مهدی واضح نیست لیکن در روایت دیگر از حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) نام امام مهدی به همین اوصاف به صراحت ذکر شده است. منظور محدثان از او، مهدی می باشد.^۱

(۲) «اخبرنی احمد بن محمد بن سلمه العندی حدیثنا عثمان بن سعید الدارمی حدیثنا سعید بن ابی مریم انبأنا نافع بن یزید حدیثی عیاش بن عباس ان الحارث بن یزید حدیثنا انه سمع عبدالله بن زریر الغافقی یقول سمعت علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) یقول ستکون فتنة یحصل الناس منها کما یحصل الذهب فی المعدن فلا تسبوا اهل الشام و سبوا ظلمتهم فان فیهم الابدال و سیرسل الله الیهم سیباً من السماء فیغرقهم حتی لو قاتلهم الثعالب غلبهم ثم یبعث الله عند ذالک رجلاً من عترة الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فی اثنی عشر الفاً او خمسة عشر الفاً ان کثروا امارتهم او علامتهم امت امت علی ثلاث رأیات یقاتلهم اهل سبع رأیات لیس من صاحب رأیة الا و هو یطمع بالملک فیقتلون و یهزمون ثم یظهر الهاشمی فیرد الله الی الناس الفتهم و نعمتهم فیکونون علی ذالک حتی یرج الدجال هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یرجاً».

حاکم در مستدرک از حضرت علی (رض) حدیثی روایت نموده است. که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در آخر الزمان فتنه ای پدید می آید که مردم آواره می شوند و چنان ناپدید می گردند که به دست آوردن آنان مانند به دست آوردن زر در معدن، دشوار می شود. پس مردم شام را ناسزا می گویند بلکه فتنه انگیزان آنان را نکوهش کنید. زیرا در میان مردم شام ابدال هم به سر می برند، دیری نخواهد گذشت که ابری پر از رعد و برق از آسمان بر مردم شام نازل خواهد شد بدان سان که همه مردم را پراکنده خواهد کرد و چنان مرعوب خواهند گردید که اگر

۱ - ترمذی ج ۲ ص ۴۶

۲ - مستدرک حاکم ج ۱ ص ۵۵۳

روباهان هم با آنان به نبرد برخیزند بر ایشان چیره خواهند شد و در این هنگام کسی از خاندان من قیام می‌کند که سپاهیان او سه بند (رایت) خواهند داشت، عده‌ای تعداد آنها را دوازده هزار گویند و برخی، پانزده هزار تن می‌شمارند و شعارشان (امت و امت) بکش! بکش! خواهد بود و هفت بند (رایت) با ایشان روبرو می‌شوند و در زیر هر پرچمی مردی می‌باشد که خواستار پادشاهی است، پس خدا همه آنان را هلاک می‌کند و الفت و نعمت بر آنان برمی‌گرداند نیز سرزمین (دور و نزدیک، و رأی و تدبیر) مسلمانان را به آنان باز می‌گرداند.^۱

و در روایت حاکم چنین است. سپس فردی از بنی هاشم ظهور می‌کند و خدا ائتلاف و نعمت و... تا آخر. تا اینکه دجال خروج می‌کند. این حدیث صحیح الاسناد است.

امام ذهبی (رح) این حدیث را صحیح دانسته است.^۲ در این روایت اگر به صراحت اسمی از نام مهدی نیامده است، اما در روایات دیگر علاوه از حدیث حضرت علی (رضی الله عنه)، مانند «ابوداؤود» و ترمذی (رح) به صراحت نام مهدی را نقل کرده اند.^۳

(۲۲) «حدیثنا ابو العباس محمد بن یعقوب حدیثنا الحسن بن علی بن عفان العامری حدیثنا عمرو بن محمد العنقزی حدیثنا یونس بن ابی اسحاق اخبرنی عمار الذهبی عن ابی الطفیل عن محمد بن الحنفیة قال کنا عند علی (رض) فسأله رجل عن المهدي فقال علی (رضی الله عنه) هیات ثم عقد بیده سبعاً فقال ذاک یخرج فی اخر الزمان اذا قال الرجل الله الله قتل فیجمع الله تعالی قوماً قزع کقزع السحاب یؤلف الله بین قلوبهم لا یتوحشون الی احد و لا یفرحون باحد یدخل فیهم علی عده اصحاب بدر لم یتسبقهم الا ولون و لا یدرکهم الا خرون و علی عدد اصحاب طالوت الذین جاوزوا معه النهر الی ان قال هذا حدیث صحیح علی شرط شیخین و لم یخرجاه^۴».

۱ - ترجمه مقدمه ابن خلدون، ص ۶۲۲ ج ۱

۲ - تلخیص المستدرک ص ۵۵۳ ج ۱

۳ - سنن ابوداؤود کتاب المهدي ج ۲ ص ۲۳۲ حدیث ۴۲۸۴، ۴۲۸۵، ترمذی ج ۲ ص ۴۶

۴ - مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۵۴

حاکم در مستدرک از علی (علیه السلام) به روایت ابوالطفیل از محمد بن حنیفه حدیثی تخریح کرده است که محمد بن حنیفه گفته است: روزی در نزد علی (علیه السلام) بودیم مردی درباره مهدی از وی سؤال کرد. علی (علیه السلام) گفت: هیهات! سپس با بستن و گشادن دست شماره هفت را نشان داد و آنگاه گفت: این امر در آخر الزمان خواهد بود، هنگامی که اگر مردی نام خدا را ببرد، کشته می شود و خدا برای مهدی قومی گرد می آورد که مانند تکه های ابر پراکنده اند ولی خدا دل های آنان را به یکدیگر نزدیک می کند و همه یک دل و یک رأی می شوند. چنانکه از هیچ کس وحشت ندارند و به سبب داخل شدن هیچ یک از کسانی که داخل ایشان می شوند شاد و مغرور نمی گردند تعداد آنان به اندازه جنگ اوران بدر ۳۱۳ نفر است نه در گذشته کسی بر ایشان سبقت جسته و نه در آینده، نظیر آنان پیدا خواهد شد و شماره آنان باندازه اصحاب طالوت ۳۱۳ نفر خواهد بود که با او از رودخانه گذشتند.^۱

همچنین امام ذهبی (رح) این روایت را صحیح قلمداد نموده است.

این روایت را ابن ماجه نیز از محمد بن الحنفیه، نیز نقل کرده است.^۲

(۲۳) «حدَّثنا الشیخ ابوبکر بن اسحاق و علی بن حمشاذ العدل و ابوبکر محمد بن احمد بن بالویه قالوا حدَّثنا بشر بن موسی الاسدی حدَّثنا هوذة بن خلیفة حدَّثنا عوف بن ابی جمیلة و حدَّثنی الحسین بن علی الدارمی حدَّثنا محمد بن اسحاق الامام حدَّثنا محمد بن بشار حدَّثنا ابن ابی عدی عن عوف حدَّثنا ابو الصّدیق الناجی عن ابی سعید الخدری (علیه السلام) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لا تقوم الساعة حتی تملأ الارض ظلماً و جوراً و عدواناً ثم ینخرج من اهل بیتی من یملاها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً. هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم ینخرجاه»^۳.

۱ - ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۶۲۳

۲ - سنن ابن ماجه ص ۳۰۰

۳ - مستدرک ج ۴ ص ۵۵۷

حاکم این حدیث را از طریق عوف اعرابی و او از ابوصدیق ناجی و وی از ابو سعید خدری (رضی الله عنه) به این صورت روایت کرده است که ابو سعید گفت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: رستاخیز روی نمی‌دهد، مگر هنگامی که زمین پر از جور و ستم و تجاوز شود. آنگاه از خاندان من مردی پدید می‌آید که زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل و داد خواهد کرد و حاکم درباره این حدیث گفته است این روایت بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است و آن‌ها حدیث مزبور را روایت نکرده‌اند.

این روایت در ترمذی (رح)، ابوداوود (رح) و ابن ماجه (رح) نیز نقل شده است.^۱ اگر چه در این روایت اسمی از امام مهدی نیست، اما محدثان این حدیث را در باب مهدی ذکر نموده‌اند. چنانچه در ابن ماجه، ابوداوود و ترمذی با حواله قبلا نقل شد. که نظر شارحین منظور از مردی در این روایت امام مهدی بوده است.

(۲۴) «حدَّثنا أبو العباس محمد بن يعقوب حدَّثنا محمد بن اسحاق الصغاني حدَّثنا عمرو بن عاصم الكلابي حدَّثنا عمران القطان حدَّثنا قتاده عن أبي نضرة عن أبي سعيد الخدري (رضی الله عنه) قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) المهدي منّا اهل البيت اشم الانف اقنى اجلى يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً يعيش هكذا و بسط يساره و اصبعين من يمينه المسبحة والابهام و عقد ثلاثة. هذا حديث صحيح على شرط مسلم و لم يخرجاه^۲».

حاکم از طریق عمران قطان و او از قتاده و او از ابو نضره و او از ابوسعید خدری (رض) بروایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته است که مهدی از من است، او دارای گشاده پیشانی و بینی باریک محدب شکل خواهد بود، به جای ظلم و ستم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، و هفت سال فرمانروایی می‌کند و دست چپ و دو انگشت شست و ابهام دست راستش را گشود

۱ - سنن ترمذی ج ۲ ص ۴۶، سنن ابوداوود ج ۲ ص ۲۳۲ و سنن ابن ماجه ص ۳۰۰

۲ - مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۵۷

و سه انگشت دیگر را بست حاکم می گوید: این حدیث صحیح است ولی به شرط آنکه با اصول مسلم موافقت کند و او را روایت نموده است.^۱

منظور این است که مهدی از اهل بیت رسول الله (ﷺ) است و همچنین امام ذهبی (رح) این حدیث را بر شرط مسلم نقل کرده است.

(۲۵) «اخبرونی ابو النضر الفقیه حدّثنا عثمان بن سعید الدارمی حدّثنا عبدالله بن صالح انبأنا ابوالملیح الرقی حدّثنا زیاد بن بیان و ذکر من فضله قال سمعت سعید بن المسيّب يقول سمعت ام سلمة (رضی الله عنها) تقول سمعت النبی (ﷺ) أیذکر المهدی فقال نعم هذا هو حق و هو من بنی فاطمة.»

سعید ابن مسیب گفت من از ام المؤمنین ام سلمه (رض) شنیدم که او گفت شنیدم که نبی (ﷺ) درباره مهدی می گفت: او حق، و او از فرزندان فاطمه (رضی الله عنها) است.

امام ذهبی (رح) می گوید: این حدیث نیز صحیح و کسی بر آن جرح نکرده است یعنی ظهور مهدی بر حق و از نسل فاطمه (رضی الله عنها) می باشد این همه احادیث حاکم در مستدرک، صحیح هستند که به صراحت بر ظهور مهدی دلالت دارند. بیشتر مردم بر صحیح گفتن حاکم اعتبار ندارند، اما این قاعده و اصول، نزد محدثان شهرت دارد که هر حدیثی را که امام ذهبی و حاکم بر صحت آن اتفاق نظر دارند. حدیث قوی است پس نزد سایر محدثین به طور یقین، قابل اعتبار می باشد. چنانکه مولانا محمد تقی عثمانی (مد ظله العالی) در درس ترمذی به طور صراحت وجود دارد.^۲

همین طور شاه عبدالعزیز محدث دهلوی (رح) در بستان المحدثین می نویسد: ذهبی (رح) گفته است حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غره شود تا وقتی که تعقیبات و تلحیقات مزانه بیند.^۳

۱ - ابن خلدون ص ۶۱۵ ترجمه فارسی

۲ - رک درس ترمذی ج ۱ ص ۵۲-۵۳

۳ - ص ۱۰۹، ۱۱۰

در احادیث ذکر شد، بعضی صحیح‌اند و عده‌ای به درجه حسن رسیده‌اند، در آن‌ها هیچ حدیث ضعیفی به چشم نمی‌خورد. اما اگر ضعیف هم باشد. به خاطر تعداد طرق، صحیح می‌شود. چنانچه حافظ ابن حجر (رح) می‌نویسد: «و بكثره طرقه یصحح^۱» به جهت کثرت طرق حدیث به درجه صحت می‌رسد.

(۲۶) «اخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن قتاده يرفعه الى النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من المدينة فيأتي مكة فيستخرجه الناس من بيته و هو كاره فيبايعونه بين الركن و المقام فيبعث اليه جيش من الشام حتى اذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيأتيه عصاب العراق و ابدال الشام فيبايعونه فيستخرج الكنوز و يقسم المال يلقي الاسلام بجرانه الى الارض يعيش في ذلك سبع سنين او قال تسع سنين.^۲»

این روایت با حواله ابوداؤود پیش از این ذکر و ترجمه شد و در مورد صحت آن در آنجا به‌طور اختصار بحث شد امام هیشمی در مجمع الزوائد صحت آن را پذیرفته است. چنانکه علامه حبیب الرحمن اعظمی در حاشیه مصنف عبدالرزاق چنین می‌گوید: «و اخرج الطبرانی ايضا قال الهیثمی رجاله رجال الصحیح ص ۳۱۵ ج ۷ نقلاً عن تعليق مصنف عبدالرزاق^۳»

(۲۷) «و اخبرنا عبدالرزاق قال اخبرنا معمر عن ابي هارون عن معاوية بن قرة عن ابي الصديق الناجي عن ابي سعيد الخدري (رضي الله عنه) قال ذكر رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بلاء يصيب هذه الامة حتى لا يجد الرجل ملجأ يلجأ اليه من الظلم فيبعث الله رجلاً من عترتي من اهل بيتي فيملاً به الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الارض لاتدع السماء من قطرها شيئاً الا صبته مدراراً و لا تدع الارض

۱- ر.ک شرح نخبه ص ۳۵

۲- مصنف عبدالرزاق باب المهدي ج ۱۱ ص ۳۷۱، حدیث شماره ۲۰۷۶۹

۳- همان منبع ج ۱۱ ص ۳۷۱

من مائها شيئاً آلا اخرجته حتى تمنى الاحياء الاموات يعيش في ذلك سبع سنين او ثمان او تسع سنين.^۱»

این حدیث، قبلاً با حواله ابوداؤود و ابن ماجه همراه با ترجمه و در مستدرک حاکم نیز با الفاظ آن روایت گردید. علامه حبیب الرحمن اعظمی برحاشیه این حدیث چنین نوشته است: «حدیث ابی سعید زوی من غیر وجه کما قال الترمذی (فراجع الترمذی و ابن ماجه)^۲ و الزوائد للهیثمی و اما بهذا اللفظ فأخرجه الحاکم فی المستدرک». ترجمه این حدیث قبلاً گذشت.

(۲۸) «اخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن أيوب عن أبي سيرين عن أبي الجلد قال تكون فتنة ثم تتبعها اخرى لا تكون الاولى في الآخرة الا كثرة السوط تتبعه ذباب السيف ثم تكون فتنة فلا يبقى لله محرم الا استحل ثم يجتمع الناس على خيرهم رجلاً تأتيه امارته هنيئاً و هو في بيته^۳».

ترجمه این است که سه فتنه بر پا می شود. آنگاه فتنه چهارم را به وجود می آورند که در جریان آن، حلال خدا را حرام قرار می دهند و مردم دور، بهترین و بزرگوارترین انسان یعنی حضرت مهدی جمع می شوند و حکومت به آسانی به دست امام می رسد. درحالی که امام در منزلشان تشریف دارند نزد همه راویان این حدیث مورد اعتماد می باشد.

(۲۹) «اخبرنا عبد الرزاق عن محمد عن مطر عن رجل عن أبي سعيد بن الخدري (رضي الله عنه) قال ان المهدي اقبى اجلى^۴».

۱ - همان ج ۱۱ ص ۳۷۲ حدیث شماره ۲۰۷۷۰

۲ - سنن ترمذی ج ۲ ص ۴۶، ابن ماجه ص ۳۰۰

۳ - (مصنف عبدالرزاق ص ۳۷۲ ج ۱۱ حدیث شماره ۲۰۷۷۱)

۴ - همان منبع، ج ۱۱ ص ۳۷۲

ترجمه این حدیث، با حواله ابوداوود ذکر گردید. راویان این حدیث به جز یک نفر که آدم مجهولی است. بقیه همه در زمره ثقات یاد شده‌اند. همچنانکه به عرض خوانندگان عزیز رسید این حدیث با روایت دیگر متابع، مورد تایید قرار گرفته، لذا روایت قابل اعتبار است.

(۳۰) «أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن سعيد الخدري (رضي الله عنه) عن نضرة عن جابر بن عبد الله قال يكون على الناس امامٌ لا يعدهم الدراهم ولكن يحثوا».

این حدیث نیز صحیح است علامه حبیب الرحمن اعظمی در حاشیه مصنف عبدالرزاق نقل نموده است «أخرجه (ابراز و مسلم ص ۳۲۵، ج ۲ من حدیث ابی سعید و جابر جميعاً»^۱ هان: این حدیث موقوف است اما نزد محدثان مورد تایید می‌باشد، که غیر مدرک بالقیاس، در مسایل، قول صحابی در حکم حدیث مرفوع به شمار می‌آید به خصوص هنگامی که این حدیث از ابو سعید خدری (رضی الله عنه) (صحابی بزرگ) نیز مرفوع نقل گردیده است. در این حدیث اگر چه به صراحت نام مهدی ذکر نشده، اما عبدالرزاق (رح) و امام مسلم (رح) و غیرهما آن را در باب مهدی، ذکر کرده‌اند. لذا منظور از لفظ امام، امام مهدی می‌باشد.

(۳۱) «أخبر عبدالرزاق عن معمر عن ابی طاووس عن علی بن عبد الله بن عباس (رضي الله عنه) قال لا يخرج المهدي حتى تطلع مع الشمس آية»^۲.

یعنی از عبدالرزاق نقل است. که امام مهدی ظهور نمی‌کند مگر تا زمانی که همراه با طلوع خورشید علامتی باشد این روایت صحیح است و روایت کنندگان آن نزد محدثان «جرح و تعدیل» قابل قبول هستند. عبدالرزاق و معمر از راویان مشهور بخاری و مسلم‌اند. حافظ ابن حجر (رح) درباره علی بن عبدالله بن عباس در تقریب التهذیب می‌نویسد، (ثقة عابد)^۳ و

۱ - همان منبع ج ۱۱ ص ۳۷۲، حدیث شماره ۲۰۷۷۴

۲ - همان منبع، ج ۱۱ ص ۲۷۳

۳ - مصنف عبدالرزاق ج ۱۱ ص ۳۷۳

۴ - تقریب التهذیب ص ۲۴۷

علامت‌های «بخ م عد» را بر آن مشخص نموده است. یعنی راویان ادب المفرد مسلم و بخاری و سنن اربعة می‌باشد و نام ابن طاووس، عبدالله بن طاووس است. حافظ ابن حجر(رح) نیز او را در تقریب مؤثق شمرد، و می‌گوید: «ثقة عابد فاضل^۱». یعنی وی ثقه و قابل اعتبار است.

این روایت اگر چه مرسل است اما نزد جمهور (محدثان) حجت می‌باشد وقتی که نزد امام شافعی(رحمه الله) نیز از مرفوع تایید شود، پس شکی در حجت بودن آن نیست و علامه شبیر احمد عثمانی (رح) در مقدمه فتح الملهم می‌نویسد: «و قال بعض الائمة المرسل صحیح یحتج به و هو مذهب ابی حنیفة، مالک و احمد (رحمهم الله) فی روایتہ المشهورة حکاه النووی و ابن القیم و ابن کثیر و غیر هم و جماعة من المحدثین و حکاه النووی فی شرح المذهب من کثیر من الفقهاء و نقله الغزالی عن الجماهير^۲».

یعنی بعضی از ائمه حدیث گفته‌اند که حدیث مرسل حجت و دلیل است این مذهب امام ابو حنیفه(رحمه الله) و امام مالک(رح) و مطابق روایت مشهور امام احمد(رح) است. همان طور که امام نووی(رح) و امام ابن قیم(رح) و ابن کثیر نقل کرده‌اند و نووی(رح) در شرح مذهب آن را از بسیاری فقهاء و امام غزالی، از اکثر محدثین نقل نموده است. علامه عثمانی(رح) می‌گوید:

بنابراین تایید این روایت از نقل شده ای حدیث مرفوع به وسیله ما نیز می‌باشد و نقل می‌کند نزد امام شافعی(رح) این روایت حجت و دلیل است. ابن حجر(رح) در شرح نخبه الفکر همین‌طور نوشته است «و ثانيهما و هو قول المالکین و الکوفیین یقبل مطلقا و قال الشافعی(رح) یقبل ان اعتضد بمجیئه من وجه آخر یباین الطريق الاولی مسنداً کان او مرسلًا»^۳ یترجح احتمال کون المحذوف ثقة فی نفس الامر^۳.

۱ - تقریب التهذیب ص ۱۷۷

۲ - فتح الملهم ج ۱ ص ۳۴

۳ - شرح نخبه الفکر ص ۵۵

یعنی قول دوم امام احمد (رح) بن حنبل و مالکی‌ها، کوفیان یعنی قول امام ابوحنیفه (رضی الله عنه) و غیره همین است، پس «حدیث مرسل حجت می‌باشد» امام شافعی (رح) نقل می‌کند وقتی که این حدیث از سند دیگر تایید شده باشد، قابل حجت است. سند دوم خواه مسند باشد یا مرسل قابل پذیرش قرار می‌گیرد.

(۳۲) «اخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن ايوب أو غيره عن بن سيرين قال ينزل ابن مريم عليه لامته مصرتان بين الاذان والاقاه فيقولون له تقدم فيقولون بل يصلي بكم امامكم انتم امراء بعضكم على بعض.^۱»

حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان «نزدیک مناره سفید جانب شرقی مسجد جامع دمشق» فرود می‌آید، و درحالی‌که دو ردای زرد زعفرانی رنگ بر تن دارد وقت نزول حضرت عیسی (علیه السلام) بین اذان و اقامه نماز خواهد بود. مردم به حضرت ایشان (علیه السلام) می‌گویند که برای اقامه نماز جلوی بیاید، او می‌گوید نه هرگز، شما بر این امت، زیرا که بعضی از شما امیر و پیش نماز و امام جماعت بعضی دیگر می‌باشید. در این حدیث کسی که پیش نماز جماعت می‌باشد خود امام مهدی است که نماز جماعت را اقامه خواهد کرد و این روایت در مصنف عبدالرزاق، روایات دیگری با این الفاظ نقل شده است:

«اخبرنا عبدالرزاق عن معمر قال كان ابن سيرين يرى انه المهدي الذي يصلي وراه عيسى.^۲» یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) پشت سر امامی اقتدار می‌کند. که او همان امام مهدی است. این روایت صحیح است و علامه حبیب الرحمن اعظمی این روایت را در حاشیه کتاب خود چنین نوشته است:

«اخرج بعض معناه البخاري^۳ و مسلم من حديث ابي هريرة و احمد من حديث جابر و بعضه مسلم من حديث جابر» بعضی از قسمت‌های این روایت را امام بخاری (رح)

۱ - مصنف عبدالرزاق ج ۱۱ ص ۳۹۹، ج ۱ ص ۳۳۵، حدیث ۲۱۰۰۲

۲ - مصنف عبدالرزاق ج ۱۱ ص ۳۹۹، حدیث ۲۱۰۰۳

۳ - صحیح بخاری ج ۶ ص ۳۱۷، صحیح مسلم ج ۱۰ ص ۸۷

تخریج کرده و در مسلم و مسند احمد نیز این روایت وجود دارد. لذا به روشنی معلوم گردید که این روایت صحیح می باشد.

(۳۳) «اخبِرنا عبدالرزاق معمر عن الزهري عن نافع مولى ابي قتادة عن ابي ابهريرة (رض) قال قال رسول الله (ﷺ) كيف بكم اذا نزل فيكم ابن مريم حكما فامكم او قال امامكم منكم»^۱.

شما چه حالتی خواهید داشت هنگامی که حضرت عیسی (علیه السلام) به عنوان زمامدار از آسمان فرود بیاید و امام جماعت از خود شما باشد. در این روایت منظور از لفظ امام حضرت مهدی می باشد. چنانچه پیش تر قول ابن سیرین در مصنف عبدالرزاق نقل گردید.^۲ این روایت نیز صحیح است چون که حدیث را بخاری و مسلم در صحیحین تخریج نموده اند. چنانچه علامه حبیب الرحمن اعظمی محشی مصنف عبدالرزاق چنین می نویسد: «اخرجه الشيخان لفظ البخاری و مسلم امامكم منكم»^۳ یعنی این حدیث در بخاری و مسلم روایت شده است و در هر دو بخاری و مسلم، لفظ امامكم ذکر گردیده است.

(۳۴) «حدثنا عمرو الناقد و ابن عمرو و اللفظ لعمر و قالا حدثنا سفیان بن عینه عن امية بن صفوان سمع جدة عبدالله بن صفوان يقول أخبرتنى حفصة أنها سمعت رسول الله (ﷺ) يقول ليؤمن هذا البيت جيش يغزون حتى اذا كانوا بببداء من الارض يخسف بهم با وسطهم و ينادى اولهم اخرهم ثم يخسف بهم فلا يبقى الا الشريد الذى يخبر عنهم فقال رجل اشهد عليك انك لم تكذب على حفصة و اشهد على حفصة أنها لم تكذب على النبي (ﷺ)»^۴

۱ - مصنف عبدالرزاق ج ۱۰ ص ۴۰۰، ج ۱۰ ص ۳۳۵-۳۳۶، حدیث ۲۱۰۰۵

۲ - همان منبع، ج ۱۰ ص ۳۳۵، باب نزول عیسی ابن مریم ج ۱۱ ص ۳۳۹

۳ - همان منبع، ج ۱۱ ص ۴۰

۴ - صحیح مسلم، ج ۲ ص ۳۸۸

(۳۵) «و حدَّثني محمد بن حاتم بن ميمون حدَّثنا الوليد بن صالح حدَّثنا عبيدالله بن عمرو انبأنا زيد بن ابي انيسه عن الملك العامري عن يوسف بن ماهك قال اخبرني عبدالله بن صفوان عن ام المؤمنين ام سلمه (رض) ان رسول الله (ﷺ) قال سيعود بهذا البيت يعني الكعبة قوم ليست لهم متعة و لا عدد و لا اعدة يبعث اليهم جيش حتى اذا كانوا بببداء من الارض حسف بهم قال يوسف و اهل الشام يومئذ يسيرون الى مكة فقال عبدالله بن صفوان ام والله ما هو بهذا الجيش الذي ذكره عبدالله بن صفوان».

ترجمه‌ی هر دو روایت فوق چنین است: که یک لشکر «برای نبرد» به سوی بیت الله می‌آید، ولی در صحرای میان مکه و مدینه بزمین فرود می‌رود. یوسف می‌گوید و مردم شام آن روز به سوی «مکه مکرمه» حرکت می‌کنند. عبدالله بن صفوان می‌گوید: مراد از این لشکر آن نیست که در زمانی که عبدالله بن زبیر در مکه حاکم بود برای مقابله او می‌آید.

از این دو روایت اگرچه به صراحت اسمی از «مهدی» نبرده شده لیکن در این دو روایت صحیح، صفاتی که ذکر شده است در احادیث، نام «مهدی» به صراحت ذکر گردیده است. که از آن تنها ثابت کردن مقصود است که راجح به «مهدی» آن روایاتی که قبلاً در ابوداوود، ترمذی، ابن ماجه، با حواله و مستدرک نقل شده‌اند. که بی اصل نیستند، بلکه مؤید آن روایاتی در صحیح مسلم موجود است. نیز اینکه در مسلم که بعد از آن روایات هر روایت که مروی است و آینده نقل خواهند شد و در آن الفاظ «رجل من قریش» وجود دارد، که با تصریح محدثان، منظور «مهدی» می‌باشد.

گویا ارتباط آن احادیث نیز با ظهور «مهدی» است نیز کسانی که با احادیث ارتباط دارند می‌دانند که طریقه امام مسلم (رح) این است که اول روایات مبهم را نقل می‌کند و بعد از آن برای تشریح و تایید آن روایت، روایات دیگری می‌آورد و بعد از نقل آن روایات، امام مسلم

روایت، «من رجل قریش» را ذکر می‌کند. در آن گویا اشاره می‌نماید که ارتباط این روایات نیز ظهور «مهدی» است.

(۳۶) «حدَّثنا ابوبکر بن ابی شیبہ حدَّثنا یونس بن محمّد حدَّثنا القاسم بن الفضل الحرانی عن محمّد بن زیاد عن عبد الله بن الزبیر ان عائشه قالت لمعبث رسول الله (ﷺ) فی منامه فقلنا یا رسول صنعت شیئاً فی منامک لم تکن تفعله فقال العجب ان ناساً من امتی یؤمنون البیت برجل من قریش قد لجأ بالبیت حتی اذا كانوا بالبیداء خسف بهم فقلنا یا رسول الله ان الطريق قد یجمع الناس قال نعم فیهم المستبصر و المجبور و ابن السبیل یهلکون مهلکاً واحداً و یصدرون من مصادر شتی یبعثهم الله علی نیاتهم^۱».

از حضرت ام المؤمنین حضرت عایشه (رضی الله تعالی عنهما) روایت است ایشان می‌گوید که رسول خدا (ﷺ) بطور اضطراب در خواب دست و پای خود را تکان داد ما عرض نمودیم که ای رسول خدا شما در خوابتان کاری انجام دادی که قبلاً نمی‌کردی. فرمود: تعجب است از امت من جماعتی قصد بیت الله را برای دستگیری فردی که به بیت الله پناه می‌برد خواهد کرد وقتی که در یک میدان هموار می‌رسند همه را زمین فرو می‌برد. ما پرسیدیم که در راه همه مردم جمع می‌شوند. فرمودند. آری بعضی به طور اجبار و عده‌ای مسافر، در میان آنها می‌باشد که همه با هم هلاک می‌شوند و با نیات مختلف در روز قیامت حشر می‌گردند. احادیث این باب از علامات قیامت می‌باشند، که یک لشکر برای انهدام بیت الله می‌آید و در راه نزدیک به مدینه منوره در میدانی در زمین فرو می‌روند، این واقعه نزدیک قیامت می‌افتد. در این حدیث منظور از مردی از قریش «مهدی» می‌باشد. بنابراین نباید باور کرد آن لشکری که برای نبرد با عبدالله بن زبیر آمد و در زمین فرود نرفت. تاریخ گواه است و اوصاف این لشکر در احادیثی مروی است. که نام «مهدی» به صراحت ذکر شده است و آن

احادیث را محدثین در ابواب ظهور «مهدی» نقل کرده‌اند. پس معلوم شد که مراد از مرد قریش همان «مهدی» می‌باشد، والله اعلم بالصواب.

(۳۷) «حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَ عَلِيُّ بْنُ حَجْرٍ وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْجَرِيرِيِّ عَنِ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ يَوْشِكُ أَهْلَ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يَجِيءَ إِلَيْهِمْ قَفْزُولًا دَرَاهِمَ قَلْنَا مِنْ أَيْنَ ذَلِكَ قَالَ مِنْ قَبْلِ الْعَجَمِ يَمْنَعُونَ ذَاكَ ثُمَّ قَالَ يَوْشِكُ أَهْلَ الشَّامِ أَنْ لَا يَجِيءَ إِلَيْهِمْ دِينَارٌ وَلَا مَدْيٌ قَلْنَا مِنْ أَيْنَ ذَاكَ قَالَ مِنْ قَبْلِ الرُّومِ ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْتَمِلُ الْمَالَ حَثِيًّا وَلَا يَعْدُهُ عَدَاً قَالَ قُلْتُ لَا بِي نَضْرَةَ وَ أَبِي الْعَلَاءِ أَتْرِيَانِ أَنَّهُ عَمْرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ لَا»

یعنی حضرت جابر (رض) می‌گوید: به زودی برای مردم عراق نه درهم می‌آید نه دینار نه گندم، کسی پرسید این مصیبت از کدام طرف می‌آید. فرمود از طرف عجم و سپس برای اهالی شام، فرمود که آن‌ها نیز به چنین مصیبتی گرفتار خواهند شد. دیگری پرسید که این مصیبت از چه طرفی می‌آید. فرمود: که از طرف اهالی روم: آنگاه گفت: پیامبر (ﷺ) فرمودند: آن وقت در میان امت من یک خلیفه‌ی می‌باشد که مال را بدون کیل و وزن، میان مردم تقسیم می‌کند. جریری گوید: از ابونضره و ابوالعلاء پرسیدم: آیا مراد از این خلیفه، عمر بن عبدالعزیز (رح) است. گفت خیر. این حدیث مطابق با تصریحات محدثین منظور امام مهدی است و امام ابوداؤود، ترمذی و ابن ماجه و غیره این حدیث را در باب اوصاف و ویژگی‌های ظهور امام مهدی ذکر کرده‌اند.

(۳۸) «حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَ إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ اللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ قَالَ إِسْحَقُ أَخْبَرَنَا وَ قَالَ الْآخِرَانُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ رَفِيعٌ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَبْطِيَّةِ قَالَ دَخَلَ الْحَارِثُ بْنُ أَبِي رَبِيعَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ صَفْوَانَ وَ أَنَا مَعَهُمَا عَلَى أُمَّ سَلْمَةَ أُمَّ

المؤمنین (رضی الله تعالی عنها) فسألاها عن الجيش الذي يخسف به و كان ذلك في أيام ابن الزبير فقالت قال رسول الله (ﷺ) يعوذ عائذ بالبيت فيبعث اليه بعث فاذا كانوا ببيداء من الارض خُسفَ بهم فقلت يا رسول الله فكيف بمن كان كارهاً قال يُخسف به معهم و لكنّه يبعث يوم القيامة على نيّته و قال ابو جعفر هي ببيداء المدينة^۱».

حضرت از عبید الله بن قبطیة (رح) روایت شده، که من همراه حارث بن ابی ربیع و عبدالله بن صفوان به خدمت ام المؤمنین ام سلمه (رضی الله تعالی عنها) حاضر شدیم آن دو نفر از همراهان من از سیده (رضی الله تعالی عنها) درباره آن لشکری که در دوره حاکمیت عبدالله بن زبیر در زمین غرق می شوند سؤال کردند ام المؤمنین فرمود: رسول خدا (ﷺ) فرمودند: یک پناهنده به بیت الله پناه می برد سپس از طرف او لشکری گسیل داده می شود، وقتی که لشکر، در زمین هموار (بیداء) می رسد تمام آنها را زمین فرو می برد عرض نمودم: ای رسول خدا، کسانی که به اجبار با این لشکر فرستاده می شوند چه حکمی دارند؟ فرمودند: آنها را نیز، زمین می بلعد ولی در روز قیامت هر کس با عمل و نیت خود زنده می شود. ابو جعفر گفت: منظور از بیداء میدان مدینه است.

عبدالله بن صفوان می گوید مقصود از این لشکر آن لشکری نیست که به مقابل عبدالله بن زبیر در بیت الله یورش برد «آن لشکر را زمین فرو نبرد».

(۳۹) «حدّثنا نضر بن علی الجهضمی حدّثنا بشر یعنی ابن المفضل و حدّثنا علی بن حجر حدّثنا اسماعیل یعنی ابن علیة کلاهما عن سعید بن یزید عن ابی نضرة عن ابی سعید قال قال رسول الله (ﷺ) من خلفائکم خلیفة یحثو المال حثیاً و لایعده عددا و فی روایة ابن حجر یحثی المال^۲»

۱ - صحیح مسلم کتاب الفتن، ص ۱۰۳۳ ج ۳ چاپ لاهور، چاپخانه رحمانیه «ترجمه اردو» ش، ح ۷۲۴۰

۲ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۹۵

پیامبر اکرم (ﷺ) فرمودند: یکی از خلفای شما خلیفه‌ای خواهد شد که مال را به مردم می‌بخشد چنانکه به شمار نیاید. در این حدیث نیز مطابق با تفصیل سابق مراد از خلیفه، امام مهدی می‌باشد.

(۴۰) «و حدیثی زهیر بن حرب حدیثا عبدالصمد بن عبدالوارث حدیثا ابی حدیثا داؤد من ابی نضرة عن ابی سعید و جابر بن عبدالله قال قال رسول الله (ﷺ) یكون فی آخر الزمان خلیفة یتقسم المال و لا یعدّه»^۱
در این حدیث پیامبر (ﷺ) فرمود: در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد آمد که ثروت‌ها را تقسیم می‌کند و آن‌ها را نمی‌شمرد.

مطلب این حدیث همان، مطلب احادیث مذکور می‌باشد، مراد از خلیفه در این حدیث امام مهدی است - کما بیناه همان است که توضیح دادیم.

(۴۱) «حدیثی حرمله بن یحیی اخبرنا ابن وهب قال اخبرنی یونس عن ابن شهاب قال اخبرنی نافع مولى ابی قتادة الانصاری ان ابهريرة قال قال رسول الله (ﷺ) کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم»^۲.

چه حالی خواهید داشت وقتی که حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان نزول کند و امام جماعت نماز از خود شما شود. منظور از این امام، امام مهدی است حضرت شیخ الاسلام علامه شبیر احمد عثمانی (رح) همین‌طور در فتح الملهم نوشته است.^۳

(۴۲) «حدیثنا الولید بن شجاع و هارون بن عبدالله و حجاج بن الشاعر قالوا حدیثنا حجاج و هوا بن محمد عن ابن جریج قال اخبرنی ابو الزبیر انه سمع جابر بن عبدالله یقول سمعت النبی (ﷺ) یقول لا تزال طائفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القيامة قال فینزل عیسی بن مریم فیقول امیرهم تعال صل لنا فیقول لا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة الله هذه الامة»^۴.

۱ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۳۹۵

۲ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۹۸۲

۳ - فتح الملهم ج ۱ ص ۳۰۳

۴ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۸۷

جابر (رض) روایت می‌کند که من از نبی اکرم (ﷺ) شنیدم که فرمود: همیشه در امت من گروهی برای حق می‌جنگند و غالب و پیروز خواهند شد. تا اینکه عیسی از آسمان فرود می‌آید، و امیر مسلمان به ایشان می‌گوید: بفرما جلو، نماز را اقامه کن می‌فرماید: هرگز! خود این امت بعضی برای بعضی دیگر امام و امیر هستند و خداوند متعال این عزت و شرف را به امت داده است

در این حدیث نیز مراد از امیر مسلمانان مهدی است چنانکه شیخ الاسلام علامه شبیر احمد عثمانی (رحمته الله) در فتح الملهم چنین می‌گوید: «قوله فيقول اميرهم الخ هو امام المسلمين المهدى الموعود المسعود».

از عبارت علامه شبیر احمد عثمانی (رح) به روشنی معلوم می‌گردد که همه احادیثی که در آن‌ها لفظ مبهم امیر یا خلیفه ذکر شده است، مراد امام مهدی می‌باشد.

(۴۳) «ابشرو اباالمهدى رجل من قریش من عترتى يخرج فى اختلاف من الناس و زلزال فىملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و یرضى ساکن السماء و ساکن الارض و یقسم المال سماحاً بالسوية و یملاً قلوب امة محمد غنى و یسعهم عدله حتى انه یامر منادياً ینادى من له حاجة الىّ فما یاتیه احد الا رجل واحد یاتیه فیسئله فیقول ائت الخازن حتى یعطیک فیأتیه فیقول انا رسول المهدى الیک لتعطینى مالاً فیقول احث فیحشى و لا یرى ان یرحمه فیلقى حتى یكون قدر ما یرى ان یرحمه فیخرج به فیندم فیقول انا کنت اجشع امة محمد نفساً کلهم دُعیَ الى هذا المال فترکه غیرى فیرد علمه فیقول انا لا تقبل شئاً اعطیناه فیلبث فى ذالک ستاً أو سبعمائة أو ثمانیاً او تسع سنین و لاخیر فى الحیوة بعده».

ابوسعید الخدری (رضی الله عنه) می‌گوید: که نبی اکرم (ﷺ) فرمودند: مزده باد به خاطر مهدی که از نسل من است ظهور او در زمان اختلاف زلزله‌های امت می‌شود، اهل زمین و آسمان از او خشنود خواهند شد. ثروت را به طور مساوی عادلانه در بین مردم تقسیم می‌کند و دل‌های

۱ - فتح الملهم شرح صحیح مسلم ص ۳۰۳

۲ - منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد ج ۶ ص ۲۹

امت محمدی را بی نیاز می نماید. تا جایی که یک منادی ندا می کند هر کسی که حاجتی دارد پیش من بیاید، به جز یک فرد نمی آید - سوال می کنند او می گویند: به طرف انبار برو او می رود به انباردار می گوید من فرستاده‌ی مهدی ام به من مال عطا کن او می گوید بردار هر چه مال می خواهی، بردار خیلی زیاد برمی دارد نمی تواند حمل کند آن ها را کم می نماید. تا اندازه‌ای که بتواند، سپس بیرون می رود و پشیمان می شود و با خود می گوید من حریص ترین و آزمندترین فرد امت، خوانده شد. به جز من کسی نیامد، می خواهد مال را پس برگرداند ولی انباردار آن را از او نمی پذیرد می گوید چیزی که ما داده ایم پس نمی گیریم، از آن زمان به بعد مهدی شش یا هفت یا هشت یا نه سال زنده می ماند. بعد حیات بشر رو به سختی و تلخی پیش می رود یا خیر و برکت و خوشی از زندگی {انسان} قطع می گردد.

محدث علی متقی این حدیث را با حواله‌ی از مسند احمد در منتخب کنز العمال نقل کرده است. او راجع به احادیث مسند احمد در ابتدای کتاب می گوید: «و کل ما کان فی مسند احمد فهو مقبول فانّ الضعیف الذی فیه یقرب من الحسن^۱». یعنی احادیث مسند احمد مقبول اند اگر ضعیف هم باشند. باز هم نزدیک به درجه حسن رسیده اند. لذا معلوم شد که این حدیث به هر حال قابل پذیرش است این حدیث با همین الفاظ در مسند احمد. از حضرت ابوسعید الخدری (رض) نیز روایت گردیده است.^۲

معرفی راویان حدیث شماره ۴۳

۱) حافظ ابن حجر (رح) در ارتباط به زید بن الحباب در تقریب التهذیب می نویسد «اصلہ من خراسان و کان بالكوفة و رحل فی الحدیث فاكثر منه و هو صدوق^۳» اصالتاً خراسانی است ساکن کوفه، و صادق و راستگو بود. همینطور مطابق با تصریح حافظ ابن حجر (رح)، این راوی مسلم، ترمذی نسائی، ابوداؤود و ابن ماجه می باشد. گویا این راوی نزد همه رجال صحاح سته قابل اعتبار است.

۱ - منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد، همان ج ۶ ص ۲۹

۲ - مسند احمد ج ۳ ص ۵۲

۳ - تقریب التهذیب ج ۱ ص ۳۲۷

(۲) حماد بن زید: حافظ ابن حجر (رح) درباره این راوی می‌نویسد: «ثقة ثبت فقیه»^۱ یعنی قابل اعتماد و فقیه است.

(۳) معلی بن زیاد: در مورد او می‌نویسد: «صدوقٌ قليل الحديث زاهدٌ»^۲ یعنی صادق و زاهد است و خیلی اندک حدیث نقل می‌کند. خزرجی در خلاصه تهذیب تهذیب الکمال درباره او می‌نویسد «ثقة ابو حاتم»^۳ او را قابل اعتماد گفته است.

و امام بخاری (رح) نیز، از او به تعلیق در صحیح بخاری روایت اخذ کرده است و راوی مسلم و سنن اربعه نیز می‌باشد.

(۴) ابو الصدیق الناجی: نام او بکر بن عمرو است و از راویان سنن اربعه، ابوداؤد، ترمذی، نسائی و ابن ماجه می‌باشد. حافظ ابن حجر (رح) گوید «بصری ثقة» در تقریب التهذیب او را موثق دانسته است.^۴ با این تفصیل که به نظر می‌رسد. این روایت صحیح و قابل اعتماد محدثان است.

(۴۴) «إذا رأيتهم الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فائتوها فان فيها خليفة الله المهدی»^۵.

یعنی وقتی لشکری را با پرچم‌های سیاه، دیدید که از سوی خراسان می‌آیند به استقبالش بروید. که در میان آن مهدی خلیفه خدا، می‌باشد. این روایت را مؤلف منتخب با حواله مسند احمد و مستدرک حاکم، نقل کرده است. مصنف در مورد، مستدرک حاکم، بخاری، مسلم، صحیح ابن حبان و مختاره ضیاء مقدسی این قول امام سیوطی (رح) را چنین نقل می‌کند: «ما فی الکتب الخمسه خ م حب ک ص صحیح فالعزوا اليها معلم بالصحه سوی ما فی المستدرک من المتعقب فانبه علیه»^۶ یعنی امام سیوطی می‌گوید: وقتی که از

۱ - تقریب التهذیب ج ۱ ص ۲۳۸

۲ - همان ج ۲ ص ۲۰۲

۳ - همان ص ۳۸۳

۴ - تقریب التهذیب ج ۱ ص ۱۳۶

۵ - منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد ج ۶ ص ۲۹

۶ - منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد ج ۱ ص ۹

بخاری، مسلم، صحیح ابن حبان، مستدرک و مختاره ضیاء مقدسی روایت نقل می‌کنیم و به آن کتاب‌ها نسبت می‌دهیم پس بدان که علامتِ صحتِ این روایت است. بلی این روایات مستدرک که بر آن‌ها جرح شده است به آن‌ها آگاهی می‌دهم که بر این روایت هیچ تنبیهی نشده است. پس معلوم شد که این روایت صحیح و قابل اعتبار، است و این روایت در مسند امام احمد (رح) با سند صحیح نیز نقل شده است.

«حدَّثنا وكيع عن الاعمش عن سالم عن ثوبان قال قال رسول الله (ﷺ) إذا رأيتم رايات السود قد جاءت من قبل خراسان فائتوها فان فيها خليفة الله المهدي^۱»
با تفصیل ذیل، راویان این روایت همه ثقه‌اند.

«شناخت راویان حدیث ش ۴۴»

الف) وکیع: نام وکیع بن الجراح، محدث مشهور و ثقه است حافظ در حق او می‌گوید:
«ثقه حافظ عابد^۲»

و اگر وکیع بن عدس یا وکیع بن محرز هر دو آن‌ها باشند باز هم ثقه هستند.
ب) اعمش: نام او سلیمان بن مهران، ثقه است.^۳

حافظ می‌نویسد: «ثقه حافظ عارف بالقراءة و ورع» قابل اعتماد می‌باشد.

ج) سالم، منظور از سالم بن ابی الجعد، که حافظ ابن حجر (رح) درباره‌اش می‌نویسد:
«ثقة و كان يرسل» یعنی ثقه است و ارسال می‌کند.^۴

علامه خزرگی در خلاصه نقل می‌کند: «قال احمد: لم يلق ثوبان و قال البخاری لم يسمع منه» امام احمد (رح) گوید: ملاقات او با ثوبان ثابت نیست و او از ثوبان نشنیده است.

بر این روایت اعتراض شده است این روایت او از ثوبان بدون واسطه نقل شده، پس منقطع است. بنابراین جواب این است که میان او و ثوبان معدان بن ابی طلحه وجود دارد

۱ - مسند احمد ج ۵ ص ۱۷۷

۲ - تقریب التهذیب ج ۲ ص ۲۸۴

۳ - تقریب التهذیب ج ۱ ص ۳۹۲

۴ - تقریب التهذیب ج ۱ ص ۳۳۴

چنانکه در خود مسند احمد،^۱ در میان سالم و ثوبان معدان ابن ابی طلحه موجود است. پس معلوم شد که این روایت را سالم نیز از معدان اخذ نموده است نه از خود ثوبان. البته ارسال عادت او بود یا اینکه معدان از اساتذهای مشهور او بود لذا نام او را ذکر نکرد و اگر تدلیس هم باشد، تدلیس از ثقه می‌شود و معدان نیز ثقه است. چنانکه حافظ ابن حجر(رح) در مورد معدان در تقریب التهذیب می‌نویسد: که «شامی ثقه است»^۲ معدان بن ابی طلحه شامی و قابل اعتماد است و تدلیس از ثقه شده است به این صورت تدلیس نزد محدثین قابل اعتبار است.

با این تفصیل، معلوم شد که این روایت به هر حال قابل پذیرش است، توثیق سالم را ابوزرعه، یحیی بن معین و امام نسائی تایید نموده‌اند و خود او نیز ثقه است.^۳ همینطور مجلی و ابن سعد نیز توثیق معدان را تایید نموده‌اند.^۴ همچنین ابواسماء الرحبی، این حدیث را به جای ثوبان، از معدان بن ابی طلحه، در مستدرک حاکم نقل نموده است.^۵

و ابو اسماء الرحبی نزد محدثان ثقه است. نام او عمرو بن مرثد می‌باشد و حافظ ابن حجر(رح) درباره او می‌گوید: او راوی ثقه و قابل اعتبار است.^۶ و همین‌طور خزرگی در خلاصه، توثیق او را از عجلی نقل نموده است.^۷ نقل کننده روایت مستدرک، از ابواسماء، ابوقلابه است- ابوقلابه اگر عبدالله بن زید الجرمی، باشد، این نیز ثقه است و حافظ ابن حجر(رح) درباره او می‌نویسد: «ثقه فاضل»^۸ و اگر منظور از ابوقلابه، عبدالملک بن محمد باشد به این هم ابوقلابه گویند: که نیز ثقه است ابن حجر(رح) در مورد او می‌نویسد: «صدوق»^۹ یخطی این

۱ - مسند احمد ج ۵ ص ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۴

۲ - تقریب التهذیب ج ۲ ص ۱۹۹

۳ - حاشیه خلاصه للخزرگی ص ۳۱

۴ - حاشیه خلاصه للخزرگی ص ۳۸۳

۵ - مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۲

۶ - تقریب ج ۱ ص ۷۴۵

۷ - همان ص ۲۹۳

۸ - همان ج ۱ ص ۴۹۴

۹ - همان ج ۱ ص ۶۱۹

نیز راوی درستی است. نقل کننده از ابوقلابه خالد الحذاء است، نام او خالد بن مهران، که حافظ ابن حجر (رح) درباره اش می گوید: «ثقة^۱» یعنی قابل اعتماد است. همین طور در خلاصه خزرجی توثیق او نقل شده است.^۲

همین طور حافظ ابن حجر (رح) در التهذیب نوشته است که یحیی بن معین، نسائی، امام احمد (رح) و غیره او را توثیق کرده اند.^۳ با این تفصیل به صراحت معلوم شد که روایت، فقط از سالم بن ابی الجعد نیست. بلکه متابعت او در مستدرک حاکم وجود دارد والله اعلم بالصواب.

(۴۵) «ستكون بعدی خلفاء و من بعد الخلفاء امراء و من بعد الامراء ملوک و من بعد الملوک جابرة ثم يخرج رجل من اهل بيتي يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً ثم يومر من بعده القحطان فوالذي بعثني بالحق ما هو بدونه.^۴»

پیامبر اکرم (ﷺ) فرمودند: بعد از من خلفاء روی کار می آیند بعد از آن امراء و سپس پادشاهان آنگاه پادشاهان جبار و بعد مردی از نسل من ظهور می کند و به جای ظلم و ستم زمین را پر از داد و عدل می کند و بعد از آن قحطانی امیر می شود او در اجرای عدل از آن ها کمتر نمی شود.

این روایت نیز منظور از رجل من اهل بيتي امام مهدی می باشد مصنف آن را در باب مهدی نقل کرده، و این روایت حجت و قابل اعتبار و اعتماد است زیرا که این روایت با حواله ای طبرانی کبیر نقل شده است و با حواله مصنف نیز قبلاً نقل گردید چونکه روایت طبرانی و غیره اگر ضعیف می شد او بر آن تنبیه می کرد ولی بعد از این روایت هیچ تنبیهی به میان نیامد. این خود دلیل بر اثبات این روایت می باشد که نزد آن ها قابل اعتبار است.

(۴۶) «اللهم انصر العباس و ولد العباس ثلاثاً ياعم اما علمت ان المهدي من ولدك مرفقاً رضىً مرضياً^۵».

۱ - همان منبع ص ۹۰

۲ - خلاصه خزرجی ص ۱۰۳

۳ - خلاصه خزرجی ص ۱۰۳

۴ - منتخب کنز العمال ج ۶ ص ۳۰۰

۵ - منتخب کنز العمال ص ۳۱ ج ۶

نبی اکرم (ﷺ) خطاب به حضرت عباس فرمود: عمو! آیا نمی‌دانی که مهدی از نسل شما است. در ارتباط به این روایت مؤلف منتخب در آخر می‌نویسد «رجال سنده ثقات» راویان این سند ثقه هستند.^۱

در این حدیث پیامبر اکرم (ﷺ) فرمود: «که مهدی از فرزندان عباس (رض) است. ممکن است که مهدی از طرف مادر از نسل فاطمه الزهرا (رض) و از سوی پدر از فرزندان حضرت عباس (رض) یا بر عکس از طرف پدر اولاد فاطمه الزهرا (رض) و از مادر از نسل عباس (رض) باشد.

(۴۷) «یبایع رجل بین الرکن و المقام و لن يستحل هذا البیت الا اهله فاذا استحلوه فلا تسأل عن هلكة احد تجیی الحبشة فیخربونه خرابا لا یعمر بعده ابدا و هم الذین یستخرجون کنزه^۲».

نبی اکرم (ﷺ) می‌فرماید: بیعت یک مرد در میان رکن و مقام می‌شود و جنگ و نبرد در بیت الله را حلال نمی‌داند مگر بعد از آن همه هلاک می‌گردند «به سبب اینکه» از حبشه کسانی می‌آیند و بیت الله را ویران می‌کنند. که بعد از آن هیچ وقت خانه کعبه تعمیر نمی‌شود و همچنین مردم خزانه خانه کعبه را بیرون می‌آورند. در این روایت منظور از مرد «مهدی» می‌باشد چونکه مؤلف کتاب این حدیث را در باب مهدی تخریج نموده است. همچنین این حدیث، مطابق با تصریح خود مصنف صحیح است. این حدیث را مصنف منتخب با حواله‌ای مسند احمد، مستدرک حاکم و مُصنّف ابی بکر بن ابی شیبه نقل نموده است و این قانون مصنف، قبلاً نقل شد. که از طرف مستدرک حاکم نسبت حدیثی، که دلیل بر صحت آن حدیث است اگر ضعیفی باشد مصنف آن را بیان می‌کند و درباره مسند احمد نیز مصنف این قانون را نیز بیان نموده است. که احادیث این روایت به درجه صحیح و حسن رسیده اند. اگر حدیثی ضعیف باشد نزد محدثان قابل اعتبار است. (ر.ک منتخب کنز العمال^۳) درباره مسند

۱ - منتخب کنز العمال ج ۶ ص ۳۱

۲ - منتخب کنز العمال ج ۶ ص ۳۲

۳ - ر.ک منتخب کنز العمال ج ۱ ص ۸۹

احمد(رح) حافظ ابن حجر نیز این قانون را قبول دارد که در این هیچ گونه حدیث موضوعی نیست.

بر احادیث مسند احمد، که امام ابن الجوزی(رح) که حکم وضع نموده است حافظ تایید نکرده و قبول ندارد بلکه به نام القول المسدد بر آن یک کتاب مستقل نوشته و ثابت کرده که آن احادیث موضوع نیستند.

(۴۸) «عن علی قال لا یخرج المهدي حتی یبصق بعضکم فی وجه بعض.»^۱ حضرت علی (رض) فرمودند که خروج «مهدی» تا آن زمان نمی‌شود که شما بر چهره‌های یکدیگر آب دهن (تف) نه اندازی. یعنی حالات آدمها آن وقت طوری می‌شود که تهذیب انسانی در بین آنان باقی نمی‌ماند و همه جا را فتنه و فساد فرا می‌گیرد. که امام «مهدی» ظهور می‌فرماید. این حدیث نیز قابل اعتبار است. زیرا که بر این مصنف هیچ گونه جرحی و بحثی نکرده است.

(۴۹) «عن علی اذا خرج خیل السفیانی فی الکوفة بعث فی طلب اهل خراسان و یخرج اهل خراسان فی طلب المهدي فیلتقی هو و الهاشمی برایات سود علی مقدمته شعیب بن صالح فیلتقی هو و السفیانی بیاب اصطخر فتکون بینهم ملحمة عظیمة فتظهر الرايات السود و تهرب خیل السفیانی فعنده ذالک یتمنی الناس المهدي و یطلبونه»^۲.

روایتی از حضرت علی (رض) است. وقتی لشکر سفیانی به کوفه می‌آید برای طلب اهالی خراسان لشکری می‌فرستد و اهل خراسان به سوی مهدی می‌روند با لشکری که پرچمهای سیاه در دست دارند روبرو می‌شود. یعنی لشکر هاشمی و سفیانی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و جنگی برپا می‌شود و در این جنگ لشکر هاشمی غالب می‌شود و لشکر سفیانی، پا بر فرار می‌گذارد. آن زمان مردم برای جستجوی امام مهدی تلاش می‌کنند.

و از این روایت و روایت ما قبل، اگر چه هر دو تا موقوف‌اند اما این حدیث از روایات مرفوع نیز روایت شده است و این نیز رعایت شود که در مسایل غیر مدرک بالقیاس قول

۱ - ر.ک، منتخب کنز العمال ج ۶ ص ۳۳

۲ - «منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد» ج ۶ ص ۳۳

صحابی در حکم حدیث مرفوع است که قبلاً^۱ به آن اشاره شده است و در این روایت مصنف، چیزی نگفته است. برطبق قاعده ایشان، این روایات صحیح‌اند - والله اعلم بالصواب.

(۴۹) «عن علی قال المهدي فتى من قریش آدم ضرب من الرجال^۱».

حضرت علی (رض) می‌فرماید: مهدی از جوانان قریش و یک انسان باریک اندام می‌باشد.

(۵۰) «عن علی قال المهدي رجل منا من ولده فاطمة^۲» یعنی مهدی (علیه السلام) از ماست از نسل حضرت فاطمه (رضی الله عنها) است.

(۵۱) «عن علی قال يبعث بجيش الى المدينة فيأخذون من قدروا عليه من آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و يقتل من بنى هاشم رجالات^۳ و نساء^۳ فعنده ذالك يهرب المهدي و المبيض من المدينة الى مكة الخ^۳».

حضرت علی (رض) می‌فرماید: به سوی مدینه لشکری گسیل داده می‌شود و آن لشکراهل بیت را قتل عام می‌کند مهدی و مبيض به طرف مکه می‌روند این حدیث را مُصَنَّف نیز بدون هیچ گونه جرحی نقل نموده است. نزد او دلیل بر صحت مهدی بودن آن است.

از این پنجاه و یک حدیث که محدثین آنها را درباره امام مهدی و ظهور وی در آخرالزمان تخریج کرده‌اند به صراحت بر ظهور مهدی دلالت دارند و به روشنی اثبات گردید. که عقیده ظهور امام مهدی بی اصل و بی بنیاد نیست چنانکه اختر کاشمیری، ابن خلدون، محمد رشید رضا و غیره مدعی‌اند. در ارتباط با ظهور مهدی احادیث صحیح بسیاری وجود دارد که در جلد ۴ مستدرک حاکم و منتخب العمال، از ج ۶ ص ۲۹ تا ص ۳۶ با شرح و بسط ذکر شده‌اند. امام ترمذی، عبدالرزاق، ابن ماجه، ابوعبدالله حاکم و همچنین محدثان درباره ظهور مهدی ابوابی در کتابهای خود نقل کرده‌اند که به صراحت دلیل بر این است که این عقیده نزد این بزرگواران بی اصل و بی ریشه نیست. در غیر این صورت محدثان در کتابهای خود ابوابی را به ظهور مهدی اختصاص نمی‌دادند.

۱ - «منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد» ج ۶ ص ۳۴

۲ - «منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد» ج ۶ ص ۳۴

۳ - «منتخب کنز العمال علی هامش مسند احمد» ج ۶ ص ۳۳

اللهم ارنا الحق حقاً و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه - آمين
وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد و آله و اصحابه امين

اہم منابع و ماخذ فصل دوم

- ۱- پس از قرآن کریم
- ۲- محدث دہلوی، شاہ عبدالعزیز متوفی ۱۲۳۹ ہجری، بستان المحدثین، دہلی، بی نا، بی تا
- ۳- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر ۷۷۳-۸۵۲ ہجری، تقریب التهذیب، ت: عادل مرشد، مؤسسہ الرسالہ، ط ۱۰، ۱۹۹۶م، بی تا
- ۴- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر ۷۷۳-۸۵۲ ہجری، «تہذیب التہذیب» ناشر دارالفکر العربی، چاپ ۱۳۲۵ ہجری
- ۵- المتقن، جمال الدین ابی الحجاج یوسف ۶۵۴-۷۴۲ ہجری، تہذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت، ناشر مؤسسۃ الرسالۃ، ناشر دارالفکر، چاپ ۱۴۲۲ ہجری ۲۰۰۲م
- ۶- الترمذی، ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سورۃ، جامع ترمذی، ۵ جلد، بیروت، داراحیاء التراث العربی، لبنان بی تا
- ۷- الفارسی، محمد بن محمد بن سلیمان المغربی المتوفی ۱۰۲۹ ہجری، جمع الفوائد، بی نا، بی تا
- ۸- السجستانی، سلیمان بن الاشعث المتوفی (۲۷۵ ہجری)، سنن ابوداؤد، کراچی، ایچ ایم سعید کمپنی، بی تا
- ۹- القزوینی، ابو عبداللہ محمد بن ماجہ، سنن ابن ماجہ، کراچی ایچ ایم سعید کمپنی، بی تا
- ۱۰- العسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، (۷۷۳-۸۵۲) ہجری، «شرح نخبۃ الفکر»، دہلی، چاپ مجتہابی، چاپ ۱۲۹۵ ہجری

- ۱۱- الشامزی، دکتر شهید نظام الدین، «عقیده ظهور مهدی در احادیث»، کراچی، نیو تاون، چاپ، ۷ ربیع الثانی ۱۴۰۲ هجری،
- ۱۲- العثماني، «علامه» شبیر احمد، فتح الملهم بشرح صحيح مسلم، کراچی، ناشر مکتبه دارالعلوم کراتشی، چاپ اول ۱۴۰۹ هجری ۱۹۸۹ میلادی
- ۱۳- الترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی، (۲۰۹-۲۷۹ هجری)، کتاب العلل، بی نا، بی تا
- ۱۴- المروزی، محمد بن نصر المروزی، کتاب السنة، بی نا، بی تا
- ۱۵- الصنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام بن نافع المتوفی ۲۱۱ هجری، «مصنف»، ناشر: دارالکتب العلمیة چاپ ۱۴۲۱ هجری - ۲۰۰۰ م،
- ۱۶- العثماني، «علامه» شبیر احمد، متوفای ۱۴۰۹ هجری ۱۹۸۹ میلادی، فتح الملهم بشرح صحيح مسلم، مکتبه دارالعلوم، چاپ ۱۳۲۵ هجری، دارالفکر العربی، بی نا، بی تا
- ۱۷- السجستانی، ابی داوود، سلیمان بن اشعث (۲۰۲-۲۷۵ هجری)، مقدمه ابوداود، ایچ ایم سعید کمپنی، بی تا
- ۱۸- الحاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله (۴۰۵ هجری)، المستدرک علی الصحیحین مع تلخیص الذهبی الذهبی، بیروت، ناشر المکتبة العصریة، چاپ دوم سال ۱۴۲۲
- ۱۹- متقی هند، علاء الدین علی، منتخب کنز العمال، ۱۶ جلد، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ هجری

فصل سوّم

الامام المهدي الموعود

از منظر اهل سنت

فهرست مطالب فصل سوم

عنوان	صفحه
عقیده ظهور امام مهدی از دیدگاه محدثین عظام	۱۲۳
عقیده‌ی امام ترمذی (رح)، به احادیث ظهور مهدی	۱۲۴
امام ابوداؤد (رح)، به احادیث ظهور مهدی	۱۲۴
امام ابن ماجه (رح)، به احادیث ظهور مهدی	۱۲۵
علّامه شوکانی (رح)، نسبت به احادیث ظهور مهدی	۱۲۵
نظریه‌ی امام عبدالرزاق بن همام بن نافع (رح)، نسبت به احادیث ظهور مهدی	۱۲۵
نظریه‌ی امام الحافظ ابو عبدالله الحاکم النیشابوری، نسبت به احادیث ظهور مهدی	۱۲۵
دیدگاه علّامه جلال الدین سیوطی (رح)، نسبت به احادیث ظهور مهدی	۱۲۵
نظریه‌ی علّامه علاءالدین علی المتقی (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی	۱۲۶
نظر امام احمد بن حنبل (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی	۱۲۶
دیدگاه حافظ نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی (رح)، به اثبات امامت مهدی در آخرالزمان	۱۲۶
دیدگاه علّامه انور شاه کشمیری (رح) به اثبات امامت مهدی در آخرالزمان	۱۲۷
نظر علّامه شبّیر احمد عثمانی (رح)، به اثبات امامت مهدی در آخرالزمان	۱۲۷
عقیده‌ی ابوالحسن الخسعی (رح) به احادیث ظهور مهدی	۱۲۸
ظهور مهدی از دیدگاه شاه ولی الله محدّث دهلوی (رح)	۱۲۸
تشریح احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم متعلق به مهدی از علّامه ابی مالکی (رح)	۱۲۸

تشریح احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم درباره‌ی امامت مهدی در

آخر الزمان، از علامه محمد بن محمد بن یوسف سنوسی (رح) ۱۲۹

نظریه‌ی علامه ملا علی قاری (رح) درباره‌ی ظهور مهدی ۱۳۰

«تعداد احادیث مرفوع» از دیدگاه مولانا محمد ادریس کاندهلوی (رح) ۱۳۰

نظریه‌ی علامه عبدالرحمن مبارکپوری (رح) درباره‌ی ظهور مهدی ۱۳۳

نظریه‌ی دوم امام شوکانی (رح)، در مورد متواتر بودن اخبار مهدی ۱۳۵

حافظ ابن حجر عسقلانی (رح)، در مورد متواتر بودن اخبار مهدی ۱۳۵

تشریح الفاظ «امامکم منکم»، از قاضی ابوبکر ابن العربی (رح)

منظور امام مهدی می‌باشد ۱۳۷

صحت احادیث ظهور مهدی، از حافظ منذری (رح) ۱۳۸

منظور علامه انورشاه کشمیری، از الفاظ «امامکم منکم» در «صحیح بخاری»

امام مهدی است ۱۳۸

نظریه‌ی علامه رشید احمد گنگوهی (رح)، درباره‌ی صحت احادیث ظهور مهدی ۱۴۰

دیدگاه مولانا خلیل احمد سهارنپوری درباره‌ی صحت احادیث ظهور مهدی ۱۴۰

تعداد اخبار مهدی از دیدگاه علامه مناوی (رح) ۱۴۰

از نظر امام جلال الدین سیوطی (رح) همه احادیث ظهور مهدی متواتراند ۱۴۱

نظریه‌ی علامه نورالحق از الفاظ «امامکم منکم» در صحیح بخاری

منظور امام مهدی است ۱۴۱

عنوان صفحه

عَلَّامَه حَافِظ ذَهَبِي (ر.ح)، هَمَّه اَحَادِيْث ظَهْوَر مَهْدِي رَا صَحِيْح مِي دَانَد..... ۱۴۱

مَسْئَلَه ظَهْوَر مَهْدِي، اَز سَلَف تا عَصْر اَز دِيْدِگَاه مَوْلَانَا بَدْر الْعَالَم (ر.ح) ۱۴۱

اَهْمَ مَنَابِع و مَأْخَذ ۱۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لَوْهَبِ الْعَطِيَّةِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، وَ عَلَى آلِهِ ذَوِي النُّفُوسِ الزَّكِيَّةِ. مَنْ يُرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۱

«هر کسی که خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا می‌کند»

اما بعد

«فقد قال الله تبارك و تعالی فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و رسوله الاية. ۲»
پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه، خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا و رسول مراجعه کنید.

عقیده‌ی ظهور امام مهدی از دیدگاه محدثین عظام

احادیث صحیحی دال بر ظهور مهدی وارد شده‌اند برخی از آنها صراحتاً نام مهدی را برده‌اند و عده‌ای تنها اوصاف ایشان را ذکر کرده‌اند.

کسانی که به علم حدیث آشنایی دارند، می‌دانند که محدثان در کتاب‌های خود ابواب مختلفی را به ظهور مهدی اختصاص داده‌اند. خصوصاً در صورتی که در باب بعد از نقل حدیث، محدثان بر آن روایت سکوت کرده باشند، بنابراین طبق قاعده و اصول خود آن‌ها بدون خوف و واهمه گفته می‌شود. محدثانی که احادیث ظهور مهدی را در کتاب‌های حدیثی نقل نموده‌اند و بر آن احادیث باب مستقلی در مورد ظهور ایشان نوشته‌اند. عقیده دارند که ظهور مهدی یکی از نشانه‌های قیامت است.

در حدّ کفایت اسامی محدثانی را به عنوان دلیل ظهور «مهدی» در آخر الزمان احادیثی را نقل کرده، ابوابی ترتیب داده‌اند و بر این موضوع صحه گذاشته‌اند از جمله:

۱) عقیده امام ترمذی (رح) به احادیث ظهور مهدی:

ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک السلمی البوغی متوفی سال ۲۷۹ هجری، امام ترمذی (رح) در جامع ترمذی در باب ابواب الفتن «باب ما جاء فی المهدی»^۳.

۱ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۶

۲ - سوره‌ی نساء آیه ۵۹

۳ - ص ۵۶ ج ۲ و فی بعض المطابع ص ۴۶ ج ۲

در ذیل آن همان احادیث را سلسله وار با اسناد نقل کرده‌اند که ما آن‌ها را قبلاً ذکر کرده ایم و حیثیت اسنادی نیز واضح گردید. که از آن، عقیده ایشان آشکار می‌شود برای اینکه خود امام ترمذی (رح) در کتاب العامل روشن کرده است.

«جميع ما في هذا الكتاب من الحديث هو معمول به و به اخذ بعض اهل العلم ما خلا حديثين، حديث بن عباس ان النبي (ﷺ) جمع بين الظهر و العصر بالمدينة و المغرب و العشاء من غير خوف سفر و لا مطر و حديث النبي (ﷺ) انه قال اذا شرب الخمر فاجلدوه فان عاد في الرابعة فاقتلوه و قد بينا علة الحديثين جميعاً في الكتاب».

از این عبارت معلوم می‌شود که همه احادیثی را که امام ترمذی (رح) در بین امت نزد هر امامی معمول بها هستند جزو آن دو حدیث، نیز هر حدیثی که نزد امت متروک نیست. اگر چه درباره آن دو حدیث بعضی محدثین ذکر کرده‌اند که این نیز معمول بها است، لیکن به هر حال اینقدر روشن شد که بقیه احادیث خواه مربوط به اعمال باشند یا با عقاید، معمول بها هستند.

۲) دیدگاه امام ابوداؤد (رح) به روایات ظهور مهدی:

سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران الازدی السجستانی متوفی به سال ۲۷۵ هجری. در کتاب خود (سنن ابو داؤد)، در کتاب الفتن بر احادیث مهدی بابتی نوشته است^۱ احادیث ظهور مهدی با اسناد مسلسل خود نقل کرده است و بر بسیاری از احادیث نیز سکوت نموده است که نزد ایشان به درجه‌ی حسن رسیده‌اند. این موضوع را قبلاً با حواله نوشته شده، از این نظریات واضح گردید که ایشان نیز بر ظهور مهدی قایل هستند، که احادیث ظهور مهدی را در کتاب خود نقل کرده‌اند.

۳) عقیده‌ی امام ابن ماجه (رح) به احادیث ظهور مهدی:

ابو عبدالله محمد بن یزید بن عبدالله بن ماجه قزوینی ربعی متوفی به سال ۲۷۳ هجری ایشان در کتاب خود، «ابواب فتن» احادیثی درباره‌ی ظهور مهدی با اسناد خود نقل کرده است^۲ از این احادیث بر این عقیده‌ی ایشان استدلال می‌شود که مَر. (چنانچه گذشت)

۱ - سنن ترمذی کتاب العلل ص ۲۷۵

۲ - ص ۲۳۲ ج ۲ ۲۳۳ ج ۲

۳ - باب خروج المهدي ص ۲۹۹

در سنن ابن ماجه اگر چه بعضی از احادیث موضوع‌اند ولی این احادیث شامل آن احادیثی نیستند که محدثان بر آنها قول وضع را نموده‌اند. ابن ماجه به آن همه احادیثی که محدثان آنها را موضوع گفته‌اند در کتاب (ما تمس الیه الحاجه لمن يطالع ابن ماجه). تالیف علامه عبدالرشید نعمانی موجوداند در احادیث ظهور مهدی شامل نیستند. حال بر حدیث «لامهدی الاعیسی» ضرورتاً بحث شده است. که منکرین ظهور «مهدی» از آن استدلال می‌کنند.

۴- عقیده‌ی علامه شوکانی (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی

می‌نویسد: حدیث لا مهدی الا «عیسی بن مریم» (علیه السلام) قال الصغانی موضوع^۱ و امام «ابن قیم» نیز می‌گوید: این حدیث موضوع وضع شده است یعنی از پیامبر اسلام (ﷺ) نیست.

۵) نظریه‌ی امام عبدالرزاق بن همام بن نافع (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی

ایشان در کتاب خود «مصنف عبدالرزاق» باب ظهور «مهدی» را مستقلاً نوشته‌اند و در ذیل آن ظهور مهدی را ذکر نموده است.^۲

۶) نظریه‌ی الامام الحافظ ابو عبدالله الحاکم النیشابوری (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی.

ایشان نیز در کتاب «مستدرک خود» درباره ظهور «مهدی» بسیاری از روایات را نقل نموده است.^۳ از ذکر این حدیث، معلوم می‌شود که حاکم نیز به ظهور مهدی قائل است. که احادیثی را در این باره در کتاب خود تخریج کرده است.

۷) دیدگاه علامه جلال الدین سیوطی (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی

علامه سیوطی در کتاب خود «جمع الجوامع» و جامع صغیر و غیره درباره ظهور مهدی احادیثی را نیز ذکر کرده است. بلکه بر این موضوع یک رساله مستقلاً نوشته، در ارتباط مهدی تمام احادیث را جمع‌آوری کرده است و بر این عقیده به طور کامل اثبات نموده است (الحاوی جلد ثانی) که مجموع رسایل علامه سیوطی است.

۱- ص ۵۱۰

۲- ج ۱۱ ص ۳۷۱ تا ج ۱۱ ص ۳۷۴

۳- ر.ک به مستدرک حاکم ج ۴ ص ۵۰۲، ص ۵۲۰، ص ۵۵۳، ص ۵۵۴، ص ۵۵۷ و ص ۵۵۸

۸) نظریه‌ی علامه علاءالدین علی المتقی (رح) نسبت به احادیث ظهور مهدی

علامه متقی هنگامی که تبویت کتاب جمع الجوامع سیوطی را ترتیب داد، ایشان باب مستقل، یعنی باب المهدی را در شان مهدی نوشته و سپس در ذیل آن تقریباً ۳۰ روایت، بر اثبات آن نقل کرده است.^۱

همچنین در منتخب کنز العمال نیز عنوان المهدی را ذکر کرده و در ذیل آن تعدادی از احادیث را نقل نموده است.^۲

۹) نظریه‌ی امام احمد بن حنبل (رضی الله عنه) نسبت به احادیث ظهور مهدی

امام احمد در مسند خود درباره ظهور «مهدی» احادیثی را نقل کرده است. که بر عقیده‌ی ایشان استدلال می‌شود. چنانچه احادیث مسند احمد را که قبلاً نقل شد همگی به درجه حسن رسیده‌اند، زیرا که قول سیوطی را با حواله علامه علی متقی قبل از این نقل شده است، احادیث مسند حداقل به درجه حسن رسیده‌اند. بطور عموم محدثان ادعای ابن جوزی را نپذیرفته‌اند در مسند احمد، احادیث موضوع نیز وجود دارد «القول المسدد» ابن حجر (رح) دلیل براین است.

۱۰) دیدگاه حافظ نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی (رح) به اثبات امامت مهدی در آخر الزمان

علامه هیثمی، در کتاب «مجمع الزوائد»^۳ روایتی درباری ظهور مهدی از حضرت ابوسعید خدری (رضی الله عنه) نقل می‌کند و در آخر روایت می‌فرمایند: امام احمد (رح) در مسند و ابو یعلی این روایت را با اسنادی نقل کرده که راویان آن موثق هستند، ذکر نموده است لذا معلوم می‌شود که حدیث ظهور «مهدی» صحیح است و عقیده‌ی مؤلف نیز همین است و همه محدثان علامه هیثمی را به خوبی می‌شناسد که هرگز حدیثی که، درباره‌ی مسأله مهمی نقل شود. آن را انکار نمی‌کند و این حدیث در مسند ابویعلی با سند صحیح ذکر شده است. این مختصری بود از علماء که تصنیفاتی خاص درباره ظهور مهدی منتظر تالیف کرده‌اند و نام مهدی را به

۱ - کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۸۴ تا ۵۹۹، حدیث ۳۹۵۳ - ۳۹۶۸۲.

۲ - منتخب کنز العمال بر هامش مسند احمد از ج ۶ ص ۲۹ تا ص ۳۷

۳ - ص ۳۱۴ ج ۷

صراحت در روایات آورده‌اند که عقیده ظهور مهدی ثابت می‌شود و آن هم احادیث ظهور «مهدی» از دهها محدث نقل شده است که مطالعه اسامی آنها از کتوز العمال و تخلص آن به خوبی واضح و روشن است و در صفحات قبلی نیز ذکر گردیده است. اکنون عباراتی را از محدثانی نقل خواهیم کرد که در شروح کتب حدیث، ظهور امام مهدی را به صراحت ذکر نموده‌اند.

۱۱) دیدگاه امام العصر حضرت علامه انور شاه کشمیری (رحمته الله) به اثبات امامت مهدی در آخر الزمان

علامه کشمیری در عرف الشذی می‌گویند: «و یبعث المهدی لاصلاح المسلمین فبعد نزول عیسی (علیه السلام) یرتحل المهدی من الدنیا الی العقبی»^۱.
یعنی امام مهدی برای اصلاح مسلمانان ظهور می‌فرماید و بعد از نزول حضرت عیسی (علیه السلام) و به جهان آخرت انتقال می‌یابد.

۱۲) نظریه‌ی علامه شتیر احمد عثمانی (رح) به اثبات امامت مهدی در آخر الزمان

علامه عثمانی در فتح الملهم در باب نزول عیسی (علیه السلام) از حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایتی با حواله حافظ ابن حجر نقل می‌کند «امامکم منکم» درحالی که امامتان از خودتان باشد بحث نموده، و چنین می‌نویسد: «و قال ابوالحسن الخسعی الابدی فی مناقب الشافعی تواترت الاخبار بان المهدی من هذه الامة و ان عیسی یصلی خلفه»^۲

۱۳) عقیده ابوالحسن الخسعی (رح) به احادیث ظهور مهدی

ایشان در مناقب امام شافعی ذکر نموده است و می‌گویند: براین مسأله «ظهور مهدی» احادیث متواتری وجود دارد که «مهدی» از این امت خواهد بود و حضرت عیسی (علیه السلام) در نماز جماعت به ایشان اقتداء خواهد کرد و سپس در این باب روایت جابر بن عبدالله (رضی الله عنه) را با این الفاظ ذکر می‌کند. «فیقول امیرهم تعال صل لنا الخ» «که» امیرهم هو امام المسلمین

۱ - عرف الشذی باب ما جاء فی المهدی ص ۴۶۴

۲ - فتح الملهم ج ۱ ص ۳۰۲

المهدي الموعود المسعود^۱. یعنی منظور از لفظ امیرهم در حدیث، حضرت امام مهدی می-باشد. که امام مسلمانان خواهند شد و ظهور ایشان در احادیث ذکر شده است.

۱۴) ظهور مهدی از دیدگاه حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی (رح)

شاه ولی الله در ابتدای «ازالة الخفاء» می فرماید: «و همچنین ما به یقین می دانیم که شارع (علیه الصلوة والسلام) نص فرموده است به آنکه امام مهدی در آخر الزمان نزدیک به وقوع قیامت ظهور خواهد شد و وی عند الله و عند رسوله امام بر حق است. به جای ظلم و ستم و زمین را از عدل و انصاف پر خواهد کرد. پس به این کلمه افاده فرموده اند که استخلاف امام مهدی را واجب شد اتباع وی در آنچه تعلق به خلیفه دارد^۲ الخ^۱. از این حدیث به صراحت معلوم می شود که خلافت ایشان واجب می گردد و اتباع به ایشان نیز واجب است. عبارت شاه ولی (رح) در مطلب خود، بطور کامل واضح و روشن است که با عقیده ی ظهور امام مهدی اتباع به ایشان نیز واجب خواهد شد.

۱۵) تشریح احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم در ارتباط به مهدی از علامه ابی مالکی (رح)

علامه مالکی در اکمال الکمال المعلم شرح مسلم در شرح «و امامکم منکم» می نویسد: «قد فسرہ فی الآخر من روایة الجابر ینزل عیسی فیقول امیرهم الحدیث، قلت، و قال ابن العربی و قیل یعنی بمنکم من قریش و قیل یعنی الامام المهدي الا فی آخر الزمان الذی صح فیہ حدیث الترمذی من طریق ابن مسعود قال قال رسول الله (ﷺ) لا تذهب الدنيا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یوافق اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی و من طریق ابی هريرة لو لم یبق من الدنیا الا یوم لَطَوَّله الله حتی یلی و فی ابی داؤد عن ابی سعید قال قال رسول الله (ﷺ) المهدي منی اجلی الجبهة اقلی الانف فالاجلی الذی انحسر شعر مقدم رأسه و الاقلی احد یداب فی الانف و فیہ ایضاً عن ام سلمة سمعت رسول (ﷺ) یقول المهدي من عترتی ولد فاطمة یعمل فی الناس بسنة نبیهم و یتلقى الاسلام بجرانه الی الارض ینبث سبع سنین ثم یموت ویصلی علیه المسلمون

۱ - فتح الملهم ص ۳۰۳ ج ۱

۲ - ازاله الخفاء عن خلافة الخلفاء ج ۱ ص ۶

(ابن العربي) و ما قيل انه المهدي بن ابي جعفر منصور لا يصح فانه و ان وافق اسمه اسمه و اسم ابيه اسم ابيه فليس من ولد فاطمة وانما هو المهدي لآتي في آخر الزمان^۱ مطلب اين عبارت طولانی، اين است که شرح اين جمله «امامکم منکم» در حدیثی که جمله «فبقول اميرهم» موجود است و ابن عربي می گوید: منظور از لفظ «منکم» یا قریش است یا تمام مسلمانان ولی مراد از امامت مهدي می باشد که در آخر الزمان ظهور می فرماید. دليل اثبات بر ظهور ایشان حدیث صحیح عبدالله بن مسعود است که در ترمذی آن را روایت کرده و همچنین روایات حضرت ابوهريرة، ابوسعید و ام سلمه (رض) نیز بر ظهور مهدي دلالت دارند.

۱۶) تشریح احادیث صحیح بخاری و مسلم درباره امامت مهدي در آخر الزمان از علامه محمد بن محمد بن يوسف سنوسي (رح)

علامه سنوسي در شرح اين لفظ را در شرح دوّم مسلم مکمل اکمال الاکمال به طور کامل چنین می نویسد: «و قيل يعني الامام المهدي الاتي في آخر الزمان»^۲ یعنی منظور از الفاظ امامکم منکم و فبقول اميرهم در هر دو جمله مراد، «مهدي» است. که در آخر الزمان خواهد آمد و از عبارات فتح الملهم، اکمال الاکمال و مکمل اکمال الاکمال اين مطلب بخوبي روشن می شود که در احادیث «بخاری و مسلم» نیز که ذکر امام مهدي وجود دارد. اگر چه به صراحت اسم مهدي از آن نقل نشده است. اما مراد از اين الفاظ امام مهدي می باشد پس جای اعتراضی برای منکرين ظهور مهدي به خصوص ابن خلدون و محمد رشيد رضا و اختر کاشمیری و غيره قایل اند که در صحیحين «بخاری و مسلم» ذکرى از مهدي نیست. باقى نمی ماند. پس معلوم شد که حدیث عبدالله بن مسعود (رض) که ترمذی آن را روایت نموده، صحیح است چنانکه علامه أبی در اکمال الاکمال اين عبارت را نوشته است. «صحّ فيه حدیث الترمذی من طریق ابن مسعود (رض)»^۳. یعنی درباره مسأله ظهور مهدي حدیث عبدالله بن مسعود (رض) که ترمذی روایت نموده، صحیح است. اين قول را ایشان از ابن العربي نیز نقل کرده اند. پس معلوم شد که اين روایت نزد اين دو بزرگوار صحیح و قابل اعتماد است. پس

۱ - ص ۲۸۶ ج ۱

۲ - ص ۲۶۸ ج ۱

۳ - ص ۲۲۸، ج ۱

اعتراض منکرین نه تنها که ادعای را ثابت می‌کنند. که همه احادیث ظهور مهدی صحیح نیستند بلکه بی اساس و غیر قابل پذیرش می‌باشد وارد نمی‌کند چرا که این نیز ثابت گردید که مراد از مهدی، مهدی بن جعفر نیست. که در کتب تاریخ ذکرش است. بلکه آن موعود، مهدی آخر الزمان است که قریب به قیامت ظهور می‌فرماید.

۱۷) نظریه‌ی ملا علی قاری (رح) درباره‌ی ظهور مهدی

ایشان در مرقاة المفاتیح شرح مشکوه المصابیح درباره مهدی و احادیث «ظهور مهدی» را هم از دیدگاه اهل سنت و جماعت و از نظر اهل تشیع و عقیده‌ی هر دو مذهب را به طور مفصل تشریح نموده، و در مورد فرقه مهدویت هندوستان نیز بحث کرده است.^۱

۱۸) از دیدگاه حضرت علامه محمد ادریس کاندهلوی (رح) تعداد احادیث مرفوع بیش از ۹۰ حدیث می‌باشد

علامه کاندهلوی (رح): در التعلیق الصبیح شرح مشکوه المصابیح درباره این مسئله بحث طولانی کرده، و احادیث مختلفی را تطبیق نموده است. چنین نقل می‌کند: «و بالجمله ان احادیث ظهور المهدی قد بلغت فی الکثرة حد التواتر و قد تلقاها الامة بالقبول فیجب اعتقادها و لا یسوغ رده و انکاره کما ذکره المتکلمون فی العقائد الازمة التي يجب اعتقادها علی المسلم الخ»^۲.

نتیجه این است که احادیث ظهور مهدی به حد تواتر رسیده‌اند و این احادیث مورد قبول، همه امت اسلام می‌باشند. بنابراین، اعتقاد به «ظهور مهدی»، واجب، و گنجایش هیچ گونه انکاری ندارد. چونکه این مسأله را در عقاید خود ذکر نموده است و اعتقاد به آن بر همه مسلمانان واجب و لازم می‌باشد.

از این توضیحات مولانا کاندهلوی (رح) ۳ مورد زیر فهمیده می‌شود.

الف) احادیث ظهور مهدی به حد تواتر معنوی ذکر شده است.

ب) عقیده ظهور مهدی از عقاید مهم اسلام است که اعتقاد به آن بر هر مسلمان لازم

است.

۱ - ر.ک به مرقاة از ص ۱۷۳ تا ۱۸۰ ج ۱۰

۲ - ج ۶ ص ۹۸

ج) هیچ مسلمانی حق ندارد که بگوید که احادیث ظهور مهدی صحیح نیست زیرا که نزد محدثان احادیث ظهور مهدی به حد تواتر رسیده‌اند. جای گنجایش برای جر و بحث در مورد سند احادیث متواتر وجود ندارد. حافظ ابن حجر (رح) در شرح نخبه الفکر بحث متواتر را چنین می‌نویسد: «و المتواتر لا یبحث عن رجاله بل یجب العمل به من غیر بحث»^۱ یعنی در مورد سند حدیث متواتر و رجال آن بحث نمی‌شود. بلکه عمل بر آن واجب است و این قول را مولانا محمد حسین هزاروی در توضیح النظر، شرح فارسی نخبه الفکر در ص ۳۹ می‌نویسد: ایشان شاگرد محدث مشهور اهل حدیث علامه سید نذیر حسین دهلوی می‌باشد.

و مولانا کاندهلوی در ادامه می‌نویسد: « کسانی که احادیث صحیح ظهور مهدی را انکار می‌کنند در اشتباهند و چنین می‌گویند: «و اعلم انه قد طعن بعض المورّخين فی احادیث المهدی و قال أنّها احادیث ضعیفة و لذا اعرض الشیخان البخاری و مسلم عن اخرجها الخ (الی ان قال) قلت و هذا غلط و شطط قطعاً و بتاتاً فان احادیث المهدی قد اخرجها ائمة الحدیث فی دواوین السنّة کالامام احمد (رح) و الترمذی (رح) و البزاز (رح) و ابن ماجه (رح) و الحاکم و الطبرانی (رح) و ابی یعلی الموصلی و نعیم بن حماد شیخ البخاری و غیرهم عن جماعة من الصحابه الخ»^۲

منظور از بعض مورخین «ابن خلدون» و امثال او است. احادیث ظهور مهدی را مطعون قرارداده است که همه آنها احادیث ضعیف هستند، زیرا که از آن احادیث بخاری و مسلم اعراض نموده است و می‌گوید که ذکری از آنها در صحیحین به میان نیامده است. علامه کاندهلوی در ردّ او چنین می‌نویسد: این اشتباه است. زیرا که احادیث ظهور مهدی را امامان حدیث در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. مانند امام احمد (رح)، امام ترمذی (رح)، بزاز، ابن ماجه، حاکم، طبرانی، ابوبعلی موصلی، نعیم بن حماد که استاد امام بخاری است و علاوه بر این بسیاری از محدثین از صحابه و جماعتی از تابعین آن احادیث را نقل کرده‌اند. در ادامه مولانا کاندهلوی (رحمة الله) اسامی صحابه و تابعی که تعداد آنها ۲۵ نفر است را ذکر می‌کند که عبارتند از: «حضرت علی (رض)، حضرت عثمان (رض) بن عفان، حضرت عبدالله بن عباس (رض)، حضرت عبدالله بن عمر (رض)، حضرت طلحة بن عبیدالله (رض)، حضرت عبدالله بن مسعود (رض)، حضرت ابوهریره (رض)، حضرت ابوسعید خدری (رض)، حضرت انس بن

۱ - ص ۱۲

۲ - ص ۱۹۷ ج ۶ تعلیق الصبیح شرح مشکوه المصابیح

مالک (رض)، حضرت ام حبیبه (رض)، حضرت ام سلمه (رض)، حضرت ثوبان (رض)، حضرت عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی (رض)، حضرت قره‌المزنی (رض)، حضرت جابر (رض)، حضرت عبدالرحمن بن عوف (رض)، حضرت حذیفه (رض)، حضرت ابوامامه (رض)، حضرت عمرو بن شعیب عن ابیه عن جدّه (رض)، حضرت علی هلالی (رض)، حضرت عوف بن مالک (رض)، حضرت سعید بن مسیب (رح)، حضرت قتاده (رح) و حضرت شهر بن حوشب»^۱.

مولانا کاندهلوی (رح) در ادامه می‌فرماید: «باسانید مختلفه منها صحیح و منها حسن و منها ضعیف»^۲ یعنی احادیث ظهور مهدی درجات مختلفی دارند بعضی صحیح و بعض حسن و ضعیف‌اند و سپس تعدادی از احادیث را درباره «ظهور مهدی» ذکر می‌کند «زاد الاحادیث المرفوعة فی المهدی علی تسعین و الاثار سوی ذالک»^۳ علاوه بر آثار صحابه و تابعین تعداد احادیث مرفوع «ظهور مهدی» بیش از ۹۰ مورد می‌باشد سپس در ادامه به نقل از سیوطی (رح) قول ابوالحسن محمد بن الحسین بن ابراهیم را ذکر می‌نماید: «قد تواترت الاخبار و استفاصنت بکثرت روايتها عن المصطفى بمجیئ المهدی و انه من اهل بيته الخ»^۴ احادیث ظهور مهدی از نبی اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به‌طور تواتر نقل شده‌اند.

از اقوال محدثان معلوم گردید که احادیث ظهور مهدی نه تنها صحیح نیستند بلکه متواتراند و از جمع کثیری، روایت شده‌اند. که امکان دروغ در مورد آن‌ها وجود ندارد و سپس می‌گوید: که در ۳۰ حدیث به صراحت نام مهدی ذکر شده است و اگر در بعضی از احادیث نام «مهدی» نیست اما نزد محدثین این قاعده واصل مشهور است که اگر درباره‌ی واقعه‌ای، احادیث مختلفی وارد شود که بعضی از آن‌ها مجمل‌اند و بعضی مفصل، و مجمل را بر مفصل می‌توان حمل نمود. لذا علامه سفارینی می‌فرماید: روایات زیادی در حد تواتر معنوی در ارتباط به ظهور امام مهدی در بین علمای اهل سنت رایج است به حدی که جزو عقاید اهل سنت و جماعت قرار گرفته که ایمان و عقیده بر آن واجب است.^۵

۱ - التعلیق الصبیح، ج ۶ ص ۱۹۷

۲ - ج ۶ ص ۱۹۷

۳ - ج ۶ ص ۱۹۷

۴ - ص ۱۹۷ ج ۶

۵ - لوامع الانوار البهیة (۸۴/۲) و عقیده اهل السنة و الاثر) ص ۱۷۳ به نقل از نشانه‌های قیامت مولف دکتر یوسف

الوابل با تلخیص و تصرف ص ۲۵۲

اگر فرصتی باشد عقیده «ظهور مهدی»، از دیدگاه متکلمین، در بخش چهارم، به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید. ان شاء الله.

۱۹) نظریه‌ی علامه عبدالرحمن مبارک پوری (رح) درباره ظهور مهدی

علامه مبارک پوری (رح) در تحفة الاحوذی شرح ترمذی، در باب ما جاء فی المهدي چنین می‌نویسد: «اعلم ان المشهور بين الكافة من اهل الاسلام على ممر الاعصار انه لا بد في آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البيت يؤيد الدين و يظهر العدل و يتبعه المسلمون و يستولى على الممالك الاسلامية يُسمى بالمهدي، يكون خروج الدجال و مابعده من اشراط الساعة الثابتة في الصحيح على اثره و ان عيسى (عليه السلام) ينزل من بعده فيقتل الدجال او ينزل من بعده فيساعده على قتله و ياتم بالمهدي في صلاته الخ»^۱.

بین تمام اهل اسلام، متقدمین و متاخرین مشهور است که در آخر الزمان یک انسان ظهور خواهد کرد. تا دین را تأیید و عدالت را بر پا می‌نماید و همه مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و ایشان بر تمام ممالک اسلامی غالب خواهند شد و او را «مهدی» گویند. خروج دجال و علامات دیگر که از احادیث ثابت شده است بعد از او ظهور خواهند کرد و همچنین بعد از ظهور مهدی، حضرت عیسی (عليه السلام) از آسمان فرود می‌آید و دجال را به قتل می‌رساند و حضرت عیسی (عليه السلام) پشت سر مهدی در نماز جماعت اقتداء می‌نماید. از این عبارت علامه مبارک پوری به روشنی معلوم می‌شود. که عقیده ظهور مهدی نه تنها بعدها ایجاد شده است بلکه این عقیده از ابتداء اسلام تا امروز بطور استمرار بین مسلمانان وجود داشته است چنانکه این الفاظ را می‌نویسد: «المشهور بين الكافة من اهل الاسلام على ممر الاعصار» سپس علامه مبارک پوری درباره احادیث ظهور مهدی می‌گوید:

«و خرج احاديث المهدي جماعة من الائمة منهم ابوداؤد و الترمذی و ابن ماجه و البزار و حاکم و الطبرانی و ابویعلی الموصلی و اسندوها الى جماعة من الصحابة الخ»^۲.
احادیث ظهور مهدی را ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه بزار، حاکم، طبرانی^۳ و ابویعلی موصلی نقل کرده‌اند. سپس علامه مبارک پوری اسامی تعدادی از صحابه را که احادیث ظهور مهدی، از

۱ - ج ۶ ص ۴۸۴

۲ - تحفة الاحوذی شرح ترمذی ص ۴۸۴ ج ۶

۳ - ج ۶ ص ۴۰۹

ایشان روایت شده است نام می‌برد. که همان کسانی که قبلاً با حواله التعلیق الصبیح نامشان ذکر گردید. سپس درباره آن احادیث می‌فرماید: «و اسناد احادیث هولاء بین صحیح و حسن و ضعیف ج ۶ ص ۴۸۴»، کتاب الفتن^۱ یعنی احادیثی که از آن‌ها نقل گردیده‌اند. بعضی صحیح، و برخی حسن و ضعیف‌اند. به صراحت معلوم شد که نزد علامه مبارک‌پوری (رح) بعضی از احادیث، صحیح و حسن نیز می‌باشند، که «علامه مبارک پوری» به شدت اعتراضات ابن خلدون و متابعین او را رد می‌نماید و گروهی را که احادیث ظهور مهدی را ضعیف قلمداد نموده‌اند را نیز رد می‌نماید و علامه مبارک پوری در ادامه می‌نویسد: «و قد بالغ الامام المورخ عبدالرحمن بن خلدون المغربي فی تاریخه فی تضعیف احادیث المهدي کُلِّها فلم یصب بلُ اخطأ الخ»^۲ کتاب الفتن^۳ یعنی ابن خلدون احادیث «ظهور مهدی» را تضعیف نموده و تمام روایات را ضعیف قرار داده، اما این اشتباه بزرگ اوست و بعد از آن علامه مبارک پوری تحقیق خود را چنین ذکر می‌کند: «قلت الاحادیث الواردة فی خروج المهدي كثيرة جداً و لكن اکثرهم ضعاف و لا شک فی ان حدیث عبدالله بن مسعود (رض) الذی رواه الترمذی فی هذا الباب لا ینحط عن درجه الحسن و له شواهد كثيرة من بین حسان و ضعاف فحدیث عبدالله بن مسعود (رض) هذا مع شواهد و توابعه صالح للاحتجاج بلا مرية فالقول بخروج المهدي و ظهوره هو القول الحق و الصواب»^۴

و می‌گوید: که احادیث خروج مهدی بسیارند و شکی نیست اکثراً ضعیف هستند اما حدیث عبدالله بن مسعود (رض) که امام ترمذی در باب ما جاء فی المهدي روایت نموده درجه حسن را دارد. برای آن شواهد بسیاری وجود دارد که آن‌ها نیز درجه حسن را دارند و بعضی ضعیف‌اند ولی این حدیث عبدالله بن مسعود (رض) با توابع و شواهد خود برای اثبات دلیل «ظهور مهدی» بدون شک کافی است. لهذا خروج امام مهدی حق و صواب است.

در این عبارت اگر چه علامه موصوف (رح) عموماً احادیث را ضعیف گفته، اما خود ایشان نیز بعضی از احادیث را به درجه‌ی حسن پذیرفته است و پیش از این در عبارت قبلی خودشان بعضی را صحیح می‌شمارند. علاوه از ایشان محدثان در تألیفات خود قول تواتر را ذکر

۱ - ج ۶ ص ۹۳

۲ - تحفة الاحوذی ص ۴۸۴ ج ۶

۳ - ج ۶ ص ۹۳

۴ - تحفة الاحوذی ص ۴۸۵ ج ۶. در نسخه ای ج ۶، ص ۹۳

کرده‌اند. خود علامه مبارک پوری در آخر بحث ظهور مهدی قول «علامه شوکانی» (رح) را نیز نقل کرده است. که احادیث ظهور مهدی به حدّ تواتر رسیده‌اند و سپس بر قول شوکانی جهت تایید سکوت را اختیار نمود و آن را رد نکرده است. معلوم شد که «علامه مبارک پوری» نیز بر تحقیق شوکانی اعتماد کامل دارد و اگر نه ساکت نمی‌نشست.

۲۰ نظریه‌ی دوم امام شوکانی (رح) در مورد متواتر بودن اخبار مهدی

امام شوکانی نیز از آن کسانی است که احادیث ظهور مهدی را متواتر پذیرفته، و بر ظهور ایشان (علیه السلام) یک رساله مستقل اختصاص داده است و در تحفة الاحوذی علامه مبارک پوری این قول شوکانی (رح) را نقل کرده است.

«و قال القاضی الشوکانی فی الفتح الربّانی الذی امکن الوقوف علیه من الاحادیث الواردة فی المهدي المنتظر خمسون حدیثاً و ثمانیة و عشرون اثراً ثمّ سردها مع الکلام علیها ثمّ قال و جمیع ما سقناه بالغ حد التواتر كما لا یخفی علی من له فضل اطلاع»^۱

شوکانی در کتابش الفتح الربانی می‌گوید: که امکان وجود آگاهی و آشنایی در مورد «ظهور مهدی» منتظر ۵۰ حدیث مرفوع شامل صحیح حسن و ضعیف و ۲۸ اثر وجود دارد. سپس ایشان بر اسناد همه احادیث، بحث کرده، و بعد از غربال کردن آن احادیث، آن‌ها را نقل نموده است و بعد می‌فرماید: احادیثی را که ما نقل کردیم به حدّ تواتر رسیده‌اند برای اهل حدیث مخفی نیستند. از این عبارت شوکانی (رح) نیز به صراحت معلوم می‌گردید که احادیث «ظهور مهدی» همه متواترند لذا عقیده بر آن واجب است.

۲۱ حافظ ابن حجر (رح) عسقلانی درباره متواتر بودن اخبار مهدی

ابن حجر در شرح فتح الباری در باب نزول عیسی بن مریم (علیه السلام) درباره شرح این جمله «و امامکم منکم» حدیث ابوهریره (رض) از ابوالحسن الخسعی الابدی چنین نقل می‌نماید: «تواترت الاخبار بان المهدي من هذا الامة و ان عیسی یصلی خلفه الخ»^۲ چاپ اول قاهره، سال ۱۴۱۶ هجری و ۱۹۹۶ میلادی

یعنی ظهور مهدی از احادیث متواتر ثابت است که امام مهدی از همین امت است و حضرت عیسی (علیه السلام) در پشت سر او در نماز جماعت اقتداء می‌کند.

۱ - ص ۴۸۵ ج ۶ ص ۶۳

۲ - فتح الباری ص ۳۵۸ ج ۶ ص ۵۶۹، فتح الباری ج ۸ ص ۳۲۲

و سپس حافظ ابن حجر (رح) می‌نویسد: «و فی صلواه عیسی خلف رجل من هذه الامة مع كونه فی آخر الزمان و قرب قیام الساعة دلالة للصحيح من الاقوال ان الارض لا تخلوا عن قائم لله بحجة» والله اعلم.^۱

دلیل آن که حضرت عیسی (علیه السلام) به امام مهدی در نماز جماعت اقتداء می‌نماید این است که زمین از این طور افراد خالی نیست که خدمت دین خدا را با دلیل انجام دهند. از عبارات حافظ ابن حجر (رح) به روشنی معلوم شد که منظور از الفاظ «امامکم منکم» احادیث ابوهریره (رض) که «بخاری و مسلم» آن‌ها را تخریج کرده‌اند، حضرت امام مهدی مراد است، چنانچه شرح این مطلب قبلاً با حواله شارحان «صحيح مسلم» گذشت و بخشی از این بحث را علامه عینی در عمده القاری نقل نموده است.

از این توضیح معلوم شد کسانی که گویند «بخاری و مسلم» لفظ مهدی را ذکر نکرده‌اند، و این هم به اثبات رسید که حضرت عیسی (علیه السلام) در نماز جماعت به او اقتداء می‌کند و همچنین در فتح الباری حافظ ابن حجر (رح) قول ابوالحسن الخسعی را نقل کرده، که احادیث «ظهور مهدی» متواترند و حافظ ابن حجر بر آن سکوت می‌نماید. لذا ثابت شد که نزد ایشان احادیث «ظهور مهدی» متواتر هستند. اگر خود ایشان قایل نمی‌شدند. آن‌ها را رد می‌کردند چنانکه این طریقه و روش حافظ ابن حجر (رح) بر مطالعه کنندگان فتح الباری پوشیده نیست. هنگامی که قول کسی را نقل می‌نماید اگر صحیح نباشد حتماً آن را رد می‌کنند.

۲۲) تشریح الفاظ «امامکم منکم» از قاضی ابوبکر ابن العربی (رح)

قاضی ابن عربی در عارضة الاحوذی شرح ترمذی ابتدای باب نزول عیسی (علیه السلام) در تشریح الفاظ «و امامکم منکم» اقوال مختلفی نقل نموده است و این را ذکر کرده که منظور از آن امام مهدی می‌باشد سپس بسیاری از روایات را ذکر کرده و این قول را ترجیح داده است و الفاظ را چنین نقل می‌کند. «و قيل یعنی المهدي الذي روى ابو عيسى و غيره عن زر بن عبدالله قال قال رسول الله (ﷺ) لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي الخ»^۲.

۱ - فتح الباری ص ۳۵۸ تا ۳۵۹ ج ۶

۲ - عارضة الاحوذی شرح ترمذی ص ۷۸ ج ۹

یعنی گفته شده است که مراد از «امامکم منکم» امام مهدی است که در این مورد امام ترمذی (رح) حدیث عبدالله بن مسعود (رض) را نقل کرده است که دنیا تا آن وقت به پایان نمی‌رسد. تا زمانی که سلطان عرب از نسل من یک نفر نباشد. که نام او هم نام من است. بعد از این قاضی ابوبکر (رح) برای تایید این قول، روایت ابوهریره (رض) را نقل می‌نماید و بعد از آن درباره‌ی هر دو حدیث می‌نویسد: «حسنان صحیحان»^۱. این هر دو حدیث صحیح است و بعد از آن روایت ام سلمه (رضی الله عنها) و صحابی دیگر را نقل کرده است و این قول را ترجیح قرار داده که مراد از «وامامکم منکم» حضرت مهدی می‌باشد. و سپس در آخر این باب، ذیل فوایدی که ذکر می‌کند در فایده دوّم چنین می‌نویسد: «و یؤمکم منکم قد روی انه یصلی وراء امام المسلمین خضوعاً لدین محمد او شریعة»^۲ حضرت عیسی (علیه السلام) در نماز پشت سر امام مسلمانان اقتداء می‌کند و برای دین اسلام خضوع اختیار می‌نماید. یعنی برای تایید دین اسلام در نخستین نماز جماعت به امام مسلمانان اقتداء می‌نماید، که منظور از امام، امام مهدی است و که سایر مسلمانان بر عقیده‌ی ظهور مهدی نظر مساعد دارند که آن زمان امام مسلمانان حضرت امام مهدی می‌باشد «تا نباید و نشاید نصاری بر بازگشت دین مسیح و عدم منسوخ بودن آن اظهار نمایند».

۲۳) صحیح احادیث ظهور مهدی از حافظ مندری (رح)

حافظ مندری نیز در تلخیص، بسیاری از احادیث ظهور مهدی را حکم صحت داده است. معلوم می‌شود که در نزد ایشان احادیث ظهور مهدی صحیح هستند.^۳

۲۴) منظور علامه انور شاه کشمیری از الفاظ «امامکم منکم» در صحیح بخاری امام مهدی است.

همان‌طور که در ابتدای همین بخش، قول حضرت علامه انور شاه کشمیری (رح) نقل گردید. حالا تقریر بخاری ایشان، یعنی اقتباسات تقریر بخاری المسمی به فیض الباری ذکر می‌گردد. «قوله کیف انتم اذا انزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم» شما چه موقعیت خوبی قرار خواهید داشت هنگامی که عیسی فرزند مریم (علیه السلام) در بین شما نازل شود در حالی که

۱ - ص ۷۶ ج ۹

۲ - ص ۷۸ ج ۹

۳ - شرح معالم السنن للخطابی ص ۱۵۶ تا ۱۶۲ ج ۶

شما از خودتان امام دارید در شرح این حدیث بخاری می‌نویسد: یعنی «المتبادر منه الامام المهدي»^۱ «یعنی و امامکم منکم» مراد ظهور حضرت مهدی می‌باشد.

علامه کشمیری (رح)، در ادامه بر الفاظ احادیث مختلف، بحث می‌نماید و چنین می‌نویسد: «و الراجح عندی لفظ البخاری ای و امامکم منکم بالجملة الاسمیه و المراد منه الامام المهدي لما عند ابن ماجه ص ۳۰۸ باسناد قوی یا رسول الله فاین العرب یومئذ قال یومئذ قلیل بیت المقدس و امامهم رجل صالح فبینما امامهم قد تقدم یصلی بهم الصبح اذ نزل علیهم عیسی بن مریم (الی قال) فهذا صریح فی ان مصداق الامام فی الاحادیث هو الامام المهدي دون عیسی (علیه الصلوة و السلام) فلا یبالی فیہ باختلاف الروایة بعد صراحة الحدیث»^۲. یعنی: راجح نزد من این الفاظ «و امامکم منکم» از بخاری که با جمله اسمیه می‌باشد منظور از آن امام مهدی است. برای اینکه در ص ۳۰۸ امام ابن ماجه حدیث صحیح موجود است که از نبی اکرم (ﷺ) سوال شد آن روز مردم عرب کجا می‌باشند فرمودند: «بعضی در بیت المقدس، که امام آنها یک انسان نیک یعنی امام مهدی خواهد شد. در همین اثنا امام مهدی برای امامت نماز صبح در محراب حاضر می‌شوند که حضرت عیسی (ﷺ) در همان وقت فرود می‌آید و امام مهدی برای تعارف امامت عیسی (ﷺ) به عقب بر می‌گردند. از توضیح این حدیث به صراحت معلوم می‌شود که امام، علاوه بر حضرت عیسی (ﷺ) دیگری می‌باشد و آن منظور امام مهدی خواهد شد نه خود حضرت عیسی (ﷺ) بعد از توضیح این مطلب، اختلاف راویان درباره الفاظ، غیر معتبر می‌باشد.» و در ادامه می‌فرماید: «فالامام فی اول صلوة بعد نزول المسیح (ﷺ) و یکون هو المهدي لانها كانت اقيمت له ثم بعدها یصلی بهم المسیح (ﷺ)»^۳.

یعنی بعد از نزول عیسی (ﷺ) نخستین پیش‌نماز امام مهدی خواهند شد سپس در نمازها بعدی حضرت عیسی (ﷺ) امامت را بر عهده می‌گیرند. از این توضیحات حضرت علامه کشمیری (رحمة الله علیه) موارد ذیل معلوم می‌شود.

الف) این که در حدیث «و امامکم منکم» کسانی که الفاظ دیگر و تاویلاتی، بی‌وزنی را نقل کرده‌اند صحیح نیست. الفاظ درست چنین است.

۱ - فیض الباری ص ۴۴ ج ۴

۲ - فیض الباری ص ۴۶، ۴۷ ج ۴

۳ - فیض الباری ج ۵ ص ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۰ ج ۴

ب) مورد دوم این است که مراد از این جمله حتماً حضرت مهدی می باشد و حدیث ابن ماجه که سند آن قوی است به صراحت بر صحت آن دلالت می کند.

ج) مورد بعدی این است که در اولین نماز امام مهدی امامت می کند و نمازهای دیگر با امامت حضرت عیسی (علیه السلام) برگزار می شود. سپس بطور تاکید کراراً عرض می شود از این توضیح آن اعتراض که ابن خلدون (رح)، محمد رشید رضا و مولانا سید ابوعلی مودودی (رح) و اختر کاشمیری و امثال آنان نموده اند که امام بخاری (رح) و امام مسلم (رح) در احادیث نام امام «مهدی» را ذکر نکرده اند چنانچه مولانا مودودی در «رسائل و مسائل» در پاسخ یک سوال می فرماید: «در مسأله ای که به این اندازه اهمیت دارد محض به خاطر اخبار احاد نمی توان آنان را ترک کرد و اخبار احاد هم به درجه ای هستند که محدثانی مانند امام مالک (رح)، امام بخاری (رح)، امام مسلم (رح) آنان احادیث را در کتاب های خود از مهدی یاد نکرده اند. مجموعه احادیثی که گرد آوری نموده اند ذکر آنها را نه پسندیده اند. جواب اعتراض در بخش اول داده شد.

زیرا که از تصریحات محدثان به اثبات رسید. که مراد از الفاظ «و امامکم منکم» در احادیث بخاری و مسلم «مهدی» است به خواست خداوند متعال این در تبصره ای دلایل منکرین ظهور مهدی مستقلاً توضیح و بحث بیشتری می شود ان شاء الله و توجه اهل فضل دانش قرار خواهد گرفت.

۲۵) نظریه ی حضرت علامه رشید احمد گنگوهی (رح) درباره صحت احادیث ظهور مهدی

ایشان در الکوکب الدرّی نقل می کند: صحابه زمانی که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند. که بعد از شما چه واقعاتی رخ خواهد داد. مولانا فرمود در پاسخ رسول خدا به اصحابش چنین می فرماید: «فدفعه النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) باظهار المهدي اذا ذاک فیزکیهم و یعلمهم و یطهرهم عن دنس البدعات»^۱.

یعنی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ سوال آنها فرمودند: «که مهدی ظهور خواهد کرد و مردم را از شرک و بدعت پاک می کند» از این عبارت به درستی روشن شد که نزد حضرت علامه گنگوهی (رح) نیز به ظهور مهدی نیاز است.

(۲۶) دیدگاه علامه خلیل احمد سهارنپوری (رح) درباره صحت احادیث ظهور مهدی

علامه سهارنپوری (رح) در «بذل المجهود» شرح سنن ابوداؤود تذکره‌ی احادیث مهدی را نموده و علامات مختلف آن را ذکر می‌نماید و بدون تردید شرح تمام احادیث باب «ظهور مهدی» را نقل می‌کند. مطلب این است که تمام احادیث «ظهور مهدی» نزد ایشان صحیح می‌باشد.^۱

(۲۷) از دیدگاه علامه مناوی (رح) تعداد اخبار مهدی بسیار است

علامه مناوی در فیض القدير شرح جامع صغير می‌فرماید: «اخبار المهدي كثيرة شهيرة افرودها غير واحد في التالیف الخ»^۲. یعنی احادیث ظهور مهدی از نظر تعداد زیاد می‌باشند. که محدثان در این باره تالیفات مستقلی نوشته‌اند.

(۲۸) از نظر علامه جلال الدین سیوطی همه احادیث ظهور مهدی به حد تواتر رسیده‌اند

علامه سیوطی (رح) رساله‌ای در مورد «ظهور مهدی» بنام العرف الوردی، که مجموعه رسائل در «الحاوی» چاپ شده است و بسیاری از احادیث و آثار را جمع‌آوری نموده است. ایشان برای احادیث «ظهور مهدی» ادعای تواتر معنوی^۳ را کرده‌اند. از این ادعا، هم ثابت می‌شود که عقیده ظهور مهدی نزد ایشان نیز جزء عقاید ضروری می‌باشد.

(۲۹) نظریه‌ی علامه نورالحق (رح) از الفاظ «امامکم منکم» در صحیح بخاری امام مهدی است

علامه نورالحق بن شیخ عبدالحق دهلوی در شرح صحیح بخاری می‌نویسد: صحیح این است که مراد، از «و امامکم منکم» حضرت امام مهدی می‌باشد.^۴

(۳۰) علامه حافظ ذهبی (رح) همه احادیث ظهور مهدی را صحیح می‌داند

حافظ ذهبی (رح) احادیث «ظهور مهدی» را در مختصر منهاج السنّة صحیح دانسته است و می‌فرماید: «الاحادیث التي يحتج بها علی خروج المهدي صحاح رواها احمد (رح)،

۱ - بذل المجهود ص ۱۹۰ تا ۲۰۰ ج ۱۷

۲ - ص ۲۷۹ ج ۶

۳ - یعنی به حد تواتر رسیده است

۴ - تیسر القاری ص ۳۴۶ ج ۳

ابوداؤد (رح)، الترمذی (رح)، منها حدیث ابن مسعود و ام سلمة و ابی سعید و علی (رضی الله عنه)»^۱.

یعنی برای ظهور مهدی از احادیث صحیحی استدلال می‌شود که آن‌ها را امام احمد، ترمذی، ابوداؤد و غیره نقل کرده‌اند. این روایات از حضرت عبدالله بن مسعود (رض)، حضرت ام سلمه (رض)، حضرت ابوسعید خدری (رض) و حضرت علی (رض) می‌باشند.

۳۱) از دیدگاه علامه بدر العالم (رح) مسأله ظهور مهدی از سلف تا عصر محدثان اهمیت خاصی دارد

علامه بدر عالم (رحمة الله علیه) برمسأله «ظهور مهدی» بحثی طولانی کرده است و می‌گوید: «هنگامی که در این مورد از تاریخ جدا شوید از حیث نفس مسأله، بر احادیث، به دقت نگاه کنید، برایتان معلوم می‌گردد که تذکره‌ی امام مهدی از سلف تا عصر محدثان معاصر با اهمیتی خاص همیشه و سلسله وار مطرح بوده است. حتی که امام ترمذی (رح)، ابوداؤد (رح)، ابن ماجه (رح) و غیره. درباره امام مهدی باب جداگانه ای در سنن خود ذکر کرده‌اند».

علاوه بر محدثین افراد دیگری نیز در مورد «ظهور امام مهدی» تبعیت نموده و هر کدام در مؤلفات خود مطالب مفیدی را در این مورد ذکر نموده‌اند که اسامی چند نفر از ایشان به شرح ذیل می‌باشد «امام احمد، البزار، ابن ابی شیبه، الحاکم، الطبرانی، ابویعلی موصلی رحمهم الله رحمة و اسعة و غیره الخ»^۲. تا اینکه ما به طور مختصر اقوال محدثان را برای خوانندگان گرامی نقل نمودیم. که این مسأله، خوب توضیح داده شد و ضمن نقل حواله‌های مختلف ثابت گردید که احادیث «ظهور مهدی» نزد بعضی از محدثین مانند امام سیوطی (رح)، امام شوکانی (رح)، به حد تواتر رسیده‌اند، و حواله تعلیق الصبیح و غیره، نیز به نظر شما خوانندگان گرامی گذشت که در «انجاح الحاجه» حاشیه ابن ماجه حضرت شاه عبدالغنی مجددی براین مسأله از مجمع البحار مفصلاً بحث کرده است^۳. یکی دیگر از قایلان «ظهور امام مهدی» حضرت شیخ عبدالحق محدث دهلوی است، چنانکه ایشان در شرح فارسی اشعة

۱ - ص ۵۳۴

۲ - ترجمان السنه ص ۳۷۷ ج ۴

۳ - ص ۳۰۰ ابن ماجه

اللمعات شرح مشکوه می‌نویسد: در این باب احادیث بسیار «درباره ظهور مهدی» وارد شده، که قریب به تواتر رسیده‌اند.^۱

و اگر چه بعضی از محدثین قایل به تواتر نیستند اما آن احادیث را صحیح پذیرفته‌اند. همه احادیث را علاوه از مورخ ابن خلدون (رح) افراد دیگری ضعیف قرار نداده‌اند. در ادامه این مقاله انشاء الله با رد دلایل منکرین ظهور مهدی در بخش پنجم ان شاء الله برای شما حقیقت واضح تر خواهد شد. پس اقوال منکرین که گویند همه احادیث مربوط به ظهور مهدی سست و ضعیف هستند. چنین نیست بلکه آنان از حق بدوراند و کاملاً در اشتباه‌اند و ادعای آنان پوچ و بی اساس است.

اللهم ارنا الحق حقاً و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه - آمین

اہمّ منابع و ماخذ فصل سوّم

۱. قرآن کریم
۲. ازالة الخفاء، تالیف شاہ ولی اللہ محدث دہلوی، ناشر قدیمی کتب خانہ آرام باغ کراچی، بی تا.
۳. بذل المجہود فی حلّ ابی داود، تالیف العلّامة المحدث الاکبر الشیخ خلیل احمد السہارنفوری رئیس الحجامة الشهيرة بمظاہر العلوم - سہارنفوری بالہند المتوفی ۱۳۴۶ ہجری
۴. تحفة الاحوذی بشرح جامع ترمذی، للامام الحافظ ابی العلاء محمد عبدالرحمن ابن عبدالرحیم المبارکفوری المتوفی ۱۳۵۳ ناشر دار الحدیث قاہرہ ۱۴۲۱ ہجری ۲۰۰۱ میلادی
۵. تعليق الصبيح شرح مشکوة المصابيح - مولانا محمد ادريس كاندهلوى (۱۹۷۴ میلادی، ۷ الرجب ۱۳۹۴ ہجری، بی تا، بی نا، بی تا.
۶. ترجمان السنّة، علامہ محدث بدر عالم میرتی (۱۳۲۱-۱۳۸۵ ہجری-۱۹۰۱-۱۹۶۵ م)، بی تا، بی نا، بی تا.
۷. تيسر القارى بشرح فارسى صحيح بخارى، مولانا نورالحق محدث دہلوی (رح) المتوفی ۱۰۷۳ ہجری چاپ خانہ علوی لکنہو
۸. جامع ترمذی، تالیف، امام ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سورۃ، الترمذی المتوفی (۲۷۹ ہجری)، بی تا، بی نا، بی تا.
۹. جمع الجوامع، للحافظ جلال الدین عبدالرحمن السیوطی المتوفی ۹۱۱ ہجری، بی تا، بی تا.
۱۰. سنن ابن ماجہ، لابی عبداللہ محمد بن یزید القزوینی ابن ماجہ، ۲۰۷-۲۷۵، ناشر: داراحیاء الکتب العربیہ، بی تا.
۱۱. شرح اکمال اکمال المعلم، علامہ ابی مالکی المتوفی ۸۲۷ ہجری، بی تا، بی نا، بی تا.
۱۲. شرح معالم السنن - للخطابی، بی تا، بی تا، بہ نقل از عقیدہی ظہور مہدی، دکتہر شہید شامزی، منبع اصلی کتاب.
۱۳. عارضة الاحوذی بشرح صحيح الترمذی للامام الحافظ ابی بکر محمد بن عبداللہ المالکی المتوفی (۵۴۳) ہجری المعروف بابن العربی ناشر دارالکتب العلمیۃ بیروت ۱۴۱۸ ہجری ۱۹۹۷ میلادی.
۱۴. عرف الشذی - علامہ محمد انور شاہ کشمیری (رح) المتوفی ۱۳۵۲ ہجری، بی تا، بی نا، بی تا

١٥. فتح الملهم بشرح صحيح للامام مسلم بن الحجاج القشيري، تأليف العلامة المحدث المفسر المتكلم الكبير الشيخ: شبير احمد العثماني، ناشر مكتبه دارالعلوم، كراتشي طبعة الاولى-١٤٠٩ هجرى، ١٩٨٩ ميلادى.
١٦. فتح البارى به بشرح صحيح البخارى للامام الحافظ احمد ابن على بن حجر العسقلانى (رح)، ٧٧٣-٨٥٢ ناشر دارالحديث قاهرة، دارالريان للتراث چاپ ١٤٢٤ هجرى ٢٠٠٤ ميلادى
١٧. فتح القدير الجامع بين فنّى الرواية و الدرّاية من علم التفسير، تأليف محمد بن على بن محمد الشوكانى (١١٧٣-١٢٥٠) ناشر مكتبه الرشيد الرياض، ١٤٢٢ هجرى-٢٠٠١ ميلادى، بى تا.
١٨. فيض البارى بشرح صحيح بخارى، للامام العصر الشيخ العلامة المحدث محمد انور شاه كشميرى الحنفى، ناشر داراحياء التراث العربى چاپ ١٤٢٦ هجرى ٢٠٠٥ ميلادى چاپ بيروت-لبنان
١٩. فيض القدير، بشرح لجامع الصغير من احاديث البشير النذير، محمد عبدالرئوف المنادى (رح)، متوفى ١٠٠٣ هجرى ناشر دارالفكر، بيروت -لبنان چاپ اول سال ١٤١٦ هجرى، ١٩٩٦ ميلادى
٢٠. الكوكب الدرى، مولانا رشيد احمد گنگوهى (رح) المتوفى ٨ جمادى الآخر ١٣٢٣ هجرى، بى نا، بى تا.
٢١. مجمع الزوائد، حافظ نورالدين على بن ابى بكر الهيثمى المتوفى ٨٠٧ هجرى، ناشر دارالكتاب العربى بيروت-لبنان، بى تا.
٢٢. مرقاة المفاتيح بشرح مشكوة المصابيح، تأليف امام المحدثين العلامة على بن سلطان محمد القارى (رح) ناشر اصح المطابع بمبئ (ش) ٣، مكتبه امداديه ملتان پاكستان، بى تا.
٢٣. مستدرک حاكم، للامام الحافظ ابى عبدالله محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاكم النيشابورى، ناشر المكتبة العصرية، چاپ اول، ١٤٢٠ هجرى، ٢٠٠٠ ميلادى
٢٤. مصنف للامام الحافظ ابى بكر عبدالرزاق- بن همان بن نافع الصنعانى المتوفى ٢١١ هجرى چاپ ١٤٢١ هجرى ٢٠٠٠ ميلادى ناشر دارالكتب العلمية.
٢٥. منتخب كنز العمال على هامش مسند احمد بن حنبل الشيبانى المتوفى ٢٤١ هجرى.

فصل چهارم

الامام المهدي الموعود المسعود

در احادیث نبوی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

از منظر اهل سنت

فهرست مطالب فصل چهارم

صفحه	عنوان
۱۴۷	خطبه.....
۱۴۷	عقیده‌ی ظهور مهدی از دیدگاه متکلمین اسلامی اهل سنت والجماعت.....
۱۴۷	نظریه‌ی امام ابن تیمیه (رح) به ظهور امام مهدی.....
۱۴۸	عقیده‌ی امام ذهبی (رح) به ظهور مهدی.....
۱۴۸	عَلّامه سفارینی (رح) و عقیده او نسبت به ظهور مهدی.....
۱۴۹	عقیده‌ی ظهور مهدی از منظر عَلّامه ملا علی قاری (رح).....
۱۵۰	عَلّامه محمد عبدالعزیز فرهاری و عقیده‌ی او به ظهور مهدی.....
۱۵۱	ظهور مهدی و نزول عیسی از نظر عَلّامه محمد بن سلیمان بن حلبی (رح).....
۱۵۲	ظهور مهدی و نزول عیسی و خروج دجال از منظر عَلّامه مفتی کفایة الله (رح).....
۱۵۲	ظهور امام مهدی از نظر مولانا محمد ادریس کاندهلوی (رح).....
۱۵۲	نظریه‌ی عَلّامه مناوی (رح) درباره فوت امام مهدی.....
۱۵۲	عقیده‌ی سمهودی در ارتباط امام مهدی.....
۱۵۲	نظریه‌ی عَلّامه شوکانی درباره‌ی امام مهدی.....
۱۵۳	نظریه‌ی صدیق حسن خان درباره‌ی امام مهدی.....
	شیخ محمد بن ادریس جعفر الکتانی المتوفی (۱۳۴۵) و عقیده‌ی او نسبت
۱۵۳	به ظهور امام مهدی.....
۱۵۳	عقیده‌ی ظهور مهدی از دید محمد برزنجی (رح).....
۱۵۴	نظریه‌ی حافظ ابوالحسن آبری درباره‌ی اخبار مربوط به مهدی.....
۱۵۴	علمایی که در ارتباط به مهدی کتاب نوشته‌اند.....
۱۵۶	کتابنامه.....
۱۵۷	منابع و مأخذ.....

خطبه

الْحَمْدُ لَوَاهِبِ الْعَطِيَّةِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، وَ عَلَى آلِهِ ذَوِي النُّفُوسِ
الزَّكِيَّةِ. «مَنْ يُرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۱

«هر کسی که خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا می‌کند.»

اما بعد

«فقد قال الله تبارك و تعالی فان تنازعتم فی شیء فردوه الى الله و رسوله الاية. ۲»
پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه،
خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا
و رسول مراجعه کنید.

«عقیده‌ی ظهور مهدی از دیدگاه متکلمین اسلامی»

۱- نظریه‌ی امام ابن تیمیه (رح) به ظهور مهدی

امام ابن تیمیه المتوفی ۷۲۸ هجری در منهاج السنّة النبویة می‌نویسد:

«الاحادیث التي يحتج بها على خروج المهدي احاديث صحيحة رواها ابوداؤود و
الترمذی و احمد و غیرهم من حدیث ابن مسعود و غیره كقوله (ﷺ) في الحديث
الذي رواه ابن مسعود (ﷺ) لو لم يبق الايومان لطول الله و ذلك اليوم حتى يخرج فيه
رجلٌ مني او من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابي... يملأ الارض قسطاً
و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»^۳ رسول خدا (ﷺ) فرمودند نام او نام من و نام پدرش

۱ - العسقلانی، شهاب الدین، احمد بن علی ابن حجر (۷۷۳-۸۵۲ هجری)، فتح الباری شرح صحیح البخاری کتاب
العلم، باب العلم قبل القول و العمل، ت: محمد فؤاد الباقی و محب الدین الخطیب، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ هجری، ج ۱
ص ۲۱۲

۲ - سوره‌ی نساء آیه ۵۹

۳ - شامزی شهید دکتر مفتی نظام الدین: عقیده ظهور مهدی در احادیث (ص ۱۰۸، ۱۰۷)

نام پدر من می‌باشد پس دنیا را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

همه احادیثی که از آن‌ها ظهور مهدی استدلال می‌شود، همه صحیح هستند. که امام ترمذی، امام ابوداؤد، امام احمد (رح) و غیره در کتابهای خود نقل کرده‌اند. یکی از آن احادیث روایت عبدالله ابن مسعود (رض) می‌باشد که آن را امام ترمذی نقل نموده است و اگر یک روز از عمر دنیا باقی نماند همانا خداوند تبارک و تعالی آن را طولانی می‌گرداند تا یک نفر از اهل بیت من که نام او هم نام من و نام پدرش هم نام پدرم باشد ظهور می‌کند و زمین را که پر از ظلم و ستم بود آن را با عدل و داد پر خواهد کرد. از این عبارت امام ابن تیمیة (رح) معلوم می‌شود که نزد ایشان احادیث ظهور مهدی صحیح هستند. به^۱

از عبارت ابن تیمیه معلوم می‌شود که نزد ایشان احادیث ظهور مهدی صحیح هستند.

۲- عقیده‌ی امام ذهبی (رح) به ظهور مهدی

امام ذهبی همین عبارت ابن تیمیه را امام ذهبی در مختصر منهاج السنه نوشته است^۲ پس به روشنی معلوم می‌شود که نظر امام ذهبی نیز همین نظریه ابن تیمیه است که احادیث ظهور مهدی صحیح هستند.

۳- علامه سفارینی و عقیده ظهور مهدی

علامه سفارینی (رح) در کتاب شرح عقیده السفارینی درباره مسأله‌ی ظهور مهدی بحث طولانی نموده، و همه احادیث ظهور مهدی را نقل کرده است.^۳ و سپس می‌نویسد: «قد كثرت الروایات بخروج المهدي حتى بلغت حد التواتر المعنوي و شارع ذالك بين

۱- ابن تیمیه: منهاج السنه النبویه (ج ۴ ص ۲۱۱)

۲- همان ص ۵۳۴

۳- علامه سفارینی (رح): شرح عقیده السفارینی (ج ۲ ص ۶۶ تا ۸۲)

علماء السنّة حتّى عدّ من معتقداتهم فالایمانُ بخروج المهدي واجب كما هو مقرر عند اهل العلم و مدوّن فی عقائد اهل السنّة و الجماعة^۱.

علامه سفارینی(رح) به صراحت برای ظهور امام مهدی از احادیث بسیاری استدلال کرده است. حتّی آن روایات به حد تواتر رسیده‌اند. لذا عقیده بر ظهور امام مهدی، نزد ایشان واجب و جزء ایمان است چنانکه نزد اهل علم ثابت است و در کتب عقاید این مسأله به طور مفصل بیان شده است.

از این عبارت علامه سفارینی مطالب ذیل معلوم می‌شود:

الف) روایات زیادی به کثرت بر ظهور مهدی وجود دارد.

ب) روایات ظهور مهدی به حد تواتر رسیده است.

ج) عقیده و ایمان بر ظهور امام مهدی واجب است.

د) این عقیده جزء اعتقادات علمای اهل سنت و عوام اهل سنت می‌باشد.

۴- عقیده‌ی ظهور مهدی از منظر علامه ملا علی قاری حنفی(رحمه الله)

ملا علی قاری حنفی در شرح فقه اکبر چنین می‌نویسد:

«و اما ظهور المهدي فی اخر الزمان و انه یملا الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت

ظلماً و جوراً من عترته من ولد فاطمة و انه قد ورد به الاخبار سیّد الاخبار^۲ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)»

امام مهدی در آخر الزمان ظهور می‌کند زمین را از عدل و انصاف پر خواهد کرد همان

طور که زمین از ظلم و ستم پر شده بود. از اولاد پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، از نسل حضرت فاطمه

الزهرا(رضی الله عنهما) است. در این مورد این عقیده در احادیث وارد شده است.

و ملا علی قاری(رح) در همین کتاب جای دیگر چنین می‌گوید:

۱- همان ج ۲ ص ۸۰

۲- ملا علی قاری: شرح فقه اکبر. ص ۱۷۶

«فترتيب القضية ان المهدي يظهر اولاً في الحرمين الشريفين ثم يأتي بيت المقدس^۱ الخ» یعنی ترتیب واقعه این است که نخست ظهور حضرت مهدی در حرمین (مکه و مدینه) می‌شود و سپس ایشان به بیت المقدس می‌رود و در آن جا خروج دجال، و بعد از آن، نزول حضرت عیسی (علیه السلام) اتفاق خواهد افتاد و در جای دیگر می‌نویسد: «الاصح ان عیسی یصلی الناس و یقتدی به المهدي^۲» این صحیح است که در نخستین نماز حضرت عیسی (علیه السلام) به امام مهدی (علیه السلام) اقتداء می‌نماید و سپس امام مهدی در نمازهای بعدی به عیسی اقتدا می‌کند. از این عبارت به روشنی معلوم گردید که ظهور امام مهدی در نزد ملا علی قاری (رح) ثابت و مسلم است.

۵- علامه محمد عبدالعزیز فرهاری و عقیده ظهور مهدی

علامه عبدالعزیز شارح شرح عقاید در مورد امام مهدی چنین نقل می‌کند: «صح فی الحدیث ان اسم و الد المهدي عبدالله. نبراس^۳.» درباره‌ی ظهور مهدی از احادیث صحیح ثابت شده که نام پدرش عبدالله است و چنین می‌نویسد: «تواترت الاحادیث فی خروج المهدي وافردها بعض العلماء بالتالیفات و ملخصها انه من اهل بیت النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)^۴ الخ».

علامه فرهاری (رح)

درباره‌ی ظهور مهدی احادیث متواتر نقل می‌کند. سپس کسانی را به محمد بن عبدالله المنصور عباسی یا عمر بن عبدالعزیز یا محمد بن حنیفه را مهدی آخرالزمان می‌نامند رد

۱- همان ص ۱۳۶

۲- همان ص ۱۳۷

۳- علامه محمد عبدالعزیز فرهاری: نبراس شرح، شرح عقاید ص ۵۲۵

۴- همان ص ۳۱۵

می‌نماید و ادامه می‌دهد «و کله مخالف للحديث^۱» یعنی این‌طور صحبت‌ها، خلاف احادیث نبوی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) هستند و در پایان می‌گوید: «ذکر كثير من اولياء والعلماء اوقاتا مخصوصة لظهور المهدي وقد مضى اكثرها و قد كنت ارى ان الحق السكوت لان اشتراط الساعة كالساعة في ابهام الوقت.» بسیاری از اولیاء و متصوفه برای ظهور مهدی اوقات خاصی را ذکر کرده‌اند اما به عقیده من سکوت بهتر است. زیرا خداوند تعیین ظهور مهدی را مثل علامات دیگر قیامت مخفی نگه داشته است. وقت ظهور را به کسی اطلاع نداده است^۲ و از این ارشادات علامه عبدالعزیز فرهاری (رح) نیز موارد زیر ثابت شده است.

خلاصه‌ی از ارشادات علامه عبدالعزیز در ارتباط ظهور مهدی

- ۱) ظهور مهدی حقیقت و ثابت است.
 - ۲) کسانی که احادیث مربوط به ظهور مهدی را در مورد اشخاص دیگری گفته‌اند صحیح نیستند.
 - ۳- همه احادیث ظهور مهدی متواتر هستند
 - ۴) خداوند تعیین وقت ظهور را مانند علامات دیگر قیامت از همه مخفی قرار داده، و به کسی اطلاع ننموده است و نیز در نبراس ذکر شده است «و بالجملة فالتصديق بخروجه واجب^۳» یعنی تصدیق ظهور مهدی واجب است.
 - ۶- ظهور مهدی و نزول عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) از دیدگاه علامه محمد ابن سلیمان حلبی (رح)
- علامه محمد بن سلیمان حلبی (رح) در بدء الامالی شرح نخبة الألی می‌نویسد: «و اعلم انه يجب الايمان بنزول عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) و كذا بخروج المهدي^۴.» بدان که بر نزول حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) و ظهور امام مهدی ایمان آوردن واجب است و سپس در اثبات این ادعا از احادیث متعدد استدلال می‌نماید.

۱- همان ص ۳۱۵

۲- همان ص ۳۱۵ تا ۳۱۶

۳- همان ص ۳۱۵، ۵۲۴

۴- علامه محمد ابن سلیمان: بدء الامالی شرح نخبة الألی ص ۷۱

۷- ظهور امام مهدی (علیه السلام)، نزول عیسی (علیه السلام) و خروج دجال از منظر علامه مفتی کفایة الله (رحمه الله)

مفتی اعظم هند حضرت مفتی کفایة الله (رح) در رساله جواهرالایمان می فرماید: که قبل از قیامت خروج دجال و نزول حضرت عیسی مسیح (علیه السلام) و تشریف آوری حضرت مهدی از احادیث قابل استدلال به اثبات رسیده است. وقوع آنها حق است^۱.

۸- ظهور امام مهدی از نظر مولانا محمد ادریس کاندهلوی (رحمه الله)

حضرت مولانا محمد ادریس کاندهلوی (رح) در کتاب خود «عقاید الاسلام» می نویسد: که ظهور امام مهدی در آخرالزمان حق و صادق است و از عقاید اهل سنت می باشد و اعتقاد بر آن لازم و ضروری است زیرا که دلیل ظهور امام مهدی از احادیث متواتر و اجماع امت اسلام به اثبات رسیده است. اگر چه بعضی از تفصیلات آن از اخبار احاد ثابت است. اما از عهد صحابه تا تابعین و تبع تابعین تا امروز ظهور امام مهدی در مشرق و مغرب و در بین هر طبقه از علماء صلحاء و خواص هر قرن و عصر نقل می کنند^۲.

۹- نظریه علامه مناوی (رح) درباره فوت امام مهدی

علامه مناوی فیض القدیر، قول بسطامی را نقل می کند هنگامی که امام مهدی فوت می کند عموم مسلمانان آن زمان نماز جنازه ایشان را می خوانند^۳. از فرمایش علامه مناوی (رح) نتیجه چنین بر می آید که نزد ایشان ظهور امام مهدی حق است.

۱۰- عقیده سمهودی در ارتباط امام مهدی

قول سمهودی نیز در فیض القدیر نقل شده است: «قال السمهودی و یتحصل مما ثبت فی الاخبار عنه انه من ولد فاطمة^۴ الخ» از احادیث به اثبات رسیده است که مهدی از نسل فاطمه زهرا (رض) خواهد شد. از اقوال بعضی متکلمین به روشنی بدون ترس و واهمه باید

۱ - علامه مفتی کفایة الله (رح): رساله جواهرالایمان ص ۸

۲ - مولانا محمد ادریس کاندهلوی: عقاید اسلام ج ۱ ص ۶۴

۳ - مناوی، محمد المدعوب عبدالرؤف، فیض القدیر شرح جامع صغیر، دارالفکر، بی تا، ۳۹۱ هجری-۱۹۷۲ م، ج ۶ ص ۲۷۸

۴ - همان ج ۶ ص ۲۷۹

ادعا نمود که عقیده داشتند ظهور مهدی در آخر زمان از اقوال عقاید ضروری اهل سنت و جماعت می‌باشد و ایمان بر آن واجب است.

۱۱- علامه شوکانی می‌گوید:

«احادیثی که ظهور مهدی را به حد تواتر می‌رسانند پنجاه حدیث شامل صحیح، حسن و ضعیف می‌باشند» پس بدون شک این موضوع به تواتر رسیده است بلکه در تمام اصطلاحات علم اصول، وصف تواتر به کمتر از آن تعداد نیز اطلاق می‌گردد. بعلاوه آثار منقول به ظهور مهدی از اصحاب رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) (که حکم مرفوع را دارند) نیز زیادند. تصریح شده است. لذا جایی برای اجتهاد در این زمینه باقی نمانده (از رساله شوکانی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي المنتظر و الدجال و المسيح» صدیق حسن خان در کتاب «الاذاعه»^۱ آنرا ذکر نموده است. «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر»^۲ کتانی و عقیده اهل سنت و الاثر فی المهدي المنتظر.^۳

۱۲- صدیق حسن گوید:

احادیث وارده درباره‌ی مهدی علی رغم اختلاف روایات آن‌ها بسیار زیادند و به حد تواتر معنوی می‌رسند (الاذاعه لما كان و ما يكون بين يدي الساعة ص ۱۱۲).

۱۳- شیخ محمد بن جعفر الکتانی می‌گوید:

«احادیث وارده درباره‌ی مهدی منتظر و دجال و نزول عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) به حد تواتر رسیده‌اند.^۴

۱۴- محمد برزنجی (رح)

یکی از فقهای شافعی مذهب است در کتاب «الاشاعة لا شراط الساعة» در باب سوم درباره‌ی نشانه‌هایی که قبل از وقوع قیامت رخ می‌دهد. می‌گوید: اولین آن‌ها ظهور مهدی می‌باشد. که احادیث متعددی درباره‌اش روایت شده است. و محمد برزنجی در ادامه می‌گوید:

۱- الاذاعه، ص ۱۱۳ تا ۱۱۴

۲- نظم المتناثر من الحدیث المتواتر ص ۱۴۵ تا ۱۴۶

۳- کتانی، ص ۱۷۳ تا ۱۷۴

۴- نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر، ص ۱۴۷

شما می‌دانید احادیث مربوط به مهدی که در آخرالزمان ظهور می‌کند و از اهل بیت پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و از فرزندان فاطمة الزهرا است به حد تواتر معنوی رسیده‌اند و جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست.^۱

۱۵- نظریه‌ی حافظ ابوالحسن ابروی درباره اخبار مربوطه به مهدی

حافظ ابوالحسن ابروی می‌گوید: اخبار مربوط به مهدی از پیامبر خدا مشهور و متواترند و مهدی از اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است ۷ سال حکومت می‌کند و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) در عهد او نازل و او را در قتل دجال یاری می‌دهد درحالی که امامت امت را در دست خواهد داشت و عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) پشت سر او اقتدا می‌نماید.^۲

علمایی که در ارتباط به مهدی کتاب نوشته‌اند

علاوه بر کتب حدیث مشهور، مانند سنن اربعه (نسایی، ابن ماجه، ترمذی و ابوداؤد) و کتب مسند مانند «مسند امام احمد»، «مسند بزار»، «مسند ابویعلی»، «مسند الحارث بن ابی اسامه»، «مستدرک حاکم»، «مصنّف ابن ابی شیبّه» و «صحیح ابن حزیمه» و چند تصنیف دیگر که احادیث ظهور مهدی را نقل کرده‌اند و عده‌ای از علمای دیگر تالیفاتی در عقیده‌ی اهل السنه والایر فی المهدی المنتظر^۳ به خصوص، در مورد ظهور مهدی منتظر تصنیف کرده‌اند. تعداد زیادی از احادیث وارده را در آن آورده‌اند. از جمله:

۱- «حافظ ابوبکر ابن ابی خثیمه» تمام احادیث وارده درباره‌ی مهدی را جمع‌آوری نموده است. چنانچه که ابن خلدون به نقل از سهیلی در مقدمه اش ذکر کرده است.^۴

۱ - الاشاعه، ص ۸۷

۲ - تهذیب الکمال فی اسماء الرجال (۱۱۹۴/۳) ابی الحجاج یوسف المزنی و «المنار المنیف ص ۱۴۲ و «فتح الباری» (۴۹۳/۶-۴۹۴) و «الحاوی للفتاوی» در جزء العرف الوردی فی اخبار المهدی (۸۵/۲-۸۶) و عقیده اهل السنه والایر فی المهدی المنتظر (ص ۱۷۱-۱۷۲) عبدالمحسن العباد.

۳ - عقیده اهل السنه والایر فی المهدی المنتظر، ص ۱۶۶-۱۶۸

۴ - تاریخ ابن خلدون، مقدمه (ص ۵۵۶)

- ۲- علامه سیوطی رساله ای به نام «العرف الوردی فی اخبار المهدی» تالیف کرده که در ضمن، کتاب «الحاوی للفتاوی» به چاپ رسیده است.^۱
- ۳- حافظ ابن کثیر در «النهایه/الفتن والملاحم»، فصلی درباره‌ی ظهور مهدی آورده است.^۲
- ۴- علی متقی هندی رساله ای در شان مهدی نوشته است «الاشاعه لاشراط الساعه»^۳
- ۵- ابن حجر مکی، تالیفی به اسم «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» دارد.^۴
- ۶- «ملا علی قاری» کتابی به نام «الشرب الوردی فی مذهب المهدی» نوشته است.^۵
- ۷- مرعی بن یوسف حنبلی «فوائد الفکر فی ظهور المنتظر» را جمع‌آوری نموده است.^۶
- ۸- «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح»^۷
- ۹- صدیق حسن گوید: علامه بدر الملة المنیر محمد بن اسماعیل الامیر الیمانی احادیث وارده را در ظهور مهدی - از نوادگان آل محمد (ﷺ) - در آخر الزمان جمع‌آوری کرده است.^۸

اللهم ارنا الحق حقاً و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه - آمین

۱ - الحاوی للفتاوی، ج ۲ ص ۵۷/۲

۲ - النهایه الفتن والملاحم، ۱/۱۳۰

۳ - الاشاعه لاشراط الساعه، ص ۱۲۱

۴ - الاشاعه (۱۰۵)، «لوامع الانوار»، ج ۲ ص ۷۲ و رساله‌ی عبدالعلیم فی المهدی (ص ۴۳)

۵ - «الاشاعه»، ص ۱۳

۶ - الاعلام، ص ۲۰۳/۷

۷ - الاذاعه، ص ۱۱۳

۸ - الاذاعه، ص ۱۱۴

کتابنامه فصل چهارم

- ۱- شامزی شهید دکتر مفتی نظام الدین: عقیده‌ی ظهور مهدی در احادیث، (ص ۱۰۷، ۱۰۸)
- ۲- ابن تیمیه: منهاج السنه النبویه (ج ۴ ص ۲۱۱)
- ۳- همان ص ۵۳۴
- ۴- علامه سفارینی (رح): شرح عقیده السفارینی (ج ۲ ص ۶۶ تا ۸۲)
- ۵- همان ج ۲ ص ۸۰
- ۶- ملا علی قاری: شرح فقه اکبر. ص ۱۷۶
- ۷- همان ص ۱۳۶
- ۸- همان ص ۱۳۷
- ۹- علامه محمد عبدالعزیز فرهاری: نبراس شرح، شرح عقاید ص ۵۲۵
- ۱۰- همان ص ۳۱۵
- ۱۱- همان ص ۳۱۵
- ۱۲- همان ص ۳۱۵ تا ۳۱۶
- ۱۳- همان ص ۳۱۵، ۵۲۴
- ۱۴- علامه محمد ابن سلیمان: بدء الامالی شرح نخبة الألی ص ۷۱
- ۱۵- علامه مفتی کفایة الله (رح): رساله‌ی جواهر الایمان ص ۸
- ۱۶- مولانا محمد ادريس كاندهلوی: عقاید اسلام ج ۱ ص ۶۴
- ۱۷- علامه مناوی: فیض القدير ج ۶ ص ۲۷۸
- ۱۸- همان ج ۶ ص ۲۷۹- ابوالحسین احمد بن جعفر ابن المنادی
- ۱۹- علامه محمد صدیق خان بن حسن بخاری قرن‌جی متوفی سال (۱۳۰۷ هجری)
- ۲۰- ابو عبدالله محمد بن جعفر ادريس متوفی (۱۳۴۵)
- ۲۲- محمد برزنجی المتوفی (۱۱۰۳) در مدینه منوره

اهمّ منابع و ماخذ فصل چهارم

۱- پس از قرآن کریم

۲- القربخی، شیخ محمد صدیق حسن خان، «الاذاعه»، بی نا، بی تا

۳- البرزنجی، محمد بن رسول الحسنی، «الاشاعة لا شرطا الساعة»، بی نا، بی تا

۴- علامه، محمد بن سلیمان، «بدء الامالی شرح نخبه الآلی»، بی نا، بی تا

۵- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، «تاریخ ابن خلدون «مقدمه»، بیروت، المطبعه

الادبیه، ۱۸۷۹م

۶- الشوکانی، محمد بن علی، «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي المنتظر و الدجال

و المسيح»، بی نا، بی تا

۷- ابوالحجاج، جمال الدین یوسف المزی، «تهذیب الکمال فی اسماء الرجال»، بیروت،

دارالمعرفه، ۱۳۷۹قمری، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۵م

۸- السیوطی، جلال الدین بن عبدالرحمن، «الحاوی» جزء العرف الوردی فی اخبار

المهدی»، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲ ص ۷۶، بی تا

۹- دهلوی، مفتی کفایت الله بن شیخ عنایتہ الله، «رساله جواهر الایمان»، بی نا، بی تا

۱۰- بستوی، عبدالعلیم بن عبدالعظیم، «رساله عبدالعلیم فی المهدي، الاحادیث الوارده

فی شأن المهدي»، دار ابن حزم، ۱۹۹۹ میلادی

۱۱- القاری، علی بن سلطان محمد، «الشرب الوردی فی مذهب المهدي»، بی نا، بی تا

۱۲- السفارینی، علامه سفارینی، «شرح عقیده السفارینی»، بی نا، بی تا، ج ۲ ص ۸۰

- ١٣- القارى، ملا على بن سلطان محمد، الحنفى، «شرح فقه اكبر»، مصر، شركه مكتبه، مطبعه مصطفى البابى الحلبى، ١٣٧٥ قمرى ١٩٠٠ م
- ١٤- ابوبكر، محمد بن اسحاق بن حزيمه السلمى، «صحيح ابن حزيمه»، بيروت، المكتب الاسلامى، بى تا
- ١٥- كاندهلوى، محمد ادريس بن محمد اسماعيل، «عقايد اسلام»، بى تا، بى تا
- ١٦- شامزى، دكتور مفتى نظام الدين، «عقيدة ظهور مهدى در احاديث»، مكتبه شامزى، ١٤٢٩
- ١٧- العباد، عبدالمحسن بن محمد، «عقيدة اهل سنة والاثر فى المهدي المنتظر»، رشيد مدينه، ١٤٢١ قمرى
- ١٨- العسقلانى، احمد بن على بن حجر، «الفتح البارى به شرح صحيح بخارى»، مصر، شركه مكتبه و مطبعه مصطفى البابى الحلبى، بى تا، بيروت، دارالمعرفه، ١٣٧٩ هجرى
- ١٩- المناوى، محمد عبدالرئوف، المتوفى ١٠٣١ هجرى، «فيض القدير شرح جامع الصغير من احاديث البشير النذير»، بيروت، دارلفكر، ١٤١٦ هجرى، ١٩٩٦ ميلادى
- ٢٠- الكرمى المقدسى، مرعى بن يوسف الحنبلى المتوفى ١٠٣٣ هجرى قمرى، «فرائد الفكر فى ظهور المنتظر»، بى تا، بى تا
- ٢١- المكى، ابن حجر المكى، «القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر»، بى تا، بى تا، به نقل از الاشاعه، ص ١٠٥
- ٢٢- شمس الدين ابوالعون، محمد بن احمد بن سالم السفارينى الحنبلى، دمشق، «لوامع الانوار البهيه» و سواطع الاسرار الاثريه، لشرح الدرر المضيئه، فى عقيد الفرقة المريضيئه، مؤسسه حاصقين و مكتبها، ١٤٠٢ هجرى - ١٩٨٢ ميلادى

- ۲۳- الشیبابی، احمد بن حنبل، «مسند امام احمد»، بیروت، دارالفکر، بی تا
- ۲۴- ابی یعلیٰ الموصلی، احمد بن علی بن المثنیٰ التمیمی، «مسند ابویعلیٰ»، بیروت، دارالمأمون التراث، بی تا
- ۲۵- البزازی، احمد بن عمرو البزازی، «مسند بزار»، بیروت، مؤسسہ علوم القرآن، مکتبہ العلوم و الحکم، المدینہ، ۱۴۰۹ ہجری
- ۲۶- ابو عبد اللہ، محمد بن عبد اللہ المعروف بالحاکم، «مستدرک علی الصحیحین» ریاض، مکتبہ النصر الحدیث، ریاض، بی تا
- ۲۷- ابوبکر، عبد اللہ بن محمد بن ابی شیبہ، «مصنّف ابن ابی شیبہ»، کراچی، ادارہ القرآن، دارالعلوم الاسلامیہ، بی تا
- ۲۸- الکتانی، شیخ محمد بن جعفر، «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر»، ص ۱۴۵-۱۴۶، بی نا، بی تا
- ۲۹- الجوزی، ابن قیم، «المنار المنیف»، تحقیق شیخ عبدالفتاح، رک مجموع الفتاویٰ، ابن تیمیہ، ۳۴۲/۴، بی نا، بی تا، ص ۸۱-۸۲
- ۳۰- ابومحمد، الحارث بن داهر، التمیمی، البغدادی، المعروف بن ابی اسامہ، «مسند الحارث بن ابی اسامہ»، (۱۸۶-۱۸۲ ہجری، بی تا، بی نا
- ۳۱- ابو عبد اللہ، محمد بن عبد اللہ «المعروف بالحاکم»، «مستدرک حاکم علی الصحیحین»، ریاض، مکتبہ النصر الحدیث، ریاض، بی تا
- ۳۲- ابوبکر، عبد اللہ بن محمد بن ابی شیبہ، مصنّف ابن ابی شیبہ، کراچی، ادارہ القرآن دار العلوم الاسلامیہ، بی تا

٣٣- ابي العباس، تقى الدين احمد بن عبدالحليم الحرانى الحنبلى، «منهاج السنه»، مصر،

مطبعه الكبرى الامريه بولاق، ١٣٢١ هجرى

٣٤- الكرمى الحنبلى، شيخ مرعى بن يوسف، المتوفى ١٠٣٣ هجرى قمرى، «فرائد الفكر

فى المهدي المنتظر»، مرأت الفكر فى المهدي المنتظر، بى نا، بى تا

٣٥- الفرهارى، «علامه» محمد بن عبدالعزيز، «النبراس شرح العقايد»، ملتان،

پاكستان، بى تا

فصل پنجم

المنتظر المهدی

در احادیث نبوی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

از منظر اهل سنت

فهرست مطالب فصل پنجم

صفحه	عنوان
۱۶۵	خطبه.....
۱۶۵	تبصره ای بر دلایل منکرین ظهور امام مهدی.....
۱۶۶	شرح حال «ابن خلدون».....
۱۶۷	تحصیلات «ابن خلدون».....
۱۶۹	دوران زندگی اجتماعی «ابن خلدون» بعد از تحصیلات.....
	ابن خلدون (رح) در امور سیاست و حکومت داری ماهر، آری! در فقه
۱۶۹	و حدیث خیر!.....
	ایرادهای «ابن خلدون» به عقیده‌ی ظهور مهدی و پاسخ محدثان و محققان
۱۷۳	به ایرادات طرح شده.....
۱۷۳	اختلاف محدثان در تصحیح و توثیق احادیث.....
۱۷۶	ایراد اول و پاسخ آن.....
۱۸۰	احادیث «مسلم و بخاری» در ارتباط به مهدی.....
۱۸۸	چرا نام امام مهدی در قرآن کریم نیست؟ و جواب آن.....
	اعتراضات «ابن خلدون» و «اختر کاشمیری» بر احادیث وارده بر ظهور مهدی
۱۹۵	و راویان اخبار و پاسخ آن‌ها.....
۱۹۶	ایراد دوم همراه پاسخ.....
۲۰۰	ایراد سوم و پاسخ.....

صفحه	عنوان
۲۰۳	ایراد چهارم و پاسخ.....
۲۰۷	ایراد پنجم و پاسخ.....
۲۰۷	ایراد ششم و پاسخ.....
۲۰۹	ایراد هفتم با پاسخ.....
۲۱۱	ایراد هشتم و پاسخ آن.....
۲۱۲	ایراد نهم همراه با پاسخ.....
۲۱۵	ایراد دهم و پاسخ.....
۲۲۱	ایراد یازدهم و پاسخ.....
۲۲۱	ایراد دوازدهم و در ضمن پاسخ.....
۲۲۱	ایراد سیزدهم و پاسخ.....
۲۲۳	ایراد چهاردهم و پاسخ آن.....
۲۲۴	ایراد پانزدهم و رفع آن.....
۲۲۶	ایراد شانزدهم و پاسخ آن.....
۲۲۷	ایراد هفدهم و پاسخ آن.....
۲۲۹	ایراد هجدهم و پاسخ آن.....
۲۳۰	ایراد نوزدهم و پاسخ آن.....
۲۳۱	اقسام حدیث صحیح.....
۲۳۲	ایراد بیستم پاسخ آن.....
۲۳۳	ایراد بیست و یکم و پاسخ آن.....

عنوان	صفحه
ایراد بیست و دوّم و پاسخ آن.....	۲۳۵
ایراد بیست و سوّم و پاسخ آن.....	۲۳۹
ایراد بیست و چهارم و پاسخ آن.....	۲۳۹
ایراد بیست و پنجم و پاسخ آن.....	۲۴۰
ایراد بیست و ششم و پاسخ آن.....	۲۴۱
ایراد بیست و هفتم و جواب آن.....	۲۴۱
ایراد بیست و هشتم و جواب آن از محدّثان.....	۲۴۲
امام مهدی از نظر صحابه کرام و تابعین عظام.....	۲۴۴
اهمّ منابع و مأخذ.....	۲۴۶

خطبه

الْحَمْدُ لِوَاهِبِ الْعَطِيَّةِ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، وَ عَلَى آلِهِ ذَوِي النُّفُوسِ
الزَّكِيَّةِ. «مَنْ يُرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۱

«هر کسی که خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد فهم دین به او عطا می‌کند.»

اما بعد

«فقد قال الله تبارك و تعالی فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و رسوله الایة. ۲»
پس اگر نزاع داشتید در چیزی برگردانید آن را به طرف خدا و رسول خدا. در این آیه،
خداوند متعال دستور داد که اگر شما درباره‌ی چیزی با هم اختلاف داشتید، پس به جانب خدا
و رسول مراجعه کنید.

تبصره‌ای بر دلایل منکرین ظهور امام مهدی

مقدمه

ماخذ ریشه و بنیاد منکرین ظهور مهدی آن بحثی است که ابن خلدون در مقدمه‌ی
«الْفَصْلُ الثَّانِي وَالْخَمْسُونَ فِي أَمْرِ الْفَاطِمِيِّ وَ مَا يَذْهَبُ إِلَيْهِ النَّاسُ فِي شَأْنِهِ وَ كَشَفَ
الْغِطَاءِ عَنِ ذَالِكِ» عنوان نموده است. در این باب اولاً نگاهی به دلایل منکرین می‌اندازیم
سپس اشکالاتی را که متبعین ایشان دارند بررسی می‌کنیم. قبل از شروع این بحث می‌طلبند
که ابتدا ابن خلدون (رح) را برای خوانندگان معرفی نمائیم.

۱ - العسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر (۷۷۳-۸۵۲ هجری) فتح الباری شرح صحیح بخاری، کتاب العلم،
باب العلم قبل القول و العمل، ت: محمد فؤاد الباقي و محب الدین الخطیب، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ هجری ج ۱
ص ۲۱۲

۲ - سوره‌ی نساء آیه ۵۹

اما پیش از این بحث همچنان که گفته شد ضروری است سیری اجمالی داشته باشیم به زندگی ابن خلدون با وجود این که امام تاریخ، تاریخ و فلسفه است در فن حدیث در چه مقامی قرار دارد. نیز این هم واضح می‌شود که در برابر اقوال و آرای ماهرین فن حدیث و ائمه، قول او تا چه اندازه و در چه مرتبه ای می‌باشد.

شرح حال ابن خلدون (رح)

ابن خلدون در غره‌ی رمضان سال ۷۳۲ هجری (۲۷ می ۱۳۳۲ میلادی) در تونس متولد شد، وی در خانواده‌ای اندلسی به دنیا آمد که در اواسط قرن هفتم هجری از اندلس به تونس مهاجرت کرده بود: نام و نسب وی چنین است.

نام و نسب: عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن محمد بن الحسن بن محمد بن جابر بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن عبدالرحیم بن خلدون^۱ وی اصل خاندان خود را به عرب یمانی حضرموت منتهی می‌کند و نسبت خویش را به وائل بن حجر می‌رساند و در این سلسله نسبت، به روایت نسبت شناس اندلسی ابن حزم اعتماد می‌کند، لیکن در صحت این نسبت تردید می‌نماید و معتقد است که چند نام از آن حذف شده است زیرا اگر «خلدون» نوادگان همان باشد که هنگام فتح اندلس بدان کشور مهاجرت کرده است ده جد برای مدت شش قرن و نیم کافی نخواهد بود و به عقیده‌ی او برای سپری شدن چنین مدتی به طور متوسط باید نام بیست تن در سلسله نسب او وجود داشته باشد، برای هر قرنی سه پشت لازم خواهد بود. اما نسبت جد پدری وی خلدون که به اندلس آمده نیز برحسب روایت ابن حزم چنین است: «خالد معروف به خلدون بن عثمان بن هانی بن خطاب بن کریب بن معدیکرب بن حارث بن وائل بن حجر و بر طبق این نسبت ابن خلدون منتسب به یکی از اصیل‌ترین دودمانهای عرب یمانی است ولی آنچه در اینجا موجب تردید می‌شود این است که ابن حزم

۱- امام السخاوی الضوء اللامع لا هل القرن التاسع ج ۴ ص ۱۴۵ و ابن عماد حنبلی شذرات الذهب ج ۷ ص ۷۶، شهید دکتور مفتی نظام الدین شامزی عقیده ظهور مهدی ص ۱۱۶

در آغاز قرن پنجم هجری چنین نسبت دوری را تدوین کرده، و گذشته از این اطلاعاتی که درباره‌ی کشمکش و رقابت میان عرب و بربر در اندلس داریم نیز این شک را تأیید می‌کند. زیرا بربرها در فتح اندلس شرکت جستند و مهمترین مصایب آنرا تحمل کردند. لیکن عرب ریاست و فرمانروایی اندلس را به خود اختصاص داد و به همین سبب خصومت و کشمکش میان این دو طایفه چندین قرن ادامه یافت. تا سرانجام عصبیت عربی منقرض گردید و از اوایل قرن پنجم غلبه‌ی بربر آغاز شد و انتساب به عرب در اندلس مایه‌ی شرف و بزرگی بود و هر کس شیفته بود که بدان قوم منسوب باشد، زیرا سلطه و سیادت بدان طایفه تعلق داشت، ولی انساب بسیاری خداوندان عصبیت و ریاست در معرض شک بود بلکه این شک به انساب پیشوایان فتح اندلس نیز راه یافته بود چنانکه گفته‌اند طارق بن زیاد از بربرها به شمار می‌رفته است و برخی وی را یک تن ایرانی از موالی عرب می‌دانسته‌اند. در اینجا نکته‌ی دیگری نیز در وابستگی ابن خلدون به این نسب عربی ما را وادار به تأمل می‌کند و آن این است که وی در مقدمه با منطق محکم و شیوه‌ی خاص به عرب می‌تازد درحالی که در تاریخ خود بربر را می‌ستاید و آنان را واجد خصال و صفات استواری می‌داند.^۱

تحصیلات ابن خلدون

پدرش از رجال دانش و ادب بود توجه کاملی نسبت به تربیت وی مبذول داشت و شخصاً خود تعلیم او را برعهده گرفت و برخی از علوم مقدماتی را به وی آموخت و او را بر فراگرفتن دانش‌های دیگر در نزد استادانی که در آن روزگار در تونس بودند آماده کرد. ابن خلدون چنان تربیت شد که پیوسته به دانش دلبستگی داشت یعنی شوق دانش اندوزی و فضیلت‌جویی همواره در نهاد او زنده بود.^۲

۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه‌ی ابن خلدون، ترجمه از محمد پروین گنابادی، بی نا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

۲ - همان منبع ص ۵۳

قرائت قرآن کریم را از عبدالله بن سعد نزال انصاری آموخت و آن را به یاد سپرد، و تلاوت آن را بر حسب اصول تجوید دهگانه تمرین کرد و همچنین دانش فقه را از ابوعبدالله محمد بن عبدالسلام و غیره نیک بیاموخت و علوم عقلی را از عبدالمهیمن حضرمی و محمد بن ابراهیم اربلی حاصل نمود و بسیاری از کتب ادب و دیوان‌های شاعران به خصوص دیوان متنبی را فرا گرفت و بسیاری از اشعار را حفظ کرد.^۱

علامه سخاوی در ضوء اللامع بطور کلی اساتذہ وی را می‌نویسد: علم حدیث را، از ابوعبدالله محمد بن عبدالسلام و ابوعبدالله دادیاشی، خود علامه سخاوی از او نقل کرده است. که صحیح بخاری را از ابوالبرکات بلقینی، و موطای امام مالک (رح) را از محمد بن عبدالسلام سماع نموده است و صحیح مسلم را از علامه دادیاشی خوانده است. تحصیل علوم وی را به قول ابن‌العماد حنبلی به طور اختصار چنین گفت: «برء فی العلوم و تقدم فی الفنون و مهر فی الادب»^۲ یعنی در علوم کامل، در فنون مقدم و در ادب ماهر بود، مالکی مذهب بود و در قاهره بمنصب قاضی القضاة مالکی مذهبان برگزیده شد.^۳ این منصب در آن روزگار دستخوش تغییر و تبدیل بسیار بود و به همین سبب پنج بار از درجه‌ی مزبور عزل گشت و باز بدان گماشته شد.^۴ و در ماه مبارک رمضان روز چهارشنبه سال ۸۰۸ هجری، چراغ عمر وی خاموش شد و در مقبره‌ی صوفیه مدفون گردید.^۵

۱ - همان با تغییرات لازم ص ۵۳

۲ - ابن عماد حنبلی شذرات الذهب ج ۷ ص ۷۶

۳ - شامزی، شهید دکتر مفتی نظام الدین، عقیده‌ی ظهور مهدی در احادیث، کراچی، ۴۲۹ هجری - ۲۰۰۸ میلادی از ص ۱۱۶ با تغییرات لازم

۴ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون مقدمه‌ی ابن خلدون، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ج ۱ ص ۶۶

۵ - همان

دوران زندگی اجتماعی ابن خلدون بعد از تحصیلات

خلاصه زندگانی عملی و فکری ابن خلدون پس از دوران تحصیل و از تاریخ دخول او در زندگی اجتماعی به سه دوره‌ی اساسی تقسیم می‌شود.

۱- دوره‌ی نخست: دوران فعالیت‌های سیاسی وی در بلاد مغرب که متجاوز از بیست سال (۱۳۵۲-۱۳۷۴) ادامه یافته است.

دوره‌ی دوم: روزگار انزوا، گوشه نشینی، اندیشه و تألیف وی در قلعه‌ی ابن سلامه در نزد اولاد بنی عریف که فقط چهار سال (۱۳۷۴-۱۳۷۸ م) بوده است.

دوره‌ی سوم: ایام اشتغال وی به تدریس و امور قضایی با مراجعه و تجدید نظر در تألیفات خویش که مدت آن هجده سال بوده است (۱۳۷۸-۱۴۰۶ م).^۱

ابن خلدون (رح) در امور سیاست و حکومت داری ماهر، آری! در فقه و حدیث خیر!

ابن خلدون در امور سیاست ماهر بود و در حکومت داری تجربه‌ی عملی داشته، اما در فقه و حدیث به آن مقام نرسیده بود که دیگر ائمه حدیث و قضاوت به آن نایل آمده بودند.

۱- علامه سخاوی در این مورد چنین می‌نویسد: «و يقال ان اهل المغرب لما بلغهم ولایته القضا تعجبوا و نسبوا المصریین الی قلة المعرفة بحیث قال ابن عرفة کنا نعد خطة القضاء اعظم المناصب فلما ولیها هذا عدناها بصد من ذالک^۲» گفته می‌شود اهل مغرب زمانی که با خبر شدند که وی به منصب قضاء نایل شده است تعجب کردند و در مورد مردم مصر گفتند. معلوم می‌شود که اهل مصر مردم شناس نیستند و ابن عرفة گفت اول ما منصب قضاء را بسیار مهم و عظیم و جلیل می‌فهمیدیم ولی هنگامی که قضاوت به چنین افراد رسید پس از اهمیت عظمت قضاء چیزی باقی نمانده است. اگر چه وی زمانی فقه و حدیث را

۱ - همان منبع ص ۷۰

۲ - امام سخاوی: الضوء اللامع ج ۴ ص ۱۸۶

تدریس نموده است. لیکن او بیشتر زندگی را با مصاحبت امراء و قسمت‌های مختلف حکومتی گذرانده و توجه‌اش به طرف علوم آن طور که شایسته است نبوده است.

۲- علامه سخاوی (رح) از استادش حافظ ابن حجر نقل می‌کند: که ابن الخطیب حالات و اوصاف «ابن خلدون» را بسیار نوشته است. اما سخاوی می‌نویسد: «و مع ذالک فلم یصفه فیما قال شیخنا ایضا بعلم و انما ذکر له تصانیف فی الادب و شیئاً من نظمه^۱».

ترجمه: او بسیاری از اوصاف او «ابن خلدون» را ذکر نموده است. لیکن با وجود این صفات آن طوری که شیخ ما گفته است. که با علم صنعت او را موصوف نکرده است. در مورد ادب چند تصنیف او را نقل نموده، و اندکی کلام منظوم او را نیز ذکر کرده است. سپس علامه سخاوی این قول حافظ ابن حجر (رح) را در باره او نقل می‌فرماید: «قال شیخنا و لم یکن بالماهر فیہ الخ^۲» و در علم و ادب نیز مهارت ندارد.

۳- علامه کراکی درباره‌ی ابن خلدون پرسید. فرمود: «عری عن العلوم الشرعیة له معرفة بالعلوم العقلية من غیر تقدم تقدم فیها^۳» یعنی وی در علوم شرعی فقه، حدیث و تفسیر عاری بود و در علوم عقلیه کمی درک داشت اما در این مورد نیز از دیگران حصول برتری نداشت.

علامه مقریزی تاریخ و مقدمه او را بسیار تعریف کرده و چندین وصف او را شمرده است. ۴-۱ اما حافظ ابن حجر (رح) می‌فرماید: «و ما وصفها به فیما یتعلق بالبلاغة و التلاعب بالكلام علی الطريقة الجاهلیة المسلم فیہ و اما اطراءه به زیادة علی ذالک فلیس الامر كما قال الا فی بعض دون بعض». الخ^۴ مقریزی بر طریقہ بلاغت و حافظ

۱ - امام سخاوی الضوء اللامع ج ۴ ص ۱۴۷

۲ - همان ج ۴ ص ۱۴۷

۳ - همان ج ۴ ص ۱۴۷

۴ - همان ج ۴ ص ۱۴۷

تعریفی نموده است به اعتبار لفظ بازی، فریبکار و نیرنگ باز مسلم است اما در بقیه امور به طور کامل صحیح نیست سوای اموری چند.

۲-۴ حافظ ابن حجر (رح) می‌فرماید: که استاد من و حافظ هیثمی (رح) ابن خلدون (رح) را بسیار مذمت نموده‌اند. حافظ (رح) می‌گوید: پرسیدم علت این ذم چیست؟ فرمود: که ابن خلدون هنگامی که در تاریخ خود ذکر حضرت حسین (ع) را نمود. نوشت «قُتِلَ بِسَيْفِ جَدِّهِ» یعنی امام حسین با شمشیر پدر بزرگ خود به قتل رسید. سخاوی (رح) می‌نویسد: استاد من حافظ ابن حجر (رح) وقتی که این کلمه‌ای او را نقل کرد به ابن خلدون لعنت فرستاد و کلمات زشتی در حق وی یاد کرد و گریست حافظ ابن حجر (رح) می‌نویسد: اکنون این الفاظ در تاریخ امروزه او وجود ندارد اما در چاپ‌های قبل چرا؟

و این نیز مد نظر است که ابن خلدون «ناصبی»^۱ هم بود و از آل علی (رض) انحراف داشته است. علامه سخاوی می‌نویسد: مقریزی به این خاطر ابن خلدون را تعریف می‌کند. که خود مقریزی نسبت فاطمیان مصر را به حضرت علی (ع) متصل می‌داند و ابن خلدون (رح) نیز نسبت فاطمیان را متصل به حضرت علی (رض) اثبات می‌کند. حال آنکه مقصد ابن خلدون (رح) از این، نسبت فاطمیان به آل علی اثبات نقص بود. زیرا عقاید فاطمیان مصر خراب بود. یعنی در بین آن‌ها زندیق هم وجود داشت. گروهی از آن‌ها ادعای خدایی می‌کردند و وقتی نسبت خود را به آل علی (رض) ثابت کنند. پس در آل علی (ع) نقص ثابت می‌شود الفاظ سخاوی چنین است: «رغفل عن مراد ابن خلدون فانه كان لانحرافه عن آل علی (رض) يثبت نسب الفاطميين اليهم لما اشتهر من سوء معتقد الفاطميين و كون بعضهم نسب الى الزندقة و ادعى الالهية كالحاكم و بعضهم فى الغاية من التعصب لمذهب الرفض حتى قتل فى زمانهم جمع من اهل السنة (الى قال) فاذا كانوا بهذا المثابة و صح انهم من آل علی (ع) حقيقة التصق بآل علی (ع) العيب و كان ذلك من اسباب النفرة

عنه» یعنی مقریزی بر این تعریف می‌کند که ابن خلدون نسبت فاطمیان را به آل علی اثبات می‌نماید و اما او «مقریزی» از قصد ابن خلدون غافل است وقتی که فاطمیان اعتقاد خود را به آل علی (رض) نسبت می‌دهند، پس در آل علی عیب ثابت می‌شود. به این خاطر بعضی از فاطمیان زندیق و برخی ادعای خدا دارند و عده‌ای بسیار متعصب و رافضی بودند که در دوران خود بسیاری از اهل سنت را به قتل رساندند.

از عبارت علامه سخاوی ثابت می‌شود که ابن خلدون بی اندازه مخالف آل علی (ع) بود. پس اصل انکار وی به ظهور مهدی به همین سبب بوده است زیرا که مهدی از آل علی (ع) خواهد بود. که از احادیث صحیح ثابت شده است و ابن خلدون (رح) راضی به فرمانروایی و مقام و منقبت آل علی (رض) نیست. به همین خاطر ظهور مهدی را انکار نموده است و می‌گوید: نه مهدی می‌آید و نه برای آل علی (رض) منقب و مقام ثابت می‌گردد. حال آنکه فضیلت و برتری و منقب آل علی (رض) منوط بر ظهور مهدی نیست. این را نباید از نظر انداخت که ابن خلدون (رح) به این مقام علم و عمل فائز نرسیده است که بر عقیده و قول او اهمیت داده شود.

۵- علامه سخاوی (رح) درباره‌ی ابن خلدون قول علامه عینی حنفی را چنین نقل می‌نماید «و کان یتهم بامور قبیحة»^۱ که او به بسیاری از امور قبیح متهم بود و می‌آفزاید که نزد قضاة شهادت او مقبول نیست. چنانچه سخاوی (رح) می‌نویسد: یک دفعه او نزدیک قاضی در مورد مسأله‌ای گواهی داد «فلم یقبله مع انه کان من المتعصبین له»^۲ گواهی او به خاطر اینکه وی نزد او از گروه متعصبان به شمار می‌رفت پذیرفته نشد یعنی از طرفداران اشخاص متعصب بود. که او در طبیعت فطری او جذبه مخالفت وجود داشت در هر معامله در شان خود منفرد بود. زمانی که به منصب قضاء منصوب شد لباس قضاوت نمی‌پوشید. بلکه

۱ - امام سخاوی: الضوء اللامع ج ۴ ص ۱۴۷ تا ۱۴۸

۲ - الضوء اللامع، ج ۴، ص ۱۴۶

همان طریقه‌ی لباس مغربی را بر تن می‌کرد. علامه سخاوی (رح) می‌نویسد: «لحبّه المخالفة فی کل شیء^۱» دوست داشت که در هر چیزی مخالفت نماید. از همین کردار و حالات او معلوم بود که در علوم شرعی بخصوص در علم حدیث، این مقام «قضاء» شایسته او نبود. که به قول او در این مسأله استدلال شود. از این بحث منظور ما کاستن مقام ابن خلدون (رح) نیست بلکه تعیین اصل مقام او می‌باشد. در تاریخ، فلسفه تاریخ و اجتماع قول او خوب است اما بقول حافظ ابن حجر (رح) در این مقام نیز شایستگی را ندارد چنانکه بعضی از مردم بیان می‌کنند ولی این بد قسمتی ما مسلمانان است. که با دیدن الفاظ چرب و خوش سخن و تقلید از اروپائیان، آن‌ها ابن خلدون (رح) را به مقامی رسانده‌اند که مستحق او نیست و باورمان شود. حال آنکه این حکم شرعی است هر انسانی را باید در جایگاهی نشانند. که حقش است و اعتبار قول و فعل او را بر حسب مقام او باید شناخت و سنجید «کما فی المسلم عن عائشة (رضی الله عنها) امرنا رسول الله (ﷺ) ان ننزل الناس منازلهم^۲».

ایرادهای ابن خلدون به عقیده‌ی ظهور مهدی و پاسخ محدثان و محققان به ایرادات طرح شده:

قبل از شروع این فصل جای دارد که ابتداء درباره تصحیح و توثیق محدثان توضیحاتی، جهت روشن شدن بحث مورد نظر داده شود.

«اختلاف محدثان در تصحیح و توثیق احادیث»

بسا اوقات اختلاف محدثان در تصحیح احادیث و توثیق راوی، برای عامل حدیث به یک نحوی خلجان و تشویش پیدا می‌کند. بنابراین بعضی از خواص و عوام آن اختلاف را می‌بینند، در عالم حیرت می‌افتد زمانی که خود محدثان نسبت به آن حدیث نظر دارند. که گروهی آن

۱ - همان ج ۴ ص ۱۴۶

۲ - مسلم، ج ۱ ص ۴

حدیث را صحیح و عدّه ای دیگر تضعیف گفته‌اند. پس مردم عام بر این حدیث چطور اعتماد کنند؟ و برای عمل به حدیث، حدیث لازم است. لذا برای آن حدیث معیاری ضرورت است که طبق اصول محدثان باشد. پس برای رفع ابهام این افراد معیاری است که خلاصه‌ای از تحقیقات محدثان می‌باشد. حقیقت این است که بیشتر مردم از اصول و قواعد محدثان، ناواقفند و آگاهی درستی ندارند و فیصله این اختلاف را فقط عالم ماهر، به اصول کتاب سنت، می‌تواند انجام دهد. اولاً آدم فهمیده و با انصاف و بدور از تعصب و با حوصله، در مورد هر راوی که محدثان اختلاف نظر دارند باید دقت کند. که جارحین از چه کسانی‌اند از متشدّین، و متعصبین‌اند یا از متوسطین، محققین، و از ائمه جرح و تعدیل نیز هستند اگر از معدّکین، متوسطین، محققین و ماهر به این فن می‌باشند. پس قولشان معتبر است و در مقابله آن‌ها قول جارحین متشدّین و متعصبین قابل اعتبار نیست.

ثانیاً برای این اختلاف راهها و اسباب دیگری وجود دارد چنانچه مولانا عبدالعزیز فاضل رحیم آبادی به طور مختصر چنین ذکر نموده است.^۱

مثلاً کسانی که تضعیف کرده‌اند به آن‌ها آن حدیث، به سند ضعیف رسیده است و افرادی که آن حدیث را صحیح شمرده‌اند به آنان حدیث مورد نظر به سند قوی رسیده، یا به هر دو گروه یک سند ضعیف رسیده است. مگر برای تصحیح کنندگان حدیث روایات به عنوان شواهد و متابعات وجود دارد و تضعیف کنندگان چنین شواهد و متابعاتی ندارد چنانچه حسن لذاته و حسن لغیره معروف است. یا برای هر دو گروه شواهد و متابعاتی وجود دارد مگر تضعیف کنندگان به اعتبار سند خاص و متن خاص آن حدیث را تضعیف کرده‌اند. چنانچه در جامع ترمذی مرسوم می‌باشد «غریب بهذا اللفظ» معنی آن اینکه به اعتبار متن خاص آن حدیث غریب است و در بعضی صورت، بر یک راوی جرح دیده می‌شود و سبب جرح او معلوم

نیست - لذا حدیث را تضعیف می کند یا جرح امامی را بر روایی می بیند حدیث را تضعیف قرار می دهد. حال اینکه آن امام بر قول خود برگشته است که او نمی داند.

ثالثاً بعض اوقات محدث جرح، روایی را به خاطر عقیده اش بر خلاف عقیده خود می بیند مثلاً به سبب اعتزال و رفض آن محدث را جرح می کند و در واقع آن راوی در صداقت، دیانت و حفظ نزد محدثان مشهور بوده و آن راوی صادق، حافظ و ضابط است و دار مدار روایت نزد محدثان و محققان بر صدق و ضبط می باشد. لذا راوی با این اوصاف مقبول الروایة، و روایتش نزد محدثان صحیح، معتبر و وزن دار است. این طوری راویان در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز دیده می شوند. پس اگر چنین راوی روایت حدیث کند روایتش حجت است.

رابعاً در راوی مختلف فیه، اگر جرح مفسر و غیر مبهم نیست بلکه وجه تضعیف در آن بیان بوده و جرح نیز از ائمه جرح و تعدیل است. لذا روایت چنین راوی ناقابل حجت و غیر مقبول می باشد و اگر جرح مبهم و غیر مفسر بوده و جرح نیز از ائمه جرح و تعدیل نیست. پس روایت آن راوی نزد محدثان مقبول و حجت است^۱

چنانچه مولانا عبدالحی (رح): می گوید: «بل المسألة ای تقدم الجرح علی التعديل مقیّدۀ بان یكون الجرح مفسراً فان الجرح المبهم غیر مقبول مطلقاً علی المذهب الصحیح فلا یمکن ان یعارض التعديل و ان كان مبهماً^۲».

یعنی تقدم جرح بر تعدیل در صورتی می باشد که وقتی جرح مفسر باشد و اگر نه، مطلقاً جرح مبهم، بنا بر مذهب صحیح غیر قابل پذیرش است پس آن معارض تعدیل نخواهد شد اگر چه تعدیل مبهم باشد و مولانا ناظر حسن (رح) می نویسد: در جرح و تعدیل باید از ائمه حدیث و اهل فن باید پیروی کرد. زیرا که هر فن و رشته، خود جداگانه امام و کارشناس

۱ - کاندهلوی، ابو محمد، عبدالجبار، الانصاف فی رفع الخلاف خاتمه اختلاف، دهلی چاپ صفر المظفر سال ۱۳۵۶

هجری ۱۹۳۷ م، ص ۷۴-۷۶

۲ - الرفع و التکمیل ص ۱۰

مخصوصی دارد و این کار غیر اهل نیست. امام هر فنی فقط در رشته خود مهارت دارد «اهل البیت ادری ما فیه» صاحبخانه می‌داند آنچه در آن است اما شخص، در غیر فن خود، شایستگی تمییز و تشخیص را بر حسب «مقوله مشهور لکل فن رجال» ندارد^۱.

و ابن خلدون از علمای این میدان نیست تا به قولش در تصحیح و تضعیف احادیث اهمیت داده شود. اکنون ما کلام ابن خلدون را در مورد احادیث مهدی بررسی می‌نماییم و خلاصه کلام ابن خلدون (رح) را به گفته‌ی مولانا بدر عالم (رح) در موارد ذیل نقل می‌کنیم.

۱- در جرح و تعدیل جرح مقدم بر تعدیل است.

۲- در مورد امام مهدی هیچ حدیث صحیحی وجود ندارد.

۳- در این باب هر حدیث صحیحی که وجود دارد در آن نام امام مهدی (علیه السلام) تصریح نیست.^۲

ایراد اول و پاسخ آن

۱- پاسخ نخستین ایراد این می‌باشد که مولانا بدر عالم (رح) داده است. می‌فرماید: «کسانی که به فن حدیث، آشنایی دارند به خوبی می‌شناسند که هر سه ایراد، ابن خلدون وزنی ندارند. زیرا که همیشه ترجیح هر جرح را بر تعدیل عموماً، خلاف واقع است. چنانچه خود محقق ابن خلدون (رح) خوب می‌داند که بنابراین قاعده و اصول اهل جرح و تعدیل، احادیث صحیحین نیز مجروح می‌شوند. لذا به او چنین پاسخ باید داد زمانی که این احادیث نزد علماء پذیرفته شده است. نمی‌توان آن‌ها را مجروح گفت. سوال این است که وقتی اصل و قاعده چنین می‌باشد. پس چرا علماء بر این اصل عمل نکنند؟»^۳ همچنین اگر این تسلیم

۱ - الفرقان فی قراءة ام القران، ص ۱۶، به نقل از الانصاف فی رفع الخلاف در خاتمه اختلاف، ص ۷۱

۲ - ترجمان السنه ج ۴ ص ۳۸۲

۳ - مهاجر مدنی، سید محمد بدر عالم، ترجمان السنه، کراچی، ایچ-ایم سعید کمپنی، بی تا ج ۴ ص ۳۸۲-۳۸۳

شود که احادیث صحیحین چونکه نزد علماء مسلم شده است. زیرا اطلاق این قاعده بر احادیث صحیحین صادق نمی‌آید. چنانچه ابن خلدون (رح) در مقدمه می‌گوید:

«لا تقولن مثل ذالک ربّما يتطرق الی رجال الصحیحین فان الاجماع قد اتصل فی الامة علی تلقیها بالقبول و العمل بما فیهما و الاجماع اعظم حمایة و احسن دفعة^۱».

و نباید گفت چه بسا نظیر این گونه عیب جویی‌ها ممکن است آنچه را بخاری و مسلم در آن‌ها آورده‌اند. مقرون به صحت باشد و هم نظر اجماع امت بر این می‌باشد که باید احادیث آن‌ها را به قبول تلقی کرد و به آن‌ها عمل نموده و اجماع خود بزرگترین و نیکوترین وسیله‌ی حمایت و دفاع است. جز صحیحین کتب دیگر حدیث این منزلت را ندارند چه به آنچه از ائمه حدیث در این باره نقل شده در اسناد آن دو مجال سخن می‌یابیم.^۲ ولی این نظر به طور کامل اشتباه است چرا که اعتبار صحت یک حدیث، نقل آن در صحیح بخاری و مسلم نیست بلکه صحت احادیث به اعتبار سند آن‌ها است حتی خود امام بخاری (رح) می‌گوید: که در کتاب خود تمام احادیث صحیح را جمع و استیعاب نکرده، بنابراین ممکن است حدیثی در صحیحین نباشد ولی با وجود این به اعتبار سند از بعضی از احادیث صحیحین از حیث سند، قوی‌تر باشد به طور مثال مولانا عبدالرشید نعمانی (رح) در «ماتمسّ الیه الحاجة» بعضی از روایات ابن ماجه را نقل کرده که به اعتقاد محدثان سند این روایت‌ها از سند بعضی از روایات بخاری قوی‌تر می‌باشد. اما اینکه صحیحین را اصحّ الکتب بعد از کتاب الله می‌گویند به اعتبار مجموع احادیث آن می‌باشد نه به اعتبار هر یک از احادیث آن.^۳

احادیث مهدی را امت اسلامی قبول نموده است، و به گفته محدثان احادیث مهدی به حدّ تواتر رسیده‌اند و این اصل بر احادیث مهدی نیز اجرا شود.

۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمة، بیروت، ۱۸۷۹ جزء اول ص ۲۷۲، ترجمه فارسی از گنابادی، محمد پروین، ج ۱ ص ۶۰۹

۲ - مقدمه ابن خلدون ترجمه فارسی، ص ۶۰۹ ج ۱

۳ - مجموعه‌ی مقالات هفتمین همایش علمی تحقیقی (فجر) ۱۳۷۵

این قاعده جرح بر تعدیل مقدم است. با این اطلاق نیز مسلم نیست. چنانچه علامه تاج‌الدین سُبکی در طبقات الشافعية الكبرى در تذکره‌ی احمد بن صالح المصری می‌نویسد: «قلت احمد بن صالح ثقةً امام و لا التفات الی کلام من تکلم فیہ و لکننا ننبهک هنا علی قاعدة فی الجرح و التعدیل ضرورية نافعة لا تراها فی شیء من کتب الاصول فانک اذا سمعت ان الجرح مقدم علی التعدیل و رأیت الجرح و التعدیل و کنت غراً بالامور او قدما مقتصراً علی منقول الاصول حسبت ان العمل علی جرحه فایاک ثم ایاک و الحذر کل الحذر من هذا الحسبان بل الصواب عندنا ان من ثبتت امامته و عدالته و کثر مادحوه و مزکوه و ندرجارحه و کانت هناك قرينة دالة علی سبب جرحه من تعصب مذهبی او غیر فانا لا نلتفت الی الجرح فیہ و نعمل فیہ بالعدالة و الا فلو فتحنا هذا الباب او اخذنا تقدیم الجرح علی اطلاقه لما سلم لنا احد من الائمة اذ ما من امام الا و قد طعن فیہ طاعنون و هلک فیہ هالکون. الخ.»^۱

وقتی که شما متوجه شوید که جرح بر تعدیل مقدم است و زمانی که شما در ترجمه کسی جرح و تعدیل، ببینید لذا و در چنگال فریبنده و بر اصول منقول اختصار کننده درست می‌فهمید که جرح بر تعدیل مقدم است ولی، خود از این اشتباه حذر کنید و از این گمان بترسید. بلکه نزد ما صحیح و حق این است و امامت و عدالت هر راوی که ثابت شود تعداد مداحان و تعریف کنندگان در صفایی پاکی او بیشتر، و عده‌ی جرح کنندگان او اندک باشند و قرینه‌ی ای نیز وجود داشته باشد که سبب جرح به خاطر تعصب یا وجه دیگری است. در این مورد ما به جرح او التفات نمی‌کنیم و بر عدالت او عمل می‌نمائیم و اگر نه، این دروازه را باز کنیم (که جرح مقدم بر تعدیل) است یا مطلقاً جرح را بر تعدیل مقدم بپذیریم. پس آن وقت در ائمه ما هیچ کسی سالم نمی‌ماند زیرا که هیچ امامی نیست که طعن کنندگان او را طعن نکنند و درباره آن‌ها هلاک شوندگان، هلاک نباشند.

۱ - السُبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافیه الكبرى، دارالمعرفه، ط ۲۰، بی تا، ج ۱ ص ۸۸

و در جای دیگر علامه تاج الدین سبکی نقل می‌کند: «ولکن نرى ان الضابطة ما تقوله من ان ثابت العدالة لا يلتفت فيه الى قول من تشهد القرائن بانه متحامل عليه اما لتعصب مذهبي و غيره^۱». یعنی نزد ما اصل و قاعده این است که عدالت هر احدی ثابت باشد. لذا به قول کسی که جرح را به خاطر تعصب مذهبی و یا به وجه دیگر کرده باشد توجه نمی‌کنیم. سپس علامه تاج الدین سبکی این قول حافظ ابن عبدالبر مالکی (رح) را چنین نقل می‌کند: «والصحيح في هذا الباب ان من ثبت عدالته وصحت في العلم امامته و بالعلم عنایته لم يلتفت الى قول احد الخ.^۲»

یعنی در باب جرح و تعدیل سخن حق این است. عدالت و امامت کسی با علم او مرتبط و ثابت باشد پس درباره او به قول هیچ کسی که تعصب مذهبی یا وجه دیگری دارد توجه نمی‌شود.

سپس علامه تاج الدین بعد از اقوال حافظ ابن عبدالبر، می‌نویسد: قلت عرفناك اولاً من ان الجارح لا يقبل منه الجرح و ان فسره في حق من غلبت طاعته على معاصيه و ما دحوه على ذاميه و مزكوه على جارحيه اذا كانت هناك قرينة يشهد العقل بان مثلها حامله على الوقیعة في الذي جرحه من تعصب مذهبي او منافسة دنيوية كما يكون من النظراء و غير ذلك.^۳

قبلاً به شما گفتیم: که اگر نیکی‌های کسی بر گناهانش غالب باشند و تمجید کنندگان او بر مذمت کنندگانش و گواهی دهندگان بر صفایی او بیشتر، بر جرح کنندگان او باشند پس در مورد چنین افراد هیچ گونه جرحی قابل پذیرش نیست که به خاطر اختلافات مذهبی یا دشمنی دینی «تعصب مذهبی» او جرح شده باشد.

۱ - همان، ج ۱ ص ۱۸۸

۲ - همان ج ۱ ص ۱۸۸

۳ - همان منبع ج ۱ ص ۱۹۰

اگر به طور مطلق به این قاعده و اصل، عمل شود که جرح بر تعدیل مقدم باشد. پس ابن ابی ذئب در باره امام مالک (رح)، یحیی بن معین، درباره امام شافعی (رح)، سفیان ثوری و شعبی (رح) و غیره درباره امام ابوحنیفه (رح) هر آنچه گفته‌اند بپذیریم و به استناد فرمایش آن‌ها ائمه (رح) ساقط الاعتبار باشند. حال آنکه هیچ عاقلی نمی‌تواند این حرف را قبول کند. معلوم گردید که این قاعده و اصل بر این اطلاق نزد هیچ کسی مقبول نیست و اگر نه در تحت این قاعده خود ابن خلدون (رح) مبراً نیست. بلکه گرفتار است.

۲- و اینکه ابن خلدون (رح) می‌گوید: که احادیث ظهور مهدی در صحیحین (بخاری و مسلم) ذکر نشده است از چند وجه اشتباه و غلط است.
ایراد ابن خلدون و پاسخ آن:

احادیث «مسلم» و «بخاری» در ارتباط با مهدی

۱- بخاری در باب نزول حضرت عیسی (علیه السلام) از ابوهریره روایت می‌کند. که او گفت پیامبر خدا (ﷺ) فرمودند:
«کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم»^۱ حال شما چگونه خواهد بود وقتی که عیسی ابن مریم (علیه السلام) نازل شود و امام و رهبر شما از خودتان باشد. این الفاظ «امامکم منکم» در روایت ابوهریره (رضی الله عنه) و مسلم در باب نزول حضرت عیسی (علیه السلام) و «فیقول امیرهم» در روایت حضرت جابر (رضی الله عنه) مطابق با حواله شارحان بخاری و مسلم، در فصل دوم ثابت کردیم، مراد امام مهدی است: اگر به فصل دوم همین کتاب عقیده ظهور مهدی از دیدگاه محدثان ملاحظه شود واضح تر خواهد بود که این اعتراض کاملاً لغو و بی اساس است و برای یاد آوری دهانی حواله ذیل را از فتح الملهم شرح صحیح مسلم، از شیخ

۱ - البخاری، محمد بن اسماعیل «صحیح بخاری» کتاب احادیث الانبیاء باب نزول عیسی بن مریم لاهور، مکتبه رحمانیه، بی تا، صحیح مسلم، ج ۱۰ ص ۸۷

الاسلام علامه بشیر احمد عثمانی(رح)، در شرح «فیقول امیرهم» می‌نویسد «هو امام المسلمین المهدی الموعود المسعود»^۱ منظور از امیر امام مهدی است.

این حدیث دلالت دارد بر اینکه امیر مسلمانان در آخر الزمان که از عیسی(علیه السلام) می‌خواهد تا امامت نماز را بپذیرد(طبق حدیث صحیح مسلم) مردی به نام مهدی است.

شیخ صدیق حسن در کتابش «الاذاعه» احادیث زیادی درباره مهدی آورده است آخرین آن‌ها حدیث مذکور در «صحیح مسلم» است او بعد از این حدیث می‌گوید: این حدیث و امثال آن را نمی‌توان به شخصی جز مهدی منتظر حمل کرد همان طور که آثار و اخبار دیگر بیان کرده‌اند.^۲

(۲) مورد دوم، اگر فرض شود که ذکر مهدی در بخاری و مسلم نباشد دلیلی بر بطلان این عقیده نیست. زمانی که در احادیث صحیح کتب روایی دیگر ذکرش صراحتاً موجود است و امام بخاری(رح) و امام مسلم(رح) این ادعا را هرگز ندارند که همه احادیث صحیح را ایشان جمع‌آوری نموده‌اند یا اینکه حدیث صحیح از این دو کتاب خارج نیست. خود ایشان اعتراف می‌کنند که ما فقط احادیث صحیحی را که، همه ائمه حدیث در مورد آنها، متفق‌اند، جمع نموده‌ایم و بسیاری از احادیث صحیح دیگر باقی است که ما آن‌ها را گردآوری ننموده‌ایم.

مولانا بدرعالم میرتی می‌نویسد: این که احادیث ظهور مهدی که در صحیحین (بخاری و مسلم) ذکر نشده‌اند نزد اهل فن، جرح نیستند. خود ایشان اقرار می‌کنند که همه احادیث صحیح را در کتاب‌های خود نقل نکرده‌اند. زیرا بعد از آن‌ها همیشه محدثان مستدرکاتی بر این احادیث صحیحین نوشته‌اند.^۳

۱ - فتح الملهم شرح صحیح مسلم، ج ۱ ص ۳۰۲

۲ - «عقیده‌ی اهل السنة والائثر فی المهدی المنتظر» (۱۷۵-۱۷۶) شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد - چاپ اول سال (۱۴۱۲ هجری) چاپ الرشید مدینه و «الاذاعه» ص ۱۴۴ به نقل از نشانه‌های قیامت تالیف دکتر یوسف الوابل - مترجم عبدالرحمن متینی ص ۲۵۰ - چاپ پاییز ۱۳۸۵

۳ - میرته‌ی، سید محمد بدر عالم، ترجمان السنه، کراچی ایچ ایم سعید کمپنی، بی تا، ج ۴ ص ۳۸۳

مولانا ادريس كاندهلوی (رح) در تعليق الصبيح شرح مشكوة المصابيح می نویسد: «و اعلم انه قد طعن بعض المورخين في احاديث المهدي و قال انها احاديث ضعيفة و لذا عرض الشيخان البخاري و مسلم عن اخراجها فمال هذا المورخ «ابن خلدون» الى انكار ظهور المهدي رأساً (قلت) هذا غلط و شطط.^۱» یعنی بعضی از مورخین نظیر (ابن خلدون) بر احادیث ظهور مهدی ایراد گرفته‌اند که این احادیث ضعیف‌اند. زیرا بخاری و مسلم از این احادیث اعراض نموده‌اند ولی این ادعا، کاملاً غلط است و سپس مولانا كاندهلوی ادامه می‌دهد:

«و اما تعلق هذا المورخ انكار ظهور المهدي بان الشيخين البخاري و مسلماً لم يخرج احاديث المهدي فتعلق معلول لا يقبله الا ذو علة فان البخاري و مسلماً لم يستوعبا الاحاديث الصحيحة و الآلاف المؤلفات من الاحاديث الصحيحة لم يخرجها البخاري و مسلم و هي صحيحة بلا شك و شبهة عند ائمة الحديث^۲».

این مورخ برای احادیث ظهور مهدی این علت را بیان می‌دارد که بخاری و مسلم آن‌ها را روایت نکرده‌اند. این نظریه، خود بی‌اساس و سست است، برای اینکه بخاری و مسلم احادیث را استقصاء نموده‌اند. هزاران حدیث وجود دارد که نزد محدثین بلاشک و شبهه، صحیح‌اند لیکن آن احادیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیامده‌اند. این گفته‌ی خود امام مسلم که در کتاب صحیح مسلم «باب التشهد في الصلوة» نقل شده است که زمانی امام مسلم (رح) در مجلس درس یک روایت طولانی از حضرت ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) نقل می‌کرد. شاگردش ابوبکر از او درباره‌ی روایتی که از حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) با الفاظ ذیل در حدیث، از ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) روایت شده است درباره این الفاظ را «و اذا قرء فانصتوا» می‌پرسد که شما در این مورد چه فکر می‌کنی؟ فرمود از نظر من این حدیث صحیح است ابوبکر پرسید

۱ - تعليق الصبيح شرح مشكوة المصابيح، ج ۶ ص ۱۹۷

۲ - همان، ج ۶ ص ۱۹۸

پس چرا آن را در این جا نقل نکردی؟ فرمود: لازم نیست که هر حدیثی را که نزد من صحیح باشد نقل کنم. بلکه احادیثی را ذکر می‌کنم که بر آنها، اجماع محدثان شده باشد. الفاظ چنین است:

«قال ابواسحاق قال ابوبکر بن اخت ابی النضر هذا لحدیث فقال مسلم ترید احفظ من سلیمان فقال له ابوبکر فحدث ابی هريرة ص فقال هو صحیح یعنی و اذا قرء فانصتوا فقال هو عندی صحیح فقال لم لم تضعه ههنا فقال لیس کل شیء عندی صحیح و وضعت ههنا و انما وضعت ههنا ما اجمعوا علیه.»

یعنی ابواسحاق می‌گوید: که ابوبکر بن اخت ابی النضر بر این حدیث چیزی گفته است، مسلم گفت: «آیا حافظی را بهتر از سلیمان می‌خواهی؟» ابوبکر گفت که پس حدیث ابوهریره که در روایت او این الفاظ وجود دارد «فاذا قرء فانصتوا» چگونه است؟ امام مسلم (رحمه الله) گفت: این حدیث نزد من صحیح است.

علامه ابوالفضل محمد بن طاهر بن علی المقدسی (رح) در شروط الائمة الخمسة می‌نویسد: «و اما البخاری رحمة الله فانه لم يلتزم ان يخرج كل ما صح من الحديث حتى يتوجه عليه الاعتراض و كما انه لم يخرج عن كل من صح حديثه و لم ينسب الى شيء من جهات الجرح و هم خلق كثير يبلغ عدد هم نيفاً و ثلاثين الفاً لان تاريخه يشتمل على نحو من اربعين الفاً و زيادة و كتابة في الضعفاء دون السبع مائة و من خرجهم في جامعه دون ألفين كذا لم يخرج كل ما صح من الحديث.»

یعنی امام بخاری (رحمه الله) ملزم نیست که همه احادیث صحیح را در کتاب خود استخراج کند که بر او چنین اعتراضی وارد شود که ایشان احادیث هر فردی را به صرف اینکه صحیح هستند نقل نکرده است و بر آن هیچ جرحی نباشد عده زیادی هستند که تقریباً تعدادشان از سی هزار بیشتر است و بخاری در کتاب تاریخ خود که قریب به چهل هزار تن شامل می‌باشند

و نیز در کتاب ضعفاء شامل ۷۰۰۰ نفر و احادیثی را که ایشان در صحیح بخاری تخریح نموده‌اند از دو هزار کمتر می‌باشند. همین‌طور هر حدیث صحیح را تخریح نکرده‌اند و پس دلیل او، این قول بخاری می‌باشد که با سند مسلسل نقل کرده است. او می‌گوید:

«كنت عند اسحاق بن راهوية فقال لنا بعض اصحابنا لو جمعتم كتاباً مختصراً لسنن النبي (ﷺ) فوق ذلك في قلبي فاخذت في جمع هذا الكتاب فقد ظهران قصد البخاري كان وضع مختصر في الصحيح و لم يقصد الاستيعاب لا في الرجال و لا في الحديث» یعنی امام بخاری (رح) می‌فرماید: در مجلس امام اسحاق راهویه نشسته بودم که وی به بعضی از رفقای من گفت اگر شما یک مختصر کتابی از احادیث پیامبر اسلام (ﷺ) گرد آوری کنید. خیلی خوب بود. این گفته استاد، در دل من اثر کرد، علامه مقدسی (رح) می‌گوید: از این قول بخاری معلوم شد که اراده‌ی وی فقط جمع‌آوری یک کتاب مختصر حدیثی بوده است نه مقصود استیعاب راویان که کدام صحیح و ثقه بوده و نه اینکه منظور او الزاماً جمع‌آوری تمام احادیث صحیح بوده است.

امام ابو عبدالله حاکم در ابتدای مستدرک درباره هر دو (بخاری و مسلم) چنین می‌نویسد:

«و لم يحكما و لا واحد منهما انه لم يصح من الحديث غير ما اخرجه الخ^۱».

یعنی نه ایشان هر دو (بخاری و مسلم) این ادعا را دارند، و نه یکی از ایشان، که فقط احادیثی را که صحیح باشند نقل کنند و نه احادیث ظهور مهدی اخبار آحاداند چنانچه که تصریحات محدثین، در فصل دوم گذشت. لذا احادیث ظهور مهدی متواترند.^۲ امام بخاری (رح) و امام مسلم (رح) از آن احادیث اعراض و حقه پوشی نکرده‌اند بلکه در بخاری و مسلم احادیثی ذکر شده است که مطابق تصریحات محدثین، منظور امام مهدی است. ایراد ابن خلدون، محمد رشید رضا و اختر کاشمیری، این است که در بخاری و مسلم احادیث ظهور مهدی ذکر

۱ - مستدرک، ص ۲ ج ۱

- ر.ک شرح عقیده السفارینی ج ۲ ص ۸۰

نشده و همچنین اعتراض مولانا مودودی این است که چرا در موطای امام مالک (رح) احادیث ظهور مهدی نیست؟ لیکن این ایراد را آن کسی می‌تواند بکند، که موطای امام مالک (رح) را فقط به نام می‌شناسد و خود او آن کتاب را مطالعه نکرده باشد. برای اینکه مطالعه کنندگان موطای امام مالک (رح) می‌دانند. برای دین اسلام صدها مسایل از معتقدات هستند که در مورد آنها در موطای امام مالک (علیه السلام) هیچ حدیثی نقل نیست ولی تا امروز از همه امت از جمله مالکیان کسی این اعتراض را ننموده است. که فلان و فلان مسأله، ضعیف به نظر می‌آید. چون که در موطای امام مالک (رح) قید نشده است. لذا ما آن را قبول نداریم. اگر توجه شود در موطای امام مالک (رح)، یک مجموعه مختصری از احادیث مرفوع است، بقیه‌ی روایات مرسل، آثار و اقوال تابعین‌اند و فقط همان آثار و اقوالی، هستند که در ارتباط با احکام فقهی می‌باشند. با این تفصیل، معلوم گردید. که کسی می‌تواند با جرأت اعتراض کند. که از فن حدیث سر رشته‌ای نداشته باشد و اگر نه در مجموعه‌ی حدیثی، نبودن حدیثی تا امروز نزد محدثین قابل اعتراض نشده است والله یقول الحق و هو یهدی السبیل.

۳- همین طور در مورد قول سوم، او که می‌گوید: در احادیث صحیح نام مهدی تصریح نشده است، این نیز قابل پذیرش نیست برای اینکه در فصل اول ما به نقل از ابوداود، ترمذی، مسند احمد و مستدرک حاکم آن احادیث را با تحقیق و سند نقل کردیم. که صحیح بودند و نام مهدی نیز در آنها تصریح شده است. جواب این اعتراض را مولانا بدر عالم میرتی (رح) چنین داده است. که این دعوا نیز قابل پذیرش نیست که در احادیث صحیح نام امام مهدی مذکور نیست. آیا احادیثی را که محدثانی مثل امام ترمذی، ابوداود و غیره این مردان جبال حدیث، که آن احادیث ظهور مهدی را صحیح و حسن گفته‌اند از بیان محقق موصوف «مولانا مودودی» (رح) از صحیح بودن خارج‌اند؟

دوم اینکه احادیثی را که محقق موصوف «مودودی» نیز صحیح گفته است. اگر آنجا قرائن و شواهد موجودی باشد که از آن ها، منظور از آن شخص امام مهدی مراد است پس چرا به صراحت لفظ امام مهدی با لفظ تصریح ضروری است؟

سوم: در اینجا اصل بحث، در مصداق است. در لفظ مهدی نیست، پس اگر در زمان حضرت عیسی (علیه السلام) یک خلیفه که دارای صفات ویژه‌ای داشته باشد. که به فحوای «مفهوم سخن» روایت، به مثل عمر بن عبدالعزیز (رح) نیز نه بود، ثابت می‌شود. مقصد اهل سنت و الجماعت به همین اندازه کاملاً ثابت شد. مهدی صرف یک لقب علمی یا نام نیست و برایتان هم اکنون اثبات گردید. که لفظ مهدی بر اشخاص دیگر نیز اطلاق می‌گردد. اگر چه در همه جا، مهدی کامل همان «مهدی موعود» است که ظهور او در زمان آینده از زبان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مقدر است، یا به عبارت دیگر همانطور لفظ دجال در احادیث به ۷۰ تن از مدعیان نبوت نسبت داده شده است مگر دجال اکبر همان «دجال موعود» است که بدست حضرت عیسی (علیه السلام) به قتل می‌رسد.^۱

مولانا محمد ادریس کاندهلوی (رح) در پاسخ به این اعتراض چنین می‌نویسد: «و قد اخرج الحافظ السيوطي هذه الاحاديث التسعين بطولها في العرف الوردی في ستة و ثلاثين حديثاً منها ورد اسم المهدي صريحاً الباقي منها جاء باسم الخليفة و باوصافه التي وردت في الاحاديث فبطل بهذا تعلق المورخ المذكور بان احاديث المهدي جاءت مبهمه لئسَ فيها تصريح اسم المهدي و المبهم يحمل على المتصل بالاجماع اذا كان الحديث واحداً و الاحاديث التي لم يقع فيها صراحةً بل مبهماً و اشارةً تحمل على الاحاديث المفصلة التي ورد فيها اسم المهدي صراحةً فان المفسر يقضى على المبهم و كيف و ان ايراد ائمة الحديث هذه الاحاديث مبهمه في باب ذكر المهدي دليل ان هذه

۱ - مهاجر مدنی، سید محمد بدر عالم، ترجمان السنه، کراچی، ایچ ایم سعید کمپنی بی تا، ج ۴ ص ۳۸۳

الاحاديث المبهمه الدلالة على خروج الخليفة العادل في آخر الزمان كلها محمولة على المهدي عند ائمة الحديث^۱».

یعنی علامه سیوطی (رح) ۹۰ حدیث ظهور مهدی را در رساله‌ی «العرف الوردی» استخراج نموده است. که در ۳۶ حدیث نام مهدی به صراحت ذکر شده و در بقیه احادیث لفظ خلیفه با اوصاف وی وارد شده است که احادیث مهدی هستند. از این بیان علامه سیوطی به اعتراض ابن خلدون (رح) پاسخ داده شد. که او می‌گوید احادیث مهدی مبهم‌اند که به صراحت نام وی در آنها نیست.

و نیز اینکه بنابر اتفاق مبهم را بر مفصل می‌توان حمل نمود. این زمانی که یک حدیث باشد. لهذا احادیثی که مبهم هستند در آنها اشاره‌ی ذکر مهدی است آنها را بر احادیث مفصل می‌توان حمل نمود. که در آنها نام مهدی به صراحت وارد شده است. برای اینکه مفسر بر مبهم قاضی می‌شود. ذکر نمودن احادیث مبهم محدثین در باب مهدی، دلیل بر این است که این احادیث مبهم دلالت دارند بر ظهور یک خلیفه عادل در آخر زمان که در نزد محدثین خاص، بر مهدی محمول‌اند.

با این تفصیل، جواب هر سه اعتراض ابن خلدون به صورت کامل داده شد. نه جرح مطلقاً بر تعدیل مقدم است. چنانچه ابن خلدون ادعا دارد. نه همه احادیث مهدی ضعیف‌اند و نه، مبهم، و این نیز در نظر گرفته شود. که اگر همه احادیث نیز ضعیف می‌بودند باز هم انکار ظهور مهدی صحیح نیست. زیرا که نزد محدثین این اصول نیز وجود دارد. که وقتی راویان یک حدیث به حدّ کثرت برسند اگر چه آن ضعیف باشد. لیکن باز هم معلوم می‌شود. که این حدیث، حتماً یک اصلی دارد. چنانچه ابو عبدالله حاکم در مستدرک این قاعده و اصول را بیان کرده است و از ابن عراقی در «تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة» چنین نقل کرده است «قال حاکم فی المستدرک اذ اکثر الروایات فی حدیث

۱ - کاندهلوی، محمد ادریس، تعلیق الصبیح شرح مشکوه المصابیح، بی نا، بی تا، ج ۶ ص ۱۹۸

ظهرانَ للحديث اصلاً»^۱ یعنی حاکم در مستدرک گفته است وقتی روایات حدیثی به کثرت ذکر شوند ظاهر است. که برای آن حدیث اصلی وجود دارد. برحسب این قاعده، اگر به دقت اندیشه شود به خوبی معلوم می‌شود. پس محال است که احادیث مهدی همه ضعیف باشند. زمانی که برای صحت آن‌ها اصلی وجود دارد. یعنی بی وزن نیستند، برای اینکه احادیث مهدی چنانچه قبلاً ذکر گردید، تعداد آن‌ها به ۹۰ عدد رسیده‌اند که در ۳۶ حدیث، نام مهدی به صراحت وجود دارد و تقریباً از ۲۵ نفر از صحابه و تابعین روایت شده‌اند. چنانکه قبلاً تشریح گردید بنابراین توضیح، عقیده ظهور امام مهدی، بدون اصل و اساس نیست.

«چرا نام امام مهدی در قرآن کریم نیست؟» و جواب آن

این ایراد فقط از اختر کاشمیری است. چرا ذکر مهدی در قرآن نیست؟ حال آنکه در قرآن همه مسایل عقیدتی موجود است ولی عقیده ظهور مهدی ذکر نشده است او می‌گوید: کسانی که به ظهور مهدی عقیده دارند نزد آن‌ها قرآن چه اهمیتی دارد. دکتر شهید، مفتی نظام‌الدین (رح) درباره‌ی عقیده ظهور مهدی می‌نویسد: این اشکال اختر کاشمیری را، به تکرار بخوانید و به اعتراضات پرویزیان که منکرین حدیث‌اند نیز توجه فرمایید که آن‌ها در مورد احادیث پیامبر خدا (ﷺ) چه چیزهایی را می‌گویند. بین اختر آقا و منکرین حدیث به اندازه ذره‌ای تفاوتی دیده نمی‌شود. این همان حالت را دارد. که پاسخ این اعتراض در ۱۴۰۰ سال پیش به امت داده شده است که در «مستدرک حاکم، ابوداؤد، ابن ماجه و دارمی» وجود دارد. که این حضرات از حضرت ابورافع (رضی الله عنه) و حضرت مقداد بن معدی کرب (رضی الله عنه) چنین نقل نموده اند: «قال لا الفین احدکم متکناً علی اریکته یأتیه الامر من امری مما امرت به او نهیت عنه فیقول ما ادری ادری ما وجدنا فی کتاب الله اتبعناه».

و حاکم در مستدرک روایت دیگری به این الفاظ می‌نویسد: «ما وجدنا فی کتاب الله عملنا به و آلا فلا» و در روایت دیگر این الفاظ را نقل می‌کند. «و هذا کتاب الله و لیس هذا فیهِ»^۱.

مفهوم حدیث این است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می‌فرماید: من کسی را در چنین حالی نیافتم که بر تخت خود متکبرانه تکیه زده باشد و برای تحصیل علم و حدیث بیرون نرود و حکمی که از جانب من به او برسد، یا از آنچه به من امر شده، یا نهی گردیده است عمل نکند و بگوید، فقط هر دستوری در قرآن آمده اطاعت کنم. یعنی گفتار رسول خدا برایم حجت نیست. گویا مفهوم اعتراض اختر کاشمیری را می‌رساند. که اگر در قرآن ذکر مهدی بود می‌پذیرفتم. چونکه او در قرآن یاد نشده است. لذا قبول ندارم. خدا هدایت نصیب بفرماید «اللهم ارنا الحق حقاً و ارزقنا اتباعه»^۲ به این نوع سوال، حضرت عمران بن حصین (رضی الله عنه) نیز پاسخ داده بود ایشان به سائلی که گفته بود آیا تعداد رکعات نماز و مقادیر زکات در قرآن وجود دارد؟ تشریح الفاظ چنین است. که بر صحت آن حاکم و ذهبی (رح) هر دو متفق‌اند «حدثنا الحسن قال بینما عمران بن حصین يحدث عن سنة نبینا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فقال له رجل یا ابا نجد حدثنا بالقرآن فقال له عمران انت و اصحابک یقرؤن القرآن اکنت محدثی عن الصلوة و ما فیها و حدودها اکنت محدثی عن الزکوة فی الذهب و الابل و البقر و اصناف المال و لکن قد شهدت و غبت أنت ثم قال فرض علینا رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فی الزکوة، کذا کذا و قال الرجل احييتنی احياک الله قال الحسن فمات ذالک الرجل حتی صار من فقهاء المسلمين»^۳

۱ - مستدرک حاکم ص ۱۰۸، ۱۰۹ و اللفظ له و ابن ماجه عن ابی رافع ص ۳ باب تعظیم حدیث رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و ابوداؤد باب فی لزوم السنّة ص ۶۳۲ ج ۲ و مشکوة المصابیح باب الاعتصام بالکتاب و السنّة الفصل الثانی ص ۲۹ ج ۱ و مفتاح الجنّة فی الاحتجاج بالسنّة عن البيهقی ص ۱۱

۲ - عقیده‌ی ظهور مهدی از دیدگاه احادیث نبوی (ص) ص ۱۳۸

۳ - مستدرک حاکم ج ۱ ص ۱۰۹، ۱۱۰

و امام سیوطی در مفتاح الجنة این روایت را با این الفاظ نقل فرموده است. «عن شیب بن ابی فضالة المکی ان عمران بن حصین (رضی الله عنه) ذکر الشفاعة فقال له رجل من القوم یا ابانجید انکم تحدثونا باحادیث لم نجدھا اصلاً فی القرآن فغضبت عمران و قال للرجل قرأت القرآن قال نعم قال فهل وجدت فيه صلاة العشاء اربعاً و وجدت المغرب ثلاثاً و الغداة ركعتین و الظهر اربعاً و العصر اربعاً قال لا قال فعن من اخذتم ذلك ألتئم عنا اخذتموه و اخذنا عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أو وجدتم فيه من كل اربعین شاة شاة و فی كل كذا بغيراً كذا و فی كل كذا درهماً كذا قال لا قال فعن من اخذتم ذلك ألتئم عنا اخذتموه و اخذنا عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و قال او وجدتم فی القرآن و ليطوفوا البيت العتیق او وجدتم فيه فطوفوا سبعاً و اركعوا ركعتین خلف المقام او وجدتم فی القرآن لا جلب و لا جنب و لا شغار فی الاسلام؟ اما سمعتم الله قال فی كتابه و ما أتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فنتهوا قال عمران فقد اخذنا عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اشياء لیس لكم بها علم.»

حضرت عمران بن حصین (رضی الله عنه) درباره شفاعت، یک حدیث بیان کرد. کسی پرسید ای ابونجید (کنیت عمران بن حصین) است. به ما احادیثی را نقل می فرمایید که در قرآن موجود نیستند. حضرت عمران بن حصین (رضی الله عنه) خشمگین شد و به او گفت آیا تو قرآن خوانده ای؟ گفت بلی باز پرسید آیا تو در قرآن دیده ای که رکعات نماز عشاء چهار رکعت اند و تعداد نماز مغرب سه رکعت و صبح دو، ظهر چهار رکعت و عصر چهار رکعت. او گفت نه. سپس فرمود آیا تو از ما یاد نگرفتی؟ و ما از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد نگرفتیم؟ و آنگاه فرمود آیا تو در قرآن دیده ای؟ که زکات از چهل گوسفند یک گوسفند است و از پنج شتر، یک گوسفند (برای اطلاع بیشتر به کتاب های فقهی مراجعه شود) و برای سی گاو، یک تبع گاو نری، که دو سال تمام

داشته باشد. «که تبعه ماده آن می باشد» ذکر شده است. گفت نه مقدار زکات دراهم دیده‌ای که در قرآن تعیین گردیده او گفت نه. حضرت عمران (رضی الله عنه) فرمود آیا زکات آن‌ها را از ما یاد نگرفته‌ای؟ و ما از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، سپس فرمود: تو در قرآن دیده‌ای که چطور طواف خانه کعبه، شود و در قرآن این هست که هفت بار دور کعبه طواف کرد و بعد دو رکعت نماز در مقام ابراهیم (علیه السلام) گزارد. فرمود: آیا در قرآن مشاهده کرده‌ای؟ که نه عاشر مال را اذیت کنید و نه صاحب مال را و نه در اسلام جلب و جنب است. اینها اصطلاحات فقهی‌اند که در احادیث ذکر شده‌اند و حضرت عمران (رضی الله عنه) فرمود: آیا در قرآن به این آیه توجه نکرده‌ای که خداوند متعال می فرماید: «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا» آنچه این رسول به شما داد بپذیرید و آن چه باز داشت از آن بس کنید و حضرت عمران در پایان فرمود: ما از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خیلی چیزهایی را یاد گرفتیم که شما به آن‌ها واقف نیستید.^۲

از حدیث حضرت عمران بن حصین (رضی الله عنه) آشکار گردید. لازم نیست که اثبات همه عقاید و اعمال اسلامی، فقط از قرآن کریم ثابت شود. بلکه از احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز اعمال و عقاید اسلامی ثابت می‌شوند و اعمالی که حضرت عمران بن حصین (رضی الله عنه) برای سایل بطور مثال بیان نمودند. این بر می‌آید که، هر عملی دو حیثیت دارد. یکی از لحاظ عملی و دیگری از حیثیت اعتقادی که از احادیث نیز ثابت هستند. مثلاً نماز ظهر را، از حیثیت عملی، چهار رکعت فرض می‌خوانند، و از لحاظ اعتقادی، اعتقاد بر چهار رکعت نماز گزارده شود که ظهر چهار رکعت است این هر دو نوع به یک طوری فرض‌اند. مثلاً اگر آدمی چهار رکعت ظهر را انکار کند و بگوید که عوض چهار رکعت دو رکعت فرض است. بنابراین اعتقاد، او از اسلام خارج و مرتد است. معلوم شد که فرضیت هر دو حیثیت اعمال، از حدیث ثابت گردید. همچنین علامه جلال الدین سیوطی (رح) از بخاری و مسلم، حدیث مشهور عبدالله بن

۱ - سوره حشر آیه ۷

۲ - همان ص ۱۴۱

مسعود (رضی الله عنه) را این طوری نقل می کنند: «اخرج الشيخان عن ابن مسعود (رضی الله عنه) انه قال لعن الله الواشمات و المستوشمات و المنتصمات و المتفلجات للحسن المغيرات خلق الله تعالى فبلغ ذلك امرأة يقال لها ام يعقوب فجاءت فقالت انه بلغني انك قلت كيت و كيت فقال مالي لا العن من لعن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) و هو في كتاب الله فقالت لقد قرأت ما بين اللوحين فما وجدته قال ان كنت فرأيته فقد وجدته اما قرأت و ما اتاكم الرسول فخذوه و ما انهاكم عنه فانتهوا قالت بلى قال فانه نهى عنه. ۱»

در روایت عبد الله بن مسعود (رضی الله عنه) نیز همان مقوله است که در روایت عمران بن حصین (رضی الله عنه) نقل شد.

و با در نظر گرفتن این موضوع که طبق صراحت بعضی از مفسران ذکر ظهور مهدی اجمالاً در قرآن موجود است. چنانچه در آیه ۱۸۵ سوره ی انعام «يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً^۲» علامات قیامت اجمالاً بیان شده است. طبق تصریح مفسرین در این آیه به بسیاری از علامات قیامت اجمالاً اشاره شده است. در «صحیح بخاری» تحت تفسیر این آیه، حدیثی به روایت ابوهریره (رضی الله عنه) نقل است که رسول اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم) فرمود: تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع نکند. قیامت برپا نخواهد شد. هنگامی که مردم این علامت را مشاهده کردند، همه ایمان می آورند و این زمان در توبه بسته خواهد شد، دیگر برای هیچ کس ایمان، نفعی در بر نخواهد داشت و در صحیح مسلم از حضرت حذیفه (رضی الله عنه) با توضیحی بیشتر چنین نقل شده است. که یاران پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) درباره ی قیامت با هم گفت و گو می کردند. که پیامبر خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) تشریف آوردند. فرمودند: قیامت تا وقتی که این ده علامت مشاهده نگردد. بر پا نخواهد شد. ۱- طلوع خورشید از سمت مغرب ۲- ظهور دود مخصوصی ۳- خروج دابة الارض ۴- ظهور یاجوج و

۱ - مفتاح الجنة ص ۱۹، ۲۰ بخاری باب المستوشمه ج ۲ ص ۸۸۰ و مسلم باب تحریم فصل المواصلة كتاب اللباس ج ۲ ص ۲۰۵

۲ - آیه ی ۱۸۵

مأجوج ۵- نزول حضرت عیسی (علیه السلام) ۶- خروج دجال ۷- فرو رفتن زمین در سه جا، یکی در مغرب ۸- یکی در مشرق ۹- یکی در جزیره العرب ۱۰- آتشی که از مرکز عدن خارج شود و مردم را به جلوی خود می‌گیرد و سوق می‌دهد.^۱ و در همین مبحث به نظر خوانندگان گرامی «ان شاء الله» خواهد گذشت. که حضرت عیسی (علیه السلام) بعد از ظهور حضرت مهدی نزول خواهد کرد و او نخستین نماز جماعت را پشت سر امام مهدی خواهد گزارد. پس اجمالاً و اشاره در قرآن به ظهور امام مهدی اشاره شده است، اگر شما خوانندگان عزیز بار دیگر به فصل اول و دوم این کتاب توجه فرمایید خواهید دید که نزد محدثان احادیث ظهور مهدی در چه جایگاهی و مرتبه‌ای قرار دارند. که همه محدثین، در صحت احادیث ظهور مهدی اتفاق نظر دارند. که در این مورد شیخ محمد سفارینی (رح)، در شرح منظومه‌ی اعتقادات اهل سنت گفته است. اعتقادات اهل سنت این است که مهدی پیش از نزول حضرت عیسی (علیه السلام) پیدا می‌شود. درباره‌ی خروج مهدی احادیث بسیاری وارد شده است. تا جایی که به حدّ تواتر معنوی رسیده‌اند و این احادیث میان عالمان اهل سنت مشهور است به طوری که این امر، یکی از عقاید آنان به شمار می‌رود. سفارینی بعد از اقوال و احادیث مربوط به خروج مهدی و اسم برخی از اصحاب راوی آن احادیث را از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کرده است. در ادامه می‌گوید: احادیث فراوانی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از این طریق شماری از اصحاب را نام برده، و از سایرین و همچنین از تابعین روایات متعددی و افرادی که اسامی آنها ذکر نشده، نقل گردیده است.

همچنین نسل‌های پس از اصحاب، یعنی تابعین نیز، این احادیث را نقل کرده‌اند و این مجموعه چنان ذکر شده است که برای انسان، موجب علم قطعی بدون شک قرار گرفته است. بنابراین، ایمان و اعتقاد به خروج و ظهور امام مهدی واجب است. چنانکه این حقیقت نزد

۱- عثمانی، (علامه) مفتی محمد شفیع «دیوبندی» رحمة الله، علیه تفسیر معارف القرآن، از مترجم، حسین پور «علامه» سید محمد یوسف، سراوانی حفظه الله، انتشارات شیخ الاسلام، مشهد، ۱۳۷۷، ج ۵ ص ۲۶۲

عالمان ثابت گشته، و در کتاب‌های عقاید اهل سنت و جماعت تدوین یافته است.^۱ علاوه بر قول سفارینی، که احادیث ظهور مهدی بحدّ تواتر معنوی رسیده‌اند و ذکر اقوال محدّثان دیگر نیز گذشت. این الفاظ فقط از نوک قلم نیست، بلکه از اعماق قلب خارج شده‌اند. بنابراین به فصل اول و دوم این کتاب، توجّه بیشتری شود و بر نظریات ایشان در فصل این کتاب مجدداً توجه فرمایند.

درباره‌ی ظهور امام مهدی طبق تصریحات محدّثان دهها حدیث صحیح موجود است. روایت حضرت عبدالله بن مسعود که در فصل اوّل ذکر گردید که به اتفاق محدّثان صحیح است و نیز در فصل دوم با حواله تحفة الاحوذی گذشت. روایت ام المؤمنین حضرت ام‌سلمة (رضی الله عنهما) که به نقل از ابوداؤد ذکر شد. که ابوداؤد، منذری، ابن قیم و غیره همه بر آن سکوت اختیار نمودند و این سکوت ایشان مطابق اصطلاح محدّثین دلیل بر صحت این حدیث می‌باشد و در عون‌المعبود این روایت چنین آمده است. «فی الاذاعة رجال الصحیحین لا مطعن فیهم لا مغمز^۲» راویان این روایت همه راوی بخاری و مسلم هستند. که بر آنها هیچ جرح و طعن نیست. لذا ثابت شد که این روایت نزد محدّثین صحیح است، صحت یا عدم صحت آن را کنار بگذاریم زیرا که نزد محدّثان، به اثبات رسیده که احادیث ظهور مهدی متواترند و منکرین خوب می‌دانند که تعداد این احادیث بسیار است. لیکن در هر حدیث، منکرین به یک نحو ایراد می‌گیرند. یا بر یک راوی جرح نقل می‌شود. اگر چه آن راوی، راوی بخاری و مسلم، و نزد همه «ثقه» باشد ولی اقوال تعدیل را کنار گذاشته، تنها جرح، نقل می‌شود. تا ضعف، ثابت گردد. اکنون هر جایی که قول ضعف نقل شود پس و پیش آن گنجینه‌ای از اقوال موجود است. که آنها را از نظر گذرانده‌اند، ولی به آنها بی‌توجهی شده است. خداوند متعال به همه عقل سلیم عنایت فرماید.

۱- حکیمی، محمّد رضا خورشید مغرب، فصل ۵، ص ۷۸ - تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۲- الاذاعة، ج ۴ ص ۱۷۶

به عقیده‌ی مسلمانان در آخر زمان یک مجدد به نام محمد و پدر عبدالله از نسل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیدا می‌شود که از طرف مادر حسینی و از طرف پدر حسنی می‌باشد، و حدیث «من ولد العباس»، در روایت آمده است. که امام مهدی از اولاد حضرت عباس (رضی الله عنه) می‌باشد حدیث ضعیفی است.^۱

اعتراضات ابن خلدون و اختر کاشمیری بر احادیث وارده بر ظهور مهدی و راویان اخبار و پاسخ آن‌ها^۲

ابن خلدون و امثال او در ارتباط ظهور مهدی بر احادیث جرّ و بحث می‌کنند و نخستین بحث او بر آن حدیث است که از حضرت جابر (رض) نقل شده است که «من کذب بالمهدی فقد کفرو من کذب بالدجال فقد کذب الخ^۳» این روایت را ابن خلدون به نقل از کتاب فوائد الاخبار ابوبکر الاسکاف ذکر کرده، سپس در آخر در ارتباط با این روایت می‌نویسد: «و حسبک هذا غلوا والله اعلم بصحة طريقة الى مالک بن انس علی ان ابابکر الاسکاف عندهم متهم وضاع^۴» و همین اندازه غلو کافی است، و خدا به صحت طریق آن به مالک بن انس داناتر است. با اینکه ابوبکر اسکاف در نزد ائمه حدیث متهم و سازنده است. این روایت نزد بعضی از محدثین موضوع است. چنانچه حافظ ابن حجر (رح) در لسان المیزان، در ترجمه‌ی محمد بن الحسن بن راشد الانصاری چنین می‌نویسد: «و وجدت فی کتاب معانی الاخبار للکلابازی خیراً موضوعاً حدث به عن محمد علی بن الحسن عن الحسين بن محمد بن احمد عن اسماعیل بن ابی اویس عن مالک عن بن المنکدر عن جابر (رض) و فيه من انکر خروج المهدي فقد کفر الخ^۵».

۱ - تعليق الصبيح ج ۶ ص ۱۹۶

۲ - برای آشنایی بیشتر رک به کتاب اردو عقیده ظهور مهدی تألیف علامه دکتر شهید مفتی نظام‌الدین شامزی.

۳ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمة بیروت، المطبعة الادبية، ۱۸۷۹، ص ۲۷۲

۴ - همان ص ۲۷۲

۵ - لسان المیزان ج ۵ ص ۱۳۰

لیکن این حدیث نزد بعضی از محدثین موضوع نیست. چنانچه سهیلی این حدیث را در روض الانف ذکر نموده است. سپس به غرابت سند آن اشاره کرده است. اما آن را موضوع نه گفته است اگر ضعیف هم باشد از احادیث دیگر تایید می‌شود و علامه سهیلی نیز در این مورد اشاره نمود «و الاحادیث الواردة فی المهدي كثيرة جداً»^۱.

در ارتباط به ظهور مهدی احادیث متعددی وجود دارد و همچنین امام سیوطی (رح) در رساله «العرف الوردی» این حدیث را ذکر کرد و سکوت نموده است.^۲

و نه تنها سند این حدیث فقط یکی نیست بلکه اسناد دیگری وجود دارد و سهیلی می‌نویسد: «و کذا فی التصريح بما تواتر فی نزول المسيح»^۳ اینکه ابن خلدون ابوبکر اسکاف را واضع حدیث گفته است صحیح نیست زیرا که هیچ کسی ابوبکر اسکاف را به وضع حدیث متهم و ملزم قرار نداده است اگر حدیث موضوع است پس واضع آن به قول حافظ ابن حجر (رح)، محمد بن الحسن بن علی بن راشد الانصاری است.^۴ باقی ماند ابوبکر اسکاف از ثقات و امام است. «کما فی الفوائد البهیة. محمد بن احمد ابوبکر اسکاف البلخی امام کبیر جلیل القدر»^۵

ایراد دوم همراه با پاسخ

(۲) روایت دوم ظهور مهدی که بر آن ابن خلدون و منکرین دیگر حکم ضعف، قرار داده‌اند روایتی است با حواله ابوداؤود و ترمذی که قبلاً با ترجمه نقل گردید و الفاظ آن را ابن خلدون چنین می‌نویسد: «عن عبدالله ابن مسعود (رضی الله عنه) عن النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) لو لم یبق من

۱ - روض الانف، ج ۱ ص ۱۶۰

۲ - رک الحاوی، ج ۲ ص ۸۳

۳ - روض الانف، ص ۲۴۳

۴ - لسان المیزان، ج ۵ ص ۱۳۰

۵ - فوائد البهیة ص ۱۶۰

الدنيا الا يوم لطول الله ذالك اليوم حتى يبعث الله فيه رجلاً منى او من اهل بيتى يواطىء اسمه اسمى و اسم ابيه اسم ابي.^۱»

از عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه): اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند. خدا آن روز را طولانی می کند تا مردی از دودمان من یا از خاندان مرا برانگیزد که نام او و نام پدرش با نام من و نام پدرم یکی است. در روایت، ابن خلدون و امثال وی بر عاصم بن ابی النجود جرح نموده اند و سعی کرده اند که روایت را ضعیف ثابت کنند. اما عاصم نزد محدثین قوی و از ثقات است. چنانچه ابن ابی حاتم در کتاب «الجرح و التعديل» چنین نقل کرده است. «اخبیرنا عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل فیما کتب الی قال سالت ابی عن عاصم بن بهدله (یعنی عاصم بن ابی النجود) فقال ثقة، رجلاً صالحاً خیر ثقة و الاعمش احفظ منه و کان شعبة یختار الاعمش علیه فی تثبیت الحدیث قال و سالت یحیی بن معین عنه فقال لیس به بأس قال عبدالله احمد و سالت ابی عن حماد بن ابی سلیمان و عاصم فقال عاصم احب الینا عاصم صاحب قران و حماد صاحب فقه^۲».

ابن ابی حاتم می گوید: عبدالله بن احمد بن حنبل به من خبر داد که من از پدرم در مورد عاصم پرسیدم فرمود: عاصم مردی صالح و قاری قرآن و نیکوکار و ثقه است اما عمویش حافظه بهتر و قوی تر از عاصم داشت همچنین شعبه اعمش را بر تثبیت حدیث بر عاصم ترجیح می داد و عبدالله می گوید: از یحیی بن معین درباره ی عاصم سوال کردم. فرمود در روایت عاصم باکی نیست، او ثقه است. عبدالله می گوید از پدرم امام احمد بن حنبل در ارتباط به عاصم و حماد (هر دو تا) پرسیدم فرمود: عاصم مردی صالح و قاری قرآن و نیکوکار است و حماد در فقه از مرتبه بیشتری برخوردار است. از این عبارت معلوم شد که امام احمد بن حنبل

۱- مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۲

۲- ابو عبدالله، عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۲ هجری و ۱۹۵۲ میلادی،

و امام الجرح و التعديل يحيى بن معين عاصم را از ثقات می‌دانند البته نزد شعبه اعمش در تثبیت حدیث بر عاصم ترجیح دارد. اما این جرحی نیست.

بعد از آن ابن ابی حاتم می‌گوید: که من از پدرم ابوحاتم در مورد عاصم پرسیدم فرمود: «هو صالح هو اکثر حدیثنا من ابی قیس الاودی و اشهر منه و أجَبُ الی من ابی قیس^۱» ابوحاتم می‌گوید: که عاصم مرد صالحی است و از ابوقیس بیشتر حدیث نقل می‌کند و از او مشهورتر است و عاصم نزد من از ابوقیس پسندیده‌تر است سپس نقل می‌کند: که از پدرم درباره‌ی عاصم بن النجود و عبدالملک بن عمیر سوال کردم ایشان عاصم را بر عبدالملک ترجیح دادند. ابن ابی حاتم می‌فرماید: که من از ابوزرعه در ارتباط با عاصم پرسیدم او گفت: ثقه است.

علامه ذهبی در میزان الاعتدال قول ابوحاتم را چنین نقل می‌کند که، «محلّه الصدق» مقام عاصم درست است.^۲ و در ادامه می‌گوید: «قلت هو حسن الحدیث و قال احمد و ابوزرعه ثقة».

از عبارات ابن ابی حاتم به روشنی معلوم شد که عاصم، نزد امام احمد بن حنبل، امام الجرح و التعديل يحيى بن معين، ابوحاتم، ابوزرعه، این محدثان که جبال حدیث‌اند ثقه است یعنی احادیث او به درجه حسن رسیده‌اند و احمد و ابوزرعه عاصم را ثقه گفته‌اند. سپس گفت که او نیز راوی بخاری و مسلم است و سپس از ابن سعد ثقه بودن عاصم را نقل کرده است.^۳ در میزان و حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب این همه اقوال، نقل شده‌اند و این قول عجلی را نیز نقل می‌کند: «و قال العجلی کان صاحب سنّة و قراة و کان ثقه^۴» عجلی گوید: عاصم صاحب سنت و ثقه و قاری قرآن است. حافظ در تهذیب التهذیب این قول بزار را

۱ - همان منبع، ج ۶ ص ۳۴۱

۲ - میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۳۵۷

۳ - همان، ج ۲ ص ۳۷۵ و ۳۵۸

۴ - تهذیب التهذیب، ج ۵ ص ۳۹ و ۴۰

نیز نقل نموده است «و لا نعلم احداً ترکه» «احدی را نمی‌شناسم که عاصم را ترک کرده باشد»

و حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب چنین می‌نویسد: «عاصم بن بهدلة و هو ابن ابي النجود بنون و جيم الاسدي مولا هم الكوفي ابوبكر المقرئ صدوق الخ^۱» از این اقوال به روشنی معلوم می‌شود که عاصم بن ابي النجود نزد ائمه جرح و تعدیل ثقه است لذا به خاطر ابن خلدون و اختر کاشمیری و منکرین دیگر به سبب ضعیف گفتن عاصم به این روایت صحیح نیست زیرا که عاصم نیز جزو راویان بخاری و مسلم است. اگر چه بخاری و مسلم از آن مقرون بالغیر احادیث نقل کرده‌اند و در سنن اربعه «چهارگانه» روایات او نقل شده است و این نیز لحاظ شود که این روایت، از روایاتی است که بر آن‌ها امام داؤود سکوت نموده است این قاعده و اصول را خود ابن خلدون نیز در مقدمه نقل کرده است که ابوداؤود بر هر روایتی که سکوت کند آن قابل اعتماد است. «كما قال: هذا لفظ ابي داؤد و سکت علیه و قال فی رسالة المشهورة ان ماسکت علیه فی کتابه فهو صالح^۲» چنانچه گوید: این لفظ ابوداؤود است و بر آن سکوت کرده است از حدیث‌های شایسته می‌باشد منذری نیز در تلخیص ابوداؤود، علامه خطابی در معالم السنن و امام ابن قیم در تهذیب السنن بر این روایت هیچ جرحی نکرده‌اند و در عون المعبود و تحفة الاحوذی این حدیث صحیح قلمداد شده است.^۳

با این توضیحات معلوم گردید که این روایت نزد محدثین صحیح و قابل اعتبار است لذا اقوال محدثین در برابر ابن خلدون و مقلدین وی مورد اعتبار است نه ادعای ابن خلدون بر طبق این قاعده مسلم که «لکلّ فن رجال».

۱ - تقریب التهذیب، ص ۱۵۹

۲ - مقدمه ابن خلدون ص ۲۷۶

۳ - ر.ک عون المعبود، ج ۴ ص ۱۷۴

ایراد سوم و پاسخ آن:

۳) و روایت سوم که بر آن ابن خلدون جرح نموده است الفاظ آن چنین است. «عن علی (علیه السلام) قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) «لو لم یبق من الدھر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً»^۱

حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کند که پیامبر فرمود: اگر مدت دنیا بیش از یک روز هم باقی نمانده باشد در آن روز خدا مردی را از خاندان من بر خواهد انگیزد که زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل و داد می کند.

ابن خلدون بر «قطن بن خلیفه» که یکی از راویان حدیث است سخن رانده و به سبب او روایت را ضعیف گفته است. اما اسم راوی قطن نیست. بلکه «فطر بن خلیفه» می باشد چنانکه در اصل سنن ابوداؤود و کتب رجال نوشته شده است معلوم نیست که این اشتباه ابن خلدون است یا کاتب تصحیف نموده، لیکن این راوی نزد محدثین مورد اعتماد است. حافظ بن حجر در تقریب التهذیب می نویسد: «صدوق^۲» یعنی بسیار راستگو و مورد اعتماد است.

علامه ذهبی (رح) در میزان الاعتدال می گوید: «و ثقّه احمد و قال ابوحاتم صالح الحدیث^۳» او را موثق دانسته است. ابوحاتم گفت احادیث وی شایسته اند. ابن سعد گوید: «ثقة انشاء الله تعالی» ذهبی (رح) هم از امام احمد این حدیث را نقل کرده است.

«کان فطر عند یحیی ثقّه^۴» یعنی فطر نزد یحیی ثقّه بود و عبدالله بن احمد گوید من از پدرم در مورد فطر پرسیدم فرمود: «ثقة صالح الحدیث الخ^۵» یعنی وی ثقّه و احادیث وی شایسته اند و مؤلف عون المعبود می نویسد: «و فی اسناد فطر بن خلیفه الکوفی و ثقّه احمد

۱ - مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۴

۲ - تقریب التهذیب، ص ۲۷۷

۳ - میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۳۶۳

۴ - همان، ج ۳ ص ۳۶۴

۵ - همان

و يحيى بن سعيد القطان و يحيى بن معين و النسائي و العجلي و ابن سعد و الساجي و قال ابوحاتم صالح الحديث و اخرج له البخاري فالحديث قوي^۱». و كذا في ترجمان السنة^۲ در سند اين حديث «فطر بن خليفه» است. امام احمد، يحيى بن سعيد قطان، يحيى بن معين، نسائي، عجلي، ابن سعد و ساجي، فطر بن خليفه را توثيق نموده‌اند و ابوحاتم او را صالح الحديث گفته است و بخاري، از وي احاديث نقل کرده است، پس اين حديث قوي است.

حافظ ابن حجر(رح) همه اقوالی را که با حواله از ميزان و غيره قبلاً نقل کردیم و در ضمن اين قول عجلي، نیز ذکر شد. «و قال العجلي: كوفي ثقة حسن الحديث و كان فيه تشيع قليل^۳» ولي عجلي گفته است حديث او حسن است ولي در او اندکی بوي تشيع وجود دارد و همينطور حافظ ابن حجر اين قول نسائي را نقل نموده است. «و قال النسائي لا بأس به و قال في موضع اخر ثقة حافظ كيس^۴» نسائي گوید در فطر هيچگونه عيبی و نقصی وجود ندارد و در جای ديگر می‌گويد: «فطر ثقة حافظ». و مرد هوشیاری است. حافظ ابن حجر(رح) چنین می‌نويسد: «و قال ابوزرعه الدمشقي سمعت ابانعيم يرفع من فطر و يوثقه و يذكر انه كان ثبتا في الحديث^۵» ابوزرعه دمشقی می‌گويد: که از ابونعيم شنيدم که او «فطر» را بلند مرتبه قلمداد کرد و وي را توثيق می‌نمود و می‌گفت: که در نقل حديث ثابت است. حافظ ابن حجر(رح) نیز می‌نويسد: «و قال ابن عدی له احاديث سالحة عند الكوفيين و هو متماسك و ارجوا انه لا بأس به^۶» حافظ ابن حجر(رح) می‌گويد که ابن عدی گفته

۱ - عون المعبود، شرح ابوداود ج ۴ ص ۱۷۴

۲ - ترجمان السنة، ج ۴ ص ۳۸۵

۳ - تهذيب التهذيب، ج ۸ ص ۳۰۱

۴ - همان

۵ - همان، ج ۸ ص ۳۰۲

۶ - همان

است که نزد کوفیان همه احادیث فطر شایسته و درست‌اند و می‌توان از آن‌ها استدلال کرد. ابن عدی می‌گوید امیدوارم که در آن‌ها هیچ گونه عیبی نباشد. از این همه اقوال معلوم گردید که فطر بن خلیفه نزد جمهور محدثین ثقه و مورد اعتماد است. اگر عده‌ای از محدثین او را جرح نموده‌اند به سبب شیعه بودن او می‌باشد. منتسب او به تشیع بخاطر این بود «کان یقدم علیاً علی عثمان» یعنی حضرت علی (ع) را در فضیلت بر حضرت عثمان (رض) ترجیح می‌داد و این قول او را در میزان چنین نقل می‌کند: «ما یسرنی ان مکان کل شعرة فی جسدی ملک فیسبح الله لحبی اهل البیت» یعنی او گوید: در مقابل محبت من نسبت به اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، نمی‌پسندم که عوض هر تار موی بدن من یک فرشته بود و تسبیح می‌گفت. یعنی تشیع بودن وی صرف این بود که به اهل بیت رسول خدا محبت داشت.

محبت اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جزو ایمان هر مسلمان است و در فضیلت حضرت علی (ع) را بر حضرت عثمان مقدم می‌کرد. چنانکه این نزد بعضی از اهل سنت نیز مروی است. فقط به این مورد جزئی نمی‌توان تشیع او را ثابت کرد و نمی‌توان ضعف وی را به اثبات رساند چنانکه امام الجرح و التعديل علامه ذهبی (رحمته الله) در ابتداء میزان الاعتدال می‌گوید: «ان البدعة علی ضربین فبدعة صغری کغلوا التشیع و کالتشیع بلاغلو و لا تحرف فهذا کثیر فی التابعین و تابعیهم مع الدین و الورع و الصدق فلورد حدیث هولاء لذهب جملة من الاثار النبویة و هذا مفسدة بینة» بدعت بر دو نوع است بدعت صغری مانند تشیع با غلو یا تشیع بغیر غلو و تعریف، این مورد در بین تابعیین و تبع تابعیین وجود داشت اما همراه با تدین، تقوی و راستگویی بود اگر احادیث آن‌ها رد شوند پس بسیاری از احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) رد خواهد شد و این فساد آشکاری است. سپس علامه ذهبی (رح) ابان بن تغلب را که حضرت علی (رض) را بر حضرت ابوبکر (رض) و حضرت عمر (رض) برتری می‌دهد توثیق می‌نماید

۱ - میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۳۶۴

۲ - میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۵

ولی بر او هیچ جرحی وجود ندارد و کسی در مورد او چیزی نمی‌گوید پس فطر بن خلیفه بطریق اولی ثقة است. با این تصریحات به اثبات رسید که این حدیث بدون ایراد صحیح است.

ایراد چهارم و پاسخ:

(۴) ابن خلدون بر چهارمین حدیث در مقدمه نیز جرح نموده است این همان روایت که قبلاً با حواله ابوداؤد نقل کردیم «قال علی ونظر الی ابنه الحسن ان ابنی هذا سیّد کما سماه رسول الله (ﷺ) سیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق یملأ الارض عدلاً. الخ^۱»

در این روایت اختر کاشمیری مقلد ابن خلدون بر عمرو بن ابی قیس جرح کرده، می‌نویسد: که او رافضی بود حافظ ابن حجر(رح) در تقریب در ارتباط به عمرو بن قیس می‌گوید: «صدوق له اوهام^۲» یعنی راستگو ولی دارای اوهام است و حافظ ابن حجر (رح) در تهذیب التهذیب می‌گوید: که عده‌ای از مردم شهر «ری» نزد سفیان ثوری آمدند و احادیثی را از او پرسیدند ثوری به آنها گفت: که پیش شما ازرق موجود نیست؟ منظور از ازرق عمرو بن ابی قیس است^۳ از این معلوم شد که سفیان ثوری بر عمرو بن ابی قیس اعتماد داشت و به آنها گفت که برای أخذ حدیث به وی مراجعه نمایند و این قول در ابوداؤد با این الفاظ «لا باس به» نقل شده است و حافظ ابن حجر(رح) می‌نویسد: «و ذکره ابن حبان فی الثقات.^۴» یعنی ابن حبان عمرو بن ابی قیس را از ثقات شمرده است و ابن شاهین نیز نام او را در لیست راویان ثقة ذکر کرده است و عثمان بن ابی شیبه(رح) در مورد او می‌گوید: «لا باس به» و بزار

۱ - مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۶

۲ - تقریب التهذیب، ص ۲۶۲

۳ - تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۹۴

۴ - همان ج ۸ ص ۹۴

در حق او گفته، مستقیم الحدیث بود یعنی در نقل احادیث راستگو بود.^۱ از این اقوال به صراحت توضیح داده شد که عمرو بن ابی قیس به اتفاق محدثان قابل اعتماد است. تبصره: در مقدمه به جای عمرو بن ابی قیس، عمر بن ابی قیس نوشته شده است شاید این اشتباه کاتب است. در تمام نسخه‌های ابوداؤد نام عمرو بن ابی قیس ذکر گردیده است. به نام عمرو بن ابی قیس در کتابهای اسماء رجال دو راوی وجود دارد اما این مسأله جدا است و به این روایت هیچ ربطی ندارد. در این روایت ابن خلدون بر هارون بن المغیره نیز جرح کرده است و از ابوداؤد نقل کرده که هارون از نسل شیعه بود.^۲ لیکن هارون بن المغیره در نزد محدثین ثقه است چنانکه حافظ بن حجر(رح) در تقریب التهذیب چنین می‌نویسد: «هارون بن المغیره بن حکیم البجلی ثقة^۳» یعنی هارون از ثقات است. علامه ذهبی (رح) در میزان الاعتدال می‌نویسد: «و ثقة النسائی» نسائی او را ثقه گفته است.^۴ و نوشته است «قال ابوداؤد لا باس به^۵»

و حافظ بن حجر (رح) در تهذیب التهذیب می‌گوید: «قال جریر لا اعلم لهذه البلد اصحّ حدیثاً منه.» جریر گفت: که در شهر ری از او در نقل احادیث صحیح‌تر کسی نمی‌دانم و از نسائی نقل کرده است «قال نسائی کتب عنه یحیی بن معین و قال صدوق^۶» یعنی نسائی گفته که امام الجرح و التعذیل «یحیی بن معین» (رح) از هارون بن مغیره حدیث روایت کرده، و او را ثقه دانسته است. ابوداؤد در حق او می‌گوید: «لا باس به» در او عیبی نیست.

۱ - همان

۲ - مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۶

۳ - تقریب التهذیب، ص ۳۶۲

۴ - میزان الاعتدال، ج ۴ ص ۲۸۷

۵ - همان

۶ - تهذیب التهذیب، ج ۱۱ ص ۱۲

۷ - همان

امام احمد از يحيى بن معين چنین نقل می‌کند: «شیخ صدوق ثقة^۱» از نقل این همه اقوال به صراحت روشن گردید که نزد محدثین عظام با شیعه بودن هارون، وی ثقة است. به خاطر تشیع، نمی‌توان مورد جرح قرار داد. چنانکه با تفصیل بر این مسأله، اقوال محدثین را ملاحظه فرمودید. در این روایت ابن خلدون (رح) در ارتباط به ابواسحاق السبعی صحبت کرده است اما ثقة است. نام او عمر بن عبدالله است حافظ در حق او در «تقریب» می‌نویسد: که راوی صحاح سته^۲، ثقة و عابد است. البته در پایان عمر اختلاط حواس داشت.

علامه ذهبی (رح) درباره‌ی او می‌نویسد: «من ائمة التابعین بالكوفة و اثباتهم الا انه شاخ و نسی و لم یختلط^۳» یعنی ابواسحاق از ائمه تابعین و از ثقات است البته به علت سن زیاد، بسیاری از روایات را فراموش می‌کرد اما آن طور عقلش تباه نبود. که اختلاط کند در این عبارت علامه ذهبی (رح) اختلاط او را نفی نمود. اعتراض دیگر ابن خلدون (رح) در روایت این است که روایت ابواسحاق از حضرت علی (ع) منقطع است. اما این نیز صحیح نیست برای اینکه علامه ذهبی (رح) در میزان الاعتدال می‌نویسد: در دوران خلافت حضرت عثمان (ع) ابواسحاق دارای فرزند بوده و حضرت علی (ع) و حضرت اسامه (ع)، هر دو تا را ملاقات نموده است و الفاظ چنین است. «و رأی علیا و اسامة بن زید الخ»

و این از راویان بخاری و مسلم است. در ارتباط راویان، «ابن خلدون» خود در ابتدای بحث، این قاعده را بیان کرده است. «فان الاجماع قد اتصل فی الامة علی تلقيهما بالقبول و العمل بما فيهما و فی الاجماع اعظم حماية و احسن دفعا و ليس غير الصحيحين بمشابهتهما فی ذالك^۴» و هم اجماع امت بر این است که باید احادیث آنها را به قبولیت تلقی

۱ - همان، ج ۱۱ ص ۱۳

۲ - بخاری، مسلم، ابوداؤد، نسائی، و ابن ماجه، تقریب ص ۲۶۰

۳ - میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۲۷۰

۴ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمة، بیروت، المطبعة الادبية، ۸۷۹، ص ۲۷۲ ترجمه فارسی، از محمد پروین گنابادی ج ۱ ص ۶۰۹

کرد و به آنها عمل نمود و اجماع خود بزرگترین و نیکوترین دلیل و وسیله‌ی حمایت برای دفاع است و جزو صحیحین دیگر کتب حدیث این منزلت را ندارند. لذا ثابت شد که ابواسحاق سبعی ثقه است چونکه راوی بخاری و مسلم می‌باشد و امت بر قبولیت و ثقه بودن او اجماع نموده است و این هم ثابت شد که حضرت علی (ع) و حضرت اُسامه را دیده است پس روایت منقطع نیست. حافظ ابن حجر (رح) نیز در التهذیب چنین نقل می‌کند: «روی عن علی بن ابی طالب و المغیره بن شعبه و قد راهما» یعنی از حضرت علی (ع) و مغیره بن شعبه (ع) روایت است که این هر دو صحابی را نیز دیده است و این قول نیز هست که حضرت علی (ع) را ندیده اما این قول نزد محدثین ضعیف می‌باشد چنانچه حافظ ابن حجر (رح) بعد از ذکر این عبارت قول دیگر را با قیل «گفته شده» نقل کرده است که این خود به ضعف آن اشاره شده است. همچنین حافظ از بغوی نقل کرده است بغوی با سند مسلسل، ابو احمد زبیری «لقی ابواسحاق علیاً» که ملاقات ابواسحاق با حضرت علی (ع) بوده است. لیکن اگر ملاقات ثابت نه شده باشد. باز هم روایت او از حضرت علی (ع) مطابق با قول امام مسلم و جمهور محدثین صحیح می‌باشد چونکه او زمان حضرت علی (ع) را یافته است یک اعتراض دیگری نیز بر این روایت وارد شده، که یک راوی میان هارون بن المغیره و ابوداؤود نیز معلوم نیست و در این نیز انقطاع است ولی این هم صحیح نیست برای اینکه روایت هارون را ابوداؤود اصالتاً نقل نکرده است بلکه برای تأیید روایات قبلی این روایت را آورده است. که این انقطاع، مضر نیست و این را هم نباید از یاد برد که بعد از سکوت ابوداؤود روایت نیز به درجه‌ی حسن رسیده است.

۱ - التهذیب، ج ۸ ص ۶۳

۲ - همان، ج ۸ ص ۶۵

ایراد پنجم و پاسخ

۵) روایت پنجم که ابن خلدون در مقدمه بر آن جرّ و بحث کرده و آن روایت هم از حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد. که الفاظ آن چنین است «قال النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يخرج رجل من ما وراء النهر يقال له الحارث على مقدمة رجل يقال له المنصور الخ».

روایت حضرت علی (علیه السلام) از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: مردی از ماوراء النهر (جیحون) ظهور می‌کند که او را حارث می‌نامند و پیشرو لشکر او مردی به نام منصور خواهد بود الخ. بر این روایت اعتراض این است که ابوالحسن و هلال بن عمرو هر دو مجهول‌اند. اما این اعتراض نیز قابل پذیرش نیست زیرا که این روایت اصلاً نقل نشده، بلکه برای تأیید است و ابوداؤود در این حدیث سخنی نگفته و سکوت نموده است. هلال بن عمرو نیز مجهول نیست. ابن ابی حاتم در کتاب الجرح و التعديل چنین می‌نویسد: «هلال بن عمرو سَمِعَ أبا بردة عن ابی موسی روی عنه یحیی بن سعید القطان سمعت ابی یقول ذالک.» یعنی هلال بن عمرو از ابوبرده روایتی شنیده است و از هلال یحیی بن سعید قطان نیز روایاتی نقل نموده است و ابوالحسن هم مجهول نخواهد شد. برای اینکه مثل مطرف بن طریف آدمی ثقه، از او نقل می‌کند زمانی که درباره مطرف این شهرت وجود دارد که هیچ وقت دروغ نگفته است و اگر نه از او نقل نمی‌کرد.^۲

توجه: در نسخه ابوداؤود بجای ابوالحسن نام حسن ذکر شده است.

ایراد ششم و پاسخ:

۶) روایت ششم که ابن خلدون و مقلدش اختر کاشمیری که بر آن جرح کرده‌اند این روایت همان روایت ابوداؤود است که آن را قبلاً از امّ المؤمنین امّ سلمة (رضی الله عنها) نقل

۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمة، بیروت، المطبعة الادبية، ۱۸۷۹، ص ۲۷۳

۲ - تهذيب التهذيب ج ۱۰ ص ۷۲

شده بود که الفاظ آن این بود: «سمعت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يقول المهدي من ولد فاطمه الخ» (كذا في المستدرک)^۱

در این روایت ابن خلدون (رح) و مقلدش اختر کاشمیری بر علی بن نفیل جرح نموده‌اند که او فقط با این روایت شناخته می‌شود- ابن خلدون (رح) نیز می‌نویسد: ابوجعفر و عقیلی، علی بن نفیل را ضعیف دانسته و گفته است علی بن نفیل را بر این حدیث تبعیت نمی‌توان کرد اما این جرح درست نیست برای اینکه علی بن نفیل نزد محدثین کرام ثقه و قابل اعتماد می‌باشد. حافظ ابن حجر (رح) در تهذیب التهذیب می‌نویسد: که ابوالملیح الرقی، علی بن نفیل را تعریف کرده می‌نویسد: «قال ابو حاتم لا بأس به و ذكره ابن حبان في الثقات^۲» ابو حاتم می‌گوید: در علی هیچ‌گونه عیبی نیست و ابن حبان نام او را همراه با ثقات ذکر کرده است.

حافظ ابن حجر (رح) اگر چه این قول عقیلی را نقل نموده است که در احادیث مهدی هیچ متابعی ندارد. لیکن باز هم آن را تردید کرده است. «و في المهدي احاديث جياذ من غير هذا الوجه^۳» در ارتباط با ظهور مهدی علاوه بر احادیث نیکو، احادیث مضبوط نیز روایت شده است. از این قول حافظ بخوبی معلوم می‌گردد که همه احادیث در ارتباط با ظهور مهدی، آنطور که نظریه‌ی ابن خلدون (رح) و مقلدش اختر کاشمیری است که گویند ضعیف نیست بلکه احادیث جید و قابل اعتماد نیز روایت شده است. حافظ ابن حجر (رح) در تقریب در مورد او می‌نویسد: «علی بن نفیل النهدي الجزري لا بأس به^۴» درباره‌ی علی بن نفیل هیچ عیبی نیست. علامه ذهبی (رح) در میزان الاعتدال این قول ابو حاتم را نقل می‌نماید: «لا بأس به^۵» و در کتاب الجرح و التعديل نیز ابن ابی حاتم قول ابوالملیح را با سند نقل کرده است که آن را با

۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمة، بيروت، المطبعة الادبية، ۱۸۷۹ ص ۳۷۴

۲ - تهذیب التهذیب، ج ۷ ص ۳۹۱

۳ - همان ج ۷ ص ۳۹۲

۴ - ر.ک تقریب التهذیب، ص ۲۴۹

۵ - ر.ک همان منبع ص ۱۶۰

حواله‌ی تهذیب قبلاً نقل کردیم ابوحاتم این قول، «لابأس به^۱» را از پدرش ذکر نموده است. از این اقوال معلوم شد که علی بن نفیل از راویان ثقات است.

ایراد هفتم با پاسخ

(۷) هفتمین روایت، این روایت نیز، نزد ابن خلدون و اختر مجروح و. همان روایتی است که با حواله‌ی ابوداؤد، از امّ المؤمنین حضرت ام سلمة (رضی الله عنها)، که در صفحات گذشته ذکر آن با این الفاظ نقل گردید. «عن ام سلمة قال یكون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج رجلٌ من اهل المدينة هارباً الى مکه فیأتیہ ناسٌ من اهل مکه فیخرجونه و کاره فیبایعونه بین الرکن^۲ والمقام^۳ الخ» (مقدمه ص ۳۱۴) هنگام مرگ یکی از خلفاء اختلافی روی می‌دهد و مردی از اهل مدینه گریزان به سوی مکه می‌رود و گروهی از مردم مکه پیش او می‌آیند و او را بیرون می‌آورند، در حالی که او اکراه دارد، سپس میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.

ابن خلدون بر این حدیث دو اعتراض دارد یکی همان اعتراض همیشگی او که در این روایت صراحتاً ذکری از نام مهدی نیست و دیگری اینکه قتاده مدلس است که روایت را با عن نقل نموده و مدلس روایتی را که با عن نقل شود، که، قابل اعتماد نیست.

اما این هر دو اعتراض صحیح نیست. اگر چه در حدیث نام مهدی، به صراحت ذکر نیست ولی آن همه اوصاف را دارد که در احادیث دیگر نام مهدی به صراحت برده شده است و وقتی که محدثان، این حدیث را در باب مهدی ذکر نموده‌اند، خود دلیل بر این است که مراد از آن حضرت مهدی می‌باشد. چنانچه خود ابن خلدون (رح) می‌نویسد: «نعم ذکره ابوداؤد فی

۱ - رک الجرح و التعديل، ج ۶ ص ۲۰۶

۲ - حجر السود منتهی الارب

۳ - رک مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۴

ابوابه^۱ وی تسلیم نموده که ابوداؤود این حدیث را در ابواب مهدی ذکر نموده است. تا جایی که مشاهده می‌شود اعتراض دوم وی نیز صحیح نیست. چونکه ملاقات قتاده و سماع او از ابوالخلیل ثابت است.

حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب در لیست اسامی استادان او، نام صالح ابی الخلیل را نوشته است.^۲ همچنین محدثین نام هر یکی از آن رجال را جدا جدا یاد کرده، که یکی از آنها قتاده می‌باشد که از او سماع ثابت نشده و میان آنها اسم صالح ابوخلیل ذکر نیست. بلکه نام صالح ابوخلیل با رجالی نوشته شده است که قتاده بلاواسطه از آنها روایت می‌کند.^۳ و سپس هر جایی که ذکر صالح در تهذیب شده است از شاگردان او نام قتاده نیز نوشته است. «و عند عطاء بن ابی رباح و قتادة عثمان البتی الخ^۴» از این عبارت ثابت گردید که قتاده در این روایت تدلیس نکرده است لذا اعتراض تدلیس، اشتباه می‌باشد.

درباره‌ی صالح ابوخلیل اختر یک اعتراض دلچسبی نموده که وی بدون ذکر نام رفیق خود روایت می‌کند. اگر نام رفیق خود را فراموش نموده پس چطور الفاظ حدیث را از یاد نبرده است؟ پس معلوم می‌شود که اختر به طرف ابوداؤود مراجعه نکرده است چونکه این حدیث در سنن ابوداؤود با سه سند نقل شده، و در سند سوم صالح ابوخلیل این روایت را از عبدالله بن الحارث نقل نموده است که در آن به صراحت نام او دیده می‌شود. ابن خلدون می‌نویسد: «ثم رواه ابوداؤود من رواية ابی الخلیل عن عبدالله بن الحارث عن ام سلمة (رضی الله عنها) فتبين بذالك المبهم في الاسناد الاول^۵» سپس ابوداؤود این حدیث را با سند دیگر نقل کرده که با ذکر عبدالله بن حارث روایت مبهم واضح گردید. معلوم می‌شود که «اختر» بر

۱ - همان ص ۲۷۴

۲ - تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۳۵۱

۳ - تهذیب، ج ۸ ص ۳۵۱ تا ۳۵۶

۴ - همان، ج ۴ ص ۴۰۲

۵ - مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۴

مأخذ خود، با دید دقیق نظر فرموده، که عمداً برای فریب کاری مغالطه این الفاظ مهمل را نوشته است زیرا رجال این حدیث، راویان بخاری و مسلم هستند. که مورد نکوهش و عیب جویی نمی‌باشند. ابن خلدون (رح) می‌نویسد: «و رجاله رجال الصحيحين لامطعن فيه و لامغمز» در عون المعبود شرح ابوداؤد نیز نام راویان با تفصیل نوشته شده است و مؤلف عون المعبود، در مورد الزام تدلیس بر قتاده، اعتراض ابن خلدون را ذکر نموده می‌نویسد: «فلا شك ان اباداؤد يعلم تدليس قتادة بل هو اعرف بهذه القاعدة من ابن خلدون و مع ذلك سكت عنه ثم المنذرى و ابن القيم و لم يتكلموا على هذا الحديث فَعَلِمَ انّ عندهم علما بثبوت سماع قتادة من ابي الخليل لهذا الحديث.»

یعنی در این شکی نیست که ابوداؤد به تدلیس قتاده علم داشته بر همان قاعده‌ای که معنعن مدلس، قبولیت ندارد. از ابن خلدون دانایتر بود اما با وجود این که ابوداؤد، علامه منذری و ابن قیم بر این حدیث سکوت کرده‌اند. پس معلوم می‌شود نزد ایشان در این حدیث، سماع قتاده از ابو خلیل ثابت است لذا ایشان (منذری و ابن قیم) سکوت کردند و اگر نه ایشان هرگز سکوت نمی‌کردند. قبلاً از حواله تهذیب نیز ملاحظه فرمودید. که ملاقات و سماع قتاده از ابو الخلیل ثابت است.

ایراد هشتم و پاسخ آن

۸) در هشتمین روایت نیز همان بحثی است که در روایت ما قبل نقل گردید. چون که این روایت نیز با همان سند از حضرت ام المؤمنین ام سلمه (رضی الله عنها) نقل شده است.

۱- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمة، بیروت، المطبعة الادبية، ۱۸۷۹، ص ۲۷۴، جهت آگاهی بیشتر به عون المعبود، ج ۴ ص ۱۷۴ مراجعه شود.

ایراد نهم همراه با پاسخ

۹) در نهمین روایت ابن خلدون و اختر کلام کرده‌اند این همان روایت است که با حواله ابوداؤد و مستدرک حاکم در شروع فصل دوم بحث این گذشت و الفاظ آن چنین است «عن ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) المهدی منی أجلي الجبهة اقنى الانف يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً الخ» ابوسعید خدری (رضی الله عنه) به روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته است که مهدی از من است، دارای پیشانی وسیع است بینی باریک محدب شکل است. وی زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل و داد خواهد کرد.

در این روایت، ابن خلدون (رح) و اختر بر عمران القطان اعتراض دارند. که این از گروه خوارج بود چنانکه ابن خلدون می‌نویسد: «کان حرورياً» این صحیح است که بعضی از محدثین او را از گروه خوارج گفته‌اند اما بعضی او را نیز توثیق نموده، و روایاتش را محدثان پذیرفته‌اند. چنانچه علامه ذهبی (رح) می‌فرماید: امام احمد (رحمته الله) درباره‌ی او می‌نویسد: «ارجوان یكون صالح الحديث»^۱ و در پایان می‌گوید: یحیی بن معین (رح) گفته است: «کان عمران القطان یری رای الخوارج و لم یکن داعیة»^۲ از خوارج بود اما داعی نبود و مبتدع وقتی که دعوت به بدعت نکند روایت او نزد محدثان مورد قبول است. چنانچه حافظ ابن حجر (رح) در مقدمه لسان المیزان درباره‌ی پذیرش روایت مبتدعین و عدم قبول سه قول نقل می‌کند در قول سوم چنین گوید: «اگر مبتدع مردم را دعوت به مذهب خود کند. روایت او قبول نیست و اگر داعی به مذهب خود نباشد آن راستگو و روایت او قابل قبول است.»

۱ - ر.ک مقدمه، ص ۲۷۴

۲ - میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۲۳۶

۳ - همان، ج ۳ ص ۲۳۷

در این بحث قول یزید بن هارون را چنین نقل می‌کند: «یکتب عن کل صاحب بدعة اذا لم یکن داعية^۱» سپس در مورد این قول سوم می‌نویسد: «و اما التفصیل فهو الذی علیه اکثر اهل الحدیث بل نقلَ فیہ ابن حبانَ اجماعهم^۲» این قول را با این تفصیل، بیشتر محدثین اختیار نموده‌اند. بلکه ابن حبان بر این، اجماع محدثین را نقل کرده است و سپس در ادامه می‌نویسد: «و ینبغی ان یقید قولنا بقبول روایة المبتدع اذا کان صدوقاً و لم یکن داعية بشرط ان لا یكون الحدیث الذی یحدث به مما یعضد بدعته و یُشیدها. الخ^۳» یعنی قاعده و اصول محدثین این است که مبتدع وقتی که صادق باشد و داعی به مذهب نشود روایت او مورد قبول است و بر این قید و شرط مقید است که آن روایت این طوری نباشد که از آن تأیید به بدعت او گردد «یعنی بدعتش را تأیید نکند».

علامه بشیر احمد عثمانی (رحمته اللہ علیہ) در مقدمه فتح الملهم مفصلاً بحث نموده است و اقوال حافظ ابن حجر (رح) و علامه سیوطی را نقل کرده است هر مبتدع که داعی به بدعت خود نباشد اگر راستگو است روایتش قابل پذیرش است.^۴

علامه نووی در تقریب چنین می‌نویسد: «و قیل یحتجّ به ان لم یکن داعية الی بدعته و لا یُحتجّ به ان کان داعية و هذا هو الاظهر الاعدل و قول الكثير و الاكثر.»^۵ از روایت غیر داعی به بدعت می‌توان دلیل اخذ کرد اما از داعی دعوت به بدعت نمی‌توان روایت نمود و این قول اعدل و ظاهر و از اکثر محدثین است از این تفصیل معلوم شد اگر در مبتدع سه صفت ذیل وجود داشته باشد روایت او قابل اعتماد است.

۱- وقتی که او صادق «راستگو» باشد.

۱ - مقدمه، لسان المیزان، ج ۱ ص ۱۰

۲ - رک لسان المیزان، ج ۱ ص ۱۰

۳ - همان، ج ۱ ص ۱۱

۴ - مقدمه، فتح الملهم، ص ۶۵۶۶

۵ - ج ۱ ص ۳۲۵

۲- زمانی که دعوت داعی به بدعت نباشد.

۳- روایتی که نقل می‌کند تأیید بر بدعت او نباشد.

حال طبق این قانون عمران القطان را می‌بینیم اولاً هم صادق است، چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب می‌نویسد: صدوق^۱ داعی الی البدعة هم نیست چنانچه ذهبی در میزان و حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب قول «یحیی بن معین» چنین می‌نویسد: «ولم یکن داعیة^۲» ثانیاً او از روایت ظهور مهدی عقیده‌ی خوارج هم تأیید نمی‌شود لذا این روایت عمران القطان قابل اعتماد می‌باشد.

این تفصیل در صورتی صادق بود که عمران را از گروه خوارج بپذیریم چنانکه قول بعضی از محدثین است. لیکن عده‌ای از محدثین او را از خوارج نمی‌دانند. محض به یک فتوی اکثر مردم او را از گروه خوارج نمی‌گویند چونکه این فتوی ارتباط به عقیده خارجی بودن او نیست. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب بعد از این قول یزید بن زریع که گوید: «کان حروریا^۳» یعنی عمران خارجی است می‌نویسد: «قلت فی قوله حروریا نظراً و لعلّه شبهة بهم^۴» او را از خوارج دانستن محل نظر است. شاید بعضی از محدثین اشتباه فهمیده‌اند و بعد از آن حافظ منشأ غلط فهمی را واضح تر بیان می‌کند. زمانی که ابراهیم و محمد بر خلاف منصور خروج کردند عمران در حق آنها فتوا داده بود به سبب آن محدثان در اشتباه افتادند و چنین نوشتند: «کان یری السیف علی اهل القبلة^۴» یعنی وی کشتن اهل قبله را جایز می‌دانست. حال آنکه خروج ابراهیم علیه خوارج هیچگونه ارتباطی به این موضوع نداشت

۱ - تقریب التهذیب ص ۲۶۴

۲ - میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۲۳۷، تهذیب التهذیب ج ۸ ص ۱۳۲

۳ - تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۱۳۱

۴ - همان، ج ۸ ص ۱۳۱

چنانکه حافظ ابن حجر(رح) می‌نویسد: «لیس هولاء من الحرورية فی شیء^۱» ابراهیم و همراهانش، هیچ نسبتی با خوارج نداشتند. بلکه آن‌ها از اهل بیت رسول الله (ﷺ) بودند به هر حال اگر او از خوارج هم باشد فقط با این عقیده «حروری» جرح نمی‌شود چونکه خوارج از همه راستگوتر بودند کذب را کفر می‌فهمیدند زیرا که قول محدثین است. «لیس فی اهل الاهولاء اصحّ حدیثاً من الخوارج^۲» از اهل بدعت، «خوارج» در نقل «حدیث صحیح» راستگوتر نیست. امام بخاری، ساجی، عقیلی، ابن شاهین و غیره او را توثیق نموده‌اند.^۳

ایراد دهم و پاسخ

۱۰) دهمین حدیث که بر آن ابن خلدون و اختر کلام کرده‌اند همان است که ترمذی، حاکم و ابن ماجه از ابوسعید خدری (رض) نقل نموده‌اند. «عن ابی سعید الخدری (رض) قال خشینا ان یكون بعض شیء حدث فسالنا نبی الله (ﷺ) فقال ان فی امتی المهدي یخرج و یعیش خمساً او سبعاً او تسعاً^۴».

از ابوسعید الخدری (رض) روایت شده است که وی گفت: بیم داشتیم که پس از پیامبر اکرم (ﷺ)، بعضی از وقایع روی دهد از این رو از پیامبر خدا (ﷺ) در این مورد پرسیدیم و او فرمود: در میان امت من مهدی، ظهور می‌کند. پنج سال یا هفت سال یا نه سال الخ یعنی حکمرانی می‌کند. در این روایت ایشان نیز بر زید العمی جرح کرده‌اند. زید عمی را اگر چه بعضی از محدثین ضعیف گفته‌اند ولی عده‌ای دیگر از محدثین وی را توثیق نموده‌اند. چنانچه ابن حجر(رح) از عبدالله بن احمد حنبل(رح) که از پدرش این قول را ذکر کرده است

۱ - همان، ج ۸ ص ۱۳۲

۲ - میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۲۳۶

۳ - تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۱۳۲

۴ - مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۴-۲۷۵

«صالح و هو فوق يزيد الرقاشي»^۱ يزيد رقاشی صاحب مرتبت و انسان شایسته‌ای است، یحیی بن معین (رح) در یک قول او را توثیق کرده است.^۲ از ابوداؤود درباره‌ی او پرسیده شد فرمود: «ما سمعت الا خيراً» یعنی از او جز نیکی شنیده‌ام و دار قطنی هم او را صالح گفته است و کذا قال ابوبکر البزار صالح.^۳ از این اقوال به صراحت معلوم شد که زید عمی به اتفاق محدثین ضعیف نیست بلکه بسیاری از محدثین او را ثقه دانسته‌اند و از این روایت ابوسعید خدری (رضی الله عنه) فقط از سند زید عمی نقل نشده است. بلکه این حدیث با اسناد متعددی نقل گردیده چنانچه خود ابن خلدون (رح) نوشته است. این روایت را حاکم نیز با چندین سند از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) نقل کرده است حاکم این حدیث را از طریق سلیمان بن عبید به روایت ابوالصدیق ناجی نیز نقل نموده است و ابن حبان وی را در زمره‌ی ثقات شمرده است و در سند دوم از ابوالصدیق ناجی نقل کنندگان مطر الوراق و ابوهارون العبدی هستند و در سند سوم از ابوالصدیق، عوف الاعرابی نقل نموده، و طبرانی نیز این حدیث را روایت کرده است و در سند طبرانی از ابوالصدیق ناقل ابوالواصل عبدالحمید بن واصل می‌باشد که ابن حبان وی را در زمره‌ی ثقات یاد کرده است.^۴

از این تفصیل به درستی معلوم شد که در نقل این روایت زید عمی و ابوصدیق ناجی متفرد نیستند. بلکه در مستدرک حاکم متابع ایشان سلیمان بن عبید مطر وراق، ابوهارون عبدی، عوف اعرابی و در طبرانی عبدالحمید بن واصل جهت تقویت آنها، وجود دارد. از این توضیح هم ثابت گردید که از تضعیف زید عمی بر روایت، هیچ اثری وارد نمی‌شود زیرا که وی در روایت، منفرد نیست و این را نباید از یاد برد که این روایت در حقیقت شرح همان

۱ - ر.ک، تهذیب التهذیب، ج ۳ ص ۴۰۸

۲ - ر.ک، تهذیب التهذیب، ج ۳ ص ۴۰۸، میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۱۰۲

۳ - تهذیب، ج ۳ ص ۴۰۸

۴ - مقدمه ابن خلدون، المطبه الادبیه، بیروت، ۱۸۷۹ ص ۲۷۵

روایت مسلم است که در فصل اول بحث این مسأله قبلاً با حواله مسلم از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) تشریح شده است که الفاظ آن چنین است. «عن ابي سعيد قال من خلفائكم خليفة يحثو المال حثوا» از خلفای خلیفه‌ای خواهد بود که مال را (چون خاک) به مردم ارزانی دارد و در روایات دیگر چنین است «یکون فی آخر الزمان خليفة يقسم المال و لا يعده» در آخر زمان خلیفه‌ای خواهد بود ثروت‌ها را تقسیم می‌کند و آن‌ها را نمی‌شمرد وقتی که جریری بعد از بیان این روایت را از ابونضره و ابوالعلاء پرسید آیا منظور از آن عمر بن عبدالعزیز (رضی الله عنه) است؟ ایشان گفتند خیر و این روایت در «صحیح مسلم» از حضرت جابر (رضی الله عنه) نقل شده است. زمانی که به روایت «صحیح مسلم» و سنن دیگر مشاهده می‌شود به صراحت معلوم می‌گردد که هر دو روایت یکی است. اما روایات سنن و مستدرک تفصیلی‌اند و روایت «صحیح مسلم» اجمالی پس به خوبی واضح شد که نفس روایت ثابت است اگر چه ابن خلدون (رح) این را انکار می‌نماید. که این روایات تفسیر احادیث مسلم نیستند و می‌نویسد «و احادیث مسلم لم يقع فیها ذکر المهدي و لا دلیل یقوم علی انه المراد منها» مسلم احادیث مهدی را ذکر نکرده است و نه دلیلی بر این ثابت است که در آن احادیث مراد مهدی می‌باشد. اما محدثین این اعتراض ابن خلدون (رح) را نپذیرفته‌اند و می‌گویند احادیث ابوداؤد (رح)، و ترمذی (رح) تفسیر همان احادیث مجمل صحیح مسلم هستند. چنانکه علامه ابی مالکی در اکمال اکمال المعلم شرح مسلم می‌نویسد:

«قيل ان هذا الخليفة هو عمر بن عبدالعزیز و لا یصح اذ لیست فیہ تلك الصفات و ذکر الترمذی و ابوداؤد (و کذا الحاکم) هذا الخليفة و سمیاه بالمهدی و فی الترمذی لا تقوم الساعة حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و قال حدیث حسن و زاد ابوداؤد یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و من حدیث ابی سعید و

۱ - مسلم، کتاب الفتن، ج ۲ ص ۳۵۵

۲ - همان، ص ۲۷۵

قال خشينا ان يكون بعد نبينا حدث فسالناه فقال يخرج من امتي المهدي يعيش خمساً او سبعا او تسعاً زيدالشكاك قال قلنا و ما ذاك يا رسول الله قال سنين قال يجيئ اليه الرجل فيقول يا مهدي اعطني يا مهدي اعطني قال فيحشى له في ثوبه ما استطاع ان يحمله قال حديث حسن و في ابى داؤد المهدي من امتي اجلى الجبهة اقنى الانف يملأ الارض قسطاً عدلاً كما ملئت جوراً يملك سبع سنين فهذه اخبار صحيحة مشهورة تدلُّ على خروج هذا الخليفة الصالح فى آخر الزمان و هو منتظر اذ لم يوجد من كملت فيه تلك الصفات التى تضمنها تلك الحديث قلت و قال ابن العربى و لا خلاف انه سيكون و ليس المهدي المتقدم^۱»

گفته شده است که در این احادیث (احادیث صحیح مسلم) منظور از خلیفه عمر بن عبدالعزیز است. اما این نظریه صحیح نیست. چون که این اوصاف در عمر بن عبدالعزیز وجود ندارد. ترمذی و ابوداؤود ذکر این خلیفه را به نام مهدی یاد نموده است چنانچه در ترمذی نقل شده که قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که یک نفر از اهل بیت من پادشاه عرب نباشد. نام او و نام پدرش با نام من و نام پدرم یکی است. این حدیث را امام ترمذی (رح) حسن گفته و در ابوداؤود این الفاظ اضافه شده است آن خلیفه زمین را به جای ظلم و ستم و بیدادگری، پر از عدل و داد خواهد کرد. در این روایت ابوسعید خدری (رضی الله عنه) گوید: بیم داشتیم که بعد از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی از وقایع روی می‌دهد. از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدیم ایشان فرمودند: در میان امت من مهدی ظهور خواهد کرد. بعد از خلافت یا پنج یا هفت یا نه در این روایت زید در شک افتاد که کدام یک از اعداد را ذکر نموده است. پرسیدیم از این عدد «اعداد» چه مراد است؟ نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود سال مراد است. سپس فرمود: کسی پیش مهدی می‌آید و می‌گوید ای مهدی به من مال بده مهدی در دامن پیراهنش تا جایی که بتواند حمل کند «زر و سیم» می‌ریزد ابوداؤود این حدیث را حسن گفته است و در سنن ابوداؤود نقل شده است که

مهدی از امت من است او دارای پیشانی عریض و بینی باریک از بالا و وسط آن کمی پایین محدب و نوک آن بلند خواهد بود زمین را به جای ظلم و ستم از عدل و داد پر می‌کند. هفت سال حکمرانی می‌کند این همه احادیث صحیح و مشهورند و دلیل بر آن خلیفه صالح می‌باشند که در آخر زمان ظهور می‌کند برای اینکه تا اکنون آدمی، با این ویژگی‌ها و اوصاف کامل که در احادیث ذکر شده نیامده است ابن عربی می‌گوید: در این نظریه که مهدی در آینده می‌آید کسی اختلاف نظر ندارد و آن خلیفه‌ای که به نام مهدی در تاریخ اسلام یاد شده مهدی آخر زمان نیست و هیچ دلیلی در این مورد وجود ندارد. این قسم عبارات با چنین الفاظ، در شرح دوم مسلم، شرح مکمل اکمال الاکمال للسنونی دیده می‌شود.^۱

از عبارات شارحین مسلم، نتایج ذیل معلوم می‌شود.

- ۱- روایات ابوداؤود، ترمذی و مستدرک حاکم شرح و تفصیل روایات صحیح مسلم‌اند.
- ۲- مراد از روایات صحیح مسلم مهدی منظور شده است اگر چه به صراحت نامی از آن‌ها ذکر نیست. نه آن مهدی خلیفه عباسی که در تاریخ ذکر شده است.
- ۳- به ظهور مهدی، در آخر زمان هیچ شکی نیست، حتماً پیدا خواهد شد.
- ۴- مورد چهارم ابوداؤود و ترمذی احادیثی که نام مهدی در آن‌ها ذکر شده است همه آن‌ها صحیح و مشهورند والله الموفق.

با ذکر این همه توضیحات، برای ابن خلدون و پیروان او مثل روز روشن ثابت شده است. روایت ابوداؤود، که در زنجیر سندش زید عمی وجود دارد چنانچه ابن خلدون اختر گوید بی‌حقیقت و ساقط نیست.

«جناب اختر» در این روایت و روایت بعدی، بر ابوصدیق ناجی جرح کرده می‌نویسد: که روایت وی را ائمه محدثین رد نموده‌اند. نام کامل او بکر بن عمرو معافری است ولی این هر دو ایراد جناب اختر صحیح نیست چنانچه وی می‌گوید: نام ابوصدیق بکر بن عمرو معافری

است درست نیست. بلکه نام او بکر بن عمرو ناجی است و بعضی از محدثین نام بکر بن قیس، نقل کرده‌اند. این دیگری است و بکر بن عمرو معافری دیگری، که در کتابهای اسماء رجال نام هر دو جدا جدا ذکر شده‌اند. معلوم می‌شود جناب اختر زحمت و محنت خود را گوارا نفرموده، که تحقیق درستی بنماید و اگر نه برایش این مغالطه پیش نمی‌آمد.

حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب در باب الکنی چنین می‌نویسد: «ابوالصدیق بتشدید الدال المكسورة هو بکر بن عمرو و قيل ابن قیس ابوالصدیق الناجی بالنون و الجیم بصری ثقة^۱» حافظ ابن حجر(رح) در تقریب نام بکر بن عمرو معافری را جدا ذکر نموده است (به همان صفحه ملاحظه شود) و معافری مصری، ابوصدیق بصری است و ابوصدیق راوی صحاح سته (کتب روایی ششگانه اهل سنت) است و حافظ ابن حجر(رح) بر کنار نام او علامت «ع» نوشته است و در تهذیب التهذیب نام هر دو را جدا، جدا نقل کرده است.^۲

درباره ابوصدیق در تهذیب می‌نویسد: «قال ابن معین و ابوزرعه و النسائی ثقة و ذكره ابن حبان فی الثقات^۳» یحیی ابن معین، ابوزرعه و نسائی ابوصدیق را از ثقات دانسته‌اند و ابن حبان نیز، اسم او را در لیست ثقات ذکر کرده، و همچنین ابن ابی حاتم در کتاب الجرح و التعذیل اسم هر دو را جدا جدا نام برده است و همان جا درباره‌ی ابوصدیق اقوال توثیق او را از یحیی ابن معین و ابوزرعه نقل نموده است.^۴ با این تفصیل ثابت گردید که بکر بن عمرو معافری آدم دیگری است که بعضی از محدثان وی را جرح کرده‌اند و بکر بن عمرو بن ناجی کسی دیگر است که به اتفاق ائمه حدیث، ثقة و کسی بر او جرح نکرده است.

۱ - تقریب التهذیب، ص ۴۷، ج ۲ ص ۴۱۹

۲ - تهذیب التهذیب، ج ۱ ص ۴۸۵-۴۸۶

۳ - همان، ج ۱ ص ۴۸۶

۴ - ابوعبدالله، محمد بن عبدالرحمن بن ابی حاتم، الرازی، الجرح و التعذیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۱ هجری و

۱۹۵۲ م، ج ۲ ص ۳۹۰

ایراد یازدهم و پاسخ

(۱۱) بر یازدهمین روایت جناب اختر چنین ایراد می‌گیرد که این حدیث نیز از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) که مستدرک حاکم است که با این الفاظ نقل می‌کند «عن ابي سعيد الخدری (رضی الله عنه) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) لا تقوم الساعة حتى تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً ثم يخرج من اهل بيتي رجل يملأها قسطاً و عدلاً. الخ» بر این روایت ابن خلدون (رح) هیچ اعتراضی ندارد. لیکن مقلدش جناب اختر در روایت بر ابوالصدیق الناجی کلام کرده است که جوابش در ضمن همان حدیث قبلی، داده شد. حاکم این روایت را بر شرط صحیحین گفته است و کذا الذهبی (رح).

ایراد دوازدهم و در ضمن پاسخ

(۱۲) بر دوازدهمین روایت نیز که جرح شده است آن هم روایت ابوسعید خدری (رضی الله عنه) است که در مستدرک حاکم با این الفاظ می‌باشد: «عن ابي سعيد الخدری (رضی الله عنه) عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال يخرج في آخر امتي المهدي. الخ» این روایت را حاکم و ذهبی صحیح گفته‌اند و همه راویان آن بجز سلیمان بن عبید صحیح‌اند لیکن سلیمان بن عبید نیز ثقه است. ابن حبان (رح) نیز او را جز ثقات ذکر کرده است.

ایراد سیزدهم و پاسخ

(۱۳) بر سیزدهمین روایت جناب اختر منفرداً اعتراض می‌کند آن همان روایتی است که مستدرک حاکم از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) نقل کرده است که الفاظ آن چنین است: «عن ابي سعيد الخدری (رضی الله عنه) ان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال تملأ الارض جوراً و ظلماً فيخرج رجل

۱ - مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۵

۲ - ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمه، بيروت، ۱۸۷۹ ص ۲۷۵

من عترتی فیملک سبعاً او تسعاً الخ^۱» بر این روایت ابن خلدون (رح) بر ابوهارون عبدی کلام کرده است لیکن به جهت تضعیف ابوهارون عبدی، بر روایت، حاکم ضعف صحیح است برای اینکه همراه با ابوهارون عبدی این روایت را ابوصدیق ناجی مطروراق نیز نقل می‌کند که وی ثقه است. حافظ ابن حجر (رح) در تقریب در ارتباط او می‌گوید: «صدوق^۲» و راوی صحیح مسلم است. علامه ذهبی (رح) می‌نویسد: «مطر من رجال مسلم حسن الحدیث^۳» مطروراق راوی صحیح مسلم و صالح حدیث «احادیث او صحیح است» و این روایت بر شرط مسلم صحیح است.

ابوحاتم وی را صالح الحدیث و ابن حبان ثقه گفته است و در بخاری نیز تعليقاً روایت او است.^۴ خلیفه گفته که «لا بأس به» عجلی هم چنین می‌گوید: «بصری صدوق و قال مرّة لا بأس به و قال ابوبکر البزار لیس به بأس^۵» و قول بزار نیز چنین است: «لا نعلم احداً ترک حدیثه و قال الساجی صدوق^۶» یحیی بن معین، ابوزرعه و حاتم همه او را صالح گفته‌اند.

در این روایت ابن خلدون (رح) بر اسد بن موسی جرح کرده است حال آنکه او نزد محدثین از ثقات و قوی می‌باشد. حافظ ابن حجر (رح) می‌نویسد: «صدوق^۷» راوی بخاری، ابوداود و سنن نسائی است. علامه ذهبی (رح) در میزان الاعتدال می‌گوید: «قال النسائی ثقة

۱ - همان ص ۲۷۵

۲ - تقریب، ص ۳۳۸

۳ - میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۲۷

۴ - رک، تهذیب التهذیب، ج ۱۰ ص ۱۶۸

۵ - تهذیب التهذیب، ج ۱۰ ص ۱۶۸

۶ - الجرح و التعديل، ج ۸ ص ۲۸۸

و قال البخاری هو مشهور الحديث و قد استشهد به البخاری فاحتج به النسائی و ابوداؤد و ما علمت به بأساً^۱».

ابن حزم او را تضعیف کرده است که علامه ذهبی درباره‌اش می‌نویسد: «و هذا تضعیف مردود^۲» تضعیف گفتن ابن حزم مردود است و اسد بن موسی ثقه است حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب از بخاری، نسائی، ابن یونس ابن قانع، عجلی، بزار، ابن حبان و غیره توثیق او را از این حضرات، نقل کرده‌اند.^۳ با این تفصیل ثابت می‌شود که به جهت ابوهارون عبدی این روایت ضعیف نیست.

ایراد چهاردهم و پاسخ آن

(۱۴) ابن خلدون (رح) و غیره در روایت چهاردهمین سخنانی یاد کرده‌اند و این روایت نیز از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) است. که امام طبرانی که در معجم الاوسط، چنین نقل نموده است: «عن ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) قال سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يخرج رجل من امتی يقول بستتی ينزل الله عزوجل له القطر من السماء و تخرج الارضُ برکتها و تملأ الارض منه قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً يعمل على هذه الامّة سبع سنين و ينزل على بيت المقدس^۴»

از ابوسعید خدری (رضی الله عنه) نقل است که او گفت: شنیدم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: در میان امت من مردی ظهور می‌کند و با سنت من می‌گوید و خدا بر او باران نازل می‌کند و زمین گیاه خود را بیرون می‌دهد- زمین را به جای ظلم و ستم و بیدادگری از عدل و داد پر می‌نماید و بر این امت هفت سال حکومت می‌کند سپس بر بیت المقدس فرود می‌آید.

۱ - المیزان الاعتدال، ج ۱ ص ۲۰۷

۲ - همان، ج ۱ ص ۲۰۷

۳ - همان، ج ۱ ص ۲۶۰

۴ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، المقدمة، بیروت، المطبعة الاديبه، ۱۸۷۹م ص ۲۷۶

در سند این روایت بر حسن بن یزید و ابوالواصل سخنانی یاد کرده‌اند لیکن این هر دو را ابن حبان ثقه قلمداد نموده است. این روایت قوی است و روایات قبلی نیز تایید آن می‌باشند. حافظ ابن حجر (رح) حسن بن یزید را در تهذیب التهذیب از ثقات شمرده است.^۱

ایراد پانزدهم و رفع آن

(۱۵) ابن خلدون (رح) و آخر کاشمیری و بر پانزدهمین روایت، عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) سخنانی گفته‌اند. الفاظ حدیث چنین است: «عن عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) قال بینما نحن عند رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اذا قبل فتية من بنی هاشم فلما راهم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ذرفت عیناه و تغیر لونه قال فقلت ما نزال نری فی وجهک شیئاً نکرهه فقال انا اهل البيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا. الخ»

حضرت عبدالله (رضی الله عنه) گفت: ما در حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم که جوانی از بنی هاشم وارد شد هنگامی که ایشان (صلی الله علیه و آله و سلم) به او نگاه کردند چهره مبارک حضرت دگرگون (ناراحت) شد. گفتم همچنان در چهره‌ی تو گرفتگی می‌بینیم که دوست نداریم بدینسان باشی فرمود: ما خاندانی هستیم که خدا برای ما بجای این دنیا آن جهان را برگزیده است الخ. بر این روایت ابن خلدون (رح) بر یزید بن ابی زیاد سخنانی گفته است.^۲ اگرچه یزید بن ابی زیاد را بعضی از محدثین جرح کرده‌اند و این روایت را بی اعتبار قرار داده‌اند ولی صحت این روایت ثابت است که تحت حدیث شماره ۴۱ قبلاً توضیحاتی داده شد. این قسم روایت در منتخب کنز العمال با حواله‌ی مسند احمد و مستدرک حاکم حضرت ثوبان (رضی الله عنه) نقل شده است.^۳ درباره‌ی مستدرک حاکم و غیره در ابتدای منتخب کنز العمال چنین نوشته شده است: «ما فی الکتب الخمسة خ م حب ک ض صحیح فالعزو اليها معلم بالصحة سوى ما فی

۱ - تهذیب التهذیب، ج ۲ ص ۳۲۸

۲ - مقدمه ابن خلدون ص ۳۱۷

۳ - ر.ک، مسند احمد، ج ۶ ص ۲۹

المستدرک من المتعقب فانبه عليه^۱» (علی هاشم مسند احمد(رح)) احادیث این پنج کتاب صحیح هستند هر حدیثی که به این کتابها نسبت داده شود. علامتِ صحت آن حدیث می-باشد. او گوید. هان بر آن احادیث مستدرک که محدثین آنها را نقد نموده‌اند بر آنها تنبیه می‌نماییم، منظور آن پنج کتاب، بخاری، مسلم، صحیح ابن حبان، مستدرک و مختاره ضیاء مقدسی‌اند. حال برای این روایت مستدرک در منتخب کنز العمال هیچ گونه تنبیهی نشده است.

لذا این روایت نزد ایشان صحیح است و این روایت در مسند احمد(رح) با سند صحیح روایت گردیده است. «حدثنا وكيع عن الاعمش عن سالم عن ثوبان(رضی الله عنه) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) اذا رأيتُم رايات السود قد جاءت من قبل خراسان فائتوها فان فيها خليفة الله المهدي (عليه السلام)^۲».

وقتی که دیدید پرچم های سیاه را که از سوی خراسان می‌آیند پس به سوی آنها بیایید که در میان آنها خلیفه خدا مهدی می‌باشد. راویان این روایت همه ثقه و عادل هستند و شرح بحث این حدیث در روایت شماره ۴۱ گذشت و در مستدرک نیز این روایت با سند دیگری نقل شده است.^۳

بهر حال از این تفصیل این ثابت می‌شود که روایت بندهای پرچم های سیاه بی‌بنیاد نیست و یزید بن ابی زیاد نیز توثیق شده است. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب از یعقوب بن سفیان چنین نقل کرده است: «یزید و ان کانو یتکلمون فیه لتغیره فهو علی العدالة و الثقة^۴» یعنی بر یزید اگر چه به سبب تغیر، سخنانی گفته شد لیکن او عادل و ثقه است.

۱ - کنز العمال، ج ۱ ص ۹

۲ - نک، مسند احمد، ج ۵ ص ۱۷۷

۳ - نک، مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۵۰۲

۴ - تهذیب التهذیب، ج ۱۱ ص ۳۳۱

ابن شاهین نیز وی را از ثقات دانسته است و احمد بن صالح مصری او را ثقه شمرده و می‌گوید: «و لا يعجبني قول من تكلم فيه^۱» و کسانی که بر یزید سخنانی گفته‌اند، نمی‌پسندم. ابن سعد می‌گوید: «كان ثقة^۲» یزید ثقه است. امام مسلم او را جزء راویان طبقه سوم شمرده، و از او نقل روایت نموده است.

ایراد شانزدهم و پاسخ آن

۱۶) ابن خلدون و اختر کاشمیری بر شانزدهمین روایت سخنانی کرده‌اند. همان روایت حضرت علی (علیه السلام) که ابن ماجه روایت کرده است قبلاً نقل کرده بودیم: الفاضل چنین است «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) المهدى منا اهل البيت الخ^۲» ابن خلدون بر یاسین عجلی سخنانی گفته است. لیکن از محدثین کسی بر یاسین عجلی جرح نکرده است. حافظ ابن حجر (رح) در تقریب التهذیب می‌گوید: «لا بأس به^۳» در تهذیب التهذیب از یحیی بن معین منقول است: «لا بأس فيه» و اسحاق بن منصور درباره‌ی وی از یحیی بن معین نقل می‌کند «صالح» و از ابوذرعه نقل شده که «لا بأس به^۴» و در تهذیب است که از سفیان ثوری در ارتباط به این حدیث می‌پرسند. او می‌گوید: این حدیث قوی است و ادامه می‌دهد محدثانی که این حدیث را تضعیف گفته‌اند، در اشتباه‌اند. چونکه یاسین ابن شیبان عجلی را بجای یاسین بن معاذ زیات گرفته، حدیث را تضعیف شمرده‌اند که شخص دیگری است. حافظ در این مورد چنین می‌نویسد: «و وقع سنن ابی ماجه عن یاسین غیر منسوب فظنه بعض الحفاظ المتأخرین

۱ - تهذیب التهذیب، ج ۱۱ ص ۳۳۱

۲ - رک، مقدمه ابن خلدون ص ۲۷۷

۳ - رک، تقریب التهذیب، ص ۳۷۳

۴ - تهذیب التهذیب، ج ۱۱ ص ۱۷۳

یاسین بن معاذ الزیات فضعف الحدیث به قلم یصنع شیئاً^۱» در سند، ابن ماجه نام یاسین بغیر کسی نسبت داده شده است بعضی از حفاظ متأخرین او را یاسین بن معاذ زیات فهمیده، و حدیث را ضعیف قرار داده‌اند ولی این درست نیست لذا کسانی که این حدیث را ضعیف گفته‌اند، خطا فهمیده‌اند. صحیح نیست. بلکه این روایت صحیح می‌باشد.

ایراد هفدهم و پاسخ آن

(۱۷) الفاظ این حدیث چنین است: «عن علی (رضی الله عنه) انه قال للنبی (صلی الله علیه و آله و سلم) أمنا المهدی أم من غیرنا یا رسول الله فقال بل منّا. الخ^۲» حضرت علی (رضی الله عنه) از پیامبر سؤال کرد آیا مهدی از ماست یا از دیگران؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود بله مهدی (علیه السلام) از ماست. الخ ابن خلدون (رح) این حدیث را با حواله معجم اوسط امام طبرانی در مقدمه نقل کرده است^۳ در این روایت ابن خلدون و اختر بر ابن لهیعه جرح کرده‌اند. نام ابن لهیعه عبدالله بن لهیعه است محدثین درباره‌ی او سخنان کافی نموده‌اند. مگر واقعه چنین است که در سال ۱۶۹ هجری کتابهای روایی او سوختند که بعد از آن روایات را شفاهی بیان می‌کرد که بعضی، در هم آمیخته می‌شد.^۴ و امام بخاری (رحمته الله) گوید: در سال ۱۷۰ هجری سوخته شدند.

به هرحال بعد از این حادثه در نقل روایت وی اختلاط واقع شد. که به سبب آن محدثان درباره‌ی او سخنانی گفته‌اند و به خاطر اینکه ابن لهیعه سست خرد بوده است. چنانچه علامه ذهبی (رح) در میزان الاعتدال قول عثمان بن صالح را درباره اش چنین نقل کرده است. یکبار بعد از نماز جمعه بر خری سوار شد به سوی منزل می‌رفت در وسط راه از الاغ بر زمین افتاد که به سبب این بر مخ او کمی اثر واقع شد و کم حافظه گردید و اگر نه فی نفسه صادق و

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱۱ ص ۱۷۳

۲- مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۷

۳- ر.ک ص ۲۷۷

۴- میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۴۷۷

ثقه بود و حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب این طور می نویسد: «عبدالله بن لهیعة ابن عقبه الحضرمی ابو عبدالرحمن المصری القاضی صدوق خَلَطَ بعد احتراق کتبه الخ^۱» این راستگو و درستکار است البته بعد از سوختن کتابهایش در روایتش اختلاط وارد شد. یعنی فی نفسه صادق است و از راویان امام مسلم، ابوداوود و ابن ماجه (رحمهم الله) است چنانچه احمد بن صالح، ابن وهب و غیره وی را توثیق نموده اند و خود ذهبی می گوید: «کامل صدوق^۲» و حدّ اعتدال همان قول حضرت مولانا استاد محمد تقی عثمانی(مدظله العالی) است که می فرماید: «که ابن لهیعه اگر چه ضعیف هم باشد ولی احادیث وی را بطور استشهاد می توان بکار برد^۳»

عده ای از محدثان روایات پیش از سوختن نامبرده را قبول می کنند و روایات بعد از این واقعه را ضعیف گفته اند و برخی از محدثین روایات شاگردان خاص وی را پذیرفته اند. برای آگاهی بیشتر در این مورد، به ترجمه آن در کتابهای اسماء رجال مراجعه شود. لیکن بهر حال، به اتفاق محدثین عبدالله بن لهیعه(رح) کاملاً ساقط اعتبار نیست. به همین خاطر امام مسلم(رح) روایات وی را استشهاداً نقل می نماید.

ابن خلدون(رح) بر راوی دوم این حدیث عمرو بن جابر الحضرمی نیز جرح نموده است و می گوید: شیخ ابن لهیعه، «عمرو بن جابر» از وی ضعیف تر است لیکن توثیق عمرو بن جابر(رح) از امامان جرح و تعدیل هم شده است چنانچه ابن ابی حاتم می گوید: «سألتُ ابي عمرو بن جابر الحضرمی فقال عنده نحو عشرين حديثاً هو صالح الحديث...^۴» ابن ابوحاتم گوید: از پدرم ابو حاتم درباره ی عمرو بن جابر(رح) پرسیدم فرمود از او بیست حدیث نقل شده است و صالح الحدیث است.

۱ - تقریب التهذیب، ص ۱۸۶

۲ - ر.ک، میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۴۷۶، ج ۲ ص ۴۷۷

۳ - ر.ک، درس ترمذی، ج ۱ ص ۱۹۸

۴ - کتاب الجرح و التعدیل، ج ۶ ص ۲۲۴

علامه ذهبی(رح) در ترجمه‌اش چنین می‌نویسد: «صالح الحدیث له نحو عشرين حديثاً» بیست حدیث از او نقل گردیده است همه احادیث صحیح بوده پس او صالح حدیث می‌باشد پس رأی و نظریه علامه ذهبی نیز همین است. همین طور حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب از عمرو بن جابر(رح) احادیث بسیاری را نقل کرده، و او را موثق دانسته است و می‌نویسد: «قلت ذکر ابن یونس انه توفي بعد العشرين و مائة و ذكره البرقي فيمن ضعف بسبب التشيع و ثقة و ذكره يعقوب بن سفيان في جملة الثقات و صحح الترمذي(رح) حديثه^۲» من می‌گوییم(ابن حجر) ابن یونس نوشته است که وفات او بعد از سال ۱۲۰ هجری اتفاق افتاده، برقی، عمرو بن جابر را در شمار آن کسانی ذکر نموده که فی نفسه از ثقات است ولی به خاطر شیعه بودنش او را تضعیف کرده‌اند و یعقوب بن سفیان نیز او را در لیست ثقات ذکر کرده است و امام ترمذی(رح) احادیث وی را تصحیح نموده است. از این اقوال به طور کامل واضح گردید که عمرو بن جابر(رح) نیز از محدثین ثقه است و به سبب تشیع، تضعیف نمی‌شود و ما قبلاً ثابت کردیم که به خاطر تشیع بودن، راوی ضعیف نیست.

ایراد هجدهم و پاسخ آن

۱۸) ابن خلدون(رح) و اختر بر حدیث هجدهمین که روایت حضرت علی(ع) است نیز سخنانی گفته‌اند و این حدیث طبرانی و حاکم در مستدرک نقل شده است و آن الفاظ چنین‌اند «عن علی(ع) ان رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال يكون في آخر الزمان فتنة يحصل الناس فيها كما يحصل الذهب في المعدن فلا تسبوا اهل الشام الخ^۳».

۱ - میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۲۵۰

۲ - تهذیب التهذیب، ج ۶ ص ۱۱

۳ - ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمه، بيروت، المطبعة الادبيه، ۱۸۷۹م ص ۲۷۸

در این حدیث نیز بر عبدالله بن لهیعه سخنانی شده است و از حضرت علی (ع) روایت است که پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمود: در آخر زمان فتنه‌ای بر پا خواهد شد که مردم آواره می‌شوند و چنان ناپدید می‌گردند که بدست آوردن آنان مانند به دست آوردن طلا در معدن دشوار می‌شود آن وقت مردم شام را ناسزا مگویند الخ ابن خلدون (رح) می‌گوید: در زنجیر سند بین حدیث، عبدالله بن لهیعه وجود دارد که ضعیف می‌باشد. لیکن این مقوله نیز صحیح نیست و در ضمن حدیث قبلی، در مورد این راوی بحث شد و این حدیث را حاکم در مستدرک، روایت کرده و گفته که اسناد آن صحیح است ولی مسلم و بخاری آنرا تخریج نکرده‌اند. چنانچه خود ابن خلدون (رح) چنین می‌نویسد: «و رواه الحاکم فی المستدرک و قال صحیحُ الاسناد و لم یخرجاه»^۱ یعنی حاکم در مستدرک این حدیث را ذکر کرده و می‌گوید که این روایت به اعتبار سند صحیح می‌باشد.

ایراد نوزدهم و پاسخ آن

(۱۹) «عن محمد ابن الحنفیة (رح) قال کنا عند علی (ع) فسأله رجل عن المهدي فقال له هیات ثم عقد بیده سبعا فقال ذالک یخرج فی آخر الزمان الخ»^۲.
از محمد بن حنفیه (رح) نقل شده: روزی در نزد علی (ع) بودیم مردی درباره‌ی مهدی از وی پرسید ایشان فرمودند: هیات! سپس با بست و گشاد شماره‌ی هفت را نمایاند و آنگاه گفت این امر در آخر زمان خواهد بود. الخ

این روایت کاملاً صحیح است. حاکم در مستدرک این روایت را چنین نقل می‌کند: «هذا حدیث صحیح علی شرط شیخین» (بخاری و مسلم)^۳ حاکم گفته است این حدیث صحیح

۱ - مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۸

۲ - همان ص ۲۷۸

۳ - همان ص ۲۷۸

است و بر شرط اصول «امام بخاری» و «امام مسلم» است الخ و خود ابن خلدون (رح) در مقدمه چنین می‌گوید: «و انما هو علی شرط مسلم فقط^۱» صرف به شرط اصول صحیح مسلم است وقتی که این روایت فقط بر شرط صحیح مسلم صحیح می‌باشد چنانچه محدثان می‌نویسند: «لصحیح اقسام اعلاها ما اتفق علیه و البخاری و مسلم ثم ما انفرد به البخاری ثم مسلم ثم علی شرطهما ثم علی شرط البخاری ثم مسلم الخ^۲» صحیح اقسامی دارد.

اقسام حدیث صحیح:

- ۱- احادیثی که در بخاری و مسلم باشند.
 - ۲- احادیثی که فقط در بخاری ذکر شده‌اند.
 - ۳- روایاتی که صرف مسلم نقل کرده است.
 - ۴- احادیثی که بر شرط بخاری و مسلم‌اند.
 - ۵- احادیثی که فقط بر شرط بخاری می‌باشند.
 - ۶- و آن احادیثی که تنها بر شرط مسلم هستند.
- از این تشریح بخوبی معلوم می‌شود حدیثی که بر شرط مسلم باشد صحیح و بدون ایراد است یا راوی «بخاری» و «مسلم»، که بر ثقه بودن آن اجماع شده است.
- یک راوی عمار ذهبی (رح) می‌باشد که بر او الزام تشیع شده است ولی امام احمد (رح)، یحیی بن معین (رح)، ابوحاتم (رح)، امام نسائی (رح) و غیره او را ثقه دانسته‌اند. یعنی عمار ذهبی در زمره‌ی کسانی می‌باشد که در روایت او هیچ نکوهش و قدحی نشده است.

- همان ص ۲۷۸ ۱

- تقریب للنووی، ج ۱ ص ۲۱۳ ۲

ایراد بیستم و پاسخ آن

۲۰) در بیستمین روایت که بر آن ابن خلدون (رح) و اختر کاشمیری حکم مجروح بودن آن را داده‌اند، آن روایت حضرت انس (رضی الله عنه) می‌باشد که آن را ابن ماجه تخریج نموده است. الفاظ آن چنین است: «عن انس (رضی الله عنه) قال سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول نحن ولد عبدالمطلب سادات اهل الجنة أنا و حمزة و علي و جعفر و الحسن و الحسين و المهدي» حضرت انس (رضی الله عنه) گفت شنیدم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود ما فرزندان و سادات اهل بهشتیم. من، حمزه، جعفر، حسن، حسین و مهدی. در این روایت ابن خلدون (رح) درباره‌ی عکرمة بن عمار و علی بن زیاد سخنانی در خصوص آنان یاد کرده است ولی حافظ ابن حجر (رح) درباره‌ی عکرمة بن عمار در تقریب التهذیب چنین می‌نویسد: ایشان «صدوق»^۱ یعنی راستگو است. امام بخاری (رح) در صحیح بخاری از او به تعلیق نقل نموده است و راوی مسلم و سنن اربعه می‌باشد. حافظ ابن حجر (رح) در تهذیب التهذیب، توثیق او را از محدثان مندرجه ذیل، نقل کرده است: یحیی بن معین، عثمان الدارمی، علی ابن المدینی، عجلی، ابوداؤد، امام نسائی، ابوحاتم، ساجی، علی بن محمد، طنافسی، صالح بن محمد، اسحاق بن احمد، ابن خلف البخاری، سفیان ثوری، ابن خراش، دارقطنی، ابن عدی، عاصم بن علی، ابن حبان، یعقوب بن شیبه، ابن شاهین و احمد بن صالح.^۲ جرح ابن خلدون (رح) در مقابل توثیق محدثان یاد شده فوق، هیچ اعتباری ندارد. بلکه بی‌وزن است. همینطور محدثین علی ابن زید را نیز توثیق نموده‌اند. چنانچه حافظ ابن حجر (رح) در تهذیب التهذیب می‌نویسد که ابن حبان او را ذکر کرده و او را جرح نموده بلکه او را در زمره‌ی ثقات یاد کرده است.^۳

۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، المقدمة، بیروت، المطبعة الادبية، ۱۸۷۹م ص ۲۷۸

۲ - تقریب التهذیب، ص ۲۴۲

۳ - تهذیب التهذیب، ص ۲۶۲ تا ۲۶۳ و میزان الاعتدال ج ۳ ص ۹۱

۴ - تهذیب التهذیب، ج ۷ ص ۳۳۱-۳۳۲

حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب می‌نویسد: عبدالله بن سحیمی نیز از عکرمه این حدیث را نقل کرده است: «و کذالک روی هذا الحدیث المذكور(ای حدیث المهدی) محمد بن خلف الحدادی عن سعد بن عبدالحمید و تابعه ابوبکر محمد بن صالح القناد عن محمد بن الحجّاج عن عبدالله بن زیاد الحسینی عن عکرمه بن عمار^۱» از این معلوم گردید که این حدیث اسناد متعددی دارد لهذا حدیث بی‌اصل نیست. در این حدیث ابن خلدون(رح) بر سعد بن عبدالحمید نیز جرح کرده است. حال آنکه این راوی نزد محدثان، ثقه است. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تقریب می‌گوید: «صدوق» (راستگو است) (ص ۱۱۸) و علامه ذهبی(رح) از یحیی بن معین نقل می‌کند: «لابأس به^۲» یعنی در او هیچ عیبی نبود و حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب، علاوه از یحیی بن معین، قول صالح جزره را درباره‌ی توثیق او نقل کرده است. همچنین وی، از راویان ترمذی، نسائی و ابن ماجه است و امام نسائی، راوی را که محدثان جرح کنند از او روایت نقل نمی‌کند. پس معلوم شد که او نزد امام نسائی نیز قوی است.^۳ خود ابن خلدون(رح) می‌نویسد: «و جعله الذهبی ممن لم یقدح فیه کلام من تکلم فیه^۴» و ذهبی(رح) او را در زمره‌ی کسانی قرار داده که سخن آنانکه درباره‌ی روایت وی آمده نکوهش و قدح نشده است. یعنی این ثقه است. لذا با این تفصیل معلوم شد که این روایت نیز صحیح است.

ایراد بیست و یکم و پاسخ آن

(۲۱) ابن خلدون(رح) و مقلد ایشان اختر کاشمیری بر بیست و یکمین روایت نیز سخنانی گفته‌اند. این روایت همان روایت عبدالله ابن عباس(رضی الله عنه) است که حاکم در مستدرک نقل کرده

۱ - همان، ج ۷ ص ۳۲۱

۲ - میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۱۲۴

۳ - تهذیب التهذیب، ج ۳ ص ۴۷۷

۴ - ابن خلدون، المقدمة عربی، ص ۲۷۸، ترجمه فارسی مقدمه، ج ۱ ص ۶۲۴

است که الفاضل چنین است: «قال ابن عباس منا اهل البيت اربعة منا السفاح و منا المنذرو منا المهدي(الی ان قال) و اما المهدي الذي يملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً. الخ» عبدالله بن عباس(رضی الله عنه) گفت چهار تن از خاندان پیامبرند: سفاح، منذر، منصور و مهدی، و اما مهدی کسی است که به جای ظلم و ستم زمین را پر از عدل و داد می‌کند. حاکم گفته است این حدیث از لحاظ اسناد صحیح است ولی مسلم و بخاری آن را تخریج نکرده‌اند و آن روایت از اسماعیل بن ابراهیم بن مهاجر است که وی از پدرش نقل کرده است و اسماعیل ضعیف است و پدرش ابراهیم هر چند امام مسلم برای او حدیث تخریج کرده است ولی بیشتر رجال حدیث، او را ضعیف می‌دانند. ابراهیم بن مهاجر نزد محدثین قوی است و راوی مسلم و سنن اربعه است. حافظ ابن حجر(رح) در تقریب می‌نویسد: «صدوق» (ص ۲۳) یعنی راستگو بود. ذهبی (رح) در میزان الاعتدال قول امام احمد(رح) را نقل کرده است. «لا باس به^۲» یعنی در او هیچ عیبی نیست.

حافظ ابن حجر عسقلانی(رح) در تهذیب التهذیب می‌گوید: «و قال الثوری و احمد لا بأس به^۳». یعنی سفیان ثوری و امام احمد می‌فرمایند: که در او هیچ عیبی نبود. امام نسائی نیز می‌فرماید: «لیس به بأس^۴» ابن سعد هم می‌گوید: «ثقة^۵» علامه ساجی گفته است: «صدوق» ابوداود گوید: «صالح الحدیث» ابوحاتم(رح) درباره‌ی او و راویان دیگر چنین می‌نویسد: «و محلهم عندنا محل الصدق^۶» از همه اقوال چنین بر می‌آید که ابراهیم قوی و

۱ - همان مقدمه عربی ص ۲۷۹ و ترجمه فارسی از محمد پروین گنابادی، ج ۱ ص ۶۲۵

۲ - میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۱۶۲

۳ - همان

۴ - همان، ص ۱۶۸

۵ - همان ص ۱۶۷

۶ - همان ص ۱۶۸

ثقه است. برای پسرش اسماعیل نیز اقوال جرح روایت شده است لیکن بعضی از محدثان وی را نیز توثیق نموده‌اند و از راویان ترمذی و ابن ماجه است.^۱

علّامه ابوالحجاج مزنی در تهذیب الکمال می‌نویسد: «قال عبدالله سالت ابي عن ابراهيم بن مهاجر فقال ليس به بأس كذا و كذا و سالته عن ابنه اسماعيل فقال ابوه اقوى في الحديث منه و روى له الترمذی و ابن ماجه^۲» عبدالله بن احمد از پدرش امام احمد(رح) درباره‌ی ابراهیم بن مهاجر پرسید: او گفت هیچ عیبی در او نیست. سپس می‌گوید: درباره‌ی پسرش اسماعیل سؤال کردم فرمود: که پدرش از او قوی‌تر است. نزد محدثان، پدر «ابراهیم» از پسر «اسماعیل» در نقل روایت قوی‌تر است. لیکن اختر می‌نویسد: پدرش از پسرش ضعیف‌تر است. اگر این نظریه‌ی ذاتاً از خود اختر است! حرف دیگری است اما محدثان و اهل فن چنین نمی‌گویند.

ایراد بیست و دوم و پاسخ آن

(۲۲) ابن خلدون(رح) و اختر بر بیست و دومین حدیث سخنانی گفته‌اند. این روایت از حضرت ثوبان (رضی الله عنه) است که ابن ماجه(رح) با این الفاظ نقل کرده است: «عن ثوبان (رضی الله عنه) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يقتل عند كنزكم أو كبركم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الي واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق.»

و ابن ماجه از ثوبان حدیثی را تخریج کرده که ثوبان گفته است رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: سه تن که هر سه فرزند خلیفه می‌باشند. در کنار گنج شما یا دوران بزرگی شما به نبرد برمی‌خیزند و در نزد شما کشته می‌شوند. آنگاه بندهای(رایات) سیاه از جانب مشرق بر افراشته می‌شود و شما را آن چنان می‌کشند که هیچ قومی را این طور نکشته‌اند. ابن خلدون(رح) گوید: رجال این حدیث رجال صحیحین هستند جز اینکه در زنجیر اسناد آن نام ابوقلابه رحبی دیده می‌شود که ذهبی و دیگران وی را مدلس دانسته‌اند و هم در زنجیر اسناد آن نام

۱ - تقریب ص ۳۲

۲ - تهذیب الکمال، ج ۲ ص ۱۳۴

سفيان ثوري است که بتدليس مشهور است و هر یک از آن دو تن به ذکر زنجير حديث پرداخته (حديث را معنعن آورده) و تصريح بسمع نکرده‌اند و از اين رو حديث آنان را نمی‌پذیرند.^۱ حافظ ابن حجر(رح) در تقريب التهذيب می‌نویسد: که اين شخص راوی صحاح سته، ثقه و فاضل است.^۲ و حافظ ابن حجر(رح) در تهذيب التهذيب اقوال ابن سعد، مسلم بن يسار، ابن سيرين، ايوب سختيانی، عجلی و غيره را درباره‌ی توثيق او نقل کرده و در ابتداء، چنین می‌نویسد: «احد الاعلام^۳» حافظ هم تدليس او را نفی نموده است «و لا يعرف له تدليس^۴» نیز اینکه اين روايت ابوقلابه از ابواسماء رحبي نقل می‌کند که معاصر ابواسماء رحبي بود زمانه هر دو تا یکی است. ابواسماء رحبي ساکن دمشق بود.^۵ و تا آخر عمر خود، در شام سمع او از ابواسماء رحبي در احاديث متعددی ثابت است، اگر اين روايت از کلمه‌ی «عن» نقل است. پس نزد امام بخاری(رح) و امام مسلم(رح) اين معنعن مقبول است. قصد و وجهی برای رد آن وجود ندارد و اگر، فقط به خاطر تدليس روايات احدی، رد شود. پس از بسیاری از احاديث باید دست شست. چنانچه ذکر شد که ابن خلدون(رح) و اختر، سفيان ثوري را نیز مدلس گفتند. ای کاش اگر ابن خلدون و هم اختر کاشمير اندکی انصاف داشتند چنین نمی‌گفتند در اين جا خیلی مناسب است. عباراتی را که علامه ذهبی(رح) در رد عقيلي نوشته است وقتی که او «عقيلي» بر علی بن المدینی جرح کرده است «افما لك عقل يا عقيلي اتدري فيمن تتكلم^۶» پس عقلت کجاست؟ ای عقيلي. آیا می‌دانی که در مورد چه کسی سخن می‌گویی.^۷ درباره‌ی تدليس سفيان عده‌ای از محدثان صحبت شده است. اما با وجود اين، کسی از اهل فن روايتش را رد نکرده است.

۱ - مقدمه ج ۱ ص ۶۲۶

۲ - تقريب، ص ۱۷۴

۳ - تهذيب، ج ۵ ص ۲۲۴ تا ۲۲۶

۴ - همان

۵ - تقريب، ص ۱۷۴، تهذيب التهذيب، ج ۵ ص ۲۲۶

۶ - ابو عبدالله، محمد بن احمد، الذهبي، ميزان الاعتدال، بی نا، بی تا، ج ۳ ص ۱۴۰

۷ - عجبا!، عقيلي اين فکر را نکرده بود که با چه کسی شاخ به شاخ است «علی بن مدینی» یکی از دانشمندان جرح و تعديل طبقه ای بالا بشمار می‌رود. (نگارنده)

حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب می‌نویسد: «سفیان بن سعید بن مسروق الثوری ابو عبدالله الکوفی ثقة حافظ فقیه عابد امام حجة الخ^۱» یعنی سفیان بن سعید بن مسروق کوفی، ثقة، حافظ، فقیه، عابد و امام حجت است «سفیان بن سعید» این همه اوصاف و اصطلاحات را دارا است. حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب در شمار استادان او، نام خالد الحذاء را نیز ذکر کرده است. هنوز هم او در حدیث، استاد است. پس ثابت شد که ملاقات و سماع وی با خالد حذاء بوده است. باقی توثیق او از تایید و توثیق، بقول خطیب بغدادی مستغنی است

«کما فی تهذیب التهذیب کان اماما من ائمة المسلمین و علماً من اعلام الدین مجمعا علی امامته بحیث یستغنی عن تزکیته مع الاتقان و الحفظ و المعرفة و الضبط و الورع و الزهد^۲» «و قال النسائی هو اجل من ان یقال فیه ثقة. الخ^۳» «و قال صالح بن محمد بن سفیان لیس یقدمه عندی احد فی الدنیا.^۴» در این حدیث «ابن خلدون(رح) و اختر کاشمیری» بر عبدالرزاق بن همام جرح کرده‌اند ابن خلدون(رح) در مقدمه می‌گوید: نام عبدالرزاق بن همام در زنجیر اسناد آن وجود دارد. که وی به تشیع معروف بوده است و در پایان دوران زندگی کور شده است و احادیث را با هم درآمیخته است. شیعه بود اما ثقة نیز بود. چنانچه حافظ ابن حجر(رح) در تقریب التهذیب چنین می‌گوید: «ثقة، حافظ، مصنف شهر^۵» و یکی از راویان صحاح سته نیز می‌باشد. که امام بخاری (رح) و امام مسلم(رح) از او روایاتی تخریج نموده‌اند.

و حافظ ابن حجر(رح) در تهذیب التهذیب می‌نویسد: از امام احمد ابن حنبل(رحمة الله علیه) سؤال شد آیا شما بهتر از عبدالرزاق محدث خوب دیگری را سراغ داری؟ فرمود: نه^۶ قول معمر

۱ - ابوالفضل، احمد ابن علی عسقلانی، تقریب التهذیب، بی نا، بی تا، ص ۱۲۸

۲ - ابوالفضل، احمد ابن علی عسقلانی تهذیب التهذیب، بی نا، بی تا، ج ۴ ص ۱۱۴، ۴۱۵

۳ - همان

۴ - همان، ج ۴ ص ۴۱۵

۵ - ترجمه مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۶۲۶

۶ - تقریب التهذیب، ج ۲ ص ۲۱۳

۷ - همان ج ۶ ص ۳۱۱

استاد خود عبدالرزاق است درباره‌اش می‌گوید: «و اما عبدالرزاق فان عاش فخليق ان تضرب اليه اكياد الابل^۱» حق این است که برای حضوری، در محضر عبدالرزاق، با شتران مسافرت باید کرد و این نیز نقل شده است کسی در محضر یحیی بن معین گفت: احادیث نقل شده‌ی عبدالرزاق را عبدالله بن موسی، به خاطر شیعه بودنش رد کرده است.

«فقال كان عبدالرزاق والله الذي لا اله هو أعلى في ذالك من عبدا لله منه مائة ضعف.^۲» یحیی بن معین سوگند خورد قسم به خدا، عبدالرزاق صد در صد از عبیدالله بن موسی بهتر است. عبدالله ابن احمد(رح) فرمود: که من از پدرم احمد(رح) پرسیدم: «هل كان عبدالرزاق يتشيع و يفرط في التشيع فقال اما انا فلم اسمع منه في هذا شيئاً^۳» عبدالله گوید سؤال کردم آیا عبدالرزاق از شیعیان غالی است؟ فرمود: در مورد عبدالرزاق از او چیزی نشنیدم. خود عبدالرزاق گوید: در این باره که حضرت علی(ع) را بر حضرت ابوبکر(ع) و عمر(ع) فضیلت و برتری بدهم برای من انشراح و سعه صدر نشد.^۴ و در ادامه می‌فرماید: «لو ارتدّ عبدالرزاق ما تركناه حديثه.» عبدالرزاق اگر نعوذ بالله مرتد شود باز هم ما احادیث وی را ترک نخواهیم کرد.

ابن خلدون(رح) و اختر بر تشیع شدن عبدالرزاق گریه می‌کنند! و علامه ذهبی(رح) بعد از ذکر جرح عباس بن عبدالعظیم، را نقل نموده و سپس می‌نویسد: «قلت هذا ما وافق العباس عليه مسلم بل سائر الحفاظ و ائمة العلم يحتجون به^۵» در این جرح هیچ مسلمانی، با عباس موافقت ننموده است. بلکه تمام محدثین عظام احادیث عبدالرزاق را حجت دانسته‌اند و علامه ذهبی(رح) نیز در میزان الاعتدال در ذیل ترجمه‌ی علی بن مدینی(رح) چنین می‌نویسد: «و لو تركت حديث علي و صاحبه محمد و شيخه عبدالرزاق و عثمان بن ابي شيبة و ابراهيم ابن سعد و عفان و ابان العطار و اسرائيل و ازهر السمان و بهز بن اسد و ثابت البناني و جرير بن عبدالحميد لغلقنا الباب و انقطع الخطاب و لماتت الآثا واسترولت

۱ - همان ج ۶ ص ۳۱۲

۲ - همان ج ۲ ص ۴۷۲، ج ۶ ص ۳۱۳

۳ - همان ج ۶ ص ۳۱۳

۴ - همان ج ۲ ص ۴۷۲

۵ - ابو عبدالله، محمد بن احمد الذهبی، میزان الاعتدال، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۶، ج ۲ ص ۴۷۲

الزنادقة و لخرج الدجال^۱» اگر ما احادیث افراد ذکر شده فوق را بواسطه جرح یا که به سبب بدعت کسی، ترک کنیم. پس دروازه تمام احادیث را باید قفل زده ببندیم. که خطاب شریعت قطع شود و احادیث از دنیا نابود گردد و زناقه و بی دینی غالب گردد و دجال خروج می کند و ادامه می دهد: «ثُمَّ مَا كَلَّ أَحَدٌ فِيهِ بَدْعَةٌ أَوْلَاهُ هَفْوَةٌ أَوْ ذَنْبٌ يَقْدَحُ فِيهِ بِمَا يُوْهِنُ حَدِيثَهُ وَ لَا مِنْ شَرْطِ الثَّقَةِ أَنْ يَكُونَ مَعْصُومًا مِنَ الْخَطَايَا وَالْخَطَاءِ. الْخ^۲» هر آن کسی که بدعتش ثابت، یا سخنان اشتباهی را روایت کند که موجب قدح قرار گیرد و حدیثش ضعیف باشد. این از شرایط توثیق راوی نیست که از هر خطایی معصوم باشد با این تفصیل ثابت گردید که احادیث عبدالرزاق نزد محدثین قابل اعتماد و شایسته هستند و به سبب تشیع، راوی مجروح قرار نمی گیرد چنانکه با مفصلاً بحث آن گذشت والله اعلم.

ایراد بیست و سوم و پاسخ آن

(۲۳) بر بیست و سومین روایت ابن خلدون و اختر سخنانی گفته اند و این روایت را ابن ماجه از عبدالله بن الحارث جزء نقل نموده است. «قال قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ. الْخ^۳» در این روایت بر عبدالله ابن لهيعة جرح شده است که شرح او در ضمن حدیث شماره ۱۷ گذشت. همین طور بر شیخ او عمرو بن جابر الحضرمی نیز جرح شده بود که بحث این نیز در ضمن حدیث همان شماره ۱۷ ذکر گردید.

ایراد بیست و چهارم و پاسخ آن

(۲۴) بیست و چهارمین روایت از ابوهریره (رضی الله عنه) است که ابن خلدون و اختر آقا که آن را ساقط الاعتبار قرار داده اند. الفاظ روایت چنین است: «عن أبي هريرة (رضی الله عنه) عن النبي (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ. الْخ^۴» ابوهریره (رضی الله عنه) از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت می کند که فرمود: مهدی در میان امت من خواهد بود. اگر دوران فرمانروایی او کوتاه باشد هفت و یا هشت و یا نه سال خواهد بود.

۱ - همان منبع، ج ۲ ص ۱۴۰

۲ - همان منبع ج ۲ ص ۱۴۱

در این روایت بر محمد بن مروان العجلی جرح شده است. این حدیث را تنها محمد بن عجلی نقل کرده و هیچ کس او را متابعت ننموده است. لیکن با وجه این مجروح نیست. چونکه خود ابن خلدون (رح) این را پسندیده که محمد بن مروان ثقه است، ابوداوود، ابن حبان و یحیی بن معین نام وی را در زمره ی ثقات یاد کرده است و یحیی بن معین درباره ی او می گوید: صالح است.^۱ پس زمانی محمد بن مروان ثقه است و از تفرد و تنهایی اش، روایت او چطور مردود می شود؟ درست است که بر تفرد ضعیف، حکم ضعف می توان داد اما روایت تفرد ثقه را هیچ محدثی ضعیف نگفته است هنگامی که روایات متواتری در کتاب های حدیثی درباره ظهور مهدی وجود دارد و یحیی بن معین، امام ابوداوود، مرة ابن حبان و غیره محمد بن مروان را توثیق نموده اند پس مورد اعتماد است.^۲

ایراد بیست و پنجم و پاسخ آن

(۲۵) بیست و پنجمین روایت از حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) است که ابویعلی موصلی در مسند خود که با این الفاظ تخریج نموده است: «لا تقوم الساعة حتی یخرج علیهم رجل من اهل بیتی الخ». ابویعلی در مسند خود به روایت از ابوهریره حدیثی بدینسان تخریج نموده است: ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: دوستم ابوالقاسم (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر داد که قیامت بر پا نمی شود مگر اینکه در میان مردم مردی، از نسل من ظهور می کند. طوری از میان مردم برمی انگیزد تا آنها را به حق بازگرداند، پرسیدم (ابوهریره) تا چه مدتی حکمرانی می کند؟ فرمود: پنج و دو گفتم مقصود از پنج و دو چیست؟ گفت نمی دانم.^۳ در زنجیر اسناد آن نام بشیر بن نهیک دیده می شود درباره ی او سخنانی گفته شده است. حال آن که بشیر بن نهیک از راویان صحاح سته می باشد. امام بخاری (رحمته الله) و امام مسلم (رحمته الله) هر دو از او روایاتی نقل کرده اند. حافظ ابن حجر (رحمته الله) در تقریب می نویسد: «ثقة^۴» و عجلی (رح) و امام نسائی (رحمته الله) نیز او را از زمره ی ثقات دانسته اند.^۵ به این قول ابوحاتم که ابن خلدون با این الفاظ نقل کرده است «حاتم لا

۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، بیروت، ۱۸۷۹، ص ۳۲۱

۲ - ر.ک، تهذیب التهذیب، ج ۹ ص ۴۳۶

۳ - مقدمه ابن خلدون، ترجمه فارسی ص ۶۲۸-۶۲۷ ترجمه فارسی

۴ - تقریب ص ۴۶

۵ - تهذیب التهذیب، ج ۱ ص ۴۷۰

يحتج بحديثه» بدان استدلال نمی‌شود را نقل که حافظ ابن حجر(رح) درباره‌اش چنین می‌فرماید:

«و هذا وهم و تصحيف و انما قال ابوحاتم روى عنه النضر بن انس و ابومجلز و بركة و يحيى بن سعيد^۱» ابوحاتم این را نگفته، بلکه این وهم مردم است و در عبارت تصحيف نموده است. ابن سعد نیز وی را ثقه گفته است و ابن حبان نام وی را در زمره‌ی ثقات یاد کرده است. امام احمد(رح) نیز او را ثقه گفته است.^۲ از این تفصیل به روشنی معلوم شد که این روایت قوی است.

ایراد بیست و ششم و پاسخ آن

(۲۶) بیست و ششمین روایت قره بن ایاس است که در مسند بزار و معجم کبیر طبرانی نقل شده است که الفاظش چنین است: «ولتملأن الارض جوراً و ظلماً فاذا ملئت جوراً و ظلماً بعث الله رجلاً من امتی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی الخ» طبرانی در معجم کبیر و اوسط خود حدیثی بروایت از قره بن ایاس چنین نقل می‌کند قره گفت که: پیامبر خدا(ﷺ) فرمود: همانا زمین پر از جور و ستم خواهد شد هرگاه چنین باشد خدا مردی، از خاندان من بر خواهد انگیخت که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من خواهد بود و او به جای ظلم و جور زمین را پر از داد و عدل خواهد کرد.

در این روایت ابن خلدون(رح) و اختر آقا بر داوود بن المحبی بن المحرم جرح کرده‌اند و چنین می‌گویند: در زنجیر سند این حدیث نام داوود بن محبی بن محرم دیده می‌شود که هر دو بسیار ضعیف‌اند. حالات این دو تن در کتب اسماء رجال دیده نمی‌شود لیکن با موجودی روایات صحیح دیگر می‌توان روایات ضعیف را نیز تایید نمود.^۳

ایراد بیست و هفتم و جواب آن

(۲۷) عن ابن عمر قال كان رسول الله (ﷺ) في نفر من المهاجرين و الانصار (ابی ان قال) فعليكم الفتى التيمى فانه يقبل من قبل المشرق و هو صاحب «رأية

۱ - همان

۲ - ر.ک تهذیب، ج ۱ ص ۴۷۰

۳ - مقدمه ابن خلدون ص ۳۲۲

المهدی» بر شماست که به جوان تمیمی که از مشرق زمین بیرون می‌آید روی آورید چه او پرچمدار مهدی خواهد بود.

در این روایت ابن خلدون و غیره درباره‌ی ابن لهیعه سخنانی گفته‌اند. که شرح آن در تحقیق نخست گذشت و در زنجیر اسناد این حدیث نام عبدالله عمری و عبدالله بن لهیعه، که هر دو ضعیف‌اند. درباره‌ی ابن لهیعه مفصلاً بحث شده مفتی نظام الدین شامزی شهید (رحمه الله) چنین می‌نویسد: ابن خلدون در این روایت عبدالله بن عمر را نیز ضعیف گفته است. روشن است که از نام عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمر بن خطاب (رضی الله عنه) منظور نیست. زیرا که ایشان صحابی‌اند علاوه بر این در تقریب التهذیب هشت نفر بر این نام ذکر شده که همه ثقه‌اند. عبدالله بن عمر بن حفص را بعضی از محدثین ضعیف قلمداد نموده‌اند. لیکن نزد اکثر محدثین او نیز ثقه، و از راویان، «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، سنن ابوداؤد، نسائی و ابن ماجه می‌باشد.^۱

ایراد بیست و هشتم و جواب آن از محدثان

۲۸) بیست و هشتمین حدیث روایت حضرت طلحه بن عبدالله در مقدمه به نقل از معجم اوسط طبرانی ذکر شده، حدیث این است: طبرانی در معجم اوسط خود حدیثی از طلحه بن عبدالله به روایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدین سان تخریج کرده است. فرمود دیری نخواهد گذشت که فتنه و آشوبی آن چنان بر پا خواهد شد که هر جانب آن را فرو نشانند از سوی دیگر آن فتنه برانگیخته خواهد شد تا آنکه منادی دیگری از آسمان ندا می‌دهد که امیر شما فلان است. ابن خلدون (رح) بر مثنی بن صباح جرح نموده است.^۲ و در زنجیر اسناد این حدیث نام مثنی بن صباح است که بسیار ضعیف می‌باشد و می‌گوید نام مهدی در حدیث تصریح نشده است. مثنی اگرچه نزد محدثان ضعیف است ولی ابن عدی احادیث را صالح گفته است چنانچه در تهذیب التهذیب چنین است: «قال ابن عدی له حدیث صالح^۳ و داوود عطار می‌گوید: «لم ادرك في هذا المسجد اعبد من المثنی بن الصباح» در این مسجد از وی عابدتر کسی

۱ - ر.ک، تقریب التهذیب ص ۴۱۷

۲ - به مقدمه عربی، ص ۲۸۱ مراجعه شود

۳ - تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۳۶

را ندیده‌ام پس معلوم شد که مثنی بن صالح نزد محدثان قابل اعتبار و اعتماد، و راوی ترمذی، ابوداؤد و ابن ماجه است.^۱ و این هم قابل ذکر است که این روایات ضعیف برای تایید عرضه می‌گردند. عقیده‌ی ظهور مهدی بر آن احادیث ضعیف، موقوف نیست. بلکه از احادیث متواتر به اثبات رسیده است. کما مرّ. این احادیثی بودند که منکرین ظهور مهدی (علیه السلام) سخنانی گفته بودند. بعضی از منکرین در زنجیر اسناد این حدیث «لا مهدی الا عیسی (علیه السلام)» استدلال نموده‌اند که در ابن ماجه و غیره نقل گردیده است لیکن این مطابق اقرار خود ابن خلدون (رحمه الله) منقطع مضطرب و ضعیف است چنانچه در مقدمه درباره این حدیث چنین می‌نویسد: «و هو منقطع و بالجملة فالحدیث ضعیف مضطرب^۲» و آن منقطع است و در جمله، حدیث ضعیف و مضطرب است.

همین‌طور بعضی از محدثان این حدیث را موضوع گفته‌اند چنانچه در شروع این مبحث به حواله فوائد المجموعه للشوکانی گذشت (فوائد مجموعه ص ۵۱۰) به هر حال ظهور مهدی از احادیث متواتر ثابت شده و نزد محدثین جزء علامت قیامت، است. شاه رفیع الدین محدث دهلوی (رح) در کتاب خود ضمن علامات قیامت ظهور مهدی را به طور مفصل ذکر نموده است و محدثین نیز در حدیث جبرئیل (علیه السلام)، امارت، علامات قیامت و ظهور مهدی را ذکر نموده‌اند. علامه ابی در اکمال اکمال المعلم شرح مسلم، علامات قیامت را دو نوع نوشته‌اند. یکی علاماتی که معتاداند مثل، رفع علم، ظهور جهل، کثرت زنا، شراب نوشی و دوم علاماتی که غیر معتادند مثل ظهور دجال، نزول حضرت عیسی (علیه السلام)، خروج یاجوج و ماجوج، خروج دابة الارض و طلوع خورشید از سمت مغرب و غیره. سپس پنج علامت غیر معتاد ذکر شده‌اند و آنگاه می‌نویسد: «و زاد بعضهم» فتح قسطنطنیه «استانبول» و بعضی از محدثان در فتح قسطنطنیه، ظهور مهدی را جزء علامات قیامت شمرده‌اند به مثل همین عبارت علامه سنوی (رح) در مکمل اکمال الاکمال نقل شده است.^۳

۱ - ر.ک به تهذیب التهذیب ج ۱۰ ص ۳۵، تقریب التهذیب ص ۳۲۸

۲ - ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، بیروت، المطبعة الادبیه، ۱۸۷۹ ص ۲۸۱

۳ - ر.ک، ج ۱ ص ۷۰

امام مهدی از نظر صحابه کرام و تابعین عظام

۱- حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص (رضی الله عنه) می‌فرماید: عیسی بن مریم (علیه السلام) بعد از ظهور مهدی نزول خواهد کرد و نخستین نماز جماعت را پشت سر امام مهدی اقامه خواهد کرد.^۱

۲- حضرت ابن سیرین (رحمة الله) یک تابعی و محدث مشهور می‌گوید: امام مهدی همان کسی است که در آخر الزمان در میان امت ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی (علیه السلام) نخستین نماز جماعت را پشت سر ایشان خواهد گزارد.^۲

حضرت اراطاه رحمه الله می‌فرماید: مهدی یک انسان نیکو سرشت، که قبل از حضرت مسیح (علیه السلام) آخرین کسی است که به عنوان امیر امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان امت ظهور خواهد کرد بر شهر قیصر روم در قسطنطنیه لشکری را از مسلمانان فراهم می‌آورد و آن شهر را فتح می‌نماید و در زمان او نیز دجال خروج می‌کند و حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان نزول خواهد کرد.^۳

حضرت قتاده (رحمة الله) درباره ملک شام می‌گوید: در آخر الزمان مردم در آنجا گرد می‌آیند و عیسی ابن مریم (علیه السلام) نزول خواهد کرد و خداوند دجال را توسط مسیح (علیه السلام) به هلاکت می‌رساند.^۴

حضرت کعب احبار^۵ می‌گوید: حضرت عیسی (علیه السلام) از آسمان در کناره مناره سفید جانب شرقی مسجد جامع دمشق نزول می‌فرماید در حالی که دو دست لباس به رنگ زرد به تن دارد و کف دست‌هایش را بر بال‌های دو فرشته نهاده است هرگاه سرش را تکان می‌دهد

۱- الحاوی، ج ۲ ص ۷۸، بحواله نعیم بن حماد به نقل از علامات قیامت و نزول عیسی (ع) ص ۱۱۴

۲- همان منبع، ج ۲ ص ۶۵ بحواله مصنف ابن ابی شیبہ به نقل از همان، ص ۱۱۴

۳- الحاوی، ج ۲ ص ۸۰ بحواله کتاب الفتن لابی نعیم به نقل همان ص ۱۱۴

۴- تاریخ دمشق لابن عساکر ج ۱ ص ۱۷۰ به نقل از علامات قیامت و نزول مسیح (ع) ص ۱۱۴

۵- یکی از کبار تابعین است عالم یهود بود در زمان خلافت عمر (رضی الله عنه) مشرف به اسلام شد و در سال ۳۲ یا ۳۴ هجری در سن ۱۰۴ سالگی وفات کرد.

قطرات آب از ایشان می‌چکد و هنگامی که سرش را بلند می‌کند آب مثل دانه‌های مروارید سرازیر می‌شوند.^۱

حضرت کعب احبار می‌گوید: دجال در بیت المقدس مومنان را تحت محاصره طولانی قرار می‌دهد. طوری که همه مردم در چنگال گرسنگی و تشنگی سختی گرفتار می‌شوند و از گرسنگی تارهای کمان‌های خود را می‌خورند و در همین حالت صدای تندی را می‌شنوند. گویند این صدای آدم سیر شکمی است. به اطراف خود نگاه می‌کنند که حضرت مسیح (علیه السلام) را می‌بینند. این هنگام مردم برای اقامه نماز صبح در صف‌ها ایستاده‌اند. امام مهدی می‌گویند: ای پیامبر خدا بیا برایمان نماز بخوان. ایشان می‌گویند نه، خداوند به خاطر احترام به این امت امیر را از خودتان قرار داده است

از این عبارات معلوم شد، ظهور مهدی از نظر صحابه کرام و تابعین عظام و نزد محدثین بدون شبهه از علامات قیامت می‌باشد.

فی الحال بر همین گزارشات اکتفا کرده و از خداوند متعال خواستاریم که همه ما مسلمانان را صحیح و سالم به راه مستقیم زنده نگه‌دارد و بر همین راه موت با ایمان عنایت فرماید.

اللهم ارنا الحق حقاً و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلاً و ارزقنا اجتنابه - آمین

اہمّ منابع و ماخذ فصل پنجم

- ۱- پس از قرآن کریم
- ۲- قریخی، «علامہ»، شیخ صدیق حسن خان بخاری، «الاذاعة»، بی نا بی تا
- ۳- ابو عبدالله «علامہ» ابی مالکی، محمد بن خلیفہ «اکمال اکمال المعلم شرح صحیح مسلم»، بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی تا
- ۴- سیوطی، جلال الدین بن عبدالرحمن، ۹۱۱ ہجری «تدریب الراوی»، کراچی قدیمی کتب خانہ، بی تا
- ۵- میرتھی، سید محمد بدر عالم، (۱۳۲۱-۱۳۸۵ ہجری ۱۹۰۱-۱۹۶۵) م، «ترجمان السنّة»، کراچی ایچ ایم، سعید کمپنی، بی تا
- ۶- کاندھلوی، «علامہ» محمد ادیس بن محمد اسماعیل، «تعلیق الصبیح شرح مشکوٰۃ المصابیح»، بی نا، بی تا
- ۷- عثمانی، «علامہ» مفتی محمد شفیع، «تفسیر معارف القرآن»، مترجم حسین پور، علامہ سید محمد یوسف بن محمد کریم حفظہ اللہ، انتشارات شیخ الاسلام، مشہد، ۱۳۷۷ ہجری
- ۸- عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر (۷۷۳-۸۵۲ ہجری) «تقریب التہذیب» عادل مرشد، مؤسسہ الرسالہ، ط ۱۰، ۱۹۹۶ میلادی
- ۹- عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، «تہذیب التہذیب» ہندوستان، مجلس المعارف النظامیہ، بی تا
- ۱۰- ابو الحجاج، یوسف المزی (۶۵۴-۷۴۲ ہجری)، «تہذیب الکمال فی اسماء الرجال»، ت: بشار عواد، ناشر مؤسسہ الرسالہ، چ ۶، ۱۴۱۵ ہجری، دارالفکر، بی تا
- ۱۱- ابو محمد «شیخ الاسلام محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادیس» (۳۲۷ ہجری)، «الجرح و التعدیل» چ ۱، مطبعہ مجلس دائرۃ المعارف العثمانیہ، حیدر آباد دکن ہندوستان، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۲۷۱ ہجری ۱۹۵۲ م
- ۱۲- محمد بن عیسیٰ، الترمذی المتوفی (۲۰۹-۲۷۹ ہجری) «جامع ترمذی»، تحقیق احمد شاکر و آخرون، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا

- ۱۳- حکیمی، محمد رضا، «خورشید مغرب»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷
- ۱۴- عثمانی، علامه محمد تقی بن محمد شفیع، «درس ترمذی»، کراچی، بی نا، بی تا
- ۱۵- الروض للسهیلی (۵۸۱ هجری) داراحیاء التراث العربی، بی تا
- ۱۶- ابوالاعلیٰ، مودودی، «رسایل و مسایل»، لاهور، اسلامک پبلیکیشنز امر تسر، ۱۳۱۸ هجری
- ۱۷- اللکنوی، ابوالحسنات، محمد عبدالحی، الہندی، «الرفع و التکمیل»، بی نا، بی تا
- ۱۸- القزوینی، محمد بن یزید بن ماجہ (۲۰۷-۲۷۳ هجری)، «سنن ابن ماجہ»، ت: محمد فواد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت، بی تا
- ۱۹- السجستانی، سلیمان بن الاشعث ۲۰۲-۲۷۵ هجری، «سنن ابوداؤد»، ت: محمد محیی الدین عبدالحمید، دارالفکر، بیروت، بی تا
- ۲۰- ابوالفلاح، عبدالحی بن عماد بن احمد «الدمشقی الحنبلی» «شذرات الذهب فی اخبار من ذهب»، بیروت، دارالآفاق، بی تا
- ۲۱- ابوالفضل، «علامہ» محمد بن طاہر بن علی المقدسی، «شروط الائمہ الخمسہ»، بی نا، بی تا
- ۲۲- القشیری، مسلم بن الحجاج النیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ هجری)، «صحیح مسلم بہ شرح نووی»، ت: محمد فواد الباکی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- ۲۳- ابو عبد محمد بن اسماعیل «صحیح البخاری» دہلی، کراچی، نور محمد اصح المطابع دہلی، ۱۳۵۷ هجری ۱۹۳۸ م، کراچی، ۱۳۸۱ هجری-۱۹۶۱ میلادی
- ۲۴- السنخاوی، محمد بن عبدالرحمن (۸۳۱-۹۰۲ هجری)، «الضوء اللامع لاہل القرن التاسع»، دارالکتب العلمیہ، بی تا
- ۲۵- السبکی، عبدالوہاب بن علی ۷۲۷-۷۷۱ هجری، «طبقات الشافیه الکبریٰ»، دارالمعرفہ، ط ۲۰، بی تا
- ۲۶- ابو الطیب، علامہ محمد شمس الحق العظیم آبادی، «عون المعبود شرح ابی داؤد»، دارالفکر، بی تا
- ۲۷- العباد، شیخ عبدالمحسن بن احمد، «عقیدہ اہل سنۃ والاثر فی المہدی المنتظر»، بی نا، بی تا
- ۲۸- شامزی^۱ شہید دکترا مفتی نظام الدین «عقیدہ ظہور مہدی در احادیث، کراچی»، ۴۲۹ هجری - ۲۰۰۸ میلادی، منبع اصل کتاب

- ٢٩- عثمانى، علامه شبير احمد بن فضل الرحمن (١٣٠٥-١٣٦٩ هجرى)، «فتح الملهم شرح صحيح مسلم»، كراچى، چ اول، ١٤٠٩ هجرى ١٩٨٩ م
- ٣٠- ابوبكر، محمد بن احمد اسكاف البلخى، «فوائد البهيّة»، بى نا، بى تا
- ٣١- الشوكانى، علامه محمد بن على (١١٧٣-١٢٥٠)، «الفوائد المجموعه فى الاحاديث الموضوعه»، ت: عبدالرحمن المعلمى، المكتب الاسلامى، بيروت، چ ٣، ١٤٠٧ هجرى
- ٣٢- العسقلانى، احمد بن على ابن حجر «لسان الميزان»، بيروت، چ ٢، مؤسسه الاعمى للمطبوعات، ١٤٠١ هجرى
- ٣٣- الشيبانى، احمد بن حنبل (١٥٦-٢٤١ هجرى) «مسند احمد» مصر، مؤسسه قرطبيعه، بى تا
- ٣٤- ابو عبدالله، محمد بن عبدالله، الحاكم نيشابورى، «المستدرک على الصحيحين مع تلخيص الذهبى»، بيروت، المكتبه العصريه، چاپ دوم سال ١٤٢٢
- ٣٥- الصنعانى، عبدالرزاق بن همّام، «المصنف»، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمى، ط ٢، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٣ هجرى
- ٣٦- سيوطى، جلال الدين بن عبدالرحمن، «مفتاح الجنّة»، بى نا، بى تا
- ٣٧- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، «المقدمه ابن خلدون» بيروت المطبعه الادبيّه، ١٨٧٩ م
- ٣٨- العثمانى، شبير احمد بن فضل الرحمن، «مقدمه فتح الملهم شرح صحيح الامام مسلم»، كراچى، مكتبه دارالعلوم، دارالفكر العربى، طبعه الاولى، ١٤٠٩ هجرى ١٩٨٩ ميلادى
- ٣٩- السنوسى، محمد السنوسى، «مكمل اكمال الكمال، شرح صحيح الامام مسلم»، مكتبه دارالباز، بى تا، چ ٧، ص ٢٥٣
- ٤٠- ابو عبدالله، علامه شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبى (متوفى)، ٧٤٨ هجرى، ميزان الاعتدال، تحقيق: على محمد البجارى، دارالفكر، بى تا